



نقدی بر:

اعتقادات و عملکرد طالبان در روشنی آیات الهی

فقیر محمد ودان

نقدی بر:

**اعتقادات و عملکرد طالبان
در روشنی آیات الهی**

فقیر محمد ودان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طلوع فردا

در یک غروب سرخ
آنگاه که دیو شب
از بهر بلعیدن خورشید
دهن کشوده بود

میهن به یاد تو
در لوح باورم
چون واژه روی سنگ
طلوع فردا نوشتم

ف. ودان

اهدأ

- به همه هموطنان عزیزی که ناگزیرند تحت چکمه های خون آلود و عقاید قرون وسطایی طالبان، با بیکاری، فقر، رنج، اندوه و ناامیدی، در حالی حیات بسر ببرند که وطن را برای شان به زندان بزرگی مبدل نموده اند.
- به همه جوانان هموطن که استعدادهای در حال شگفتن آنان تحت پاشنه های دیو جهالت لگدمال گردیده و پژمرده می شوند.
- به زنان و دختران هموطن که بالهای عقابین شان با تیغ خشم آلودِ مردسالاران سیاه اندیش متعصب قطع و آرزوی شان برای پرواز بسوی فرداهای روشن، به یأس مبدل میگردد.
- به همه دانشمندان و کادرهای ملی ملکی و نظامی کشورما که بعد از سالها تحصیل و تجربه، اینک چه بسا که به لشکر بیکاران سوق و یا مجبور گردیده اند تحت اوامر و سخنان نیشدار و تحقیرآمیز حکامی به کار مبادرت ورزند که سمبول های مجسم از جهل و نادانی اند.
- به استعدادهای به یأس کشیده هنری کشورما که یا چون ماهی های عطش زده از بستر وطنی دریای خروشان فرهنگ غنامند افغانی، به بیرون از آغوش مادر وطن پرتاب و یا هم در داخل کشور استعدادهای ملکوتی شان

سرکوب و اندیشه های بارور و خلاق شان به زنجیر کشیده شده اند.

- به همه هموطنان عزیزی که با رنج و حسرت مجبور به ترک آغوش پر مهر مادروطن گردیده و در مرزهای بیگانه یا با تن خونین به خاک و خون غلتیده و در اقیانوسها غرق میگردند و یا هم در سایر کشورها با درد و اندوه دوری از وطن و تحت فشار نگاه های کشنده تحقیرآمیز دیگران محکوم به زنده ماندن اند.

- و در نهایت، به همه هموطنان عزیز مقیم داخل و خارج کشور، زنان با شهامت، جوانان شجاع، شخصیت های سیاسی، دانشمندان و کادرهای ملی (ملکی و نظامی) مدیر، استعدادهای بالنده هنری، که یأس و ناامیدی را عقب زده، مصمم و استوار، با قامت پرافراشته و گردن بلند، علیه دیو جهالت طالبی مبارزه نموده و برای فردای روشن برز امید می افشانند.

فهرست عناوین

آغاز سخن ----- الف - ب

بخش اول :

آیات الهی و چگونگی همخوانی

اعتقادات و عملکرد طالبها با آن ----- 1

فصل اول: خاستگاه اجتماعی و میانی

اعتقادات و عملکرد طالب ها با آن ----- 2

فصل دوم: آیات (نشانه های) آفریدگار و پروردگار

عالم هستی در روشنی ارشادات قرآنی ----- 8

۱ - آیات تشریحی آفریدگار

و پروردگار عالم هستی ----- 8

۲ - آیات تکوینی آفریدگار

و پروردگار عالم هستی ----- 9

۳ - تفاوت میان آیات تشریحی و

تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم ----- 11

الف - تفاوت در چگونگی بیان

و فهم آیات تشریحی و تکوینی

آفریدگار و پروردگار عالم ----- 11

ب - تفاوت میان آیات تشریحی و تکوینی

آفریدگار و پروردگار عالم هستی

از لحظ زمانی و مکانی ----- 14

فصل سوم: قوانین تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم

و برخورد ادرأ طالبان در ضدیت با این قوانین ----- 20

۱ - جایگاه قانون وحدت و

مبارزه ضدین در آیات الهی ----- 20

- ۲ - جایگاه قانون حرکت،
 22 تغییر و تکامل در آیات الهی -----
 ۳ - جایگاه کثرت و تنوع در
 26 آیات تشریحی و تکوینی الهی -----
 ۴ - عدم اجبار در پذیرش دین و تسهیل
 30 آن مطابق آیات الهی و سنن نبوی -----
 ۵ - عقاید و عملکرد اداره و رهبری
 32 طالبان در روشنی آیات الهی -----
 الف - برخورد طالبها با شخصیت های خبیر
 33 حکمت الهی مضمّر در عالم هستی -----
 ب - برخورد طالب ها با قانون
 34 الهی وحدت و مبارزه ضدین -----
 ج - برخورد طالبها با حکمت
 35 الهی مبنی بر کثرت و تنوع -----
 د - برخورد طالبها با اصل الهی
 36 اعتدال در امور دینی ودنیوی -----
 هـ - طالبها و مسئله عدم اجبار
 37 در امور دینی و سهل گرفتن آن -----

فصل چهارم: طالبان و مسئله

- 39 نظم و زیبایی در آیات الهی -----
 ۱ - علم: شناخت و بیان آیات الهی مضمّر
 44 در انواع هستی توسط تفکر و تجربه -----
 ۲ - هنر: شناخت و تبارز نظم و زیبایی
 50 مضمّر در آیات و حکمت الهی -----
 الف: کلام و صدای موزون و
 59 زیبا تجلای مشیت و صفات الهی -----
 59 ۱- زیبایی کلام در «کلام الله» -----
 61 ۲- جایگاه زیبایی صدا در آیات الهی -----
 ب: جایگاه حرکات موزون و زیبا در
 69 آیات تکوینی و تشریحی الهی -----

- ج: جایگاه صورت (نقش، تصویر و تجسم)
 در آیات تشریحی و تکوینی الهی ----- 77
- بخش دوم:
 طالب ها و مسئله حجاب اسلامی ----- 87
 فصل اول:
 پیش زمینه های اجتماعی - اقتصادی
 حجاب اسلامی در سرزمین حجاز ----- 88
- ۱ - مسئله حجاب و مختصات فرهنگی حجاز
 در آستانه ابلاغ رسالت پیامبر اسلام(ص) ----- 92
- ۲ - تاثیرات منفی نبود آب روان
 بر ابعاد مختلف زندگی مردم ----- 94
- ۳ - وضعیت اسفناک کلبه های مسکونی ----- 95
- ۴ - عام بودن فرهنگ برهنگی
 و مشکل پوشش های نادرخته ----- 98
- الف: برهنگی ناشی از فقر و
 ناتوانی خرید پوشش های مروج ----- 99
- ب: برهنگی حین ادای نماز جماعت
 و تعمیم تغییرات تدریجی درین زمینه ----- 105
- ج: برهنگی حین ادای مراسم حج
 و تعمیم تغییرات درین زمینه ----- 109
- د: برهنگی در مستراح ها و
 تعمیم تغییرات درین زمینه ----- 112
- ه: برهنگی در محلات آبتنی
 و تعمیم تغییرات درین زمینه ----- 115
- و: برهنگی در داخل سرپناه ها
 و تعمیم تغییرات درین زمینه ----- 118
- ز: برهنگی ناشی از پوشش های
 نادرخته و توصیه ها درین زمینه ----- 125
- ۵ - تنوع نکاح(رابطه جنسی) در
 آستانه اعلام رسالت رسول الله ----- 127

فصل دوم:

حدود و ثغور نهایی حجاب

- 130 ----- شرعی در عصر پیامبر اسلام
- ۱ - مسئله حجاب در خلقت آدم و
- 135 ----- حوا مینی بر آیات قرآنی
- ۲ - حجاب شرعی توصیه شده
- 138 ----- برای مردان و زنان مسلمان
- الف: حجاب شرعی توصیه شده
- 139 ----- برای مردهای مسلمان
- ب : حجاب توصیه شده به زنان
- 141 ----- جوان و آزاد در معرض عام
- ج : حجاب توصیه شده به زنان
- 153 ----- جوان و آزاد در محضر محارم
- د : حجاب توصیه شده
- 158 ----- برای زنان یانسه
- ه: حجاب توصیه شده
- 159 ----- برای کنیزهای مسلمان
- و: برخی توصیه های قرآنی
- 163 ----- به همسران رسول الله (ص)
- ۳ - نتیجه گیری نهایی از بحث حدود و ثغور
- 166 ----- نهایی حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام

فصل سوم:

انتظام اسلامی سهمگیری زنان

- 171 ----- در حیات و روابط اجتماعی
- ۱ - مجوز عام بیرون برآمدن زنان از
- 172 ----- منزل به منظور رفع نیازمندی ها
- ۲ - مجوز بیرون برآمدن زنان از خانه
- 173 ----- به منظور شرکت در مراسم دینی
- ۳ - مجوز شرکت زنان در امور جهاد
- 175 ----- و محاربات تحت قیادت رسول الله (ص)

- ۴ - مجوز بیرون پرآمدن زنان از خانه
 176 ----- به غرض رفتن به مستراح ها
- ۵ - مجوز تامین روابط متقابل
 177 ----- اجتماعی میان زنان و مردان
- الف: مجوز دست دادن زنان با مردان
 178 -----
- ب: مجوز خلوت کردن زن و مرد
 181 ----- (در گوشه)؛ اما در انظار عمومی
- ج: مجوز دست زدن زنان به موی سر مردان
 181 ----- به منظور ترتیب و تمیز نمودن آن
- د: مجوز نگاه توأم با حفظ عفت زنان و مردان
 182 ----- به همدیگر حین معاشرت روزانه
- ۶ - مجوز برای آرایش نمودن زنان
 186 -----

فصل چهارم:

- مبانی اعتقادات و عملکرد رهبری
 و اداره طالبان در مورد حجاب زنان
 188 -----
- ۱ - منبع و منشأ عورت
 188 ----- خواندن تمام بدن زنان
- ۲ - منبع و منشأ عورت خواندن تمام
 بدن زنان به استثنای وجهه و کفین
 196 -----

بخش سوم:

- اداره طالبان و مسئله تامین شرایط و
 امکانات جهت تعمیم حقوق شهروندان
 202 -----
- فصل اول - اداره طالبان و مسایل عام
 دولت داری از نگاه اسلام
 202 -----
- فصل دوم - اداره طالبان ها و مسئله حق
 تامین امنیت شهروندان کشور
 205 -----
- ۱ - اداره طالبانها و چگونگی امنیت
 حقوقی افراد جامعه
 206 -----
- ۲ - اداره طالبانها و حق تامین
 امنیت فزیزی افراد جامعه
 208 -----

- ۳ - اداره طالبان و حق تامین
امنیت اجتماعی افراد جامعه ----- 209
- ۴ - اداره طالبها و حق تامین
امنیت اقتصادی افراد جامعه ----- 210
- ۵ - اداره طالبها و چگونگی تامین
حق امنیت سیاسی شهروندان کشور ----- 213
- ۶ - اداره طالبها و چگونگی تامین
حقوق فرهنگی شهروندان کشور ----- 214
- ۷ - اداره طالبها و چگونگی تامین حق
امنیت افراد جامعه در حیات مجازی ----- 217
- ۸ - اداره طالبها و چگونگی امنیت
در روابط خارجی کشور ----- 218

آغاز سخن

بنابر سرکوب نهضت‌های ترقیخواهانه کشورما توسط رژیم‌های استبدادی و همچنان توطئه‌های تحمیل‌شده ناشی از مداخلات خارجی و یا اشتباهات و حتی در برخی موارد خیانت عده‌ای از رهبران سیاسی طی پروسه گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، این پروسه چندین بار و بخصوص در سالهای ۱۹۲۸ (سقوط سلطنت شاه امان‌الله و غضب قدرت توسط حبیب‌الله کلکانی)، ۱۹۷۱ (کودتا ستون پنجم روسها در حاکمیت علیه دوکتور نجیب‌الله و انتقال قدرت به حکومت انتقالی اسلامی مطابق توافق مسکو و تنظیم‌های جهادی و به تعقیب آن دور اول حاکمیت طالبان) و ۲۰۲۱ (تحقق توطئه سقوط جمهوری اسلامی افغانستان و انتقال بار دوم قدرت تحریک طالبان) با دشواری‌های بزرگ و اُفت‌های قهقرایی مواجه و در نتیجه، روشنفکران و کادرهای ملی‌مسئله‌متعهد به ترقی و انکشاف کشور ضربات جبران‌ناپذیری را متحمل؛ به جوخه‌های اعدام‌سوق، با شکنجه و زندان مواجه و یا بطور کتلوی به ترک وطن مجبور و به مهاجرت اجباری توسل‌جسته اند.

اکنون در حالیکه جهان؛ از جمله چه بسا کشورهای اسلامی و حتی برخی از همسایه‌های کشور ما بسوی شگوفایی ساینس و تکنالوژی، درک کوانتومی جهان و کیهانشناسی گام‌های استواری برمیدارند و به مدارج عالی جوامع پیشرفته دست می‌یابند، حاکمیت تحمیل‌شده قرون وسطایی طالبان، تلاش دارند که مردم و حتی قشر تحصیل‌یافته کشور را قرن‌ها به عقب رانده تا بر بنیاد برداشت‌های خرافاتی و استعمارزده‌شان از دین اسلام، گویا و به دُعم خویش سر از نو «مسلمان!!» سازند. بنابر چنین وضعیت فاجعه‌بار است که نقد اعتقادات و عملکرد اداره طالبان در روشنی آیات قرآنی، احادیث صحیح پیامبر اسلام، سیرت نبوی و واقعیت‌های زمان حیات آن حضرت، به ضرورت مبرم کنونی مبدل گردیده است. زیرا رهبری و اداره طالبان بنابر تلقین تفاسیر ناصواب از آیات قرآنی، بی‌پروا به احادیث صحیح و معتبر نبوی که ملهم از ارشادات قرآنی اند و همچنان نادیده گرفتن سیرت و سلوک نبوی(ص) و عدم توجه به واقعیت‌های تاریخی زمان

حیات و ۲۳ سال رسالت آنحضرت، در مورد «شرعی» خواندن اعتقادات و عملکرد خویش، به متن کتابهای پوسیده ای استناد مینمایند که قرن ها بعد از رحلت رسول الله (ص) و وفات یاران پیامبر و اصحاب کرام، با دیدگاه های استبدادی و استعماری ضد اسلامی و توأم با جعل نوشته شده و شامل نصاب درسی مدارس «انگلیسی - پاکستانی - دیوبندی» گردیده اند.

این رساله بنا بر ضرورت مبرم ناشی از وضعیت کنونی کشورما، محصول تحقیق و تدقیقی است مبتنی بر: آیات قرآنی توأم با ترجمه و تفسیر معتبر، احادیث صحیح نبوی (ص) که از ارشادات قرآنی ملهم و در مغایرت با آن قرار ندارند و همچنان سیرت و سلوک رسول الله (ص)، واقعیت های تاریخی عصر پیامبر اسلام و برین مبنی برداشت های متفکرین نامدار جهان اسلام.

هدف اساسی این اثر تحقیقی را صرف برملا نمودن اعتقادات و عملکرد اداره طالبان در مغایرت با ارزشها، محتوی و جوهر اصیل اسلامی تشکیل میدهد؛ تا بدینوسیله ماهیت ضد اسلامی اعتقادات و عملکرد اداره و رهبری طالبان افشأ و از تحمیل این اعتقادات پوسیده استبدادی و نواستعماری بر مردم ما که تحت پوشش فریبنده تبلیغاتی، «اسلامی» وانمود می سازند، جلوگیری بعمل آید.

چون مخاطب این رساله تحقیقی بخش های متعدد از جامعه اسلامی ما؛ اعم از زن و مرد - بشمول صفوف و کادرهای تحریک طالبان - اند، تلاش بعمل آمده موضوعات به زبان ساده، قابل فهم و توأم با بکاربرد مستندات معتبر، ادبیات، مفاهیم و افاده های اسلامی و در عین حال مبرا از ذهنیت های مغایر، ارایه گردد.

در اخیر باید گفت که دوست عزیزم دیپلوم انجنیر عبدالخالق نوری در طرح و دیزان پشتی و انجام سایر امور تخنیکی کتاب دستداشته، زحمت کشیده اند و بنابراین از ایشان سپاسگزارم.

و من الله التوفیق

فقیر محمد ودان

بخش اول :
آیات الهی و چگونگی همخوانی
اعتقادات و عملکرد طالبها با آن

فصل اول

خاستگاه اجتماعی و مبانی اعتقادات و عملکرد اداره و رهبری طالب ها

قبل از پرداختن به آیات الهی و چگونگی همخوانی آن با اعتقادات و عملکرد اداره و رهبری طالبان، ضرور است تا بخاطر شناخت این اعجوبه قرون وسطایی به توضیحاتی توجه می‌ذول نمایم که مرجع و منشأ زایش و بکارگیری «تحریک طالبان افغانستان» را بر ملا می‌سازند. زیرا این مرجع و منشأ نه افغانی و نه هم اسلامی؛ بلکه در تداوم خط «نواستعماری» انگلیس و با ساختارهای منطقوی آن در کشور نام نهاد «پاکستان» اتصال دارد.

امیرسلطان (کرنیل امام) که فرد مجری اصلی دساتیر جنرالهای حلقه رهبری اردوی پاکستان در مورد زایش و بکارگیری «تحریک» متذکره محسوب می‌گردد؛ از تدویر یک جلسه حلقه رهبری اردوی پاکستان در سال ۱۹۸۵م یاد مینماید که بخاطر بحث روی گزارشی دایر گردیده بود که از جانب آی. اس. آی در مورد نفوذ کشورهای دیگر؛ بخصوص امریکا، انگلیس، جرمنی، فرانسه، عربستان سعودی و ایران در رهبری تنظیم های «جهادی» و عدم اطاعت عده ای آنان از دساتیر آی. اس. آی؛ ارایه گردیده بود. او در ادامه گفتار خویش؛ چنین توضیح میدهد:

«نظر اکثر رهبران درین جلسه چنین بود که رهبری نظارت بر جهاد افغانستان باید همیشه بدست پاکستان باشد و هر کس دیگری که درین میدان حضور می یابد از طریق پاکستان به پیشبرد امور خود بپردازد. بعد از بحث های طولانی به من یک رهکار جدید سپرده شد. رهبرها میخواستند که من در حدود ۵۰ تن قومندانان را تربیه نمایم. مختصات این افراد هم بمن توضیح گردید؛ آنها باید به عوض

آموزش عصری، آموزش دینی داشته باشند. آموزش دینی آنان هم باید به عوض سیستم های عصری، از طریق مدارس دینی کسب گردیده باشند. برای ما افرادی کارآمد داشتند که فریب دنیای فانی را نخورند.» (1)

کرنیل امام بخاطر دریافت افراد توصیه شده، به مولوی محمد نبی رهبر «حرکت انقلاب اسلامی افغانستان» مراجعه مینماید. زیرا به گفته او، از یک طرف مولوی محمد نبی «به پاکستان محبت خاص داشت» و از طرف دیگر در مدارس دینی مربوط به مولوی محمدنبی «همچو افرادی را که» او بکار داشت «آنان را درینجا دریافت» مینمود.

کرنیل امام تصریح مینماید که بعد از انتخاب افراد مطلوب از مدارس دینی مورد نظر، «دوره اول آموزشی» آنان را با ترکیب ۳۵ نفر، به تاریخ «۷ می ۱۹۸۵» آغاز نمود. او در مورد نصاب تعلیمی این افراد؛ میگوید که:

«... این 35 تن از جوانان را باید من چند نوع تمرین میدادم: یکی: ایجاد بی نظمی در یک کشور؛ که چگونه در یک جامعه دارای ثبات، برای تامین اثرات و رسوخ خود و به هدف تخریب یک نظام ملحد، بتوانند مردم را به دور خود جمع کنند و یک شورش و غوغا برپا کنند.

دوم: جنگ های چریکی موضوعی بود که این گروه 35 نفری باید می آموختند. درین تمرینات ما به این گروه مهارت های مخصوص جنگ های عصری چریکی را آموختیم. ...

سوم: به این گروه آموختیم که در اوقات دشوار چگونه برای خود اکمالات کنند؛ ضرور نیست تمام عمر پاکستان، یا امریکا و یا هم عربستان سعودی برای آنها پول بدهند و درین صورت آنها جنگ را به پیش ببرند. آنان باید چنان تربیه می شدند که با امکانات محدود خود جنگ را به پیش ببرند، یعنی یک جنگ ارزان را انجام داده بتوانند، نه

1- برگرفته از: روایت کرنیل امام تحت عنوان: د افغانستان د جهاد داستان، نویسنده احمد رضوان تارر، فصل امارت اسلامی، صفحات ۴۷ و ۴۸، ترجمه از پشتو به فارسی دری و تکیه بر برخی جملات؛ توسط: ف. ودان

اینکه در یک جنگ کوچک هم مصارف کمرشکن تحمیل گردد. درین مورد از طریق جمع آوری عشر و زکات، اغوای کارمندان دولتی و «ان. جی. او» ها و از طریق صلح و صلاح میان مردم، مواردی بودند که آنها میتوانند برای خود پول و سایر امکانات بدست آورند. ...

بعضی آموزش های دیگری نیز به آنها داده شد. یعنی اینکه چگونه جهت تشکیل یک نظام اسلامی آنها کار نمایند و شکل یک نظامی را سازمان دهند که از هر لحاظ خوب باشد. درین مورد برخی مشاورین خارجی هم با ما سهم گرفتند، اگر چه من با آن مخالف بودم؛ ولی نسبت امر بزرگان نمیتوانستم با آن مخالفت نمایم. ما که روی نوع نظام حکومتی با آنها کار نمودیم، چنان پسندیده بودند که هر لحظه منتظر آن بودند تا چه وقت مجاهدین کامیاب می شوند که آنها در افغانستان چنین نظامی را تشکیل دهند. ...

از دست باقی مانده های همین گروه 35 نفری مجاهدین، امروز امریکا در کاسه سر آب میخورد و آنها در شورای کویته و شورای نظامی طالب ها باهم جمع شده اند. (2)

کرنیل امام در مورد مدرسین این جوانان میگوید: «با ما در یک گروه دیگر ای. اس. ای، بعضی افسرها همکار بودند که آنها با مجاهدین در مورد مسایل دینی و ذهنیت سازی آنان کار مینمودند. کسانی که در مهمانی های شبانه ای که بعضی اوقات از جانب بزرگان ترتیب می شد، شراب هم می نوشیدند و فردا در محل کار بازهم چنان تظاهر مینمودند که ملاهای پخته و کامل اند.

احمد رشید ژورنالیست معروف پاکستانی که چگونگی شکلگیری و کارنامه های تنظیم های جهادی و طالبان را از همان ابتدا تحت نظر داشت، در مورد صفوف جنگی طالبها چنین نوشته است:

«... تمام عمر شان را در اردوگاه های آوارگان در بلوچستان و ایالات مرزی پاکستان گذرانده و در مدارس پاکستانی که در طول مرز با افغانستان پراکنده است، صرفاً تحصیلات ساده قرآنی داشته اند....»

2 - احمد رضوان تارر با روایت از: کرنیل امام، د افغانستان د جهاد داستان، ترجمه به زبان پشتو توسط علی یوسفزی، ناشر: پشتونخوا پرس، سال چاپ 2012، صفحات 49 - 54، ترجمه از زبان پشتو به دری و اتکا بر برخی جملات؛ توسط: ف. ودان.

طلاب درین مدارس قرآن، حدیث و مبانی حقوق اسلامی را براساس تفسیر معلمان کم سوادشان، می آموزند. نه مدرسان و نه طلاب در ریاضیات، علوم تجربی، تاریخ و جغرافیا هیچ زمینه ای ندارند. آنان در باره تاریخ کشور خود و حتی دهه جهاد علیه شوروی چیزی نمیدانند. جهانی که این نوجوانان در آن بسر می برند کاملاً از دنیایی که مجاهدین در آن زندگی میکردند، جداست. مجاهدین که من در خلال دهه ۱۹۸۰ با آنان آشنا شدم، پیشینه قومی و قبیله‌ی شان را بخوبی برمی شمردند. از مزارع و روستاهای شان با دلتنگی یاد مینمودند و افسانه ها و داستانه‌ها از تاریخ افغانستان در ذهن داشتند. ... آنان [طالبان] هیچ خاطره ای از ریش سفیدان، همسایگان و قبیله شان ندارند. ... آنان نه خاطره ای از گذشته دارند و نه طرحی برای آینده. برای آنها همه چیز زمان حال است.

این طلاب جوان بی ریشه، بی تکیه گاه و فاقد شغل و به معنی دقیق کلمه یتیمان جنگ هستند. از نظر اقتصادی محروم و از دانش بی مایه اند. از جنگ استقبال میکنند؛ زیرا جنگ تنها شغلی است که میتوانند خود را با آن تطبیق دهند. اعتقاد ساده شان درباره برتری و خلوص اسلام که از ملایان ساده ده آموخته اند، تنها تکیه گاهی است که تا حدودی به زندگی شان معنی میبخشد. اینان فاقد هرگونه مهارتی هستند و حتی درباره مشاغل سنتی اجداد شان همچو کشاورزی و دامداری، یا صنایع دستی چیزی نمیدانند. ... در واقع بسیاری از آنان یتیمانی هستند که بدون حضور یک زن بعنوان مادر، خواهر و یا خاله و عمه در زندگی شان بزرگ شده اند. تعداد زیادی از آنان یا طلاب مدارس هستند و یا در حصار اردوگاهای تفکیک شده، که حتی رفت و آمد معمولی بستگان زن در آنها ممنوع بوده است، زندگی میکرده اند. (3)

بادرنظرداشت توضیحات فوق میتوان نتیجه گرفت که: بنیادهای عام فرهنگی و تربیتی افراد منسوب به تحریک طالبان، بدور از ارزشهای فرهنگی جامعه افغانی و «در حصار اردوگاهای تفکیک

3- احمد رشید، طالبان (اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید)، ترجمه: اسدالله شفاپی و صادق باقری، صفحات ۶۰ و ۶۱

شده» مهاجرین، تعلیمات اداره‌ی آی. اس. آی و «مدارس دینی!» با نصاب درسی «نو استعماری انگلیسی» شکل گرفته اند. بنابراین اعتقادات دینی و مذهبی آنان نیز نه مستقیماً از قرآن، مأخذ معتبر احادیث نبوی و پیشکوت های مذهب حنفی؛ بلکه بر نوع قرانت قرون وسطایی و تحریف شده متون دینی و مذهب حنفی، توأم و در آمیزش با خرافات استوار گردیده که با استناد به همین قرانت و تحت تاثیر نصاب آموزشی پلان شده توسط آی. اس. آی محتوی یافته اند. دیدگاه های سیاسی حلقه مؤثر در کادر رهبری تحریک طالبان در ارتباط به تشکیل نوع بخصوص «نظام اسلامی»، از تلقیات مدرسین آی. اس. آی - و آنهم در کلی ترین خطوط آن - اثر پذیرفته اند.

به همین ملحوظ سیاست گذاری فرهنگی اداره طالبان، که توسط «حلقه خاص» در رهبری آنها صورت می گیرد، با فرهنگ معاصر افغانی همخوانی ندارد، اعتقادات و برداشتهای دینی آنان با اعتقادات و برداشتهای علمای جید اسلامی جامعه ما و حتی با آنچه ای از کادرهای رهبری طالبان نیز در مغایرت قرار دارد که در نظام آموزشی آی. اس. آی و مدارس دینی پاکستان شرکت نکرده اند. همچنان مختصات نظام سیاسی مورد پسند آنان، تافته جدا بافته ای اند؛ که با آیات الهی، احادیث صحیح و سیرت نبوی، واقعیت های زمان حیات رسول الله و صحابه کرام و همچنان حقایق موجود دول اسلامی جهان، هیچگونه شباهت ندارند.

افزون برآن نمیتوان این واقعیت را تصریح نمود که با حفظ وجود تاثیرات عقیده تی - سیاسی مدرسین آی. اس. آی و همچنان «مدارس دینی دیوبندی نوع انگلیسی - پاکستانی» بر اکثریت قریب به اتفاق کادرها و اعضای «تحریک طالبان» و نفوذ استخباراتی این سازمان جهانی ضدافغانی بر کادر رهبری تحریک طالبان، در روابط بعدی میان آنان با دولت و نظامیان پاکستان فراز و نشیب هایی، بخصوص حین براندازی دور اول حاکمیت آنان توسط ایالات متحده امریکا، بخاطر ی به میان آمد که نظامیان پاکستان در همکاری با ایالات متحده امریکا تعدادی از کادرهای تحریک طالبان را که با آی. اس. آی روابط عمیق استخباراتی نداشتند، زندانی نموده، با زشتترین نوع بی حرمت ساخته و تعدادی از این میان را به امریکایی ها تسلیم و یا در

ترور شان نقش ایفا نمودند. باوجود این واقعیت، آی. اس. آی پاکستان در کادر رهبری تحریک طالبان عوامل استخباراتی خویش را تحت حمایت قرار داده و حفظ نمود که بعد از انتقال مجدد قدرت به تحریک طالبان (اگست ۲۰۲۱)، آنان را در مقامات با اهمیت «اداره سرپرست» جابجا نمودند. همه میدانند که سفر علنی و پرسروصدای حمید فیض رئیس همان وقت آی. اس. آی، حین تعیین مقامات متذکره به کابل، به این منظور صورت گرفته بود تا مخالفین پاکستان در میان کادرهای رهبری طالبان را تجرید و در مقابل «حلقه خاص» مرتبط با آی. اس. آی را در مقامات مطلوب اداره متذکره جابجا نماید. اکنون افراد شامل همین حلقه، قدرت سیاست گذاری و امر و نهی اساسی را در انحصار دارند.

با توضیح کلیات فوق، اکنون مستند بر این توضیحات کلی، در قسمت های بعدی این بحث، به نقد عقاید و عملکرد طالبان در موارد مشخص می پردازیم.

فصل دوم

آیات (نشانه های) آفریدگار و پروردگار عالم هستی در روشنی ارشادات قرآنی

قبل از پرداختن بحث مشخص پیرامون موضوع مرتبط به عنوان فوق، لازم است به برخی پیش زمینه های توجه معطوف نمایم که بر پایه آنان موضوعات اصلی موردنظر میتوانند بطور مستند مطرح گردند. بنابراین:

برای تمام پیروان ادیان توحیدی، افزون بر کتب دینی آنان (هدایات تشریحی)، آفریدگار و پروردگار یگانه، عالم هستی، آفرینش و پرورش آنرا، نه تنها نشانه ها و علایم حقانیت وجود یگانه خویش دانسته؛ بلکه قوانین آفرینش و پرورش، تنوع و تکثر ظاهری و همچنان ساختار و ماهیت درونی هریک از مخلوقات متنوع و متکثر (هدایات تکوینی) را نیز - مانند کتب دینی و حتی به مراتب گسترده تر و عمیقتر از آنان - نشانه های وجود خالق یگانه و منبع هدایت و رهنمایی انسانها، جهت بهزیستی دینی و دنیوی شان قرار داده اند. بر همین بنیاد آیات الهی را علمای ارشد اسلامی به «آیات تشریحی» و «آیات تکوینی» تقسیم نموده اند. در ذیل به توضیح هریک از آنان و تفاوت میان این دو نوع آیات الهی خواهیم پرداخت:

۱- آیات تشریحی آفریدگار و پروردگار عالم هستی

حقیقت بیان فوق را با صرفنظر از استناد بر متون سایر کتب مقدس ادیان ابراهیمی (تورات، زبور و انجیل)، با آیات قرآنی مستند می‌سازیم:

«الله متعال» محتویات قرآن کریم را درین کتاب مقدس به تکرار آیات (نشانه‌هایی) از جانب «الله»، برای هدایت بشریت، بخصوص مسلمانان توصیف نموده‌اند؛ از جمله:

- در سوره شماره ۱۵ (الحجر)، آیت اول:

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ
ترجمه: اینست آیات (نشانه‌ها) کتاب [الله] و قرآن آشکار گرداننده [حق از باطل]

- در سوره شماره ۲۲ (الحج)، آیت ۱۶:

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ .
ترجمه: و همچنین فرودستادیم [قرآن را] آیات (نشانه‌های) روشن و [بدانید که] خدا هرکه را که خواهد رهنمایی مینماید.

- در سوره شماره ۲۷ (النمل)، آیت‌های اول و دوم:

تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ (۱) هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ (۲)
ترجمه: این آیات قرآن و کتاب روشن‌خداست که هدایت و بشارت برای اهل ایمان است.

۲ - آیات تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم هستی

همچنان که ارشادات قرآنکریم آیات (نشانه‌ها) بی از جانب «الله (ج)» برای هدایت مؤمنان خوانده شده، در همین کتاب مقدس بارها و به تکرار خلقت آسمانها، آفتاب، مهتاب، زمین و سایر سیاره‌ها، همچنان انسان و سایر مخلوقات موجود در کره زمین، وجود هر یک از

انواع متکثر و متنوع عالم هستی و نظم موجود در آن نیز آیاتی (نشانه‌هایی) اثبات وجود آفریدگار عالم، هدایت‌کننده و رهنما برای بشریت و بخصوص مؤمنان دانسته شده‌اند. عجالتاً و درینجا از تذکار مثال‌های زیاد آن صرفنظر نموده، صرف درین زمینه به محتوای آیات ۳ - ۶ - ۴۵ (جائیه)، استناد مینماییم:

«إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ وَاختلاف الليل والنهار وما أنزل الله من السماء من رزق فأخيا به الأرض بعد موتها وتصريف الرياح آيات لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق فبأي حديث بعد الله وآياته يؤمنون ﴿٦﴾»

ترجمه: «به راستی در آسمان‌ها و زمین، برای مؤمنان آیات (نشانه‌ها) است ﴿۳﴾ و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبگان پراکنده می‌گرداند برای مردمی که یقین دارند، آیات (نشانه‌ها) است ﴿۴﴾ و [نیز در] آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می‌اندیشند آیات (نشانه‌هایی) است ﴿۵﴾. این [ها]ست آیات (نشانه‌های) خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم، پس بعد از خدا و آیات (نشانه‌های) او به کدام سخن خواهند گروید ﴿۶﴾»

بادر نظر داشت همین آیات الهی است که خداوند در آیت ۵۱، سوره شماره ۴۲ (الشورا)، همین آیات مضمرا الهی در عالم هستی و در هریک از اجزای آن را «سخن گفتن الله» با آدمیان از ورای پرده (حجاب) خوانده؛ چنین می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾

ترجمه: «و هیچ بشری نمیتواند سخن گوید با خدا مگر [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی یا پیامبری بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید، آری اوست بلندمرتبه سنجیده کار.»

ارشادات فوق الذکر قرآنکریم به وضاحت تائید این حقیقت اند که هم محتویات قرآنکریم (هدایات تشریحی) و هم محتویات عالم هستی اعم از طبیعت و جامعه بمثابه جز از طبیعت (هدایات تکوینی) هردو آیات (نشانه های) آفریدگار و پروردگار واحد اند. هردو از قدسیت یکسان برخوردار اند. در هر دو نشانه های از جانب الله متعال برای بشریت و بخصوص مؤمنان و از جمله برای مسلمانان هدایت و رهنمایی جهت انسجام بهتر امور دینی و دنیوی وجود دارد. بنابراین مطالعه هردو و عمل کردن مطابق آن عبادت اند.

۳ - تفاوت میان آیات تشریحی و تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم

در عین حال تصریح باید کرد که میان «آیات تشریحی» (آیات مندرج در کتاب های مقدس، از جمله آیات قرآنکریم) و آیات «تکوینی» (آیات مضمَر در انواع کثیر عالم هستی؛ که از یک اتم و زیر ساخت های آن گرفته تا سیارات و کهکشانها و همچنان از یک ویروس و بکتریا گرفته تا مجموع نباتات و حیوانات، انسانها و در مجموع جوامع بشری را در بر می گیرد) تفاوت هایی نیز وجود دارد. این تفاوت ها را بر بنیاد ارشادات قرآنی توضیح مینماییم:

الف - تفاوت در چگونگی بیان و درک آیات تشریحی و تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم

تفاوت اول بین آیات مندرج در کتاب های مقدس ادیان ابراهیمی (تورات، زبور، انجیل و قرآن) و آیات مضمَر در عالم هستی اینست که احکام و هدایات در کتب مقدس آشکار و روشن بیان گردیده اند؛ در حالیکه آیات و نشانه های آفریدگار عالم در انواع متکثر و متنوع عالم هستی (طبیعت و جامعه)، چه بسا که در نهان آنان پوشیده و مستور اند. درک، بیان و بکاربرد این آیات به هدف بهزیستی دینی و دنیوی، تدقیق و تعمق بیشتر کار دارند. باز هم این ادعا را صرف بر بنیاد آیات قرآنی؛ مستند می سازیم:

قرآنکریم کتاب «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (4) خوانده شده است. احکام و هدایات آن مطابق سوره شماره ۵۴ (القمر)، آیت ۱۷، طوری اشکار و روشن بیان شده که درک آن برای همه افراد «سهل و آسان» است:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ
ترجمه: «هرآئینه آسان کردیم قرآن را تا پند گیرید. پس آیا هیچ پند پذیرنده است.»

ولی بنابر مستور بودن چه بسا آیات و نشانه های مضمحل در انواع متکثر و متنوع عالم هستی (طبیعت و جامعه)، آفریدگار و پروردگار عالم تدقیق، کشف، بیان و بکار برد آنان را به هدف بهزیستی دینی و دنیوی انسانها، در قرآنکریم کار «عقلا» و «خردمندان» میدانند؛ بطور مثال:

- در آیت شماره ۵ سوره جاثیه ؛ چنین آمده است:

وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٥﴾
ترجمه: و [تیز در] آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو] برای مردمی که می اندیشند آیات (نشانه‌هایی) است ﴿٥﴾.

- در سوره شماره ۲ (البقره)، آیت ۱۶۴ چنین میفرماید:

« إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ
الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَيَّنَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ ذَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ
وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.»
ترجمه: «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، و آن کشتی که می رود در دریا به آنچه سود میدهد مردم را و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان آب. پس زنده ساخت به سبب آن زمین را پس از مردن آن و پراکنده ساخت در زمین هر نوع جنبنده و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، آیاتی (نشانه‌هایی) است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.»

- در سوره شماره ۳ (آل عمران)، آیت ۱۹۰:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ
لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»
ترجمه: «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، آیاتی (نشانه‌های) است برای خردمندان.»

بی جهت نیست که حضرت سعدی علیه رحمة بادر نظر داشت آیات قرآنی؛ می فرمایند که:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

توضیح باید کرد که هدف از بکاربرد مفاهیم «عقلا» و «خردمندان» در آیات فوق و «هوشیار» در بیت حضرت سعدی، بدون هیچ شک و شبهه، دانشمندان و متخصصین عرصه های مختلف علوم (کیمیا، فزیک، بیولوژی، بیولوژی، ریاضی، جامعه شناسی، روان شناسی، کیهان شناسی، طب، زراعت و مالداری، اقتصاد، حقوق و ...) و فنون (انواع مهارت های تخنیکی و هنری) اند. بنابراین مستند بر این ارشادات الهی، رسالت محققین و دانشمندان عرصه های علوم و فنون متذکره و اهمیت وظایفی را که به هدف بهزیستی دینی و دنیوی جامعه انجام میدهند، نزد آفریدگار و پروردگار عالم از مرجحیت بیشتر

برخوردار اند. درست بر همین بنیاد است که فراگرفتن علوم و فنون مانند سایر فرایض اسلامی، بر مسلمین فرض دانسته شده است.

ب - تفاوت میان آیات تشریحی و تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم هستی از لحاظ زمانی و مکانی

تفاوت دوم میان آیات مندرج در کتاب های مقدس (تورات، زبور، انجیل و قرآن) و صحیفه ها، در مقایسه با آیات مضمّر در اجزای متکثر و متنوع عالم هستی، اینست که اولی بواسطه پیامبران خدا به مومنین انتقال و چه بسا که محدودیت زمانی، مکانی و زبانی داشته اند؛ در حالیکه آیات و نشانه های آفریدگار و پروردگار عالم که در انواع کثیر عالم هستی مضمّر اند، بدون واسطه و مستقیم از جانب خالق متعال بوده، از همان آغاز آفرینش عالم هستی تا زمان «معیاد»، فرا تاریخی (ما قبل تاریخ، ادوار تاریخی و ما بعد تاریخ)، فرا مکانی (فراجغرافیایی و فرا زمینی) و فرا زبانی اند. این موضوع را توضیح میدهیم:

در مورد تعداد پیامبران از زبان «محمد رسو الله (ص)» روایات متعدد صورت گرفته که معروفترین آن همان رقم ۱۲۴ هزار تن است. از این تعداد نامهای ۲۶ تن آنان: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد «خاتم الانبیا» (5) در قرآنکریم ذکر گردیده است.

افزون بر آن، هم در قرآنکریم و هم در برخی روایات اسلامی، به نام های تعداد محدود دیگری از پیامبران نیز اشاره بعمل آمده است. ولی از جمله همین ۱۲۴ هزار، «بسیاری از پیامبران معروف نبودند و براساس روایات، بر یک شهر یا روستا یا یک خانواده مبعوث شدند. لذا اطلاعاتی از آنان ثبت نشده و در روایات نیز نام و مطلبی از آنان

5- رک: سایت «آنین رحمت»، دفتر آیت الله مکارم شیرازی، توضیح در پاسخ به سوال «پیامبران الهی چند نفر بودند؟»

بیان نشده، مگر این که به مناسبتی مطلبی در خصوص یک نبی و پیامبر الهی مطرح شده باشد.» (6)

تعدد پیغمبران مبعوث شده، بعثت آنان در مقطع های معین زمانی (تاریخی) و مکانی (جغرافیایی کره زمین)، تنوع و حتی اختلاف و نوآوری در احکام و هدایاتی که هریک از آنان رسالت تبلیغ و ترویج آن را داشتند، تنوع زبان هایی که این رسالت بیان میگردد و حتی تنوع و محدودیت مردم مخاطب این پیامبران در سطح «یک شهر یا روستا یا یک خانواده»، همه و همه این حقیقت مسلم را تائید مینمایند که آفریدگار عالم بادر نظر داشت مختصات متنوع و متکثر و در عین حال تغییر یابنده جوامع بشری و حالات آنان در مقاطع معین تاریخی، پیامبران متعدد خویش را مبعوث نموده اند. اگر توجه نمایم خواهیم یافت که حتی با تغییر در حالات و شرایط اجتماعی طی مدت زمان رسالت یک پیغمبر و از جمله طی مدت ۲۳ سال رسالت پیامبر اسلام نیز در برخی احکام الهی تغییر وارد گردیده است. در سوره شماره ۲ (البقره)، آیت ۱۰۶؛ به وجود این تغییرات؛ چنین اشاره به عمل آمده است:

«ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَمْ لَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ترجمه: هرچه نسخ (باطل) می کنیم از آیتی، یا آنرا فراموش میگردانیم، آنرا می آوریم بهتر از وی، یا مانند وی. آیا ندانسته ای که خدا بر همه چیز توانا است.»

وجود تعدادی از آیات «ناسخ و منسوخ» در قرآن کریم، این حقیقت را تائید مینماید که «الله متعال» در مدت زمان حیات «محمد رسول الله» با تغییر حالات جامعه، برخی از احکام خویش را «فراموش» گردانیده و یا حتی نسخ (باطل) نموده اند. برای بیان

6- سایت انترنتی، «پرسمان قرآن»، توضیح در ارتباط به سوال: در قرآن، خداوند چند مرسل را صریحا نام برده است؟، منتشر شده در روز دوشنبه ۱۵ سرطان ۱۳۹۹.

روشن این مسئله، از میان تمام آیات ناسخ و منسوخ موجود در قرآنکریم، صرف به ذکر و توضیح مثال ذیل اکتفا مینمائیم:
 آیت منسوخ(باطل شده با حکم جدید)؛ آیت شماره ۱۲ در سوره ۵۸(المجادله):

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَبْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْهِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»
 ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید (سخناتی درگوشش بگوئید)، قبل از آن صدقه ای (در راه خدا) بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است.»

با نزول و انفاذ آیت فوق، دیده شد که اصحاب پیامبر(به استثنای علی بن ابی طالب) و سایر مسلمانان، بنابر مکلفیت پرداخت صدقه، از نجوا با پیامبر(ص) پرهیز کردند. بادر نظر داشت این امتناع، «الله متعال» حکم لزوم پرداخت صدقه «نجوا» با پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوخ نموده و بجای آن آیت شماره ۱۳، سوره ۵۸(المجادله) را نازل و با محتوی ذیل ناسخ(باطل کننده حکم سابق) نمود:

«أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْهِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ترجمه: «آیا ترسیدید از آنکه فقیر شوید با دادن صدقات پیش از نجوا و خودداری کردید. خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می دهید با خبر است.»

باوجود آنکه خداوند دانا، از وضعیت بعداً بوجود آمده(نجوا نکردن اصحاب و سایر مسلمانان با پیامبر نسبت اجبار پرداخت صدقه) فهم قبلی داشت، در نزول آیات منسوخ و ناسخ فوق الذکر بدون هرنوع

شک و شبهه، این حکمت را در نظر داشت تا به مسلمانان دو درس اساسی ذیل را تفهیم نمایند:

اول - اینکه مسلمانان بدانند که با تغییر شرایط و احوال اجتماعی، خداوند متعال نیز آیات نازل شده خود را با نزول احکام جدید، منسوخ مینماید. زیرا تغییر و تحول همه انواع هستی و از جمله تغییر و تحول انسان و جامعه، یکی از قوانین خلقت الهی است که می باید توسط مسلمانان و بخصوص حکام ممالک اسلامی درک و مطابق به آن افکار و اعمال شان را عیار سازند. وقتی الله لایزال احکام و هدایت قبلی خود را که با زمان و اوضاع تغییر یابنده اجتماعی مطابقت نمی نماید، «منسوخ» نموده و احکام و هدایات جدید و مطابق با زمان و اوضاع تغییر یافته اجتماعی را «ناسخ» می سازد، حکام جوامع و ممالک اسلامی نباید این اسلوب الهی را نادیده گرفته و از آن اغماض نمایند.

دوم اینکه: وقتی امت اسلامی، به نوعی در انجام فروعات (نه پنج بنای) دینی، رغبت کمتری برای اجرای امر بخصوص الهی تبارز میدهند، خداوند بخشاینده و مهربان، حکم قبلی خویش را منسوخ و حکم جدیدی را مطابق به حال و احوال امت اسلامی اعلام مینماید. درین واقعیت بیان شده در قرآن کریم پیام بزرگ نهفته است که آنرا نیز هر مسلمان؛ بخصوص امرا و حکام جوامع اسلامی می باید درک و مطابق آن عمل نمایند.

با توجه به توضیحات فوق و مستند بر آیات قرآنی، اکنون این سوال را مطرح مینمائیم که آیا اعتقادات و عملکرد کادر رهبری تحریک طالبها، با ارشادات مطرح شده قرآن کریم در مباحث متذکره، مطابقت دارند و آیا آنان این ارشادات قرآنی را با چنین دیدگاه گسترده آن درک نموده و مینمایند؟

برای جواب به سوال فوق، توجه باید کرد که عالی ترین مرجع «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» اداره طالبان (وزیر این اداره) که باید از صلاحیت بزرگ علمی و درک عمیق دینی برخوردار باشد، در سخنرانی های رسمی و علنی خود، کسب علوم طبیعی و اجتماعی،

همچنان فنون تخنیکی و هنری را برای مسلمانان «مباح» خوانده و فرضیت آنانرا انکار مینماید. اگر او و سایر افراد رهبری و بخصوص رهبر تحریک طالبها، با صرف نظر از محتویات ده ها آیات صریح قرآنی در مورد فضیلت علم و فرضیت آن بر مسلمانان، صرف معنی واقعی نخستین آیت نازل شده بر محمد رسول الله(ص) را با محتوی ذیل میدانست؛ به اصدار چنین حکمی مبادرت نمی ورزید:

أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَفْرَأُ
وَرَبِّكَ الْأَكْرَمَ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾
ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿١﴾ انسان را از علق
آفرید ﴿٢﴾ بخوان و پروردگار تو کریمترین است ﴿٣﴾ همان کس که به
وسیله قلم آموخت ﴿٤﴾ آنچه را که انسان نمی دانست آموخت ﴿٥﴾

درین آیت مبارکه، الله متعال رابطه خویش را با انسان تعریف مینماید؛ که: به درجه اول افزون بر خلقت انسان توسط الله(ج)؛ یعنی رابطه خالق و مخلوق است و به تعقیب آن آموزش و تعلیم انسان به وسیله خالق یکتا به آن چیزی (حکم عام است و آموزش هدیایات تشریعی و تکوینی الهی را احتوا مینماید) است که او(انسان) نمیدانست، یعنی رابطه میان «معلم» و «متعلم» است. افزون بر آن به اقرار (قلم) و عمل(خواندن) تعلیم نیز اشاره نموده است. در مورد فرضیت و فضیلت علم(تشریعی و تکوینی) از دیدگاه اسلام، در مباحث بعدی با تفصیل صحبت خواهیم نمود؛ ولی درینجا تصریح باید که مسوول وزارت «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» اداره طالبان و سایر افراد کادر رهبری آنان یا واقعاً محتوی آیت مبارکه فوق الذکر قرآکریم را درک نمی نماید، که درین صورت شرعاً حق ندارند و نباید در عالیترین ارگانه‌های ارشاد اسلامی قرار گیرند و یا از جانب کدام منبع غیراسلامی و در ستیز با اسلام واقعی، موظف به چنین انکار اند.

تاثیرات این عدم درک و یا انکار کادر رهبری طالب ها، بر امور دینی و دنیوی مردم ما - بخصوص اکنون که در حاکمیت کشور قرار گرفته اند - تاثیرات مخرب و زیانباری را هم بر دین اسلام و هم بر

مردم مسلمان ما وارد مینماید. توضیح پیرامون این مسایل را در فصل های بعدی این مجموعه پیگیری مینمائیم.

فصل سوم

قوانین تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم و چگونگی برخورد اداره طالبان با این قوانین

آفریدگار و پروردگار یکتا، دانا و توانا، نه تنها خلقت عالم هستی و اجزای آن را بصورت قانونمند آفریده؛ بلکه پرورش این عالم و اجزای آنرا نیز بطور قانونمند انتظام بخشیده است. بحث در مورد تمام این قانونمندی‌ها و شیوه‌های عملکرد و نتایج آن، از موضوع و گنجایش بحث کنونی ما خارج است؛ اما ایجاب مینماید که نخست برخی از این قوانین و شیوه‌های عملکرد و نتایج آنان را در انطباق با آیات الهی توضیح و بعد از آن چگونگی عقاید و شیوه‌های کنونی عملکرد اداره و رهبری طالبان در مقایسه و انطباق با آنان، مورد مطالعه قرار دهیم:

۱- جایگاه قانون وحدت و مبارزه ضدین در آیات الهی

بحث «وحدت و مبارزه ضدین» در ادبیات اسلامی نیز از جایگاه رفیع برخوردار است. اندیشمندان ارشد جهان اسلام به این مسئله تا سرحدی پرداخته‌اند که حتی بر حکم «خداوند جامع الاضداد است»، صحه گذاشته‌اند. آنها در تفسیر این حکم بر آن تأکید نموده‌اند که این مشخصه نه در «ذات»؛ بلکه در «صفات، تجلیات و افعال» خداوند تجلاً یافته است. افزون بر آن وجود نامهای متضاد در ۹۹ نام خداوند (اسمائ‌الحسنی)، دلیل دیگر «جامع الاضداد» بودن «صفات، تجلیات و افعال» اوتعالی محسوب میگردند. بطور مثال:

الرحمن و الجبار، الغفور و المنتقم، الرحیم و القهار، المحی و الممیت، المعز و المنزل، المقدم و المؤخر، الاول و الآخر، الظاهر و الباطن، النافع و الضار، القابض و الباسط، الخافض و الرافع، الهادی و المضل و

اصل «وحدت و مبارزه ضدین» در افعال آفریدگار و پروردگار عالم، یعنی نخست در خلقت «فرشته» و «شیطان» و همچنان در خلقت انسان و آفرینش و پرورش تمام عالم هستی نیز مشهود، محسوس و مؤید حکمت بزرگ الهی است.

خلقت «آدم» از «وحدت» دو اجزای مادی و معنوی و همچنان ادنی و اعلای «متضاد» (کُلْ خَشِكِ سِیَاهِ بَدْبُو و روح الهی) مصداق این حکم است. در سوره ۱۵ (الحجر)، آیات ۲۸ و ۲۹ درین زمینه؛ چنین ذکر گردیده است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)»
ترجمه: «و [باید کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو خواهم آفرید (۲۸) پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید (۲۹).»

دیده می شود که سرشت «بشر» از این دو عنصر متضاد مادی و معنوی (همچنان ادنا و اعلا) او را به تبارز دو گرانش متضاد «گناه» و «ثواب» مختار ساخته است. خداوند متعال طی سوره شماره ۷۶ (الدهر)، آیت ۳، با وجود تأکید بر هدایت انسان، او را در مورد افکار، گفتار و کردارش مختار دانسته و درین زمینه؛ چنین می فرمایند:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.»
ترجمه: «ما انسان را به راهی هدایت نمودیم، او خود یا [با رعایت آن] سپاسگزار است یا [با عدم رعایت آن] کافر و ناسپاس.»

اگر این اختیار به دو گرایش متضاد («گناه» و «ثواب») برای «بنی آدم» تفویض نمیگردید، نظام اخروی و دنیوی مقرر شده از جانب الله(ج)، معنی و مفهوم خود را از دست میداد.

چون جوامع بشری نه صرف مجموعه ای ناشی از «وحدت» عددی افراد آدمی، بلکه جمعیت پیچیده ای از وحدت ابعاد مادی و معنوی «آدمیت» و انسانهای «مختار» اند، بنابراین با حفظ وحدت، این اجتماع حاوی اجزأ و گرایشهای متضاد پیچیده، باهم مرتبط و درهم مؤثر نیز می باشند.

افزون بر انسان و جامعه، اجزای متنوع و متکثر عالم واحد هستی نیز نه تنها نسبت به همدیگر گرایشات و اثرگذاری متضاد دارند؛ بلکه ساختمان درونی هریک از آنان (از یک اتوم تا کهکشانها) هم حاوی اجزأ و عناصر با ماهیت و گرایش های متضاد اند. حضرت علی (ک) گفته است:

«ویمضادته بین الأمور عرف أن لا ضد له.» (7)
ترجمه: «از تضادی که [خداوند] بین موجودات برقرار کرده است، دانسته می شود که برای او ضدی نمی باشد.»
برای درک این مسئله که در وجود قانون «وحدت و مبارزه ضدین» طی انتظام عالم هستی، منجمله خلقت انسان و تشکل جامعه کدام حکمت الهی نهفته است، می باید نقش و تاثیر قانون الهی «حرکت، تغییر و تکامل» را در انتظام آفرینش و پرورش عالم هستی نیز مورد توجه قرار دهیم.

۲ - جایگاه قانون حرکت، تغییر و تکامل در آیات الهی

فیلسوف و محقق بزرگ و دارای آثار قابل توجه در فلسفه و علوم اسلامی؛ صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام (ملا صدرا) میگویند:

«لولا التضاد ما صح دوام الفيض عن المبدأ الجواد.» (8)
ترجمه: «اگر تضاد نمی بود ادامه فیض از خدای بخشنده صورت
نمی گرفت.»

«فیض خدای بخشنده» ناشی از نهادینه نمودن «وحدت و مبارزه ضدین»، هم در عالم هستی بطور کُل و هم در هریک از اجزای مادی و معنوی آن، درین است که وجود این اضداد و مبارزه آنان در تقابل باهم دیگر بمثابة موتوری عمل می نماید که حرکت، تغییر و تکامل را باعث می گردد و این حرکت، تغییر و تکامل در بستر مارپیچی (فیزی) ای از پائین به بالا «هدایت» می شوند که در نتیجه: «نو» را جاگزین «کهنه»، اعلی را جاگزین ادنا و پیچیده را جاگزین ساده ساخته و در عین حال به تکرر و تنوع زمینه ایجاد مینماید؛ شب و روز، فصل های یکسال، تولد و تناسل زنده جانها، نطفه گذاری، رشد و نموی نباتات و ثمرات آنان، رشد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و سایر دگرگونی ها را که همان «فیض خدای بخشنده» اند، پدید می آورند.

هم خلقت عالم هستی و هم هدایت مخلوقات؛ منجمله انسان و جامعه در بستر حرکت، تغییر و تکامل توضیح شده فوق در آن، به مشیت الهی (آفریدگار و پروردگار عالم) صورت می گیرد. سوره شماره ۲۰ (طه)، آیت ۵۰؛ درین زمینه چنین صراحت دارد:

«قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»
ترجمه: «پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلق کرد و سپس هدایت نمود.»

براساس این حکمت الهی (عملکرد متقابل اجزا و گرایشهای متضاد) است که طبیعت، جامعه و انسان بسوی حرکت، تغییر و تکامل «هدایت» شده اند. اما انسانها بنابر جایگاه خویش بحیث «اشرف

المخلوقات» و با امتیاز داشتن شعور، باوجود اینکه از جانب الله متعال «هدایت» شده و رهنمایی گردیده، در گزینش افکار، گفتار و کردار خود و اینکه کدام راه را انتخاب مینماید، «مختار» گردیده است. این مختار بودن انسان باعث آن میگردد که او با افکار، گفتار و کردار خویش یا سیر حرکت، تغییر و تکامل خود و جامعه را تسریع نموده، در موضع «سیاسگزار از خالق متعال» قرار می گیرند و یا برعکس در برابر این حرکت، تغییر و تکامل موانع ایجاد نموده، آنرا بطی ساخته و حتی بسوی بحران می کشاند و بنابراین در موضع «کافر و ناسپاس در برابر بارگاه الهی» عمل می نمایند.

علت نظم موجود هدایت شده در بستر حرکت، تغییر و تحول عالم هستی (هدایت تکوینی الهی) بحیث کل و همچنان در هریک از اجزای متنوع و متکثر آن، تقابل عناصر و گرایشهای متضاد با اسلوب و روش «متعادل» است که مطابق با مکانیزم های درونی هریک از آنان تحقق می پذیرد و بدین طریق «عدالت الهی» تحقق می یابد؛ ولی در جامعه بنابر عملکرد انسانها منفرد و یا گروهی انسانی (متشکل در ساختارهای اجتماعی و سیاسی) «مخیر»، به آنان این امکان بخشیده شده است که صرف بتوانند با اثرگذاری در «حد اختیار و امکان» خویش، یا این «تعادل» را رعایت و یا هم با عمل افراطی «چپ» و «راست» خویش آنرا مختل سازند. بنابراین تحقق حرکت، تغییر و تکامل طبیعت و جامعه مطابق قوانین خلقت و مشنیت الهی اصل و اثرگذاری انسان بر تسریع و تأخیر آن فرع است. بنابراین میتوان گفت که اگر انسان بدون توسل به افراط و تفریط، حد «وسط» (اعتدال) را در افکار، گفتار و کردار خود رعایت نماید، «تعادل» حفظ و بدین طریق میتواند نقش فرعی خویش را در تسریع ممکن حرکت، تغییر و تکامل جامعه بخوبی ایفا نماید. با حفظ این تعادل است که انسانها در حقیقت به تحقق «عدالت الهی» کمک مینمایند. به همین ملحوظ است که هم در قرآنکریم و هم در احادیث نبوی، بطور مکرر بر رعایت اعتدال در تمام ابعاد زندگی تأکید گردیده و حتی اسلام «دین اوسط» خوانده شده است. درین ارتباط سوره شمار ۲ (البقره)، آیت ۱۴۳؛ چنین می فرماید:

«وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»

ترجمه: «و این چنین شما را امتی میانه (معتدل) ساختیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.»

بنابراین اگر انسانهای منفرد و یا گروه‌های انسانی متشکل در ساختارهای اجتماعی و سیاسی (منجمله دولت‌ها) که ادعای مسلمان بودن نیز دارند، برخلاف مشینت الهی وجود نیروهای مخالف و متضاد (احزاب اپوزسیون و سایر نهادهای مدنی) را در جامعه و در وضعیت سیاسی نفی و سرکوب مینمایند، در حقیقت به چرخ موتور حرکت، تغییر و تکامل انسان و جامعه چوب گذاشته، جلو ترقی و پیشرفت کشور و در نتیجه تنوع و تکثر در فرآورده‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را سد نموده، انسان و جامعه را از «تداوم فیض خدای بخشنده» محروم می‌سازند.

توضیحات عمومی فوق، مستند بر آیات الهی حقانیت و اهمیت اصول مشخص ذیل را در حیات اجتماعی؛ صراحت می‌بخشند:

۱ - وجود عناصر و گرایشهای متضاد در ساختمان درونی، همچنان در روابط میان گروه‌ها و افراد جامعه واحد و میان جوامع مختلف و اثرگذاری این عناصر و گرایشهای متضاد بر همدیگر، ناشی از حکمت آفریدگار و پروردگار یکتا، دانا و توانا به هدف آغاز و تداوم پروسه تشکل و تکوین جامعه است.

۲ - این حکمت الهی منبع و منشأ آغاز و تداوم حرکت، تغییر و تکامل جامعه محسوب و پروسه ترقی و انکشاف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه را تداوم می‌بخشد.

۳ - آغاز و ادامه حرکت، تغییر و تکامل جامعه، پیوسته باعث جاگزینی «نو» به جای «کهنه»، «پیچیده و یا مغلق» به جای «ساده و بسیط» و «اعلی» بجای «ادنا» گردیده و در نتیجه «تنوع و کثرت» فرآورده‌های مادی و معنوی (نعمت‌های الهی) را در ابعاد حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه بار آورده و بدین طریق «به تداوم فیض خدای بخشنده» عینیت می‌بخشد.

۴ - افراد و یا گروه های انسانی «مخیر» گردانیده شده، میتوانند با افکار، گفتار و کردار خود در تداوم پروسه تحقق مراحل سه گانه فوق دخالت نموده و در نتیجه بادر نظر داشت رعایت «اعتدال» نقش تسریح کننده حرکت، تغییر و تکامل جامعه را در بستر هدایت الهی مساعت ساخته باعث رضایت افریدگار و پروردگار یکتای عالم گردید و یا هم به توسل به افراط «چپ» و «راست» نقش کند کننده را درین زمینه ایفا و پروسه طبیعی حرکت، تغییر و تکامل جامعه را مختل ساخته عقوبت الهی را باعث گردد.

۳ - جایگاه کثرت و تنوع در آیات تشریحی و تکوینی الهی

در مباحث قبلی، نه تنها علل و عوامل تنوع و تکرر اجزای جهان مادی و معنوی را مستند با آیات قرآنی توضیح نمودیم؛ بلکه با اتکا به ارشادات صریح قرآنی، این تنوع و تکرر را آیات (نشانه های) اثبات وجود افریدگار و پروردگار یگانه و مشیت الهی نیز دانستیم. بنابراین با یک نگاه ساده به تنوع اجزای عالم هستی، در می یابیم که دو موجود صد در صد یکسان، حتی در یک نوع از مخلوقات (مثلاً انسان) هم وجود ندارد. تنوع رنگ و شمایل، افکار و خلق خوی میان حتی دو فرزند متولد از یک پدر و مادر، تنوع در رنگ و بو و اشکار ظاهری گلها با همدیگر، همچنان مختصات متفاوت میان سایر نباتات، حیوانات، اتم های عناصر، مالیکول های مواد مختلف، تنوع میان سیارات، نظامها کیهانی و کهکشانها، همه و همه مؤید این کثرت و تنوع اند. دست آوردهای بشریت در عرصه های مختلف علوم طبیعی و اجتماعی و همچنان فنی و تخنیکی، کثرت و تنوع اجزای عالم گسترده و عمق این کثرت و تنوع را هرچه بیشتر برملا می سازد. این تنوع و کثرت در بستر امکانات و مشیت الهی امکان پذیر گردیده اند. خداوند متعال بارها و به تکرار در قرآن کریم از تنوع و تکرر مخلوقات یاد نموده اند. بطور مثال در سوره شماره ۳۵ (الفاطر) آیت 27؛ چنین می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبٌ سُودٌ.»
ترجمه: «آیا ندیدی که خداوند فرود آورد از آسمان آب را پس برآوردیم به وسیله آن میوه های با رنگ های مختلف و از کوهها نیز قطعاتی به رنگ سفید و سرخ، با رنگ های متفاوت و گاه به رنگ کاملا سیاه.»

و به تعقیب آیت فوق (در آیت ۲۸ همین سوره)، میفرماید که:

«وَمِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ»
ترجمه: «از انسانها و جنبندگان و چهارپایان آفریده شده اند، که رنگ های متفاوتی دارند.»

افزون بر تنوع و تکثر اجزای مادی و معنوی مخلوقات؛ از جمله تنوع و تکثر طرز فکر، گفتار و کردار انسانها، آفریدگار عالم حتی بر تنوع و تکثر عقاید دینی نیز در سوره شماره پنجم (المانده)، آیت ۴۸؛ چنین تأکید بعمل آورده اند:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۗ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۗ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.»

ترجمه: «و ما این کتاب (قرآن عظیم) را به حق بر تو [محمد] فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه کتب که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد. پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاد و در اثر پیروی از خواهش‌های ایشان حکم حقی که بر تو آمده و امگذار، ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌گردانید، و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید. پس به کارهای نیک سبقت گیرید، که بازگشت

همه شما به سوی خداست و در آنچه اختلاف می‌نمایید شما را به (حقیقت) آن آگاه خواهد ساخت.» (9)

الله متعال باز هم در سوره شماره دوم (بقره)، آیت شماره ۶۲، چنین میفرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

ترجمه: «هر یک از مسلمانان و یهود و نصاری و صابنان (پیروان حضرت یحیی) که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکاری پیشه کند، البته آن‌ها از خدا پاداش نیک یابند و هیچگاه بیمناک و اندوهگین نخواهند بود.» (10)

در آیات مبارکه فوق؛ که مفاهیم اساسی آنان بارها در آیات دیگری از قرآن کریم نیز تکرار گردیده، بر تعدد و تنوع ادیان توحیدی نه تنها تأکید و از آن تأیید بعمل آمده؛ بلکه به صراحت می‌گوید که خدا نخواست «شما را یک امت» بگرداند و بخاطری «برای هر قومی از شما شریعت و طریقه‌ای مقرر» داشته اند که در رقابت باهم «به کارهای نیک سبقت گیرید». کارهای نیک همان کارهای است که پروردگار و آفریدگار عالم در آیات تشریحی (کتاب آسمانی) و تکوینی (جهان هستی) خود به بشر تفهیم و هدایت نموده است.

همانطوری که خداوند متعال در آفرینش عالم هستی وحدت تنوع و تکرار را مرعی داشته اند، در ادیان توحیدی نیز چنین بوده است. اساس وحدت میان ادیان توحیدی را تسلیم، انقیاد و پرستش آفریدگار یگانه تشکیل می‌دهد. رعایت همین اصل جوهر دین، «صراط المستقیم»

9- برگرفته از: سایت انترنتی نبشته (fa.wikisource.org)، تحت

عنوان «ترجمه قرآن (قمشه ای)».

10- برگرفته از: سایت انترنتی نبشته (fa.wikisource.org)، تحت

عنوان «ترجمه قرآن (قمشه ای)»، سوره شماره دوم (بقره)، آیت ۶۲،

ترجمه ایت توسط: محمد مهدی محبی الدین الهی قمشه ای.

و فلسفه خلقت «الجن و الانس» محسوب میگردد که کتب آسمانی دست ناخورده توسط انسانها (از جمله قرآنکریم)، به تکرار بر آن تأکید نموده است. در زمینه به مثال های ذیل اکتفا مینمائیم:
- در سوره شماره ۳۶ (یس)، آیت ۶۱:

«وَإِنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»
ترجمه: «و آنکه بپرستید مرا اینست راه راست.»

در سوره شماره ۵۱ (الذاریات)، آیت ۵۶:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»
ترجمه: «نیافریده ام جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا.»

در سوره شماره ۴ (النساء)، آیت ۶۹:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.»
ترجمه: «هرکه فرمان برد خدا و رسول را پس این جماعت همراه آن کسانی اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران، صدیقان و شهیدان و صالحان و چه خوبند آنها از جهت رفاقت.»

نه صرف تعدد و تكثر ادیان، بلکه تعدد، تنوع و تكثر مذاهب در یک دین واحد نیز نمیتواند خارج از مشیت الهی باشد.
توضحات فوق در زمینه مشیت و حکمت الهی مبنی بر تنوع و تكثر در اجزای عالم هستی؛ از جمله تنوع شمایل، رنگ و افکار و گفتار و کردار میان انسانها و اجزای فرآورده های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه به این نتیجه عینیت میبخشد که هر نوع اقدام بوسیله افراد و یا گروه های انسانی؛ منجمله احزاب و دولت ها برای یکسان ساختن افکار، گفتار و کردار افراد جامعه و روندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مخالف اراده و مشیت الهی و محکوم به

شکست بوده، تلاش برای تحمیل آن با زور سرنیزه نارضایتی بار آورده و در نتیجه تراکم تدریجی این نارضایتی مقاومت متقابل جامعه را برمی‌انگیزد. به همین ملحوظ هم است که الله متعال و رسول الله اجبار را در قبول دین مردود دانسته و بر سهل گرفتن دین تأکید نموده اند.

۴ - عدم اجبار در پذیرش دین و تسهیل امور آن مطابق آیات الهی و سنن نبوی

افزون بر تائید تعدد و تنوع ادیان توحیدی، در قرآنکریم، تحمیل دین و امور مربوط به آن را با جبر و اکراه بر انسان (که بر مختار و آزاد بودن او در قرآنکریم تأکید گردیده) نیز مردود دانسته است. درین زمینه الله متعال ضمن سوره شماره ۲ (البقره)، آیت ۲۵۶؛ چنین می‌فرماید:

«لا إكراه فی الدین...»

این آیت مبارکه زمانی نازل شد که عده ای از انصار قصد داشتند فرزندان خود را با اجبار به پذیرش دین اسلام وادار نمایند. اندیشمندان علوم اسلامی حکمت الهی در نزول این آیه را مختار دانستن «انسان هدایت شده»، زمینه یافتن حقانیت بازپرس الهی در روز جزا و دلایل وجود جنت و دوزخ دانسته و تأکید میدارند که دین و ایمان امر قلبی اند، بنابراین با اکراه و جبر همخوانی ندارند. نتیجه اینکه اگر دین جبری میبود، مختار دانستن انسان، حقانیت بازپرس الهی، دلایل وجود جنت و دوزخ و امر قلبی بودن دین و ایمان بی‌معنی میگردیدند.

در عین حال ضرور است تصریح گردد که خداوند متعال نه تنها تحمیل جبری دین را مانع گردیده؛ بلکه این را هم نخواست که: از یک طرف دین باعث رنج آنانی گردد که به اختیار خود آنرا قبول نموده اند و از طرف دیگر تأکید نموده که تبلیغ و ترویج دین از «پند دادن» فراتر نرفته و به اجبار منتهی نگردد. سوره شماره ۲۰ (طه)، آیت های ۲ و ۳ درین زمینه میفرمایند:

«ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (۲) الا تذکره لمن یخشی(۳)»
ترجمه: «فرو نفرستادیم بر تو [ای محمد] قرآن را که خویشتن
را به رنج افگنی(۱) مگر برای پند دادن به مردمی که [از خدا]
میترسند(۳)»
همچنان:

«از انس(رض) روایت است که پیامبر(ص) فرمودند: «بر مردم
[امور دین] را آسان گیرید و سخت نگیرید و آنان را [به رحمت الهی]
بشارت دهید و موجب فرارشان از دین نشوید.»(11)

در صحیح البخاری روایتی دیگری نیز درین زمینه؛ چنین آمده
است:

«ابو مسعود انصاری(رض) گفت: «مردی گفت یا رسول الله شاید
نتوانم نماز جماعت را دریابم؛ زیرا فلان(امام) نماز را برما دراز
میکند.»

من پیامبر(ص) را در هنگام وعظ خشمگین تر از آن روز ندیده
بودم. آنحضرت فرمود: «ای مردم! به تحقیق که شما نمازگزاران را می
گریزانید. کسیکه بر مردم نماز میگذارد، باید تخفیف آورد؛ زیرا در
میان آنها مریض و ضعیف و نیازمند وجود دارد.»(12) افزون بر
موارد فوق، تصریح باید کرد که طبق تحقیقات علمای دینی و تاریخی،
در مورد قتل مرتد(مسلمان برگشته از دین) در قرآنکریم هیچ حکم
صریحی (جز عذاب الهی در دنیا و آخرت و لعنت مردم) وجود ندارد و
سندی هم موجود نیست که در حیات محمد رسول الله و به حکم ایشان،
فرد برگشته از دین، صرف بخاطر ارتداد خویش (در صورتیکه فرد
مرتد مرتکب قتل مسلمان، شرکت در جنگ علیه مسلمانان، جاسوسی

11- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد
اول، کتاب دین، باب ۱۱، حدیث ۶۹.

12- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد
اول، کتاب علم، باب ۲۸، حدیث شماره ۹۰، صفحه ۶۲

به کفار و تبلیغ علیه اسلام و استهزای پیامبر نشده باشد) اعدام گردیده باشد. حتی مثالی از افرادی هم وجود داشت که مرتکب جنایات یادشده نیز شده بودند؛ ولی بعد از پناه آوردن به پیغمبر اسلام و اظهار ندامت، مورد عفو آنحضرت قرار گرفتند.

تحقیقات تاریخی مؤید آن اند که اعدام «مرتد» در زمان امارت عباسیان مورد اجراء قرار گرفت، که مبنای سیاسی (نه دینی) داشت و تا اکنون در برخی از کشورهای اسلامی تطبیق می‌گردد.

نتیجه اینکه: آیات قرآنی و سایر توضیحات فوق، تصریح میدارند که نه تنها وحدت تنوع و تکثر در عالم خلقت (مادی و معنوی) و حتی در دین، مشیت و حکمت الهی است؛ بلکه از تحمیل جبری دین بر مردم (مگر از راه پند و نصیحت) ممانعت نموده و اجازه نمیدهد که دین به افزاری بخاطر رنج و تکلیف مردم مبدل شود. سیرت پیامبر اسلام «محمد رسول الله» نیز رعایت ارزشهای فوق الذکر را تأیید مینماید.

۵ - عقاید و عملکرد اداره و رهبری طالبان در روشنی آیات الهی و سنن نبوی (ص)

مرور محتویات صفحات قبلی، که بر بنیاد آیات تشریحی و تکوینی آفریدگار و پروردگار عالم (الله متعال) استناد داشت، قطره ای از بحر بیکران حکمت الهی محسوب می‌گردند که می باید هر مؤمن خردمند در باره این بحر بیکران و وجایب خویش در قبال آن نه تنها باندیشد؛ بلکه آمادگی های را تبارز دهد تا نقش خویش را درین نظام الهی آنطوری ایفا نماید که خوشنودی خداوند و رستگاری خودش را هدف قرار دهد. سوال مطرح می شود که:

- آیا رهبری طالبها نظم الهی عالم هستی را چنین درک مینمایند؟

- آیا آنها باوجود ادعای منحصر به فرد شان در مورد تشکیل نظام کاملاً اسلامی، وجایب و مسوولیت های شان را درین نظم الهی درست تشخیص نموده اند؟ و در نهایت؛

- آیا رهبری و اداره طالب ها نقش شان را چنان ایفا مینمایند که باعث خوشنودی آفریدگار و پروردگار عالم و رستگاری دنیوی و اخروی خود و اداره تشکیل شده توسط شان گردد؟.

برای پاسخ به این سوال ها لازم است تا عقاید و عملکرد رهبری و اداره طالبان را در روشنایی آنچه مورد تدقیق قرار میدهیم که بر بنیاد آیات تشریحی و تکوینی الهی در صفحات قبلی مورد مطالعه قرار دادیم:

الف : برخورد طالبها با شخصیت های خبیر بر حکمت الهی مضمّر در عالم هستی

عقاید و عملکرد رهبری و اداره طالب ها مؤید این حقیقت تلخ است که آنان یا بنابر تلقینات نصاب درسی نواستعماری «مدارس دیوبندی نوع انگلیسی - پاکستانی»؛ یا ارشادات قرآنی را در زمینه «آیات تکوینی الهی» درک نمی نمایند و یا هم اگر درکی از آن دارند، بخاطری مکلفیتی از آن اغماز مینمایند تا به این آرزوی نظامیان پاکستان تحقق ببخشند که در افغانستان جهالت را نهادینه سازند، خرافات را گسترش دهند و در نتیجه افغانستان را بسوی قهقرای عقبماندگی سوق نمایند.

آیات متعدد قرآنی، بطور مکرر مشعر اند که نه تنها در خلقت عالم هستی(کهکشانشان ها؛ منجمله منظومه نظام شمسی ما، انسان، حیوان، نبات، خاک، هوا و...) و همچنان در نظم و زیبایی های نهفته در آنان؛ نشانه هایی از حکمت و جلال آفریدگار و پروردگار یکتا(الله متعال) مضمّر است؛ بلکه پرورش (حرکت، تغییر و تکامل متداوم) آنان از «خلقت» تا «معیاد» نیز در بستر «هدایت» آن ذات متعال تحقق می پذیرند. طبق این آیات مقدس: تدقیق، تحقیق، شناخت و بیان حکمت های مضمّر الهی درین مخلوقات، در جریان پذیرش دگرگونی هایی آنان و همچنان در انتظام و زیبایی های نهفته در آنان، کار دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی و همچنان شخصیت های خبیر فنون تکنیکی و هنری است. بنابراین همین مقام و منزلت والای شخصیت های متذکره است که بطور مکرر در آیات قرآنی از آنان بنام «صاحبان عقل» و «خردمندان» یاد گردیده اند. این در حالیست که رهبری و اداره طالب ها این برانزده

ترین بخشی از حکمت الهی را مجزا از امور آن ذات متعال و ارزشهای اخروی دانسته و با برتر دانستن اعتقادات خرافی و استعمار زده خویش، به توهین و تحقیر این شخصیت های برگزیده برخورد نموده و مینمایند که در تداوم رساله دست داشته و به موقع درین زمینه توأم با مستندات بیشتر صحبت خواهیم نمود.

ب - برخورد طالبها با قانون الهی وحدت و مبارزه ضدین

با مطالعه قانون الهی «وحدت و مبارزه ضدین» در صفحات قبلی، به این حکمت الهی نهفته در آن پی بردیم که تقابل عناصر و روندهای متضاد در عالم هستی بصورت کل و در هر یک از اجزای مادی و معنوی آن (از جمله در ابعاد مادی و معنوی انسانی و اجتماعی) نیز بمثابة موتور و محرک جهت حرکت، تغییر و تکامل «هدایت» شده آنان عمل مینماید، به تنوع و تکثر انواع هستی، از جمله تنوع و تکثر نعمات الهی زمینه میدهد و در نتیجه به تداوم «فیض خدای بخشنده» عینیت میبخشد.

باتوجه به عقاید، افکار، گفتار و کردار رهبری و اجراءات اداره طالبها (که توسط یک «حلقه خاص» رهبری و استقامت داده می شود) با روشنی تمام درمی یابیم که آنان کاملاً برعکس قانون الهی فوق الذکر عمل نموده، هر نوع افکار، گفتار و کردار متضاد با عقاید خرافی و طرز اداره قرون وسطایی خود را نه تنها عامل حرکت، تغییر و تکامل جامعه نمیدانند؛ بلکه آنان را تحمل ننموده، با خشن ترین نوع آن و با زور سرنیزه سرکوب نموده، به گرفتاری، شکنجه و شلاق، زندانی نمودن و حتی به اعدام های صحرایی مخالفین مبادرت میورزند. عدول از این ارزشهای اسلامی را تا سرحدی رسانیدند که «امیرالمؤمنین» خودخوانده و غیرمشروع (مطابق اصول اسلامی، امیرالمؤمنین جهان اسلام دارای تعریف و مشخصاتی است که آمر ناپیدای اداره طالب ها فاقد آنست) طالبان برخلاف ارشادات متذکره الهی، مغایر سلوک رسول الله(ص) و خلفای راشدین (رض)، با قدسیت قایل شدن به خود و اداره تحت فرمان خویش، انتقاد از خود و این اداره را «خلاف شریعت» و

«ناروا» دانست و به تعقیب آن بود که هر یک از کادرهای دنباله رو در رهبری طالبها، به چنین تبلیغات شاخ و پنجه جدید دینی و مذهبی بخشیده، فشار هرچه بیشتری را بر رسانه های گروهی تحمیل و آنان را تعطیل و یا در نهایت وادار ساختند که برای شرکت در بحث های سیاسی صرف از افرادی دعوت نمایند که فهرست نامهایی آنان را به این رسانه ها سپرده بودند.

افزون بر آنها احزاب سیاسی، ساختارها و فعالین مدنی مخالف را بطور رسمی و علنی منبع و مظهر فساد دانسته، وجود و فعالیت های آنان را ممنوع قرار داده اند.

ج - برخورد طالبها با حکمت الهی مبنی بر کثرت و تنوع

بررسی، تدقیق و نتیجه گیری از افکار، گفتار و کردار رهبری طالب ها و حتی یک نگاه سطحی به آن، به وضاحت نشان میدهند که آن ها باوجود تبارز ظواهر عوامفریبانه اسلامی، نه تنها فاقد درک ارزشهای قرآنی و سیرت نبوی اند؛ بلکه برخلاف آنان، با رد تنوع و تکثر در جامعه واحد اسلامی ما، به یکسان (طالبی) سازی جامعه و آنها هم به زور شلاق و سرنیزه می پردازند و بدین شیوه میخوانند، همه افراد جامعه مانند طالب ها و به ذوق آنان فکر کنند، سخن بگویند، لباس بپوشند و عمل کنند. آنها تصورات خود شان را از دین به افزار رنج و اندوه مردم مبدل نموده اند. تنوع و تکثر در دین را چه که حتی تنوع مذاهب اسلامی را نادیده گرفته و با آن سرسازش نشان نمیدهند. تنوع در افکار، عقاید و ساختار های سیاسی را (با تأکید بر مشروعیت وجود یگانه تحریک طالبان) فساد دانسته و با خشونت سرکوب نموده و مینمایند. با طالبی ساختن نصاب تعلیمی مکاتب و موسسات تحصیلات عالی و مسلکی، بزرگترین جنایت را مرتکب و با گسترش مدارس طالب سازی، کشور را بسوی قهقرا سوق نموده و مینمایند که در صورت تداوم آن تاثیرات فاجعه باری را در آینده بجا خواهند گذاشت.

طالبها در برابر نوع لباس پوشیدن، موی سر و ریش و پروت مردم که همسان با ذوق و سلیقه طالبی نباشند، با خشن ترین شیوه

برخورد مینمایند. آنها با تمام مظاهر فرهنگ مدنی افغانی (که ارزشهای اسلامی بخش اصلی و عمده ترین محک معیاری پذیرش اجزا و عناصر آن محسوب میگردد) با آشتی ناپذیری برخورد و میخوانند با تردید آن، فرهنگ قرون وسطایی ناشی از تلقین های نصاب تعلیمی آی. اس. آی را جاگزین سازند.

افزون بر آن طالب ها برخلاف مشیت، آیات تکوینی و تشریحی الهی و تأکید بر جهالت و یا ماموریت شان، علیه آن ارزشهای فرهنگی مردم ما برخورد مینمایند که زیبا و منظم اند. این موضوع را در بحث های بعدی دنبال خواهیم نمود.

د - برخورد طالبها با اصل الهی اعتدال در امور دینی و دنیوی

در افکار، گفتار و کردار رسمی اداره طالبها، برعکس جوهر اساسی «اعتدال»، افراط شدید به راست غلبه دارد. حلقه خاص کل اختیار در رهبری طالبها، به خواست های مردم مسلمان افغانستان، علمای جید اسلامی کشورها و جهان اسلامی و حتی آئنده ای از کادرهای خود طالبها اعتنا نمی نمایند که در نظام آموزشی آی. اس. آی ذهنیت سازی نگردیده اند. برعکس حکمت الهی در نزول آیات قرآنی ناسخ و منسوخ که صرف طی ۲۳ سال رسالت رسول الله(ص) که با تغییر اوضاع طی این مدت زمان مرعی گردید، نه تنها تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی را درک نمی نمایند؛ بلکه با بدآموزی افکار، گفتار و رفتاری را نیز تبارز میدهند که با مختصات طرز زندگی در زمان حیات پیامبر خدا(ص) و پیشکوت های اسلام همخوانی ندارند. نمونه برخورد آنان با زنان و دختران کشور ما یکی از مثالهای متبارز درین زمینه اند که در موقع لازم با تفصیل به آن خواهیم پرداخت. این همه در حالیست که رهبری و کادرهای طالبها، برعکس زندگی ساده و فقیرانه پیامبر اسلام، یاران شان و سایر اصحاب کرام، از تمام امتیازات عصر حاضر(منازل عصری، موترهای لوکس، ساعت های قیمتی، تلفونهای همراه، کمپیوتر، انترنت، هواپیما

ها و ...) بخاطر سهولت زندگی شخصی و همچنان حفظ و تحکیم حاکمیت غیرمشروع خویش استفاده مینمایند.

هـ - طالبها و مسئله عدم اجبار در امور دینی و سهل گرفتن آن

احکام الهی مبنی بر عدم اجبار در امور دینی و سهل گرفتن آنرا که باعث رنج و خفگان مؤمنین و حتی پیامبر اسلام نگردد و همچنان سلوک رسول الله(ص) را درین زمینه طی صفحات گذشته رساله دست داشته مرور نمودیم. سلوک و برخورد طالبها درین زمینه نیز مؤید آنند که آنان به احکام قرآنی و سلوک نبوی نه تنها اعتنا نمی نمایند، بلکه تحمیل عقاید پوسیده و استعماری شان را تحت پوشش «دین» و «شریعت» به افزاری جهت حفظ و تحکیم حاکمیت غیرمشروع شان مبدل نموده که چه بسا اقدامات زورگویانه شان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باعث نارضایتی، خفگان و درد و رنج مردم افغانستان گردیده و میگردد:

- بستن دروازه های مکاتب و موسسات تحصلات عالی و مسلکی بروی دختران و کار بر روی زنان،
- تغییر و در نتیجه تهی کردن نصاب تعلیمی و تحصیلی مکاتب و موسسات تحصیلات عالی و مسلکی از محتوی علمی،
- برخورد های توأم با تکبر و تحقیرآمیز با معلمین و استادان تحصیل یافته و مسلکی و حتی زندانی نمودن و یا اخراج آنان از وظیفه به عوض آنان گماشتن افراد کم سواد، بی تجربه و بیگانه با علوم اختصاصی و اسلوب عصری تدریس،
- تغییر نصاب تعلیمی مدارس سنتی دینی که هدف آنان تربیت عالمان دین بود، به «مدارس جهادی» که جهت ماشین جنگی حاکمیت «طالبانی» و پلانهای استعماری ضدکشورهای اسلامی (بخصوص منطقه)، سلاح بدستان متعصب فارغ دهند،
- بیرون انداختن صدها هزار کادر ملی مسلکی و با تجربه ملکی و نظامی از ساختارهای دولتی بدون هیچگونه تمویل مالی و حق بانزاشتگی و به عوض آنان طالبهای کم سواد و بی تجربه را برخلاف

حکم قرآنی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (13) به کار گماشتند.

- محروم نمودن صدها هزار کارمند دولتی باز نشسته (متقاعد) سالهای گذشته و بازماندگان شان از حق تقاعدی که خود طی سالیان کارشان پرداخته اند، صرف با این ادعای غیر عادلانه و غیر اسلامی که پرداخت تقاعد «خلاف شریعت» است،

- تبعیض رسمی و علنی نسبت به پیروان سایر ادیان و حتی مذاهب اسلامی و... فهرست کوتاه و محدودی از اقدامات و عملکرد اداره طالبان است که با زور سرنیزه بر مردم تحمیل و باعث درد و رنج آنان گردیده و میگردد.

اداره نام نهاد «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» طالبان که کادرها و حتی وزیر آن درک سالم از آیات قرآنی ندارند، به دستگاه خشن و سرکویگر تفتیش عقاید، جهت یک رنگ (طالبی) سازی جامعه مبدل گردیده که زندگی را بر مردم و بخصوص جوانان جامعه اسلامی ما به جهنم مبدل نموده اند که نتیجه چنین برخورد، افزون بر بیکاری و فقر، باعث فرار کتلوی نسل جوان به خارج گردیده و میگردد.

فصل چهارم طالبان و مسئله نظم و زیبایی در آیات الهی

حرکات موزون - متناوب (Rhythmic) و در همخوانی باهم، اساس تمام زیبایی های سمعی (آوایی) و بصری (تجسمی) عالم هستی و مخلوقات الهی را تشکیل می‌دهند. درک، شناخت، تحلیل و استنتاج از این حکمت آفریدگار و پروردگار عالم و راز آفرینش و پرورش اوتعالا، باید اساس جهانبینی هر فرد یکتاپرست و بخصوص مسلمان را شکل داده و محتوی بیخشد. صرف درینصورت «انسان مختار»، رفتن به «صراط المستقیم» را اختیار و از گمراهی نجات می یابد. بنابراین لازم است تا قبل از بحث مشخص و منحصر بر زیبایی های آوایی و تجسمی، مسئله نظم و زیبایی را در روشنی آیات الهی مورد بحث قرار دهیم.

عظمت، شکوه، انتظام و زیبایی در خلقت عالم هستی و هریک از اجزای آن: نظم و زیبایی در قرار و مدار، ظواهر، حرکات و آوای عالم مهین (کهکشانی ها و سیاره ها و از جمله در نظام شمسی ما و بخصوص در کره زمین، انسانها، حیوانات، نباتات و مناظر طبیعت) و عالم کیهان (اتوم های عناصر و زیر ساخت های آنان و همچنان حجره ها در ساختمان وجود انسان، حیوان و نبات)، ارتباط و چه بسا تاثیر گذاری منظم آنان بر همدیگر، نه تنها برهان قاطع به وجود آفریدگار «ناظم» و «جمیل» اند؛ بلکه مبین خواست واراده و متجلی صفات اوتعالا نیز محسوب می گردند. به همین ملحوظ بحث برهان نظم و زیبایی، یکی از مباحث دینی قابل توجه در میان اندیشمندان عالم اسلام بوده و است. در حقیقت تنها خداوند است که اصالتاً و حقیقتاً زیباست؛ بنابراین هر چه متصف به وصف زیبایی می‌شود، از آن جهت است که همچو آئینه جلوه ای از جلوه های خالق عالم را منعکس می سازد. این

جلوه ها را صرف افراد خبیر درک میکنند و با چنین برداشتی از تماشای این زیبایی ها به آرامش روحی و معنوی دست می یابند.

برهان نظم و زیبایی در مباحث دینی، بر اساس آیات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی، گفتار و نوشتار پیشکسوت های اسلامی و همچنان بر بنیاد شناخت علمی از عالم هستی و اجزای آن (که هر یک مظهر از تجلیات الهی اند) محتوی بخشیده شده، مستدل و مستند میگردند.

الف: جایگاه نظم در آیات قرآنی:

قرآنکریم بطور مکرر به مشیت الهی در انتظام ابعاد مختلف عالم هستی و اجزای آن اشاره نموده است. بطور مثال:
- سوره ۵۵ (الرحمن)، آیت ۵ :

«الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ.»

ترجمه: «آفتاب و ماه بطور حساب شده در گردش اند»

- سوره شماره ۲۵ (الفرقان)، آیت ۲:

«وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ مِّمَّ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا.»

ترجمه: «و همه چیز را آفرید، و به دقت اندازه گیری نمود.»

- در سوره ۱۵ (الحجر) آیت ۱۹:

«وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ»

ترجمه: «ما در روی زمین هرچیزی را موازون رویانده ایم.»

ب: جایگاه زیبایی در آیات قرآنی:

برای تعریف و قدسیت زیبایی کافیسست گفته شود که نامهای خداوند متعال در قرآنکریم «اسماءالحسنی» خوانده شده اند؛ درین زمینه سوره شماره ۷ (الاعراف)، آیت ۱۸۰ حکم مینماید که:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.»

ترجمه: «برای خداوند نام‌های زیباییست، خدا را با آن‌ها بخوانید.»

افزون بر آن در ادبیات اسلامی؛ به اوتعالی نام «الجمیل» (صاحب جمال و زیبایی) نیز منسوب گردیده است. از خالق «جمیل» است که او تعالی همه مخلوقات مادی و معنوی خویش را زیبا خوانده است. بطور مثال:

- سوره ۳۲ (السجده)، آیت ۷ :

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ...»

ترجمه: «آنکه (آفریدگار عالم) بسیار زیبا آفرید همه اشیا را

«...»

- سوره شماره ۴۱ (الفصلت)، آیت ۱۲ :

«وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»

ترجمه: «و [آفریدگار عالم] آسمان دنیا را زینت داد با چراغها

(ستارگان).»

- سوره شماره ۱۸ (الکهف) آیت ۷:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا»

ترجمه: «ما آنچه بر روی زمین است، زینت آن قرار دادیم.»

در آیات قرآنی، هم از زیبایی های معنوی و هم از زیبایی مادی یادآوری بعمل آمده است. بطور مثال:
- زیبایی معنوی مانند:

«صَبْرًا جَمِيلًا» (14)، «هَجْرًا جَمِيلًا (15)»، «فَصْبْرٍ جَمِيلٍ» (16)، «زِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ (17)»، «قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا (18)»
«أَحْسَنَ الْحَدِيثِ (19)».

- زیبایی های مادی: افزون بر ستایش زیبایی های طبیعت که مثالهای آن را در آیات فوق مرور نمودیم، در قرآن کریم بارها از زیبایی های صوری انسان بطور عام و بخصوص از زیبایی های جسمی زنان نیز ستایش بعمل آمده است. بطور مثال: در سوره شماره ۹۷ (تین)، آیت ۴ در مورد زیبایی و موزون خلق نمودن انسان میفرمایند:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»
ترجمه: «ما انسان را در زیباترین صورت و نظام آفریدیم.»

و در مورد زیبایی زنان سوره احزاب، آیت ۵۲:

«وَلَوْ اعْجَبَكِ حُسْنُهُنَّ»
ترجمه: اگرچه به شگفت آورد ترا زیبایی آنان

همچنان سوره نبا آیه 33:

«وَكَوَاعِبِ أَتْرَابًا»
ترجمه: زنان دوشیزه همسال

14- سوره معارج، آیه 5.

15- سوره مزمل، آیه 10.

16- سوره یوسف، آیه 18.

17- سوره حجرات، آیه 7.

18- سوره بقره، آیه 83.

19- سوره زمر، آیه 23.

و سوره الرحمن، آیه 72:
«حور - زن سفید پوست سیاه چشم»

و سوره دخان، آیه 54:
«حورّ عین - حور دارای چشم های درشت.»

در قرآن مجید به زیبایی رنگ ها و همچنان به زیبایی حیوانات نیز اشاره شده است؛ بطور مثال:

- سوره بقره آیه 69:
«لَوْئِهَاتٍ مُّسَوَّيَاتٍ»
ترجمه: آنقدر پر رنگ که خوش می سازد بینندگان را،»

- سوره نحل آیه 6:
«وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ»
ترجمه: و بشما در آنها زیبایی است چون وقت شام از صحرا باز میگردانید.

در احادیث نبوی و پیشکسوت های تاریخ اسلامی نیز فراوان از زیبایی های مادی و معنوی یاد گردیده که درینجا بخاطر اختصار کلام از ذکر آنان صرفنظر می نمایم.

از توضیحات فوق این نتیجه عام را میتوان استنباد نمود که نظم و زیبایی مادی و معنوی نه تنها نام و معرف ذات آفریدگار و پروردگار یکتاست؛ بلکه در خلقت آنان اراده و مشیت الهی دخیل و در هر نظم و زیبایی تجلای ذات جمیل او انعکاس یافته است که چشمهای بصیر و مغزهای خبیر به آن پی برده و از اندیشدن در مورد این زیبایی ها و دیدن آنان، به یاد آفریدگار آنان افتیده، به آرامش روحی و معنوی دست می یابند. ولی کوردلان و بی خردها برعکس و با نگاه های شیطانی، در نظم و زیبایی، نه ذات آفریدگار یکتا؛ بلکه خواهشات نفسانی و شهوانی شان را تصور و تخیل مینمایند.

بدرنظرداشت حقایق روشن و صریح فوق، اکنون باز هم در انطباق با آیات الهی، به موارد مشخصی از نظم و زیبایی تفکر و تخیل و تبارز علمی و هنری آنان به اشکال: اندیشه ای، آوایی، گفتاری، نوشتاری، حرکی، تجسمی و تصویری می پردازیم که در حیات کنونی جامعه افغانی ما و تحت حاکمیت طالبان، بحث برانگیز گردیده اند.

۱ - علم: شناخت و بیان آیات الهی مضمّر در انواع هستی، توسط تفکر و تجربه

در فصل دوم همین بخش رساله دست داشته، آیات (نشانه های) الهی را مستند بر آیات قرآنی، به هدایات تشریحی الهی (کتاب و صحیفه های مقدس منجمله قرآنکریم) و هدایات تکوینی الهی (مضمّر در عالم هستی و اجزای متکثر و متنوع آن) تقسیم و مختصات هریک را توضیح نموده خاطر نشان ساختیم که تدقیق، تحقیق، تصریح و بیان دسته دوم از آیات الهی، کار دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، تخنیک و فنی اند. با چنین دیدگاهی، علم را چنین تعریف نموده اند: «علم شناخت حقیقت (انعکاس دقیق واقعیت در ذهن آدمی) است؛ از طریق تجربه، به اساس یک فلسفه و با تأکید بر کمیت». اساس قرار گرفتن «یک فلسفه» برای «علم» است که به مسئله دیدگاه ها و بنیادهای فکری - عقیدتی انسان عالم، نسبت به طبیعت و جامعه (جهانبینی) رجحان میدهد. دیدگاه ها و جهانبینی اسلامی نسبت به علوم طبیعی را هم در فصل دوم و مستند با آیات شماره ۳ - ۶ سوره جاثیه، توضیح نمودیم و هم اینک یک بار دیگر آن را بر بنیاد آیات ذیل مستند می سازیم:

خداوند در سوره شماره ۱۰ (یونس)، آیت ۱۰۱ هدایت میدهند

۴۵:

«قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

ترجمه: بگو [ای محمد به مسلمانان (زن و مرد)] بنگرید که چه

چیزهایی در آسمانها و زمین است.

نگریستی که خداوند متعال در آیت فوق به مسلمانان توصیه نموده اند، نه نگرستن عادی و روزمره؛ بلکه نگرستن علمی و اکادمیک است تا با چنین دید مسلمانان بدانند که: «چه چیزهایی در آسمانها و زمین است» زیرا با دید عادی پی بردن به این «چیزها» ممکن نیست.

همچنان خداوند در سوره شماره ۲۹ (عنکبوت)، آیت ۲۰ به مسلمانان (زن و مرد) هدایت میدهند که آیات مضمّن در آفرینش (علوم طبیعی، اجتماعی و فنی) را فراگیرید :

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخُلُقَ.»

ترجمه: «بگو که سفر کنید و در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرده است؟.»

شناخت، درک، بیان و بکاربرد این آیات را خداوند کار متفکرین و خردمندان مسلمان (زن و مرد) میداند، چنانچه در آیات متعدد قرآنکریم و از جمله سوره شماره ۴۵ (الجاتیه) آیت ۱۳؛ چنین میفرمایند:

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ترجمه: و مسخر (قابل دسترسی) ساختیم برای شما آنچه را که در آسمانهاست و آنچه در زمین است. همه را از جانب خود پدید آورده و در آن آیات (نشانه ها) است برای گروهی که تفکر میکنند.»

بنابر حکم این آیت مبارکه، این دانشمندان مسلمان اعم از زن و مرد است که در مورد «آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است»، «تفکر میکنند» تا «آیات و نشانه های» را که الله متعال در آنها مضمّن و پوشیده داشته است، کشف کنند، بدانند، بیان کنند و این دانستگی ها را برای بهروزی دنیوی و اخروی مسلمانان بکار ببرند.

همچنان سوره شماره ۱۳ (الرعد)، آیت ۴:

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِنْ أُغْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صُنُونٌ وَغَيْرُ صُنُونٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُقِضَلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

ترجمه: «و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و (نیز) باغهایی از انگور و زراعت و نخلها، (و درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه (و عجیب‌تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم در اینها آیات (نشانه‌هایی) است برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند.»
 مطابق حکم این آیه مبارکه «گروهی که عقل خود را بکار می‌برند»، بغیر از دانشمندان علوم جیولوژی و زراعتی (اعم از زن و مرد) چه کسانی میتوانند باشند؟»

به ملحوظ داشتن امتیاز توان رمزگشایی از هدايات تکوینی خداوند متعال (علوم طبیعی و اجتماعی، تخنیک و فنی) توسط «متفکرین»، «صاحبان عقل» و «خردمندان» است که آفریدگار عالم در آیات قرآنی ذیل علما را ستایش مینماید:
 - سوره ۵۸ (المجادله)، آیت ۱۱:

«أَيْرِفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»
 ترجمه: «بلند کند خدا مرتبه‌ها برای آنانیکه ایمان آورده‌اند از شما و آنانیکه عطا کرده شده است آنان را علم.»

- سوره شماره ۳۹ (الرمز)، آیت ۹:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
 ترجمه: «بگو آیا برابر می‌شوند آنانیکه میدانند و آنانیکه نمیدانند؟»

- سوره ۱۲ (یوسف)، آیت ۲۲:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»

ترجمه: «و چون بالغ شد به او حکمت و علم بخشیدیم و چنین یاداش می دهیم به نکوکاران.»

- سوره شماره ۱۳ (الرعد)، آیت ۱۶:
«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»

ترجمه: «بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است؟»

اهمیت آموزش علم در اسلام را می باید از این حقیقت نیز درک نمود که در نخستین آیاتیکه بر رسول الله نازل گردیدند (آیات ۱ - ۵ سوره العلق)، نخستین کلمه آن «بخوان» است و افزون بر آن خداوند متعال درین آیات، در موقف و مقام آموزگار (معلم و استاد) خویش را معرفی نموده و خاطرنشان می سازند که با «قلم» آنچه را به انسان آموختند که او نمیدانست:

أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که آفرید ﴿۱﴾ انسان را از علق آفرید ﴿۲﴾ بخوان و پروردگار تو کریمترین است ﴿۳﴾ همان کس که به وسیله قلم آموخت ﴿۴﴾ آنچه را به انسان آموخت که او نمی دانست ﴿۵﴾.

همچنان موقف و مقام خدای متعال در جایگاه «معلم»، در خلقت آدم (ع) نیز ضمن آیت ۳۱ سوره البقره؛ چنین تائید گردیده است:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... ﴿٣١﴾

ترجمه: و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت ﴿۳۱﴾.
این جمله که «اسم ها» را که خداوند به «آدم» آموخت، غنی ترین و عمیق ترین معانی را به انسانهایی تداعی مینماید که فکر میکنند و صاحبان عقل اند. زیرا هر «اسم» (مانند: کهکشان، سیاره، ستاره، زمین، بحر، کوه، جامعه، انسان، حیوان، نبات و...) بار بزرگی

از محتوی را حمل مینمایند که درک این محتوی و مضمون مضمهر در هر یک از آنان با دید عام و عامیانه ممکن نیست و صرف با دید علمی و اکادمیک ممکن میگردند.

با در نظر داشت آیات متبرکه که فوق و سایر آیات که قبلاً مطالعه نمودیم میتوان نتیجه گرفت که: نه تنها الله متعال از طریق آیات تشریحی خود (کتاب آسمانی)؛ بلکه از طریق آیات تکوینی خود (عالم هستی و اجزای آن) به انسانها آموخته است.
- افزون بر آن محمد (ص) نیز فرموده اند که:

«فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ بِسَبْعِينَ دَرَجَةً»
ترجمه: «عالم، هفتاد درجه بر عابد برتری دارد.»

- باز هم رسول الله (ص) می فرمایند:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»
ترجمه: «طلب علم بر تمام مسلمین (زن و مرد) فرض است.»

آیات و احادیث ذکر شده فوق، مثالهای از صدها آیات و احادیثی در مورد علم و عالم اند که از یک طرف در هیچیک از آنان تفکیک جنسیتی علما مبنی بر زن و مرد و تمایز میان آنان بعمل نیامده است و از طرف دیگر اشارات صریح وجود دارد که به کار تدقیق، تحقیق، تصریح و بیان هدایات تکوینی الهی (علوم طبیعی و اجتماعی و همچنان مهارت های تخنیکی و فنی) رجحان داده شده، آنان را کار خردمندان دانسته و به آن درجات بلند بخشیده شده است.

سوال مطرح می شود که اگر مدعیان «معیشت گرای» ارشاد اسلامی، روح اصلی آیات صریح و روشن فوق الذکر قرآن «مبین» را پنهان نموده و دانشمندان علوم طبیعی، اجتماعی، تخنیکی و فنی را رقبای خویش تلقی و به مقام و منزلت آنان نزد خدا و مردم حسادت نمی نمودند و مسلماتان را مطابق به محتوی و مضمون ارشادات فوق الذکر الهی هدایت مینمودند، وضعیت جوامع اسلامی و مقام و منزلت آنان در جهان چگونه می بود؟.

بادر نظر داشت توضیحات فوق، به صراحت دیده می شود که کادر رهبری اداره طالب ها نیز در برخورد با علوم طبیعی و اجتماعی، همچنان تخنیکی و فنی و کادر ملی متخصص درین عرصه ها، برعکس مفادات آیات الهی و احادیث نبوی عمل نموده و مینمایند. آنها نه تنها با واگذاری مقامات رهبری کننده مراکز علمی و تحقیقاتی (وزارت تحصیلات عالی، وزارت تعلیم و تربیه، اکادمی علوم کشور، پوهنتون های مرکز و ولایات، موسسات عالی تربیه معلم، مکاتب و مؤسسات تعلیمی مسلکی و ...) به ملاحای کم سواد و بیگانه با علوم طبیعی، اجتماعی و فنی، به کادرهای اکادمیک کشور توهین و تحقیر نمودند؛ بلکه با برخوردهای متکبرانه، بیانات تحقیرآمیز و تصامیم جاهلانه، تعداد کثیری از این کادرها را مایوس ساخته، به ترک وظایف و حتی ترک وطن مجبور و یا با تبارز کوچکترین مخالفت علنی و انتقاد، بازداشت و مورد شکنجه قرار داده اند. با چنین عمل جاهلانه به امانت خیانت نمودند. چنانچه:

«مطابق روایت ابوهریره؛ بادیه نشینی در مورد وقت قیامت از پیامبر(ص) پرسید: «آنحضرت فرمود: «وقتیکه امانت ضایع شد منتظر قیامت باش»

بادیه نشین گفت: «ضایع شدن امانت چگونه می باشد؟»
آنحضرت فرمود: «آنگاه که کار به ناهلان سپرده شود، منتظر قیامت باش.» (20)

افزون بر آن طالبها نصاب درسی مکاتب و پوهنتونها را باذوق و سلیقه قرون وسطایی طالبی، از محتوی علمی تهی نموده و تعداد زیاد از ساختمان های مراکز علمی را به مدارس طالبی میدل نمودند. دروازه های مکاتب عالی، پوهنتون ها و سایر مراکز علمی را بروی دختران بسته و به این طریق نصف پیکر جامعه را از آموزش علوم طبیعی، اجتماعی و تخنیکی محروم نمودند. چنین آنها با علوم دینی نیز چنین برخورد جاهلانه بعمل آورده اند؛ زیرا مسابقه شدیدی را بخاطر تاسیس مدارس دینی نوع طالبی(جهادی) در مرکز، مراکز ولایات و در

ولسوالی ها براه انداخته اند. طی دو نیم سال بعد از انتقال قدرت به طالب ها، هزاران باب از چنین مدارس را بطور رسمی و چند برابر آن را بطور غیررسمی تاسیس کرده اند. این مدارس به عوض تربیت عالم «معرفت گرای» دین، متعصبین تفنگ بدست «معیشت گرای» را تحویل میدهند که ماشین جنگی طالبها را تمویل و در نتیجه حفظ و تداوم حاکمیت قرون اوسطایی شان را تضمین نمایند.

اگر وضع به این منوال ادامه یابد نظام آموزشی کشور که محصول کار و مبارزه و حتی قربانی چند نسل از فرزندان مادروطن ما طی ده ها سال اخیر است، بسوی قهقراً سوق و به فاجعه جبران ناپذیر مواجه خواهد گردید.

اگر طالبها علم را تهدید و تحدید و دانشمندان را توهین و تحقیر نمودند، هنر و افزار هنری را نیز معدوم و در نخستن لحظات ورود خود به حاکمیت، با دستگیری، توهین، شکنجه و اعدام یک هنرمند، دشمنی عمیق شان را با این عرصه از فرهنگ افغانی و اسلامی ما اعلام نمودند.

۲ - هنر: شناخت و تبارز نظم و زیبایی مضمّن در آیات و حکمت الهی

در مباحث قبلی بر بنیاد آیات قرآنی، نظم و زیبایی را در مخلوقات مادی و معنوی، ناشی از اراده و مشیت الهی دانستیم و تأکید نمودیم که در هر نظم و زیبایی آیات (نشانه های) ذات جمیل و اوصاف «اسم‌الحسنا»ی اوتعالی تجلا یافته است. احساس و ادراک این آیات و اوصاف، صرف با چشمهای بصیر و مغزهای خبیر دانشمندان («هدایت یافتگان») ممکن است. همانطوری که علوم طبیعی، تخنیک و اجتماعی محصول تدقیق و تحقیق انسانهای خردمند و با استعداد در عالم هستی و اجتماعی اند، فرآورده های هنری نیز در نتیجه پژوهش و استعداد این «هدایت یافتگان» در زیبایی های عالم هستی و استنتاج از آنان، محتوی کسب مینمایند. به همین ملحوظ است که هنر را «شناخت حقیقت از طریق تجربه، بر اساس یک فلسفه و با تأکید بر کیفیت» تعریف نموده اند.

انعکاس واقعیت های عالم هستی در ذهن حساس و لطیف هنرمندان، توأم با سایه روشنهای تخیلات آنان، به شکلگیری حقیقت هنری در اذهان آنان محتوی بخشیده، با اندیشیدن در مورد این حقایق، تدقیق، تجربه، تبارز و بیان نتایج آنان با حرکات موزون - متناوب (Rhythmic) و در همخوانی باهم است که فرآورده های هنری (آوایی، حرکی و تجسمی) ایجاد میگردند. بنابراین انسانها با اندیشیدن در مورد این فرآورده ها، دیدن و شنیدن آنان، به یاد آفریدگار ناظم و جمیل می افتند و به آرامش روحی و معنوی می رسند. خداوند(ج) در سوره شماره ۱۳ (الرعد)، آیت ۲۸ میفرماید:

«تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»

ترجمه: «آرام میگیرند دل‌های شان به یاد خدا. آگاه شوید به یاد خدا آرام می‌گیرند دل‌ها.»

علت وجود حرکات موزون، صدای خوش و مناظر زیبا در آفرینش عالم و همچنان احساس و آرامش روحی و شادی و تأثیری که با دیدن و شنیدن کلام و حرکات موزون، صدای خوش و مناظر زیبا، به انسان - طفل، جوان و کهنسال - و حتی حیوانات و نباتات دست میدهد، ناشی از مشیت الهی و نعمتی است که اوتعالی در طبیعت و سرشت انسانها و سایر موجودات زنده (انسان، حیوان و نبات) عجین ساخته است.

علوم معاصر ثابت نموده اند که کلام و حرکات موزون و صدای خوش و همچنان گفته های خوشایند. کلمات زیبا، نه تنها بر انسانها؛ بلکه بر حیوانات و حتی نباتات نیز تأثیر فرحت بخش و مفید دارند. ولی کوردلان و بی خردها از درک این واقعیت ها عاجز و با نادانی و نگاه شیطانی، در نظم و زیبایی، نه یاد و عظمت الله متعال؛ بلکه خواهشات نفسانی و شهوانی شان را تصور و تخیل مینمایند. خداوند در سوره ۲۰ (طه)، آیت ۱۲۴ در مورد چنین اشخاص می فرماید که:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ أَعْمَى»

ترجمه: «و هرکه روگردان شود از یاد من، پس او را بود زندگانی تنگ؛ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت.»
 علت تهدید «نابینا» برانگیختن در روز قیامت - که در آیت مبارکه فوق بر آن تأکید گردیده - همان داشتن دیدگاه «تنگ» در زندگانی است که مرتکبین آن فیوضات «خداوند بخشنده» را نادیده می گیرند.

بنابراین دو دیدگاه متفاوت مبنی بر «خرد» و «خرافات» است که فرآورده های موزون و زیبا (صدا، حرکات، نقاشی، رسامی، میناتور، تصویر برداری، حکاکی و مجسمه سازی، شعر و نثر مسجع و ...) به موضوعات مورد بحث در برخی جوامع اسلامی و اینک در افغانستان، به جدال گرم میان خردمندان (علمای دینی، دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی و همچنان تکنیکران و هنرمندان) و خرافاتی های تربیت یافتگان مدارس «دیوبندی پاکستانی» (21) مبدل گردیده است.
 قبل از بحث مشخص روی موضوعات فوق، توضیح مسئله ذیل را لازمی میدانم:

دین اسلام دین «غم و اندوه» و دین «درد و رنج» نیست.
 خداوند مسلمین و مؤمنین را با رجحان انجام فریاض و وجایب دینی و

21- با تجزیه هند و تاسیس پاکستان (۱۴ اگست ۱۹۴۷)، بر اساس استراتژی منطقوی استعمار انگلیس در جنوب آسیا، استخبارات آن کشور همراه با منسوبان «مسلم لیگ» تحت رهبری محمدعلی جناح، تعدادی از وابستگان خویش از میان مدرسین «مدرسه دیوبند» و از رهبری «جمعیت العلمای هند» را نیز منشعب و به پاکستان انتقال دادند. این بخش از چهره های به ظاهر دینی، همزمان با تاسیس «جمعیت العلمای اسلام» در پاکستان، شاخه مدرسه دیوبند را نیز در اکویره ختیک و تحت نفوذ ساختارهای نظامی پاکستان، بنام مدرسه «حقانیه» تاسیس (۲۳ سپتمبر ۱۹۴۷) نمودند. این مدرسه و شاخه های همسان آن - که بعداً تاسیس گردیدند - بیش از آن که «عالم مذهب»، تربیت کنند، جوانان تهم، دست و یرشور را جذب کرده، توأم با تلقین خرافات بنام دین و شریعت، گرایش های تروریسم را در نهاد آنها ایجاد و تقویه نموده، در جهت اهداف سیاسی - استراتژیک نو استعماری انگلیس، جهت به ثبات، کشورهای منطقه بکار می گیرند. چنانچه امروز این مدارس نه با نام شخصیت های علم، برجسته دینی، از میان فارغان خود؛ بلکه با نام افراد بدآموز مشتاق به اعمال ترورستی و سازمان های ستیزه گر «جهادی»، شناخته می شوند.

اخلاقی، در سوره شماره ۱۰ (یونس)، آیت ۵۸؛ به شاد بودن و شاد زیستن فراخوانده و آنرا ناشی از رحمت خویش دانسته و در زمینه؛ چنین توصیه مینمایند:

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.»
ترجمه: «بگو [ای پیامبر به مسلمانان که] به فضل و رحمت خداوند شاد شوند و آن از هر چیزی که گرد می آورند بهتر است.»

باز هم در همان سوره، آیت ۶۲ می فرمایند که:

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
ترجمه: «آگاه باشید! دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.»

برعکس، خداوند برای کسانی که از اوامر و هدایات اوتعالی سرپیچی مینمایند، در سوره شماره ۹ (التوبه)، آیت ۸۲، جزای کم خندیدن و زیاد گریه کردن را تجویز مینمایند:

«فَلْيُصْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.»
ترجمه: «پس باید که کم بخندند و زیاد بگیرند به جزای آنچه می کردند.»

در قرآنکریم ده ها مرجعی وجود دارند که بر آن انواع از سرگرمی ها و تفریح صحه میگذارند که عقل بر مفیدیت آنان (مفید برای جسم و روح، انکشاف و شگوفایی استعداد، تاثیر مثبت بر زندگی دنیوی که مغایر با سعادت اخروی نباشد) حکم و در آنان هدفی مضمهر باشد؛ مثلاً خداوند در گزینش افراد به وظایف، دانش و نیروی جسمی را رجحان داده است. سوره شماره ۲ (البقر)، آیت ۲۴۷:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ.»

ترجمه: «خداوند او را برگزیده و به او در دانش و قوت جسم فزونی بخشیده است.»

همچنان در سوره شماره ۲۸ (القصص)، آیت ۲۶ در چنین موردی «القوی الامین»، به جسم قوی و امانتدار توصیه شده است. همه میدانیم که سپورت و تربیت بدنی، سرگرمی های هدفمندی به منظور تقویت نیروی جسمی و اعتدال روحی محسوب می گردند و خداوند این مشخصه را با دانش و امانتداری توأم مطرح نموده اند.

همچنان در سوره شماره ۱۲ (یوسف)، زمانیکه برادران یوسف (ع) رفتن یکجا با او را به تفریح، سیر و خوشگذرانی در چمنزار، با پدر شان (حضرت یعقوب) مطرح میکنند، بدون مخالفت با اصل رفتن به تفریح و خوشگذرانی، صرف نسبت سونیت برادران، به حفظ امنیت او توصیه می شود. بنابراین در آیت ۱۲ این سوره میخوانیم که:

«أَرْسَلْنَاهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

ترجمه: «بفرست او را با ما فردا به چمن زار تا تفریح و بازی کند و ما همه نگهبان او هستیم.»

باوجود آنکه در قرآنکریم هیچ آیتی مبنی بر ممنوعیت زندگی شاد، تفریح و سرگرمی های سالم، مفید و هدفمند دنیوی و فعالیت های هنری وجود ندارد، برخی از افراد و حلقات مغرض «معیشت گرای» دینی، که هنرمندان را رقیب خویش تلقی و در نتیجه با هنر و هنرمندان دشمنی میورزند، با تعبیر و تفسیر نادرست برخی از کلمات ذکر شده در آیات قرآنکریم، به ممنوعیت آنان حکم نموده اند. با توجه به همین احکام بيمورد است که خداوند در سوره شماره ۷ (الاعراف)، آیت ۳۲ اخطار میدهد:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.»

ترجمه: «بگو چه کسی زینت‌های خدا]](نظم و زیبایی در آفرینش)) را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الم، و نیکوتر از اینها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم.»

باید گفت که در آیات دیگری از کلام الله نیز از زینت و زیبایی مخلوقات توصیف بعمل آمده است مثلاً: در توصیف نباتات زیبا (در سوره حج آیت 5)، زیبایی آب های روی زمین (در سوره كهف، آیت 7)، در مورد زینت آسمان ها در شب (سوره صافات آیت 6، سوره فصلت آیت 12، سوره ملك آیت 5، سوره حجر آیت 16 و همچنان سوره ق آیت 6).

افزون بر آن در آیات قرآنکریم کلمات و مفاهیمی نیز برای توصیف زیبایی و شادی به کار رفته اند که برخی از آنان عبارتند از: جمال (زیبایی بسیار)، حسن (شادی آور، دلپسند)، زینت (امر زیبایی که به چیزی افزوده شود)، حلیه (آراستگی)، بهجت (زیبایی، خرمی، شادی)، زخرف (زینت خوش نما و زرق و برق دار)، تسویل (چیزی که نفس اشتیاق دارد، بیاراید و زیبا جلوه دهد)، حبک (زیبایی) و غیره.

باید تذکار نمود که باوجود صراحت های قرآنی در مورد توصیف و تعریف نظم و زیبایی، برخی حلقات به ظاهر دینی بنا بر اهداف ناصواب خویش و با سوء تعبیر و تفسیر مواردی که طی برخی از آیات مبارکه قرآنکریم با کلمات «لهو»، «لعب»، «لغو»، «عبث»، «قول الزور» و «باطل» تعریف گردیده اند، نظم و زیبایی را مورد نكوهش قرار میدهند. برای رفع چنین سوء تعبیر و تفسیر لازم است تا معانی و تعاریف کلمات متذکره را از دیدگاه اندیشمندان اسلامی توضیح دهیم:

۱ - لهو: فکر، گفتار و عملی است که انسان را از یاد خدا غافل سازند. بنابراین نسبت دادن صفت «لهو» به موردی، نسبی است. مثلاً اگر در وقت نماز به تجارت و خرید و فروش مصروف و از ادای نماز

غفلت صورت گیرد، این عمل در همین لحظه و در همین مورد «لهو» است، در حالیکه تجارت، خرید و فروش در ذات خود از نگاه اسلام عمل پسندیده است. یا:

اگر بینی که نابینا و چاه است
اگر خاموش بنشیننی گناه است

خاموش نشستن در ذات خود گناه نیست؛ ولی در حالات مشاهده گمراهی، ضرر به فرد و جامعه، ظلم و بی عدالتی و گناه است. لهو و لعب دارای معانی نزدیک به هم بود و در قرآن کریم شش بار باهم بطور مترادف ذکر گردیده اند.

۲ - لعب: به اندیشه، گفتار و عمل بی ثمر و بی هدف «لعب» گفته می شود و معمولاً مترادف با کلمه «لهو» بکار می رود. عمل «لعب» در برخی موارد - حتی در مسجد هم (یلعبون فی المسجد) - نه تنها که باعث انزجار محمد رسول الله نگردیده؛ بلکه خود یکجا با بی عایشه، تماشگر آن بودند:

«... اخبرنی عروة بن الزبير: ان عائشة قالت: لقد رايت رسول الله (ص) يوماً على باب حجرتي والحبشة يلعبون في المسجد و رسول الله (ص) يستروني بردانه، انظر إلى لعبهم»

ترجمه: «... از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله (ص) را بر در حجره خود دیدم، در حالیکه حبشیها در مسجد بازی (یلعبون) میکردند، رسول الله (ص) مرا در ردای خود پوشانید و من بازی آنها (لعبهم) را تماشا می کردم.» (22)

۳ - لغو: اندیشه، گفتار و عمل بی اهمیت است، که عاری از منفعت دینی و دنیوی باشد. «کلمه «اللغو» در قرآن کریم پنج بار، «لغو» یک مرتبه، و «لغوا» سه بار و «لاغية» یک بار آمده است که مجموع آن به ده مورد می رسد.» (23)

22- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور احراری، جلد اول، حدیث شماره ۴۵۴، صفحه ۲۳۳.

23- آیت الله نکونام، نسخه الکترونیک کتاب «نقد غنا و موسیقی»، فصل چهارم: غنا و موسیقی از نگاه روایات تفسیری، صفحه صفحه ۱۱۴.

۴ - عبث: به اندیشه، گفتار و عملی گفته می شود فاقد بنیاد عقلانی و بی فایده باشد.

۵ - باطل: اندیشه، گفتار و عملی است که به دلایل عقلانی بیهودگی و عدم مثمریت آن ثابت و مردود گردیده باشد. کلمه «باطل» در قرآن کریم، بیست و چهار بار آمده است. ... البته غیر از واژه «الباطل»، دیگر مشتقات آن نیز در قرآن کریم کاربرد دارد. از جمله «بطل» «تبطلوا» «یبطل» «سیبطله» «باطلا» و «المبطلون» که به ترتیب هر کدام یک بار، دو بار، یک بار، یک بار، دو بار، و پنج بار در قرآن کریم آمده است. (24)

۶ - قول الزور: اندیشه، گفتار و عملی که انحراف از حق بار آورد و بر دروغ و باطل استوار باشد. باید گفت بکاربرد این مفهوم هم در آیات قرآنی و هم در احادیث نبوی در مورد نظم و زیبایی و از جمله: کلام موزون (شعر)، صدای موزون (موسیقی) و سایر فرآورده های زیبا و موزون نیامده است. بطور مثال درین زمینه به روایات ذیل از رسول الله (ص) اکتفا مینمائیم:

«عن النبی صلی الله علیه وآله قال: یا علی، انّ ملک الموت إذا نزل لقبض روح الکافر نزل معه سفود من نار، فینزع روحه فیصیح جهنّم. فاستوی علی علیه السلام جالسا فقال یا رسول الله صلی الله علیه وآله: هل یصیب ذلک أحدا من أمتک؟ قال: نعم، حاکم جانر، واکل مال الیتیم ظلما، وشاهد زور.» (25)

ترجمه: [«پیامبر (ص) خطاب به حضرت امیرمؤمنان فرمودند: «ای علی، همانا فرشته مرگ چون فرود آید و روح کافر را بر گیرد، با اوسیح هایی از آتش است، چون روح او را می گیرد جهنم ناله یر می آورد. علی (ع) پرسید: آیا این عذاب به افرادی از امت شما هم می رسد؟. پیامبر اکرم فرمودند: «بلی، حکمران ستمگر و کسی که مال

24- آیت الله نکونام، نسخه الکترونیک کتاب «نقد غنا و موسیقی»، فصل چهارم: غنا و موسیق، از نگاه روایات تفسیری، صفحه ۵۷.

25- الکافر، جلد ۳، صفحه ۲۵۳، برگرفته از: آیت الله نکونام، نسخه الکترونیک کتاب «نقد غنا و موسیقی»، فصل چهارم: غنا و موسیقی از نگاه روایات تفسیری، صفحه ۸۲.

یتیم را به ظلم می‌خورد و نیز شاهد زور - که باطل را حق می‌نمایاند - به این عذاب گرفتار می‌آیند.» [

آیت الله نیکونام به تعقیب ذکر روایت فوق؛ مینویسد که: «این روایت، شاهد زور را بر معنای لغوی و قرآنی آن می‌گیرد و نشانی از غنا در آن نیست.»

- «عن عبدالله بن سنان، قال رسول الله: لا ینقضی کلام شاهد الزور من بین یدی الحاکم حتی یتبوء مقعده من النار» (26)
ترجمه: «کلام شاهد زور در نزد حاکم تمام نمی‌شود، مگر این که خداوند به او جایگاهی در آتش فراهم می‌کند.»

آیت الله نیکونام در تبصره پیرامون روایت فوق؛ مینویسد که: «در این روایت نیز شاهد زور به معنای شهادت دروغ و باطل آمده است، آن هم دروغی که تظاهر حق در آن است. آنان کسانی هستند که حاضرند در دادگاه قسم دروغ و باطل یاد کنند و نه تنها برای این کار دست روی قرآن می‌گذارند؛ بلکه حاضرند برای متاع ناچیز دنیا دست به هر کاری زنند و سوگند دروغ بخورند تا قاضی را فریب دهند.»

تعاریف از کلمات و مفاهیم ششگانه فوق به روشنی نشان میدهند که هیچ یک از آنان نظم و زیبایی در خلقت الاهی و باز تولید آنان توسط انسان ها و در حد توان، استعداد و امکانات شان را افاده نمی‌نمایند. در قرآن کریم و احادیث صحیح پیامبر(ص) ذکر این کلمات به معنی نظم و زیبایی در صدا، حرکات و از جمله موسیقی بکار نرفته اند.

بادرنظرداشت توضیحات عمومی فوق و در روشنی بیشتری از آیات الهی، در تداوم این رساله بطور مشخص روی مسایل مربوط به کلام و صدای موزون و زیبا (شعر، آواز خوش و موسیقی)، صورتگری موزون و زیبا (رسامی، نقاشی، تصویربرداری و مجسمه سازی) و همچنان حرکات زیبا و موزون(رقص) بحث خواهیم نمود.

26- الکافی، جلد ۷، صفحه ۳۸۳، برگرفته از: آیت الله نیکونام، نسخه الکترونیک کتاب «نقد غنا و موسیقی»، فصل چهارم: غنا و موسیقی از نگاه روایات تفسیری، صفحه ۸۲.

الف: کلام و صدای موزون و زیبا تجلای مشیت و صفات الهی

با نگاه بصیر و خردمند به زیبایی چشمگیر و آرامش بخش نظام آفرینش، جز باور به آفریدگار «جمیل» و فیوضات اوتعالی، منبع و مدرک دیگری را نمیتوان نظاره نمود. خالق یکتا از نهادینه نمودن عناصر و گرایشهای متضاد در عالم واحد و نظام قانونمند هستی و هر واحدی از اجزای آن، حرکت پدید آورده که از هر حرکت صدا برمیخیزد. زیباترین و برگزیده ترین این صداها، صدای موزون و با طنین خوش است. این ودیعه الهی نه صرف در میان انسانها؛ بلکه در سرشت برخی از سایر زنده جانها و حتی در مظاهر از طبیعت بی جان نیز گذاشته شده است. به همین ملحوظ موسیقی و صدای موزون بخش جداناپذیر مراسم عبادی در سایر ادیان و در طول تاریخ بشر محسوب میگردد و میگردد.

بنابراین آفریدگار عالم، صدا و از جمله کلام موزون، آهنگین و آوای خوش را آفریده و آنرا خوش دارد. بحث پیرامون این موضوع را باز هم از «کلام الله» آغاز مینماییم:

۱- زیبایی کلام در «کلام الله»:

خداوند متعال قرآنکریم را در سوره شماره ۳۹ (الزمر)، آیت ۲۳، «احسن الحدیث» خوانده و میفرماید:

«اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ.»

ترجمه: «خدا زیباترین سخن [قرآنکریم] را نازل کرده است.»

باز هم در مورد قصه های آورده شده در قرآنکریم؛ طی سوره شماره ۱۲ (یوسف)، آیت ۳؛ چنین می فرماید:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ.»

ترجمه: «زیباترین داستان را برایت حکایت می کنیم.»

«عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود:

«لكل شيء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن»
ترجمه: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن آواز زیبا و خوش است. (27)

بنابر اهمیت فن آواز خوانی در قرائت قرآنکریم است که قاریان مصری، پیش از آن که در « دارالقرآن » پذیرفته شوند، باید دارای لیسانس «دار الفنون» باشند تا با فنون ترانه ها، و انواع آهنگ ها آشنا گردیده و بتوانند قرآن را با زیباترین نغمه ها و شیواترین آهنگ، تلاوت کنند و کلام الهی را به «احسن وجه» به «ترنم» در آورند. افرون بر آن در سوره شماره ۲ (البقره)، آیت ۸۳ به مسلمانان نیز توصیه مینمایند که به کلام «حسنا» با مردم تکلم نمایند:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.»
ترجمه: «و به زبان بهتر(خوش و زیبا) با مردم تکلم کنید.»

بهترین شکل و محتوی تکلم مبتنی بر توصیه فوق؛ از لحاظ شکل (انواع شعر، نثر مسجع و داستان های بلند و کوتاه و ظرافت های لازمه زیبایی شناسانه آنان و لحن خوش و کلمان قصیر و زیبا در گفتگو) و از لحاظ محتوی معانی ژرف نهفته در آنان است. کلام موزون و زیبا زمانی زیباتر و جذابتر می گردد که با صدا(صداها) ی خوش، موزون و زیبا در هم آمیزد.

باوجود صراحت فوق در آیات الهی، دیده می شود که طالب ها کاملاً برعکس، مانند دانشمندان سایر عرصه های علوم، با ادبا و شعرای کشور ما توأم با توهین و تحقیر برخورد نموده، آزادی بیان آنانرا را سلب و حتی احکامی را در مورد مقید نمودن شعرا به صرف

سرودن نوع شعرگونه های مبتذل مطابق ذوق طالبی، صادر نموده و محافل شعر را با راندن شعرای نامدار کشور و تجرید آنان، در انحصار افراد در سطح ذوق مبتذل و مورد تائید خود قرار داده و به ابتدال کشیده اند.

۲- جایگاه زیبایی صدا در آیات الهی:

آفریدگار عالم مانند مبانی علوم طبیعی و تخیلی، مبانی حرکات موزون - متناوب (Rhythmic) سمعی (آوایی) و بصری (تجسمی) را هم در طبیعت مضمّر و هم استعداد، احساسات و لطافت های چنین حرکات را در سرشت برخی از انسانها (هنرمندان) و سایر مخلوقات جاگزین و با چنین ودیعه ای آنان را درین استقامت «هدایت» نموده اند.

بنابراین حالت های مختلف حرکات «رتمیک» در تمام عناصر طبیعی و اتفاقات و انرژی های آزاد شده در محیط پیرامون و نیز حتی در مفاهیم و تصورات ذهنی وجود دارند.

ریتم ها از انرژی هایی برخوردار هستند که در صورت همخوانی با ریتم های پیرامون، با همدیگر مألوف گردیده، در یکدیگر بافت خورده و انرژی های همسوی بزرگتری را آزاد میکنند. در صورت عدم همخوانی و تقابل، به یکدیگر آسیب می زنند و روند حرکت یکدیگر را اخلال مینمایند.

صدای خوش با آدای «ضرب - آهنگ» موزون، از جمله همین الطاف خداوند بخشاینده، در عالم آفرینش است. آواز خوش و موزون برخی از انسانها، پرندگان و صدای عبور باد از لابلای درختان و دره ها، جویبار ها، صدای موزون آبشارها، دریاها، باران و صدای امواج بحر و همچنان صدای حرکات آفتاب، کهکشان ها، سیاهچاله ها و حتی صدای خلقت سیاره ها - که اکنون انسانها به برکت علم و تخیل توانسته اند آثارا بعد از میلیاردها سال نوری شنیده و ثبت نمایند - مثالهای از این صداها اند.

برخی از انسانهای «هدایت یافته» (هنرمندان) با سرشت خداداد و همچنان با آموزش و درک ماهیت و اثرات ریتم های همخوان و

همسوی مضمَر در طبیعت، آنان را باز تولید نموده، چنان آمیزش و تبارز میدهند که «از دل برخیزند و بر دل بنشینند». بنابراین فرآورده های هنری در حقیقت تجلای از مشیت و صفات او تعالی محسوب و بدین ملحوظ هم است که با دیدن هنرهای تجسمی و شنیدن هنرهای آوایی، هریک از آدمیزاد، متناسب به سطح درک و صفای باطنی خود، به یاد ذات خالق جمیل افتیده، از «من» خویش رها و با احساس لذت واقعی، به درجات مختلفی از معنویت دست یافته و حالت های متفاوت روحی (شادی، اندوه، هیجان و یا رخوت) را تبارز میدهند.

بیجهت نیست که فیثاغورث و افلاطون نگاهی قدسی و آسمانی به موسیقی داشتند و معتقد بودند که در حقیقت این صدای افلاک است که از طریق موسیقی بیان می شود. بنابراین آلات موسیقی با برداشت از همین صداها اختراع گردیده که با وارد نمودن موزون «ضربه»، «ضربه - ارتعاش» و یا هم «جریان هوا - ارتعاش»، صداها را اثرگذار تولید مینمایند.

با تدقیق و شناخت صداها و فوق الذکر مضمَر در عالم هستی است که اهل خرد الفبای موسیقی را تنظیم نموده اند. صداها موسیقی که بنام «نت» نامیده می شوند، هفت «نت» اند که با علائم مخصوص خود نشان داده شده و نوشته می شوند. به باور من این مسئله هم قابل تعمق و اندیشیدن است که عدد هفت در قرآن کریم بعد از عدد «واحد» (۶۱ بار که اکثراً مختص به افاده آفریدگار یگانه اند)، بیشتر از هر عدد دیگر (۲۴ بار) به اشکال «سبع» و «سبعة» بکار رفته است. مثلاً: «سبع سموات»، «و یقولو سبعة»، «سبعة [ایام] اذا رجعت»، «سبع سنابل»، «سبعة ابواب» و غیره. بنابراین بجاست که هفت «نت» موسیقی را نیز از جمله همین هفت های متذکره در مخلوقات آفریدگار عالم حساب نماییم.

بنابر امتزاج و آمیزش موسیقی در سرشت انسانی است که در ادیان ابراهیمی و سایر ادیان مروج جهان، موسیقی با عبادات آنان منهمک بوده و درین زمینه در کتب مقدس هریک از این ادیان صراحت وجود دارد. در تورات آمده است که:

«داوود و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و پربط و ریاب و دف و دهل و سنجها به حضور خداوند بازی می‌کردند.» (28)

در مزامیر (زبور حضرت داوود) نیز آمده است که:
«امت ها شادی و ترنم خواهند نمود.» (29)

و باز هم در مزامیر آمده است که:

«برای خدا سرود بخوانید و به نام او ترنم نمانید.» (30)

حتی نام «مزامیر» حضرت داوود پیامبر از موسیقی گرفته شده است؛ زیرا واژه «مزامیر» جمع «مزمور» به معنی «نی» است و مزامیر حضرت داوود سرودها و اشعاری اند که بطور آهنگین یکجا با صدای «نی» خوانده می شدند.

در قرآن کریم نه تنها هیچ نکوهشی در مورد موسیقی وجود ندارد، بلکه افاده های صورت گرفته اند که با در نظر داشت آنان میتوان عدم مخالفت با موسیقی را استنباط نمود. مثلاً:
در سوره شماره ۷۳ (المزمل)، آیت ۴ آمده است که:

«وَرَبَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»

ترجمه: «و قرآن را با طنین و آهنگ بخوانید.»

و یا در سوره شماره ۳۴ (السیبا)، آیت ۱۹ میخوانیم که:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ.»

28- تورات، کتاب دوم سمونیل، فصل ششم، صفحه ۴۸۳.

29- تورات، کتاب مزامیر، مزمور ۶۷، صفحه ۸۷۹.

30- همانجا، مزمیر ۶۸، صفحه ۸۷۹.

ترجمه: «و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم [و گفتیم: ای کوه ها! با او همنوا شوید و [ای] پرندگان! [همراهی کنید او را] و آهن را برای او نرم کردیم.»

کتاب دینی و تاریخی تائید مینمایند که داوود پیغمبر دارای آواز خوش بودند. در آیت مبارکه فوق، خداوند متعال نه تنها همین داشتن آواز خوش را «فضیلت» داده شده از جانب خویش به حضرت داوود دانسته، بلکه به «کوه ها» و «پرندگان» نیز هدایت میدهند که درین آواز خوش «با او همنوا شوید». همین آوازهای موزون و خوش «کوه ها و پرندگان» و سایر اجزای خلقت اند که از صدای انسانهای هنرمند و آفرار موسیقی بلند می شوند. پس منطقی نیست که آنان را «فضیلت» داده شده از جانب الله متعال به این شخصیت های برگزیده ندانیم و به مخالفت با آنان و با هنر شان برخیزیم. به همین ملحوظ هم است که رسول الله (ص) در مورد «نغمه» و «صوت» زیبا؛ چنین فرموده اند:

«ان من اجمل الجمال الشعر الحسن و نغمة الصوت الحسن»

(31)

ترجمه: زیباترین زیبایی ها موی زیبا و نغمه ها با صدای خوش و زیباست»

«حسن جمال و صوت» پیامبران خداوند (ج) و از جمله رسول الله (ص) نیز مصداق تاریخی دارد:

«روی الترمذی من حدیث أنس ما بعثت الله نبياً الا حسن الوجه و حسن الصوت و كان نبیكم احسنهم وجها و احسنهم صوت»

ترجمه: «ترمزی روایت کرده که انس(رض) گفته اند: «خداوند پیامبری نفرستاده مگر آنکه چهره زیبا و صدای زیبا داشته باشد و پیامبر شما [مسماتان] بهترین آنها در چهره و در صدا بود.» (32)

در یک مقاله تحقیقی تحت عنوان «جایگاه موسیقی در ادیان»؛ چنین تذکار یافته است: [«از انس ابن مالک [متوفای ۷۱۵ میلادی] نقل شده است که گفته است حضرت محمد عادت داشتند در سفرها او را وادار کنند برای حضرت، حدی (موسیقی کاروان) بخواند. امام محمد غزالی تصدیق می کند که در زمان فرستاده ی خدا و در زمان صحابه، سرایش حدی همچنان به عنوان یکی از رسوم عرب زنده بوده است و حدی چیزی نیست مگر اشعاری که به صدای موافق (صوت الطیبه) و نغمات واجد اندازه (الحن موزونه) آراسته شده باشد و اما در مورد دختران خواننده که در بعضی احادیث نقل شده ذکرشان رفته. شواهد زیادی در دست است که نشان می دهد پیامبر خدا [خوانندگی] آن ها را مجاز می دانسته اند. یکی از این حدیث ها راجع به زمانی است که حضرت رسول از کنار خانه ی حسان بن ثابت عبور می کردند و صدای دختر خواننده ای را که آواز می خوانده شنیده اند. شاعر [حسان بن ثابت] از فرستاده ی خدا سؤال می کند که آیا آواز خواندن از معاصی است؟ و حضرت جواب داده اند: «یقیناً خیر»

از احادیث به خوبی پر می آید که حضرت محمد موسیقی را تحمل می کرده اند. از ایشان نقل شده است که گفته اند "نکاح را ترویج کنید و غربال (دایره) را بکوبید". مراسم ازدواج پیامبر با حضرت خدیجه با موسیقی به شادی پر گزار شده است و همچنین مراسم ازدواج دختر حضرت محمد حضرت فاطمه. [(33)

تاریخ اسلام تاریخ بدون موسیقی نبوده است و نیست. در دربارهای امارات، پادشاهان و حکام کشورهای اسلامی همیشه نوای

32- برگرفته است از: سایت انترنتی «اسلام ویب»، توضیح تحت

عنوان: «بیان جمال النبی»، تاریخ نشر ۱۴ دسمبر ۲۰۱۲م.

33- برگرفته از: مجله انترنتی، «ویستا»، مقاله تحت عنوان «جایگاه

موسیقی در ادیان»، نویسنده: ویلیام نیری، تاریخ نشر: ۸ آبان ۱۴۰۳

مطابق: ۲۹ اکتوبر ۲۰۲۴.

ساز و آواز موسیقی ظنین انداز بود و است. همین اکنون در برخی زیارتگاههای مردان بزرگ عالم اسلام و «اولی الله» صدای موزیک و آواز هنرمندان ظنین انداز اند و همچنان اکثریت قریب به اتفاق شعرا، دانشمندان و فیلسوف های جهان اسلام (مثلاً: فارابی، ابن سینا و سهروردی) در آثار منظوم و منثور شان نه تنها از موسیقی توصیف نمود؛ بلکه خود بهترین نوازندگان آلات موسیقی بودند. مولانا جلال الدین محمد بلخی موسیقی را در جایگاه آوای خدایی دانسته، فریاد برمیدارد که:

«ز تست آنکه دمیدن، نه ز سرناست خدایا» (34)

در عربی موسیقی اعم از آواز و آفرار، «غنا» نامیده می‌شود. در آیات قرآن از لفظ «غنا» استفاده نشده و امر و نهی خاصی بدان تعلق نگرفته است. مخالفین موسیقی در میان متولیان دین، جهت توجیه مطلوب شان - چنانچه قبلاً نیز تذکار نموده بودیم - به آیاتی از قرآن تمسک جسته اند که در این آیات الفاظ نظیر «قول زور»، «باطل»، "لغو" و «لهو» آمده است. چنانچه قبلاً خواندیم که معانی این کلمات به هیچوجه با کلمه «غنا» همخوانی ندارند. مثلاً یکی از مواردی را که این متولیان اکثراً روی آن تأکید مینمایند؛ سوره شماره ۶۲ (الجمعه)، آیت ۱۱ است که میفرماید:

«وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزُقِينَ»

ترجمه: «چون ببینند کاروان تجارتی یا لهو را متفرق شده متوجه می شوند بسوی آن و بگذارند تو را [ای محمد] ایستاده [در خطبه]. بگو آنچه نزد خداست بهتر است از لهو و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگان است.»

در تفسیر این آیه و شان نزول آن، آمده است که: باری رسول اکرم (ص) در نماز جمعه مصروف خواندن خطبه بود که کاروان تجارتی طبق معمول همان زمان و جهت اطلاع رسانی به مردم، با دهل و نغاره

وارد شهر شد. درین موقع تعداد زیاد از نمازگزاران حاضر، مسجد را ترک و به استقبال کاروان رفته و در مسجد صرف ۱۲ تن شامل یاران نزدیک پیغامبر باقی ماندند. آیت فوق به این نسبت نازل گردید. نزول این آیت حکم مذمت تجارت و ساز و سرود نیست؛ بلکه مذمت ترک مسجد موقع خواندن خطبه و آنهم توسط «محمد رسول الله(ص)» است. در چنین حالتی اگر نمازگزاران برای انجام هر کار دیگری هم میرفتند، این عمل آنان مورد مذمت قرار میگرفت.

جایگاه موسیقی در آیات تشریحی الهی (برای هدایت انسانها که مختار اند: کتب آسمانی و از جمله قرآنکریم) و آیات تکوینی الهی (برای سایر مخلوقات که خلق و هدایت شده اند) همان است که در فوق توضیح گردید.

اما در احادیث روایت شده از پیغمبر اسلام، مسایل فراوان متناقض؛ هم در تائید و هم تردید آواز خوانی (بشمول آواز خوانی توسط زنان) و موسیقی وجود دارند. مثلاً در تائید آن از بی بی عایشه «ام المؤمنون»؛ در صحیح البخاری چنین روایت گردیده است:

[«از عایشه(رض) روایت است که گفت: رسول الله(ص) بر من درآمد در حالیکه دو دختر انصاری نزد من بودند و در مورد واقعه جنگ بغاث سرودخوانی میکردند. آن حضرت در بستر خواب دراز کشید و پهلوی نهاد و روی خویش را بسوی دیگر گردانید. ابوبکر آمد و مرا سرزنش کرد و گفت: مزار شیطانی (آلات موسیقی) نزد رسول الله(ص).

رسول الله رو به ابوبکر نمود و گفت: «آنها را به حال خود بگذار. ...» (35)

روایت متذکره در مورد ترانه خواندن دو دختر انصار یک بار دیگر در حدیث ۹۵۲ همین جلد و همین باب در صفحه ۴۴۹ صرف با این تفاوت تکرار گردیده است که پیامبر(ص) به ابوبکر(رض) گفته است: «ای ابوبکر هر قومی را عید است و این عید ماست.»

همچنان روایت دیگری در صحیح بخاری است؛ با این مضمون:

«از خالد بن ذکوان، از ربیع دختر مُعود بن عضراً روایت است که گفت: پیامبر(ص) پس از [مراسم] زفاف من، بر من درآمد و بر بستر من نشست، مانند اینکه تو نزد من نشسته ای، دختران خوردسال ما دایره میزدند و سوگوارانه محاسن پدران ما را در روز بدر برمی شمردند و چون یکی از ایشان گفت: و در میان ما پیامبری است که میداند فردا چه واقع خواهد شد؛ آنحضرت فرمود: «این را بگذار [مگویی] و همان را بگویی که پیشتر میگفتی.» (36)

باز هم در صحیح بخاری، چنین روایتی از زبان بی بی عایشه ذکر گردیده است:

«از حشام بن عروه، از پدرش روایت است که عایشه گفت: «وی زنی [عروسی] را به مردی از انصار سپرد. پیامبرخدا(ص) فرمود: «ای عایشه! در مراسم عروسی [سرگرمی هم داشتید؟ زیرا انصار را سرگرمی [سرود] خوش می آید.» (37)

آواز خواندن، آنهم توسط زنها، در حضور و با تانید پیامبر اسلام و در خانه خودش، همچنان روایت آن توسط بی بی عایشه و تانید صحت این روایت توسط امام بخاری، مسئله ای است که باید به آن با تعمق بیشتر نگریست و به آن ارج گذاشت.

تدقیق انکشافات تاریخی مؤید آن است که حرام قلمداد نمودن موسیقی در دوره عباسیان و توسط برخی فقی های این دوره صورت گرفته و ناشی از این حقیقت بود که احترام و توجه بیشتر مردم به آوازخوانان و موسیقی دانان، حسادت این فقی ها را برانگیخته و با زمینه سازی های بی بنیاد، به تحریم موسیقی پرداختند.

36- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب نکاح، باب ۴۸، حدیث ۵۱۴۷، صفحه ۷۷.

37- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب نکاح، باب ۶۳، حدیث ۵۱۶۲، صفحه ۸۵.

نتیجه: صداهای خوش و موزون (موسیقی) را خداوند در سرشت تمام مخلوقات خویش آمیخته است. آیات تکوینی آفریدگار عالم و همچنان اکثریت از کتابهای مقدس دینی بشمول ادیان ابراهیمی، بر این حقیقت صحه میگذارند. اسلام دین اعتدال و بیزار از افراط و تفریط، در تمام ابعاد و عرصه های مادی و معنوی زندگی - حتی در عبادات - است. این حکم در مورد آواز خوانی و موسیقی نیز می باید رعایت گردد. بنابراین تا که موسیقی و شنوندگان آن از حیطة وقار خارج و به ابتدال و فساد گرایش ننمایند، هم آیات تشریعی و هم تکوینی الهی بر مقبولیت آنان مهر تائید گذاشته اند. با چنین بنیاد است که علی الرغم حسادت و خصومت برخی حلقات «اسلامی»، موسیقی در تمام کشورهای اسلامی - به استثنای افغانستان تحت شلاق طالبان - از ارج و توجه برخوردار و نوای فرحت بخش آن از دلها بر می خیزد و به دلها می نشیند. در حالیکه طالبها نه تنها خلق خدا را از این نعمت الهی محروم ساخته اند؛ بلکه با آوازخوانان و موزیسین های هموطن ما نیز با خشونت برخورد نموده، به توهین و تحقیر شان ادامه داده و میدهند. بدین ملحوظ هزاران تن از کادرهای ملی درین عرصه، مجبور به ترک وطن گردیده با فقر و غربت در کشورهای بیگانه سرگردان گردیده اند. این همه بخاطر آن حسادت و رقابت است که میخواهند افزون بر مساجد، در مجامع مردمی بجای هنرمند نیز حضور یابند.

ب - جایگاه حرکات موزون و زیبا در آیات تکوینی و تشریعی الهی

با نگاه خردمندانه به آفرینش، میتوان با وضاحت تمام؛ به این حقیقت دست یافت که: آفریدگار و پروردگار عالم، حرکات موزون - متناوب (Rhythmic) بصری (تجسمی) را نیز مانند حرکات موزون - متناوب سمعی، هم در طبیعت مضمّر و هم در سرشت انسانها آمیخته اند. آنهائیکه با چنین نگاهی به جهان می نگرند، تمام کائنات را در حرکات موزون - متناوب (رقص) دایمی مشاهده مینمایند. حرکت ماهتاب به دور خود و به دور زمین، حرکت های وضعی و انتقالی زمین و سایر اقمار نظام شمس به دور خود و آفتاب، حرکت نظام شمسی ما

در هماهنگی با سایر نظام های موجود در کهکشان ما(کهکشان راه شیری) و حرکت دورانی سیاهچاله موجود در مرکز این کهکشان و وجود چنین حرکات در درون میلیاردها کهکشان دیگر عالم هستی و در تعامل و ارتباط با همدیگر و در نهایت حرکات موزون هدایت شده الکترون ها در مدارهای خود و به دور هسته هر یک از اتم ها، حرکات موزونی اند که از جانب آفریدگار و پروردگار عالم در بزرگ ساختارها و ریزساختارهای آفریده شده و پرورش یافته (هدایت شده) دیده می شوند. این خود مؤید آن اند همه کائنات و زره، زره بکار رفته در ساختمان آن، منجمله زره، زره ساختمان وجود انسان در حالت حرکات موزون متناوب (رقص) اند. با چنین درکی است که عارف نامدار تاریخ اسلام؛ جناب شمس تبریزی میگوید:

«هفت آسمان و زمین، و خلقان، همه در رقص می آیند.» (38).

بادرنظرداشت همین راز آفرینش است که مولانا جلال الدین محمد بلخی، در غزل ۱۹۶، بخش غزلیات دیوان شمس، چنین سروده است:

خورشید و ماه و اختر رقصان به گرد چنبر
ما در میان رقصیم رقصان کن آن میان را

نه صرف رقص «خورشید و ماه و اختر»؛ بلکه «ما» را - که دست آفرینش «در میان» و در «چنبر» این همه رقصنده ها قرار داده است - نیز آفریدگار و پروردگار عالم «رقصان» نموده اند. بنابراین علاقمندی به حرکات موزون متناوب (رقص) را در وجود تمام انسانها جاگزین و استعداد، احساسات و لطافت های متبازتر آن را در سرشت برخی از انسانها (هنرمندان) و برخی از سایر جانداران (مثلاً: اسب، قو، کبک و...) آمیخته و با چنین ودیعه ای آنان را درین استقامت «هدایت» نموده اند.

تحقیقات باستانشناسی و تاریخی مؤید این حقیقت اند که رقص و پایکوبی، همیشه بخش جداناپذیر زندگی آنسانی محسوب گردیده، در صلح و جنگ و حتی در عبادات دینی آنان دخیل بوده است. در تمام ادیان قبل از اسلام؛ بشمول ادیان ابراهیمی، رقص نیز نه تنها مانند موسیقی بخشی از زندگی عادی پیروان آنان را تشکیل میداد، بلکه طبق هدایات کتب مقدس این ادیان، در عبادات و مراسم دینی شان نیز از جایگاه رفیع برخوردار بود و هنوز است. درین ارتباط در تورات؛ آمده است که:

«و مریم نبیه، خواهرهارون، دف را به دست خود گرفته و همه زنان از عقب وی دف ها گرفته، رقصکنان بیرون آمدند.» (39).

باز هم در همین کتاب مقدس از رقص حضرت داوود پیغمبر خدا؛ چنین یاد میگردد:

«و داوود با تمامی قوت خود به حضور خداوند رقص می‌کرد.» (40)

افزون بر آن در مزامیر (زبور حضرت داوود پیغمبر)، مزمور ۱۴۹، آیت سوم؛ میخوانیم که:

«نام او [(خداوند)] را با رقص تسبیح بخوانید» (41)

همچنان در آیت چهارم، مزمور ۱۵۹؛ باز هم تأکید گردیده که:

39- رک: کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، بخش اسفار، قسمت سفر خروج، باب پانزدهم، صفحه ۱۰۸.

40- رک: کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، کتاب دوم سموئیل، باب ششم، صفحه ۴۸۴.

41- رک: کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، کتاب مزامیر، مزمور ۱۴۹، آیت ۳، صفحه ۹۴۷.

«او(خدا) را با دف و رقص تسبیح بخوانید.» (42)

در قرآنکریم از رقص - که کلمه عربی است - و همچنان تانید و یا تردید آن هیچ ذکری بعمل نیامده است. اما روایات متعدد معتبر از پیامبر(ص) وجود دارند که بر تانید شان درین زمینه صحه میگذارند. درینجا میخواهم چند روایت صحیح را نقل نمایم که مورد تانید محدثین معتبر مذهب تسنن قرار دارند.

در صحیح بخاری (معتبرترین کتاب حدیث) از بی بی عایشه؛ چنین روایت گردیده است:

[«عایشه(رض) گفت: آن روز عید بود و سیاه پوستان با سپر و نیزه بازی میکردند. یا من از پیامبر سوال کردم و یا خود او فرمود: آیا میل داری و میخواهی ببینی؟ من گفتم آری! آنحضرت مرا در عقب خود ایستاده کرد، در حالیکه رخساره من بر رخسار آن حضرت قرار داشت و وی میفرمود: «ای بنی ارفده بازی کنید.» تا آنکه من خسته شدم. آن حضرت فرمود: «آیا ترا بس است؟» گفتم: آری. فرمود: «پس برو»] (43)

محتوی این روایت در «صحیح مسلم» و سایر منابع اسلامی نیز مورد تانید قرار گرفته گرفته است:

[«عن عائشة قالت : «جاء حبش یزفنون فی یوم عید فی المسجد فدعانی النبی صلی الله علیه و سلم فوضعت رأسی علی منکبة فجعلت أنظر إلی لعبهم حتی کنت أنا التي أنصرف عن النظر إلیهم.»] (44)

-
- 42- رک: کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، کتاب مزامیر، مزمور ۱۵۰، آیت ۴، صفحه ۹۴۷.
- 43- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب العیدین، باب ۲، حدیث ۹۵۰، صفحه ۴۴۸.
- 44- متن عربی صحیح المسلم جلد دوم، صفحه ۶۰۷، حدیث شماره ۸۹۲، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

ترجمه: [«از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «حیشه ای ها در روز عید آمده بودند و در مسجد رقصیدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم به من اجازه داد و سرم را بر شانه هایش قرار دادم، من به بازی آنها نگاه می کردم تا اینکه از تماشای آنها منصرف شدم.»]

تائید انجام رقص متذکره و آنها در داخل مسجد نبوی، از جانب محمد رسول الله، تا حدی که برای تماشای رقص آن مردان جوان رزم آور، محبوب ترین، جوان ترین (گفته اند که عایشه درین وقت ۱۶ سال داشت) و زیباترین همسر خود را تشویق مینمایند، از دقت و اهمیت بیشتر برخوردار می سازد.

همچنان در مسند امام احمد به "سند صحیح" از انس بن مالک رضی الله عنه در زمینه جنین روایت شده است:

«كانت الحبشة يزفنون بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم ويرقصون ويقولون محمد عبد صالح فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يقولون قالوا يقولون محمد عبد صالح.» (45)

ترجمه: [«حیشه ای ها در مقابل رسول الله صلی الله علیه و سلم می رقصیدند و در حالی که می رقصیدند می گفتند: «محمد بنده ی صالح است.» رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «آنها چه می گویند؟» صحابه گفتند: می گویند: محمد عبد صالح.»]

امام ترمذی نیز در کتاب «سنن ترمذی»، از زبان بی بی عایشه (رض)؛ چنین روایت نموده اند:

[«عایشه می گوید: «رسول خدا(ص) نشسته بود، ناگهان هممه و صدای بچه ها را شنیدیم، پیامبر(ص) برخاست، دید زن حبشیه ای می رقصید و بچه ها اطراف او را گرفته اند، آن حضرت فرمود: «ای عایشه! بیا نگاه کن»، من آمدم و چانه ام را بر شانه پیامبر(ص)

گذاشتم و از حد فاصل بین شانه و سر پیامبر(ص) نگاه به آن زن رفاصه می‌کردم.» [46]

روایت فوق مؤید این حقیقت است که در زمان حیات و اقتدار «محمد رسول الله»، نه تنها رفاصه های زن وجود داشتند و بدون ممانعت حتی در محله های عام تجمع مردم میرقصیدند؛ بلکه طبق این روایت پیغمبر(ص)، هم خود به تماشای رقص یکی از این رفاصه ها پرداخت و هم همسر جوان، زیبا و محبوب خود را به تماشای آن دعوت نمود. پیغمبر خدا در حالی به این عمل مبادرت نمود که نسبت به رقص و آواز خوانی، در میان یاران او اتفاق نظر وجود نداشت.

بنابر عدم اتفاق نظر فوق بود که بعد از رحلت پیغمبر(ص) دیدگاهای متفاوت نسبت به این مسئله ادامه یافت و فقیهای اسلامی هر یک به سلیقه خود به این مسئله نگاه نموده و فتوی داده اند. در چنین وضعیتی باز هم دیده می شود که برخی از نخبه ترین اندیشمندان اسلامی، نه تنها عملاً و در میدان به رقص - و از جمله رقص سماع - پرداخته اند؛ بلکه به آن بمثابه شکل متباز و مرجح از عبادت و نیایش نیز ارج بخشیده اند. مثلاً:

شمس تبریزی سماع را: «فریضه اهل حال میخواند و همچو پنج وعده نماز و روزه ماه رمضاننش برای اهل دل واجبش می شمارد.» [47]

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، سماع را چنین توصیف مینماید:

برون ز هر دو جهانی چو در سماع آبی
بیرون ز هر دو جهان است این جهان سماع (48)

امام غزالی(ع) بر این باور است که: «بهترین راه برانگیختن

46- رک: محمد بن عیسی الترمذی السلمی، سنن الترمذی، جلد ۶، صفحه ۶۲.

47- رک: مقالات شمس، شماره ۲۵۱.

48- رک: دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۱۲۹۵.

جواهر اندرون آدمی، تنها سماع است و بس.» (49)

شیخ فریدالدین عطار سماع را «دریای حالت» میخواند:

در حلقه سماع که دریای حالت است
بر آتش سماع دلی بیقرار کو (50)

حافظ شیرازی فریاد میزند که:

«در سماع آی و ز سر خرقه برانداز و برقص» (51)

سعدی شیرازی سماع را کار «خداوندان معنی» و صاحبان «مغز» میخواند و چنین میسراید:

جز خداوندان معنی را نغلتاند سماع
اولت مغزی ببايد تا برون آبی ز پوست (52)

با الهام از معنویات فوق الذکر است که نویسنده این سطور نیز طی نظم واره ذیل «رقص» را حالت معنوی از «من خویش وارهدن» خوانده ام:

رقص زیباست

واه چه زیباست رقصیدن

از «من» خویش وارهدن

49- رک: امام غزالی، احیاء علوم، جلد ششم، صفحه ۱۳۶.

50- رک: عطار، دیوان اشعار، غزلیات، غزل ۷۰۴.

51- رک: حافظ، غزلیات، غزل شماره ۲۵۷

52- رک: سعدی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۹۲.ف

رقص:

جسم، به باد رهاست
تن، موزون به امواج صداست
سر، به پرواز سماست
واه چه زیباست رقصیدن
از «من» خویش وارھیدن
رقص:

شوریست، ز تن بریده
جسمیست، به «جان» رسیده
موجیست، سکون شکسته
واه چه زیباست رقصیدن
از «من» خویش وارھیدن
رقص:

مظهر صدق و صفاست
به ز سجاده و تسبیح ریاست
ز کین و بغض رهاست
واه چه زیباست رقصیدن
از «من» خویش وارھیدن
* * *

رقص زیباست، رقص زیباست
زیبایی مقصد پرواز نگاهت
زیبایی لطف خداست.
واه چه زیباست رقصیدن

از «من» خویش وارheidن ف. ودان

اگر بادر نظر داشت حقایق توضیح شده فوق در مورد رقص، رقص (یا رقصه) ها - که بر بنیاد آیات تکوینی و تشریحی آفریدگار عالم، احادیث و سیرت نبوی و همچنان شاخص ترین مغزهای متفکر جهان اسلام مستند گردیده اند - ما به عقاید و عملکرد طالبان درین موارد نظر افکنیم، می بینیم که تفاوت از کجاست تا به کجا؟.

در اخیر این قسمت لازم است یک بار دیگر تصریح گردد که: کلام زیبا، موزون و متناوب (شعر)، صدای خوش، موزون و متناوب (ترنم و یا صدای آلات موسیقی) و حرکات موزون و متناوب (رقص)، عطیه های خداوندی و مظهر «عشق» و «زیبایی» اند، که در سرشت مخلوقات (منجمله انسان) آمیخته شده و شنیدن و دیدن آنان، توأم با یاد خالق «جمیل»، باعث آرامش روح و سلامتی جسم میگردد. مجاز نیست که این عطیه الهی، از یک طرف به ابتذال کشانیده شوند و از طرف دیگر بر مبنای احساسات درونی ناپاک و شهوانی برخی از افراد کوردل، دو رو و کذاب، افزار و اسباب فساد و ارضای شهوات تلقی گردند.

بهتر است این بحث را در مورد جایگاه صورت (نقش)، تصویر و تجسم) در آیات الهی، ادامه داده و تکمیل نمایم.

ج - جایگاه صورت (نقش)، تصویر و تجسم) در آیات تشریحی و تکوینی الهی

نقش و نگار و تصویر، همچنان تجسم انسان، حیوان و سایر مخلوقات (مجسمه ها) فرآورده های زیبای بصری (تجسمی) اند که از همخوانی حرکات موزون - متناوب (Rhythmik) خلق و همچنان مورد مناقشه فقهای اسلامی قرار دارند. به باور من آنچه از فقهای که به تردید آنان پرداخته اند، این تردید را بر بنیاد احکامی صادر نموده اند که در مورد پرستش و یا شریک خداوند دانسته شدن برخی

از این فرآورده ها(مثلاً: بت های مورد پرستش)، نازل گردیده اند. در مورد این فرآورده ها و بخصوص بت ها، آیات زیادی در قرآنکریم وجود دارند که یا با گرفتن نام بت (بت های) مشخص مورد پرستش و یا هم بطور عام عمل پرستش بت ها، مورد نکوهش قرار گرفته اند. بت های مشخص مورد پرستش که در قرآنکریم نام گرفته شده؛ برخی از آنها عبارتند از: انصاب (بت های سنگی که اعراب اهل جاهلیت در برابر آنان قربانی مینمودند)، بعل (بت قوم الیث)، جبت و طاغوت (بت قریش)، سواع، نسر، ود، یعوق و یغوث (بت های قوم نوح)، عزى، لات و منات (از بت های عصر جاهلیت اعراب). این بت ها یا خود و یا هم پرستش آنان مورد نکوهش قرار گرفته اند. بطور مثال: درسوره شماره ۵(المائده)، آیت ۳، در ضمن تذکار سایر گوشت های حرام، بر حرام بودن گوشت حیواناتی که در برابر «انصاب» ذبح میگردند، نیز چنین تأکید بعمل آمده است:

«... وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ ...»

ترجمه: «... و گوشت حیوانی حرام است که در برابر انصاب (همان بت های عرب) ذبح می شود...»

یاهم بطور مشخص و نام گرفته، بت (بت های) مورد پرستش مذمت گردیده اند. مثلاً: در سوره شماره ۵۳(النجم)، آیات ۱۹، ۲۰ و ۲۳، بت های مورد پرستش عرب دور جاهلیت (لات، عزى و منات) چنین نکوهش گردیده اند:

«أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ. ... إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ.»

ترجمه: «آیا دیدید لات را و عزى را. و منات آن سومین دیگر را. ... [این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است.»

یازهم در قرآنکریم از «بت» بطور عام نام برده شده و عمل پرستش و پرستش کنندگان آنان مورد تقبیح و نکوهش قرار گرفته اند. مثلاً: در سوره شماره ۶ (الانعام)، آیت ۷۴، آمده است که:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.»

ترجمه: «و(یاد کن) وقتی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتها را به خدایی اختیار کرده‌ای؟! من تو و پیروانت را در گمراهی آشکار می‌بینم.»

همچنان در سوره شماره ۲۱ (الانبیاء)، آیات ۵۲ - ۵۴ آمده است

که:

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ . قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ . قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

ترجمه: «آنگاه که [ابراهیم] به پدر خود [آزر] و قومش گفت: این مجسمه‌هایی که شما ملازم آنها شده‌اید چیستند. گفتند پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم. گفت قطعا شما و پدران تان در گمراهی آشکاری بودید.»

در تمام آیات قرآنی مانند مثالهای فوق پرستیدن، پرستش کنندگان مجسمه‌ها و مجسمه‌های مورد پرستش نکوهش گردیده‌اند. بنابراین پرستش بت‌ها و هر چیزی دیگری؛ مانند: آفتاب، ماهتاب، کوه، دریا، آتش، حیوانات، انسان (پادشاه‌ها، حتی پیغامبران و سایر عارفان و سالکان) و ...، در تمام ادیان توحیدی و از جمله دین مقدس اسلام مورد نکوهش قرار گرفته، کفر پنداشته شده، با عذاب عظیم و جزای دوزخ تنیه گردیده‌اند. تفکر و تعمق درین احکام به صراحت تثبیت مینماید که خداوند متعال عقاید، گفتار و کردار کفرآمیز انسانها را نسبت به این مخلوقات و در عین حال آن فرآورده‌های تجسمی را مورد نکوهش قرار داده‌اند که پرستش می‌شوند، در غیرآن دیده می‌شود که این مخلوقات خداوندی (بشمول نقاشی‌ها، تصاویر و مجسمه‌های آنان)، در تمام کتب آسمانی، بشمول قرآنکریم مورد توصیف و تحسین قرار گرفته‌اند.

به هدف اختصار درینجا از ذکر ده ها آیت قرآن کریم که در توصیف مخلوقات فوق، زیبایی ها و مفیدیت آنان نازل گردیده اند، صرفنظر (53) و در عوض بنابر موضوع این بحث، روی جایگاه صورت (نقش، تصویر و تجسم) در قرآنکریم، تمرکز مینماییم:

برای تائید صورتگری (نقاشی، تصویرپردازی و مجسمه سازی) اگر هیچ استناد دیگری هم وجود نداشته باشد؛ آیت مبارکه شماره ۲۴ در سوره الحشر (۵۹)، به تنهایی کفایت مینماید. زیرا خداوند متعال خود را درین آیت «صورتگر» خوانده و چنین میفرماید:

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»

ترجمه: «اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه نام های نیکو ویژه اوست.»

باز هم خداوند در سوره شماره ۶۴ (تغابن)، آیت ۳؛ چنین می فرایند:

«خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

ترجمه: «آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما [انسانها] را صورتگری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.»

در سوره شماره ۳۴ (السیبا)، آیت ۱۳ قرآنکریم، خداوند متعال داشتن «تمائیل» (صورت ها و از جمله مجسمه ها) را حتی برای پیغمبر خود حضرت سلیمان (ع)، مانند نعمتی دانسته که بندگان خدا، مانند سایر نعمات داده شده، از داشتن آنان نیز می باید «شکرگزار» باشند و از آنها بیکه از داشتن آن شکرگزار نیستند، بطور تلویحی مذمت بعمل آمده است :

«يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٍ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»
 ترجمه: «می ساختند برای او» [حضرت سلیمان(ع)] آنچه میخواست از قلعه ها و صورت ها و کاسه ها بقدر حوض ها و دیگ های ثابت در جایهای خود، گفتیم بعمل آرید ای اهل داوود سپاسگزاری را و اندک کسی است از بندگان من شکر گزارنده.»

در کتب مؤرخین و مفسرین اسلامی آمده است که حضرت سلیمان(ع) مجموعه از انواع مجسمه های شیشه ای، مسی و از سنگها - بشمول سنگ مرمر - را از تمثال انسانها و حیوات دارا بود. در مورد تختی که ایشان بر او می نشستند، گفته شده که بر دو مجسمه استوار بود که نیم تنه پائین آنها شیر و نیم تنه بالا آنها مرغهای خروس بودند که موقع نشستن حضرت سلیمان بر این تخت، شیرها به سینه نشسته و مرغها بال می گشودند. بنابراین این مجسمه ها به نوعی متحرک هم بودند.

افزون بر آن، آیت ۴۹، سوره شماره ۳(ال عمران)، نه تنها مجسمه سازی توسط حضرت عیسی مسیح، بلکه «ساح» بخشیدن به آن را نیز نشانه از خدا و بحکم اوتعالی دانسته؛ چنین تائید و ستایش مینماید:

«أَتَىٰ قَدْ جُنْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ ... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

ترجمه: «... آورده ام پیش شما آیتی (نشانه ای) از پروردگار شما؛ اینکه هرآئینه من می سازم برای شما از گل مانند شکل پرنده، پس میدم در آن، پس باشد پرنده ای به حکم خدا ... هرآئینه درین کار نشانه است شما را اگر باور دارید.»

در آیت مبارکه فوق هم ساختن صورت پرنده و هم دمیدن ساح در آن از جانب حضرت عیسی، مطابق حکم خدا دانسته شده و تأکید بعمل آمده که در انجام این کار برای کسانیکه «مومن» اند، آیتی

(نشانه ای) از اوتعالی نهفته است. بنابراین آتهائیکه این نشانه ها را نمی بینند، بر مؤمن بودن آنان شک بعمل آمده است.

با توجه به متن و محتوی آیات مبارکه فوق الذکر می بینیم که الله متعال به نامهای؛ خالق (آفریننده)، باری (نوساز) و مصور (صورتگر) متصف گردیده اند. بنابراین آفرینندگی(اختراع)، نوسازی(ایجادگری) و صورتگری (نقاشی، تصویربرداری و مجسمه سازی) که انسانهای خردورز و مستعد(هدایت شده از جانب خدا)، در حد امکان، توان و استعداد انسانی خود انجام میدهند، دانشمندان و هنرمندانی اند که با کار فکری و فزیکیشان، تجلای از صفات الهی را تبارز میدهند. همانطوریکه خداوند دانا و عالم کل است و انسان عالم و علم او مورد ستایش و تحسین است؛ خداوند صورتگر کل نیز است و انسان صورتگر(نقاش، رسام، عکاس و مجسمه ساز) و حاصل کار او نیز مورد تحسین و ستایش است. با چنین دیدگاهی است که این فرآورده ها پسندیده اند و دیدن آنها به انسانها لذت و آرامش روحی میبخشند.

نه تنها محتوی و مضمون آیات قرآنی، بلکه برخی از روایات مبنی بر احادیث و سیرت نبوی(ص) نیز نتیجه گیری فوق را تأیید مینمایند. درینجا به سه مثال ذیل اکتفا مینماییم.

- در صحیح بخاری میخوانیم که:

[«از عروه روایت است که عایشه (رض) گفت: «پیامبر(ص) در خمیصه (چادر مربع شکل) نماز گزارد که منقوش بود و نظرش به آن نقش ها افتاد و چون نماز را تمام کرد. فرمود: «این چادر را به ابوجهنم ببرید و چادر بدون نقش ابوجهنم را برای من بیاورید. به تحقیق که این چادر همین لحظه مرا از نماز من باز داشت و هشام بن عروه از پدر خود روایت کرده که عایشه(رض) گفته است که

پیامبر(ص) گفت: «من بسوی نقش های آن در هنگام نماز نظر می کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افکند.» [54]

- به تعقیب روایت فوق، باز هم در «صحیح بخاری»؛ میخوانیم

که:

«از انس(رض) روایت است که گفت: «عایشه (رض) پرده منقش رنگینی داشت که با آن بخشی از خانه خود را پوشانده بود. پیامبر (ص) فرمود این پرده را از مقابل دور کن زیرا که تصاویر آن پیوسته در نماز من به چشم می خورد.» [55]

در صحیح بخاری با استناد به «شرح شیخ الاسلام»، در حاشیه روایت فوق مینویسد: «این حدیث دلالت به کراهیت نماز دارد نه قطع آن؛ زیرا آنحضرت نماز را تمام کرد و قطع نکرد.» حدیث فوق از طرف تمام محدثین معتبر مورد تائید قرار گرفته است. امام احمد بن حنبل در قسمت آخر این روایت از قول بی بی عایشه(رض) اضافه مینماید که:

«من آن [پرده] را پاره و به دو پستی تبدیل کردم و پیامبر را می دیدم که بر یکی تکیه می کرد و عکس هم در آن بود.» [56]

«از ابن شهاب، از عروه روایت است که عایشه گفت: «رسول خدا(ص) در خمیصه ای نماز گزارد که در آن نشانه ها بود و باری نظر وی بسوی نشانه ها افتاد، هنگامی که نماز را سلام داد؛ فرمود: «همین خمیصه را برای ابی جهنم ببرید، زیرا اکنون این خمیصه مرا از نماز

54- امام بخاری، صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور حراری، جلد اول، کتاب ۸ (الصلاح)، باب ۱۴، حدیث ۳۷۳، صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸.

55- امام بخاری، صحیح بخاری، جلد اول، کتاب ۸ (الصلاح)، باب ۱۵، حدیث ۳۷۴، صفحه ۱۹۸.

56- امام احمد بن حنبل، مسند، جلد ۶، صفحه ۲۴۱.

من بخود مشغول ساخت اینجانبه (ردای درشت و ساده) ابی جهنم (او پیر مرد کهنسالی بود بنام عامر و به قبیله بنی عدی ابن کعب تعلق داشت و دو بار در تعمیر کعبه سهم گرفته بود) را به من بیاورید. ...» (57)

در روایت دیگری از پیامبر (ص) چنین آمده است:

«از عبدالوارث، از عبدالعزیز بن صُهیب روایت است که انس (رض) گفت: «عایشه پرده دارای صورت داشت که با آن جانب خانه خود را پوشانیده بود. پیامبر (ص) به وی گفت: «آن را از نظرم دور کن، همانا صورت های آن پیوسته در نماز من در نظرم می آید.»» (58)

در روایت های فوق این حقیقت با صراحت درک می‌گردد که مخالفت پیغمبر (ص) با اخلال گردیدن نماز ایشان توسط نقش های موجود در «خمیصه» و «پرده» متذکره است. زیرا قبل از نماز، در جریان آن و حتی بعد از ساختن «پشتی» های دارای عکس - که باعث اخلال نماز ایشان نمی شدند - به وجود نقاشی های متذکره اعتراض نمودند.

- افزون بر آن حکایت بازی و سرگرمی بی بی عایشه (رض) با گدی هایش در آیام نخست بعد از ازدواج با پیغمبر (ص) و اینکه پیامبر خدا نه تنها با آن مخالفتی بعمل نمی آورد و مانع آن نمی گردید؛ بلکه خود نیز درین بازی عایشه را همراهی مینمود، روایتی است که تمام منابع معتبر اسلامی صحت آن را تائید مینمایند. وجود این گدی ها در خانه پیامبر خدا و بازی ایشان با این گدی ها، گواه معتبری است بر عدم تحریم آنان.

بادر نظر داشت حقایق توضیح شده فوق؛ میتوان نتیجه گرفت

که:

57- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب لباس، باب ۱۹، حدیث ۵۸۱۷، صفحه ۴۲۶.

58- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب لباس، باب ۹۳، حدیث ۵۹۵۹، صفحات ۴۷۸ و ۴۷۹.

تا زمانیکه فرشته ها، انسانها، آفتاب، ماهتاب، کوه ها، دریاها، آتش، زیبایی های طبیعت و صورت های ترسیم شده و ساخته شده آنان (نقاشی ها، رسامی ها و سایر تصاویر و همچنان مجسمه ها) بمثابة مخلوقات و نشانه هایی از ذات آفریدگار و پروردگار یکتا نگریسته شوند و انسان را به یاد خدا و ستایش او تعالا وادارند، مشروع، معقول و قابل تحسین اند؛ اما اگر آنان را نعوذبالله بجای خدا قرار داده و پرستش کردند، این پرستش کننده ها اند که گمراه شده، قهر و غضب خداوند را نصیب میگردند.

اکنون بجاست این سوال را مطرح نماییم که: با وجود این همه صراحت کلام در قرآنکریم و احادیث پیغمبر(ص)، چرا برخی از حلقات فقهی، با ترسیم و تجسم صورت ها مخالفت نموده اند و یا مینمایند؟

همانطوریکه در مورد رقص و آواز بعضی از یاران «محمد رسول الله» نظر مساعد نداشتند، درین مورد هم برخی از آنان با انبیا از پرستش بتهای کعبه توسط اعراب در زمان «جاهلیت» و تحت تاثیر تقبیح پرستش این بت ها در آیات قرآنی و امر شکستن آنان بعد از فتح مکه توسط مسلمانان، با این تصور به مخالفت پرداختند که نشود باز هم مانند تجارب گذشته، عکس، تصویر و مجسمه آنان و از سایر مخلوقات توسط مسلمانان مورد پرستش قرار گیرند. بنابر چنین تشویش غیرلازم، با هر مجسمه و تصویر در حالی به مخالفت برخاستند که روایت ها از جدی نگرفتن این مخالفت ها از جانب پیغمبر خدا وجود دارند. گرایش مخالفت با صورت ها، بخصوص بعد از رحلت «محمد رسول الله» (سال ۱۱ هـ ش و ۶۳۲م)) - پیوسته تشدید می گردید. بنابراین در روایاتی ساختگی و بی بنیاد که بعدها حتی از گفتار و کردار پیغمبر اسلام درین زمینه و سایر موارد بعمل می آمد، انعکاس نادرست یافت. بنابراین این مسایل و برخی از روایات دیگر در عین موضوع، حتی در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» ضد و نقیض انعکاس یافته اند. علت آنست که صحیح البخاری (نخستین کتاب جامع احادیث نبوی)، یکصد بیست و یک سال بعد (در ۱۳۲ هـ ش) از رحلت رسول الله(ص) و همچنان صحیح مسلم یک صد و سی و دو سال بعد (در ۱۴۳ هـ ش) از آن تنظیم گردیده اند. بنابراین؛ نه تنها گذشت زمان، بلکه انقطاب مسلمانان به مذاهب، مخالفت ها میان مدعیان قدرت بعد از

رحلت پیامبر(ص)، سواستفاده حکام بر سریر قدرت در جوامع اسلامی در کثرت احادیث جعلی، بخاطر تامین منافع و توجیه اعمال شان، نقش داشتند.

باید تصریح گردد که در ادامه روند تاریخی فوق الذکر، بعدها استعمار و سایر دشمنان اسلام، به هدف ترویج نفاق و خرافات در میان مسلمانان، سهم بزرگ داشته که هم اکنون نیز به اشکال و رویش های پیچیده و با استفاده از افزار متنوع، منجمله استخباراتی به آن ادامه میدهند. مدارس «دیوندی - پاکستانی» ساختارهای افزاری استخباراتی - دینی ای اند که بر بنیاد چنین دورنما، توسط استعمار انگلیس با همکاری مهره های پاکستانی و عربی آنان تاسیس گردیده و فعالیت مینمایند.

چون اعتقادات دینی - سیاسی اکثریت قریب به اتفاق طالب ها و گرایشات نظامیگرانه آنان، در مدارس فوق الذکر پاکستان شکل گرفته و حتی وابستگی های استخباراتی حلقه مؤثر در رهبری و کادرهای دست اول آنان به آی. اس. آی در همین بستر تامین گردیده، بنابراین اعتقادات خرافی و سیاست های جاری و دورنمایی آنان با جوهر اصلی اسلام مغایرت داشته و ضدیت آنان با دانش و دانشمندان، هنر و هنرمندان و سایر مظاهر ترقیخواهانه فرهنگ اصیل اسلامی نیز ناشی از همین وابستگی است.

بخش دوم
طالب ها در برخورد با حجاب اسلامی
و معاشرت اجتماعی زنان

فصل اول

پیش زمینه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حجاب اسلامی در سرزمین حجاز

درک واقعیت اسلام و بخصوص درک مسئله حجاب، بدون درک وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنین حجاز، بخصوص ساکنین مکه و مدینه؛ منجمله عقاید، سنن و عنعنات آنان در آستانه بعثت پیامبر(ص) و طی مدت زمان ۲۳ سال رسالت آن حضرت، ممکن و میسر نیست. زیرا «وحی» آیات قرآنی و بیان احادیث و عملکرد نبی کریم طی زمان رسالت شان، بنابر ضرورت های میرم این جامعه و به هدف اصلاح و تغییر وضعیت متذکره، صورت گرفته اند.

بنابراین بخاطر درک و بیان وضعیت فوق الذکر، با صرف نظر از دیدگاه های مجامع و شخصیت های اکادمیک جهان، کوشش مینمائیم مطلوب خویش را با اتکاً به آیات قرآنی، روایات معتبر از احادیث و سیرت نبوی استنتاج نمائیم؛ تا از یک طرف برای مردم مسلمان کشورما قابل قبول باشد و از سوی دیگر زمینه های انکار و مخالفت معترضین مغرض محدودتر گردد.

تصریح باید کرد که بررسی و استنتاج موضوع «حجاب شرعی اسلامی در عهد پیامبر اسلام» با چنین گستره، بحث را طولانی تر خواهد نمود که بنابر اهمیت آن، بخصوص برای سرنوشت نیمی از پیکر جامعه افغانی؛ زنان و دختران هموطن ما در شرایط کنونی، ناگزیریم توأم با تلاش جهت اختصار هرچه ممکن، به آن بپردازیم.

مراجعه به منابع معتبر فوق الذکر در زمان حال و بعد از مدت بیشتر از ۱۴۰۰ سال، پیچیدگی هایی دارد که بدون حل این پیچیدگی ها ما نه به «صراط المستقیم»؛ بلکه بسوی «گمراهی» سوق میگردیم. به باور من درک ناصواب برخی افراد و محافل حتی «مخلص» اسلامی - اگر از ترجمه ها، تعابیر و تفاسیر شیادهای مغرض و نفوذ سیاسی و

استخباراتی دشمنان اسلام نیز صرفنظر گردد - ناشی از بی توجهی به همین پیچیدگی ها است. این پیچیدگی ها عبارتند از:

۱- زبان قرآن، زبان عربی ۱۴۰۰ سال قبل است. این زبان مانند هر زبان دیگر تغییرات مداوم پذیرفته، برخی کلمات، بکاربرد کنونی ندارند و از محاوره حذف گردیده اند، معانی برخی تغییر نموده و یا غنا یافته اند که برداشتهای امروزی ما از این کلمات، با واقعیت زمان پیغمبر(ص) مطابقت ندارند. حل این پیچیدگی ها تدقیق و تحقیق علمی و اکادمیک را پیرامون تغییرات در زبان عربی ایجاب مینماید که در نتیجه درک واقعی آن زمانی محتوی و مضمون کلمات بکار رفته در آیات قرآنی و احادیث نبوی را ممکن می سازد. خوشبختانه چنین تدقیق و تحقیق هم توسط شخصیت های متفکر و علمی عالم اسلام صورت گرفته و هم ضمن ذکر برخی روایات در کتب معتبر احادیث نبوی، توضیحاتی درین زمینه وجود دارد که بخاطر درک آن زمانی مفاهیم مورد نیاز در بحث حجاب مفید اند و ما از آنان استمداد خواهیم جست.

۲ - افزون بر سواستفاده از پیچیدگی فوق؛ ترجمه ها، تعبیر و تفاسیری از آیات قرآنی بعمل آمده و در حواشی آنان به ترویج گسترده خرافات دامن زده شده تا با اغتشاش ارزشهای اصیل اسلامی، منافع حلقات حاکم بر دستگاه سیاسی سرزمین های اسلامی، قدرت های استعماری، برخی از «علماء» و منتقدین «معیشت گرای» دینی(59) و سایر حلقات صاحب غرض را توجیه و مسلمانان را تحت چنین تلقینات، در استقامت اهداف و منافع شان سوق و مورد سواستفاده دهند.

۳ - تحریک غرض آلود رقابت های منفی و حتی دامن زدن به خصومت میان پیروان مذاهب و فرقه های متعدد اسلامی و تلاش برای توجیه برتری و حقانیت منحصر به فرد هریک از این مذاهب و فرقه

59 مفهوم [«علماء» و منتقدین «معیشت گرای» دینی] را به آنده از شایدهای عالم نما و روحانیون کذاب اطلاق نموده ام که دین را صرف در تعیش دنیوی و اخروی و ارضای شهوات حیوانی خلاصه نموده و با تبلیغ و ترویج چنین دیدگاه، آنرا به مثابه آزاری جهت تحمیق مردم مسلمان و سواستفاده از آنان بکار برده و مه برند. در مقابل این گروه، علما و منتقدین «معرفت گرای» دینی، قرار دارند که معرفت آفریدگار و پروردگار عالم، درک آفرینش او تعالی و دگرگونگی های قانونمند هستی را باعث رستگاری دنیوی و اخروی خویش و امت اسلامی میدانند.

ها، با ادعای استناد بر آیات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی، زمینه های دیگری برای ترجمه ها، تعابیر و تفاسیر متعدد، متفاوت و حتی متضاد گردیده و میگردند.

۴ - تحریر آیات قرآنی توسط کاتبان «وحی» و همچنان حفظ آیات قرآنی بوسیله حافظ های قرآن در حیات پیغمبر(ص) و همچنان توحید متن قرآنکریم بنا بر حکم و تحت نظر خلیفه سوم حضرت عثمان(رض) در سال ۳۰ هـ ق (۱۹ سال بعد از وفات پیغمبر اسلام) که توأم با امحای سایر نسخ آن صورت گرفت، تا حدود زیاد توانست از افتراق مسلمانان مبنی بر محتوی و متن نسخ متعدد جلوگیری نمایند؛ ولی جمع آوری و تحریر احادیث و سیرت نانوشته و به حافظه سپرده نشده «محمد رسول الله» بعد از مدت طولانی (60)، امکان مداخلات گسترده ای را توأم با روایات و ادعاهای ضد و نقیض (حتی در یک منبع: مثلاً در صحیح بخاری) مساعد نمود.

۵ - تفکیک آن بخشهای از فرهنگ؛ منجمله سنن، رسوم و عنعنات قبلی باشندگان «حجاز» (61)؛ بخصوص مکه و مدینه که بعد از آغاز رسالت محمد(ص) بحیث پیامبر اسلام نیز حفظ گردیدند، با مکلفیت های قرآنی مسلمانان، مسائل دیگری اند که در بحث «حجاب اسلامی» می باید به آنان توجه معطوف گردد. زیرا پیامبر در همین محیط زاده شد و در بستر ارزشهای فرهنگی آن رشد نمود، به بلوغ رسید و به هویت (عربی - قریشی) او محتوی بخشیده بود. بنابراین بعد از آغاز رسالت نیز این ارزشهای فرهنگی را یکسره و بطور کامل نفی ننمود. ایشان ضمن توصیه به نفی کامل برخی از جنبه های این ارزشهای فرهنگی و جاگزین نمودن ارزشهای بدیل، آوردن تغییرات در برخی دیگری از عناصر آن، قسمتی از این ارزشها را که با هدایات قرآنی در مغایرت قرار نداشتند، حفظ نمود و بمتابجه بخشی از هویت

60- به توضیح بیشتر این مسئله در بخش اول، فصل چهارم این رساله که ضمن چند یراگراف آخر تحت عنوان کوچک: جایگاه صورت(نقش)، تصویر و تجسم) در آیات تشریحی و تکوینی الهی» منعکس گردیده، توجه شود.

61- قیل از اسلام حجاز بخشی از جزیره العرب بود که از رشته کوه های تیه مانند، سنگلاخ، خشک و کم آب متشکل و بین یمن و شام قرار داشت. نقاط مسکونی آن را شهرهای مکه، مدینه، طایف و خیبر تشکیل میداد.

فرهنگی باشندگان حجاز (نه همه مسلمین) مرعی میداشتند. مسلمانان سایر نقاط جهان نسبت به این بخش میراثی فرهنگ عربی، مکلفیت دینی ندارند. مثلاً: عربها برخی خزندگان صحرایی از جمله گوشت «سوسمار» را میخوردند، ادرار شتر را مینوشیدند، «چهل‌تار» را مردان و مقتعه(62) را برخی زنان عرب - بخاطر فیشن و همچنان جهت جلوگیری از شعاع افتاب سوزان و گرد و خاک اقلیم صحرایی - پسر میکردند. بعد از ترویج دین مقدس اسلام نیز از آنان ممانعت بعمل نیامد و کماکان آنان را میخوردند، مینوشیدند و می پیوشیدند. این مختصات در حجاز بعد از اعلام رسالت محمد(ص) نیز «عرفی» بودند و نه «شرعی». بنابراین مسلمانان سایر نقاط جهان، هریک با داشتن هويت و ارزشهای فرهنگی مختص خود شان، به خوردن سوسمار، نوشیدن ادرار شتر و پوشیدن لباس عربی از جمله چهل‌تار و مقتعه، هیچگونه مکلفیت دینی نداشتند و ندارند. اگر پیغمبر(ص) در جغرافیای دیگری و در میان مردم با ارزشهای فرهنگی دیگر مبعوث می گردیدند، در آن صورت عربها نیز در همچو موارد هیچ نوع مکلفیت دینی نمیداشتند.

بادر نظر داشت پیچیدگی های فوق و جهت استنتاج واقعیت حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام، ضرور است تا برخی مختصات جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان «حجاز» بخصوص مکه و مدینه را در آستانه ابلاغ رسالت پیغمبر اسلام، بخاطری مطرح نمایم که بدانیم:

62- امیر اشکاشوند محقق اسلامی در صفحات ۷۲۱ و ۷۲۲ نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» از «مقتعه»؛ چنین تعریف نموده است: «مطابق شواهدی که در اختیار مان است مقتعه را میتوان معادل عمامه مردان که روی پیشانی و سر پیچیده می شود دانست. ... عمامه تاج اعتبار مردان آزاد بود ... چنانچه مقتعه تاج اعتبار زنان آزاد شد. ...»

بنابراین، مقتعه و روسری در آن عصر را میتوان عبارت از عمامه و دستار و ییجه دانست(که طبعاً اولاً برای زینت و تجمل و تمایز است و ثانیاً گردن و بیشتر مو را نمی پوشاند) و نه روسری های کنونی که تمام مو و گردن را در بر می گیرد.»

- وحی الهی و تلاش رسول الله (ص)، چگونه تغییرات تدریجی را باعث گردیدند که سرانجام با ابلاغ «تکمیل دین اسلام»، حدود و ثغور نهایی و تکمیل شده «حجاب شرعی» نیز معین گردید؟
 - مشخصات «حجاب شرعی» در عصر رسول الله (ص) چیست؟
 - «حجاب شرعی» عصر رسول الله (ص)، با حجاب توصیه شده از جانب طالب ها چه تفاوت دارد؟
 - مبانی حجاب توصیه شده طالب ها چه میتواند باشد؟
 پاسخ به سوالات فوق را در تداوم این کتاب مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱ - مسئله حجاب و مختصات فرهنگی حجاز در آستانه ابلاغ رسالت پیامبر اسلام (ص)

قبل از آغاز بحث پیرامون موضوع عنوان شده، نخست از خوانندگان محترم این سطور خواهش مینمایم که برای دقایقی از واقعیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کنونی محلات اقامت شان فاصله گرفته و در ذهن خود عقبگرد تدریجی ریکارد تغییرات و تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ای را تصور نمایند که این عقبگرد فاصله زمانی ۱۴۰۰ سال قبل از امروز و آنهم نه در سرزمین های شاداب با جویبارها، کشتزارها، باغستانها و چراگاه های سرسبز؛ بلکه در سنگلاخ ها و ریگزارهای سوزان بی آب و علف «حجاز» و بخصوص در مکه و یثرب (مدینه) را احتوا نماید.

در عین حال بخاطر چوکاتبندی تصاویر ایجاد شده ناشی از تصورات فوق الذکر موردنظر، خوانندگان عزیز را جهت گوش فرادادن به این گفته های امیرالمؤمنین حضرت علی (ک) نیز فرامیخوانم که در یکی از خطبه های خود، با اشاره به زمان قبل از بعثت پیامبر اسلام؛ به عرب ها چنین خطاب نموده بودند:

«... و شما عربیان بر بدترین آنین ها بودید و در بدترین جایگاه بسر می بردید؛ میان سنگلاخ ها و [زیست گاه] مارهای کر. از آبهای تیره [(آب انبارهای بارانهای موسمی که به مرور زمان رنگ می باخندند، بوی می گرفتند و گرم میزدند)] مینوشیدید و از غذاهای غلیظ و

خشن]] مثلاً: سوسمارها و سایر خزندگان صحرايي)) میخوردید. خون های هم را میریختید و پیوندهای خویشاوندی خویش را می بریدید. بت ها در میان تان نصب شده بود و از گناهان پرهیز نداشتید.» (63)

گرمای شدید و سوزان، فقر گسترده، کلبه نشینی، زندگی در خیمه، مغاره نشینی و چه بسا بی سرپناهی، عدم دسترسی اکثریت مردم به پارچه های بافتگی و در بهترین حالت داشتن پوشش های نادرخته، توأم با نبود انگیزه های دینی، در سطحی باعث برهنگی گردیده بود که تامین روابط و فعالیت روزمره میان افراد جامعه (اعم از مرد و زن)، در حالت برهنگی کامل، یک امر عادی و بدون قیاحت تلقی میگردید. چه بسا که زنان و مردان کاملاً برهنه، با هم یکجا و یا هم مردان برهنه در روز و زنان برهنه در شب، به طواف کعبه می پرداختند و آنرا به دلیل دور انداختن لباس کناه آلود حین اجرای مراسم مقدس دینی، توجیه میکردند.

ملبس بودن هم متناسب به امکان و استعانت افراد؛ از یک پارچه خورد که صرف اعضای جنسی «قُبیل» (پیشروی) افراد را می پوشانید، یا پارچه که دور کمر تا بالای زانو ها را پوشش میداد و «ازار» نامیده میشد و در نهایت لباس اغنیا؛ دو پارچه چهار کنج نادرخته ای بودند که: یکی آن همان «ازار» و دومی را که روی شانه ها می انداختند و قسمت بالائنه شان را تا بازو های دو دست، سینه و شکم می پوشانید، بنام «ردا» یاد میکردند و در نهایت پوشش بسیار معتبر و فاخر شان «قمیس» محسوب می شد و آن هم پارچه نادرخته مستطیل شکل بود که در وسط آنرا شکافته، سر خود را در شکاف ایجاد شده داخل و بر روی شانه ها استوار و دو طرف آنرا پیشرو و پشت بدن قرار داده و تا زانوهای وجود را پوشش میداد. حتی در چنین حالت هایی از ملبس بودن، باز هم، بنابر باز بودن کناره های پارچه های نادرخته (ازار، ردآ و قمیس)، حین نشست و برخاست، حرکات دست و پا، یا پائین و بالا شدن قامت و همچنان حین وزیدن باد،

اعضای حساس بدن شان نمایان و نمیتوانستند از دیدگاه دیگران مستور بمانند.

وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان حجاز نمیوانست یک شبه تغییر نماید؛ بنابراین وحی الهی و تلاش رسول الله (ص) طی ۲۳ سال رسالت شان، تغییر تدریجی وضعیت فوق و حل ممکن مشکلات موجود را هدف خویش قرار دادند که در نتیجه زمینه های مساعدی جهت تعمیم حجاب شرعی در عصر پیامبر، فراهم گردید.

۲ - تاثیرات منفی نبود آب روان بر ابعاد مختلف زندگی مردم

واقعیت اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی «حجاز» در آن زمان به مراتب بدتر از تصورات ما و اظهارات محدود فوق الذکر حضرت علی (رض) بود. محمد(ص) ۵۲ سال اول عمر خود (از جمله ۱۲ سال بعد از بعثت) را در مکه و ۱۱ سال بعدی را در مدینه سپری نمودند. مکه وادی سنگلاخ و ریگزار، با گرمای شدید، آفتاب سوزان، فاقد آبهای جاری و احاطه شده توسط کوهایی بود که از میان آنان راه های کاروانی بسوی یمن، بحیره احمر و شام کشیده شده بودند. این منطقه فاقد نظام واحد سیاسی و باشندگان آن را اقوام مختلفی تحت سلطه بزرگان قومی ای تشکیل میداد که پیوسته در رقابت و مخاصمت با همدیگر قرار داشتند. اکثر قریب به اتفاق مردم این خطه از آبهای موسمی ای استفاده مینمودند که از تجمع قطرات باران در فرورفتگی های زمین ذخیره و به مرور زمان رنگ و طعم باخته و کرم می زدند(64).

بیجهت نبود که عرب ها را «پسران آب آسمان» بخاطری میگفتند که: «ایشان در وادی ها بسر میبردند و آب مورد استفاده شان آب باران بود.»(65) به همین ملحوظ بود که چه بسا در صورت

64- در عین حال و ندرتاً اغنیا و خواص بخاطر استفاده خود چاهای آب را حفر نموده بودند.

65- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احرار، جلد ۶، کتاب نکا، باب ۱۲، متن و پاورقی مربوط به حدیث ۵۰۸۴، صفحه ۳۶.

دسترسی، مردم نوشیدن ادرار شتر را نسبت به این آبها ترجیح میدادند و آنرا نوشابه برگزیده شان میدانستند.

زمین های زراعتی وجود نداشت. بجز از درخت های خرما و زیتون، وجود سایر درخت ها، باغها، سایه های زیر درختی و جویبارهای روان را صرف در «جنت» تصور نموده می توانستند (66). مالداري محدود و منحصر به داشتن تعداد محدود شتر و گوسفند بود. بزرگترین منبع درآمد مردم فعالیت های اقتصادی ای بود که در حواشی «کعبه»، بمتابه مکان مقدس، مرجع مراجعه و زیارتگاه مردمان جزیره العرب، شکل میگرفت و بخش ثروتمندان مصروف تجارت در بستر رفت و برگشت کاروانهای تجارتي به شام و یمن بودند. خرافات مبتنی بر پرستش بت ها، عقبماندگی و فقر شدید اکثریت قریب به اتفاق مردم، مختصات دیگر این سرزمین محسوب میگرددند.

وضعیت مدینه اگرچه از لحاظ وجود بیشتر آبهای ذخیره و زیر زمینی (چاه ها) بهتر از مکه بود؛ ولی بنابر عدم وجود امتیاز کعبه، وضعیت اقتصادی ساکنین آن بهتر از ساکنین مکه نبود و اوضاع اجتماعی و فرهنگی یکسانی با مکه و سایر سرزمین حجاز داشت.

۳ - وضعیت اسفناک

کلبه های مسکونی

باوجود کثرت بی سرپناهی و زندگی در قضای آزاد گرم و سوزان، وضعیت سرپناه چنان اسفناک بود که اگر وجود تعداد محدود احاطه های گلی دو سه حجروی اغنیا نادیده گرفته شود، اکثراً مردم در کلبه های موجود گلی گنبدی یک حجروی ای بدون چوکات بندی و پله

66- طیه، برداشت اندیشمندان اسلام، بخاطری در قرآن کریم «جنت»، باغ خوانده شد و با بیان «جنت تجری من تحتها الأنهار» (باغهایی که زیر درختان آنان نهرها جاریست)، تعریف گردید که ساکنین مکه و مدینه فضای زیست بهتر از آن را در «این جهان» حتم تصور هم نمیتوانستند. بنابراین خداوند متعال بادر نظر داشت سطح درک آنها، چنین تصویری از «جنت» را به آنها ترسیم نمود و وعده داد که در «جهان دیگر» در مقابل حسنات اسلامی «این جهانی شان»، به آنها پاداش می دهد.

های دروازه، خس پوشک های ساخته شده از شاخچه و برگ درخت خرما و خیمه های نمدی و یا از پوست حیوانات و همچنان در غارهای طبیعی کوه ها زندگی نموده و «اسباب خانه» شان بطور ساده از چوب و «پشم، کرک و موی حیوانات» ساخته شد بود. دلچسب اینکه زندگی در چنین سرپناه ها و داشتن اسباب متذکره خانه، امتیازی بود که «نعمت» الهی محسوب میگردیدند. این واقعیت را آیات متبرکه ۸۰ و ۸۱ سوره نحل: چنین ترسیم نموده است:

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا يَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذٰلِكَ يُنمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨١﴾

ترجمه: «و خدا ساخت برای شما از خانه های شما جای سکونت و ساخت برای شما از پوست های چارپایان خانه های سبک، می یابید آن را روز سفر خود و روز اقامت خود و ساخت از پشمهای شان و کرکهای شان و موهای شان اسباب خانه و بهره مندی تا وقت مقرر ﴿۸۰﴾ و خدا پیدا ساخت برای شما از مخلوقات خود سایه ها و پیدا کرد برای شما از کوه ها غارها و ساخت برای شما جامه ها که نگهدارد شما را از گرمی و جامه ها که نگهدارد شما را از ضرر جنگها، همچنین تمام میدهد نعمت خود را بر شما تا بود که منقاد شوید ﴿۸۱﴾»

در آیت مبارکه فوق، در حالیکه در آن گرمی سوزان «سایه» نعمت الهی خوانده شده، جامه و لباس نیز افزار نگهدارنده از «گرمی» و از «ضرر جنگها» تلقی و در زمینه از «سردی» تذکری بعمل نیامده است. زیرا در مکه و مدینه سردی ای وجودا نداشت که پوشیدن جامه را ایجاب نماید.

محقق و دانشمند علوم اسلامی (امیر ترکشوند) بر اساس آیات قرآنی و «متکی بر تفسیر مشهور»، وضعیت خانه های مسکونی زمان حیات و رسالت پیامبر اسلام را چنین توصیف نموده است:

۱ - «باب و دروازه خانه ها فاقد درب و پیکر و لنگه های در بود. این مسئله حتی در مورد خانه های پیامبر که همسرانش در آن می زیستند، نیز صادق بود. در واقع عامل استیذان و لزوم کسب اجازه در قرآن، به وجود همین پدیده برگشت میکرد.

۲ - نه تنها باب خانه ها فاقد درب محافظ بود؛ بلکه حتی معلوم نیست که همه مردم از پرده ها یا حصیر استفاده میکردند.

۳ - مردم سرزده و بی خبر به خانه های همدیگر وارد می شدند. این مطلب حتی در مورد مردان به خانه های همسران پیامبر واقعیت داشت.

۴ - قرآن به هدف جلوگیری از «دیدن شدن برهنگی و عورت اهل خانه»، «عدم مواجهه با آمیزش زوجین» و «پدید نیامدن خیالات سو - که حتی نسبت به زنان پیامبر بوجود می آمد - وارد میدان شد و از خود واکنش نشان داد؛ ولی به انتقاد از برهنگی های درون خانه پرداخت.

۵ - قرآن از ورود سرزده به خانه دیگران نهی کرد و شرط ورود را وابسته به طلب اذن و موافقت اهل خانه دانست (البته مردان در مورد خانه همسران پیامبر حتی با کسب اجازه نیز نمی پایست وارد می شدند مگر فقط با دعوت قبلی و حضوری خود پیامبر)، نهی قرآن بویژه در اوقات سه گانه نمود داشت که همه مردم (چه بزرگ و چه کوچک، چه آزاد و چه مملوک، چه عضو خانواده و چه غیر آن) می بایست پیش از ورود و درین اوقات (گویا برای عدم مواجهه با صحنه آمیزش) اذن ورود طلبند.

۶ - اما قرآن ورود به خانه ها و اماکن غیرمسکونی، مانند گرمابه (علی الرغم اطمینان به برهنگی حاضران) و خلأ (علی الرغم مسئله دار بودنش) را بی نیاز از اذن ورود دانست؛ ولی به بیان اندرزهایی پرداخت تا از تبعات حضور درین مکانها بکاهد. [67]

در زمینه سرپناه های آن وقت مکه و مدینه؛ از ابن عباس (رض) نیز چنین روایتی است: [«ابن عباس گفت: بر سر در خانه ها پرده نصب نبود و حجله و جای محفوظی نیز در داخل خانه ها

نبود. چه بسا مرد و زن در آغوش هم بودن که ناگاه خادم، فرزند یا یتیم شان بر آنها وارد می شد. به همین خاطر خدا فرمان کسب اجازه در سه وقت خلوت را صادر کرد. آنگاه خدا برای شان [اسباب تحصیل] پرده را فراهم آورد و در روزی مردم گشایش ایجاد کرد. پس پرده ها را بر دروازه خانه نصب کردند و درون خانه حجله و اتافک محفوظی درست کردند و در نتیجه این پرده و حجله، آنها را از کسب اجازه و استیذانی که خدا به آن فرمان داده بود، بی نیاز میکرد.» (68)

مطالب انعکاس یافته در اظهارات فوق الذکر امیر ترکاشوند و همچنان در روایت ابن عباس (رض)، واقعیت های مورد بحثی اند که در موقع مناسب و با استناد آیات قرآنی و روایات صحیح و معتبر اسلامی زمان حیات و رسالت رسول الله (ص)، به آن خواهیم پرداخت.

۴ - عام بودن فرهنگ برهنگی و مشکل پوشش های نادوخته

گرمای شدید، وضعیت نازل سطح اقتصادی، عمق و گسترگی فقر، عدم ظوابط دینی و عقیدتی، کمبود پارچه های نساجی و عام بودن استفاده از پوشش های نادوخته چاکدار، مشکل نبود امکان بیت الخلا در سرپناه ها و استفاده مشترک و همزمان مردان و زنان از فضاهای باز خارج محلات مسکونی و یا خرابه ها درین زمینه، عدم امکان آبتنی در مکان های مسکونی و به این منظور استفاده مشترک و همزمان مردان و زنان از آب انبارهای طبیعی اب باران، باعث گسترش فرهنگ برهنگی در سطحی گردیده بود که زنان و مردان بدون هیچنوع احساس ناراحتی، حتی در حین انجام مراسم دینی، در برابر همدیگر پوشش های حداقل موجود را از تن کشیده و مانند برخی از باشندگان کنونی جنگل آمازون و یا برخی قبایل مسکون در مناطق حاره (گرم و سوزان) جهان، برهنه می شدند.

68- برگرفته از امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام، صفحه ۴۶۹، مؤخذ متن عربی: الدرالمثور جلد ۵، صفحه ۵۶.

تعمیل حجاب شرعی عصر پیامبر اسلام ممکن نمی‌گردد تا برخی مشکلات اقتصادی مردمان حجاز حل و وضعیت اقتصادی و معیشتی آنان بهبود نمی‌یافت. کمبود پارچه های نساجی جهت تهیه جامه رفع و نبود و یا ضعف توانایی اکثریت افراد جامعه برای خرید آن برطرف نمی‌گردید. اقامتگاه های متضمن رعایت حجاب تامین و برای عمومیت محلات استحمام و مستراح ها مشکلات تدابیر اتخاذ نمی‌گردید. بعد از اعلام نبوت رسول الله(ص) و آغاز تبلیغ و ترویج دین اسلام، رفع مشکلات فوق و تحول فرهنگ نهادینه شده فرهنگی، نمیتوانستند بدون تدارکات مادی و معنوی ملتزم آن، یک شبه و صرف با تحکم محقق گردد. بنابراین وضعیت موجود فرهنگی به تدریج محدود گردیده و بسوی حالتی متحول گردید که «حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام» محسوب می‌گردد.

بخاطر درک بهتر وضعیت فوق الذکر لازم است درینجا برهنگی های مروج آن زمان را توأم با تغییراتی مورد مطالعه قرار دهیم که مبتنی بر آیات قرآنی، سلوک نبوی(ص) و به هدف ترویج و تکمیل حجاب شرعی، مرعی گردیدند.

الف - برهنگی ناشی از فقر و ناتوانی خرید پوششهای مروج

افزون بر عواملی که قبلاً به آنان اشاره گردید، فقر مردم؛ بخصوص مسلمانان آن زمان که اکثراً به فقیرترین لایه های اجتماعی تعلق داشتند، همچنان کمبود و گرانی پارچه های نساجی عوامل دیگری از برهنگی محسوب میگردیدند که بدون حل این عوامل تعمیم دیدگاه اسلامی حجاب ممکن نمی‌گردد. این مشکل به مرور زمان با حمله بر کاروانهای تجارتي دشمن و سایر فتوحات مسلمانان، در سطحی رفع گردید که با نزول آیت مبارکه شماره ۳، سوره المایده، بشارت تکمیل دین(و از جمله تکمیل حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام) از جانب رسول الله در «حجة الوداع»؛ چنین ابلاغ گردید:

«...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ
 الْإِسْلَامَ دِينًا...»
 ترجمه: «... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر
 شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.
 ...»

بنابراین جهت تکمیل ارکان دین و از جمله تکمیل حدود و ثغور
 حجاب شرعی عصر پیامبر(ص)، تغییرات تدریجی ای بوقوع پیوست که
 مدت زمان ۲۳ سال رسالت پیامبر(ص) را در بر گرفت. به هدف روشن
 شدن بستر تغییرات تدریجی، اینک بنابر موضوع بحث، وضعیت حجاب
 را بعد از حجرت پیامبر(ص) و دیگر مسلمانان به مدینه، مورد توجه
 قرار میدهیم.

مثال متبارز و مشهور فقر و برهنگی در آن زمان، «اصحاب
 صُفَه» اند. اصحاب صُفَه بخشی از مسلمانان مهاجر به مدینه بودند که
 در صُفَه (سایبان) واقع در شمال مسجد نبوی زندگی مینمودند و در
 میان آنان برخی صحابه نامدار پیامبر مانند: حضرت بلال، ابوذر
 غفاری، ابوهریره و سلمان فارس نیز وجود داشتند. در مورد گرسنگی
 و برهنگی آنان، حتی تا فتح خیبر(سال ششم هجری و پنج سال قبل از
 رحلت پیامبر) روایات زیادی وجود دارد و در برخی از آیات قرآنی نیز
 به آن اشاره گردیده است. از جمله این روایات؛ به یکی آن در ذیل اکتفا
 مینماییم:

[«از ابوهریره روایت است که گفت: «همانا من هفتاد تن از
 اصحاب صفحه را دیده ام و در میان آنها کسی نبود که ردای ای (چادری
 بر روی ازار) داشته باشد. فقط ازاری داشتند و یا جامه ای که بر گردن
 های خویش بسته بودند که برخی از این جامه ها تا نیمه ساق و برخی
 تا شتالنگ (قوزک پا) را می پوشانید و جامه را با دست خود جمع
 میکردند، از بیم آنکه مبادا عورتش دیده شود.»](69)

69- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی، نور احقراری، جلد
 اول، کتاب ۸(الصلاة)، باب ۵۸، حدیث ۴۴۲، صفحه ۲۲۸.

در آستانهٔ ابلاغ رسالت رسول الله (ص) دیدگاه عموم عربها به پوشیدن لباس نه جنبهٔ دینی و اخلاقی؛ بلکه تجملی داشت. محقق اسلامی امیر ترکشوند وضعیت فرهنگی میان عرب ها و حتی مسلمانان آن وقت را چنین توصیف نموده است: «گاه پیش می آمد وقتی رهنان به اعضای کاروان حمله میکردند جامه های مردان و زنان - که به راحتی [نسبت نا دوخته بودن آن] از بدن شان جدا می شد - را میبردند و در نتیجه کاروانیان برهنه می ماندند. بعضی مواقع مردمیکه از دریا برمی گشتند فاقد هرگونه لباس بودند و نیز گاهی اتفاق می افتاد که بعضی ها به هر دلیلی، چه ارادی و چه غیرارادی، در وضعیت برهنگی قرار می گرفتند؛ اما هیچیکی از گروه های یادشده از وضعیت پیش آمده نگرانی جدی بخود راه نمیدادند. چرا که ایشان پیش از آنکه به لباس نگاه اخلاقی داشته باشند، نگاه تجملی و شخصیتی داشتند. آنها درین شرایط نسبتاً عادی خود ادامه میدادند و حتی اگر هنگام نماز فرا میرسید نماز خود را با همان برهنگی و در مرئی و منظر دیگران اقامه میکردند، چه مرد باشند و چه زن و چه بهتر که نماز شان به جماعت برگزار شود.» (70)

باید گفت که بعد از اعلام رسالت رسول الله (ص)، باوجود حکم به پوشش «عورة» و تلاش برای تدارک امکانات مادی و مالی برای تحقق حجاب شرعی، سالها پوشش معیار دیانت، تقوا و عفت دانسته نمی شد. درین زمینه با وجود برهنگی «اصحاب صفة»، قربت آنان به رسول الله و تا سطحی که از آنان در آیات قرآنی ستایش بعمل آمده است، مثال برجسته ای محسوب میگردد. درین زمینه؛ به روایتی دیگری از ابو سعید الخدری نیز توجه گردد:

«عن ابی سعیدالخدری قال: جلست فی عصابة من ضعفاء المهاجرین و ان بعضهم لیستتر ببعض من العری، و قارئ یقرأ علینا اذ جاء رسول الله (ص) فقام علینا فلما قام رسول الله (ص) سلت القارئ فسلم ثم قال: ما کنتم تصنعون؟ قلنا:

یا رسول الله [إنه] کانه قارئ لنا یقراء علینا فکنا نستمع الی کتاب الله، قال: فقال رسول الله (ص) وسطننا لیعدل بنفسه فینا ثم قال بیده هكذا فتحلقوا و بزت وجوههم له، قال: فما رایت رسول الله (ص) عرف منهم أحدا غیری فقال رسول الله أبشروا یا معشر صعالیک المهاجرین بالنور النام یوم القیامة، تدخلون الجنة قبل الاغنیاء الناس بنصف یوم و ذالک خمسانة سنه» (71)

ترجمه: [«ابی سعیدالخدری چنین گفت: «در جمعی مهاجرین بی بضاعت در جای نشسته بودیم که از شدت برهنگی بعضی شان تلاش می کردند برهنگی اعضای حساس بدن شان را با پوشش برخی دیگر مستور سازند و از میان آنان یک قاری به قرانت کلام الله مصروف بود که درین هنگام رسول الله (ص) به ما نزدیک شد و بعد از ختم قرانت در جمع این بینوایان برهنه می نشیند و با آنها با مهربانی رفتار نموده و به ایشان بشارت میدهد که شما نصف روز قیامت - که برابر با ۵ سال است - نسبت به اغنیاء وارد بهشت می شوید.»

افزون بر برهنگی در جریان عادی روزانه، اکثر مسلمانان زمان حیات پیامبر اسلام، در حدی بینوا بودند که حتی هنگام ادای نماز امکان ستر مطمین «عورت» شان را نیز نداشتند. درین زمینه اگر از منابع دیگر صرفنظر هم شود، تنها در صحیح بخاری روایات متعددی وجود دارند که به موقع به آن خواهیم پرداخت؛ ولی درینجا بادر نظر داشت موضوع؛ روایت ذیل را نقل مینماییم:

- [«از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: «کسی از رسول الله (ص) در مورد پوشیدن یک جامه در نماز سوال کرد. حضرت فرمود: «آیا همه شما دو جامه دارید؟.»»] (72)

توضیح باید کرد که در روایت فوق هدف از مفهوم «یک جامه»، همان پوشش بنام «ازار» است که در آن وقت به پارچه

71- سنن ابو داود، حدیث ۳۶۶۶، همچنان در مسند احمد بن حنبل، جلد ۳، صفحه ۶۳، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۹۲.

72- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب ۸ (الصلاة)، باب ۴، حدیث ۳۵۸، صفحه ۱۸۹.

نادوخته چهار کنج اطلاق می گردید که بدور کمر بسته و حد اکثر تا عینک زانو را می پوشانید. بنابر کوتاه بودن برخی از «آزارها» و باز بودن یک طرف آنان، موقع رکوع و سجده رانها و حتی نقاط حساس بیکر نمازگزاران قابل رونیت بودند.

هدف از مفهوم «دو جامه»؛ یکی همین «آزار» و دومی آن بنام های «ردا» و یا «قمیس» بودند. ردا به پارچه نادوخته ای گفته می شد که روی دوشانه قرار گرفته نیم تنه بالا تا کمر را در حالی می پوشانید که پیشروی آن باز می ماند و قمیس لباس فاخر اغنیا؛ پارچه نا دوخته نوع تکامل یافته ردا برای پوشش نیم تنه بالا، با این تفاوت بود که پارچه در وسط آن برای داخل نمودن سر و گردن شکاف گردیده، روی دو شانه قرار گرفته و دوطرف آن را بر پشت، سینه و شکم تا کمر و بر روی آزار می کشیدند. دوجناح چپ و راست قمیس نیز باز بود و هنگام رکوع و سجده قسمت هایی از بدن برهنه می گردید. برهنه شدن جاهای حساس وجود در هنگام نماز با یک جامه و حتی بعدها با دو جامه، معضله بود که اتخاذ تدابیر را ایجاب مینمود. این تدابیر با در نظر داشت امکانات همان وقت اتخاذ گردید که در موقع به آن خواهیم پرداخت.

بنابر مشکل کمبود پارچه و ناتوانی اکثر مسلمانان برای خرید آن بود که پیامبر(ص) پوشش بیشتر از حد لزوم، فراخ و دراز را اسراف و مظهر تکبر دانسته، نکوهش نموده اند. درین مورد حدیثی از پیامبر خدا وجود دارد که چنین میفرماید:

«قال النبی(ص) کلو والشربو والبسو و تصدقو، فی غیر اسراف و لا مخیلة» (73)

ترجمه: و پیامبر(ص) فرمود: بخورید و بنوشید و بپوشید و صدقه دهید، ولی بدون اسراف و تکبر.

همچنان:

«از مالک روایت است که نافع و عبدالله بن دینار و زید بن اسلم به او خبر دادند که ابن عمر(رض) گفت: «رسول خدا(ص) فرمود: «خداوند به سوی کسی که جامه اش را [دراز نموده و] از تکبیر بر زمین کشاند[به نظر رحمت] نمی نگرد.»» [74]

ویا:

«از شعبه، از سعید بن ابی سعید مقبری، از ابوهریره(رض) روایت است که پیامبر(ص) فرمود: «آنچه [لباس] پانینتر از شتالنگ باشد، در آتش است.»» [75]

معضله نبود و یا کمبود پوشش ناشی از فقر نه تنها برای مردان بلکه برای زنان نیز وجود داشت. درین زمینه از جمله روایات متعددی؛ صرف به نقل روایت ذیل اکتفا مینمائیم:

«از ام عطیه(رض) روایت است که گفت: «به ما دستور داده شد که در ایام دو عید زنان حیض و زنان پرده نشین را بیرون آوریم تا در جماعت مسلمانان و دعای شان حاضر گردند و زنان حیض از جایگاه نماز زنان گوشه بگیرند.»

زنی گفت: «یا رسول الله از ما زنان کسی است که چادر [جلباب] ندارد. آن حضرت فرمود: «زن همراه او، از چادر [جلباب] خود آن را بپوشاند.»» [76]

توضیح باید کرد که در متن عربی روایت فوق واژه «جلباب» به «چادر» ترجمه گردیده است. در مورد مفهوم «جلباب»، اکثر مفسرین و مترجمین اسلامی اتفاق برین دارند که جلباب در آن وقت به پوشش و جامه نادرخته چادرگونه فراخ اطلاق می شد که زنان آن را بمنابه

74- صحیح بخاری یا ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب لباس، حدیث ۵۷۸۳، صفحه ۴۱۰.

75- صحیح بخاری یا ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب لباس، باب ۴، حدیث ۵۷۸۷، صفحه ۴۱۲.

76- صحیح بخاری یا ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب ۸(الصلاة)، باب ۴، حدیث ۳۵۱، صفحه ۱۸۷.

روپوش جامه های نا دوخته و به منظور پوشش چاک های این جامه ها، روی دوش خود انداخته و تمام وجود خود را تا زانو می پوشانیدند و علامت تفریق زنان مؤمن آزاد و عقیف محسوب می گردید.

ب: برهنگی حین ادای نماز جماعت و تعمیل تغییرات تدریجی درین زمینه

بادر نظر داشت ناتوانی اکثریت مسلمانان از تهیه «دو جامه» حتی برای انجام نماز، پیامبر اسلام خود در حالتی نیز نماز می خواندند که «یک جامه» بر تن داشتند؛ درین زمینه به روایات ذیل استناد میگردد:

«از محمد بن منکدر روایت است که گفت: جابر نماز گزارد و ازار خود را بر پس گردن خود بسته بود و جامه های وی بر سه پایه جوبین آویخته بود.

کسی او را گفت: فقط در یک جامه نماز میگزاری؟
وی گفت: من به این سبب این کار را کردم تا بی خردی چون تو مرا ببینی و کدام یک از ما در زمان پیامبر(ص) دو جامه داشته است.» (77)

و همچنان در حدیث بعدی (شماره ۳۵۳) صحیح بخاری، روایت متذکره با جملات متفاوت؛ چنین تائید گردیده است:

«از محمد بن منکدر روایت است که گفت: «جابر بن عبدالله را دیدم که در یک جامه نماز می گزارد و گفت: «پیامبر(ص) را دیدم که در یک جامه نماز می گزارد.» [(78)

77- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم نور احراری، جلد اول، کتاب الصلاة، باب ۳، حدیث ۳۵۲، صفحه ۱۸۷.

78- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم نور احراری، کتاب الصلاة، باب ۳ بستن ایزار در پشت در نماز، حدیث ۳۵۳، صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸.

روایت دیگری از رسول الله درین زمینه:

«از عمرو بن ابی سلمه (رض) روایت است که گفت: رسول الله (ص) را در خانه ام سلمه دیدم که در یک جامه نماز میگزارد، در حالیکه آترا بر خود پیچانیده بود و دو طرف جامه را بر دو دوش خود پیچانیده بود.» (79)

مسلمانان به شمول رسول الله (ص)، نه تنها در نمازهایی تنهایی با یک جامه نیز نماز میخواندند؛ بلکه در نمازهای جماعت نیز با یک جامه شرکت مینمودند؛ چنانچه:

«ابوحازم گفته است: از سهیل روایت است که گفت: کسانی با پیامبر (ص) نماز گزارند که ازارهای خود را بر شانه های خویش بسته بودند.» (80)

روایت دیگر درین زمینه:

[«از سعید بن عامر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله در مورد نماز در یک جامه سوال کردم؛ وی گفت: در یکی از سفرهای آنحضرت با وی همراه بودم. شبی بخاطر کاری نزد وی رفتم و او را در حال نماز یافتم. من فقط یک جامه داشتم که خود را بدان پیچیده بودم و در کنار وی نماز گزاردم. زمانیکه نماز را خلاص کرد فرمود: «سبب آمدنت در شب چیست ای جابر؟» من او را از کار خود آگاه کردم و چون سختم را تمام کردم؛ فرمود: «چیست آنچه می بینم بر خود پیچیده ای؟»

79- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم، نور احرار، کتاب الصلاة، باب 4: نماز گزاردن به یک جامه، حدیث 356، صفحه 188.

80- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم، نور احرار، جلد اول، کتاب الصلاة، باب 3: بستن ایزار بر پشت در نماز، مقدمه باب، صفحه 187.

گفتم جامه ای بود، یعنی تنگ است؟
آنحضرت فرمود: «اگر جامه گشاده باشد آنرا برخورد بیچان و
اگر تنگ باشد آنرا ازار قرار ده.» [81]

باید گفت که از این تذکر رسول الله (ص) به جابر بن عبدالله
که «اگر جامه گشاده باشد آنرا برخورد بیچا [ردا]] و اگر تنگ باشد آن
را ازار قرار ده»، به وضاحت معلوم می گردد که جامه های نادوخته
همه پارچه های چهارکنج (مربع و یا مستطیل) بودند و براساس
استفاده از آنان جهت پوشش قسمتی از بدن، نامگذاری می شدند.

در تداوم ادای نمازهای جماعت با شرکت زن و مرد در زمان
حیات رسول الله (ص)، به این مشکل توجه جلب گردید که حین رکوع و
بخصوص سجده، نسبت کوتاهی و چاک های موجود در پوشش
نمازگزاران، «نقاط حساس» بدن زنان و مردان مورد دید همدیگر قرار
میگرفت. برای تقلیل حساسیت ناشی از این مشکل، تدابیر ذیل اتخاذ
گردید:

در قدم نخست؛ ضمن اینکه صفوف مشترک زنان و مردان را از
هم جدا و تقدم و تأخر این صفوف را مشخص ساختند، از زنان خواسته
شد که حین سجده، بسوی مردان (که در صفوف پیشرو قرار داشتند)
نگاه نکنند. درین زمینه «جابر»، چنین روایت نموده است:

«ان جابر قال، قال رسول الله (ص): «خیر صفوف الرجال المقدم
و شرها المؤخر و شرّ صفوف النساء المقدم و خیرها المؤخر ثم قال یا
معرالنساء اذا مسجدا الرجال فاغضضن ابصاركن لاترین عورات الرجال
من ضیق الازار» [82]

ترجمه: «جابر بن عبدالله نقل کرد که رسول الله (ص) گفت: «صف
مناسب برای مردان نمازگزار، صف جلو مسجد است و بدترین صف

81- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم نور احراری، جلد
اول، کتاب الصلاة، باب ۶، حدیث ۳۶۱، صفحه ۱۹۰.

82- مسند احمد بن حنبل، جلد ۳، صفحه ۲۹۳، برگرفته از: امیر ترکاشوند،
همانجا، صفحه ۹۷۸.

برای اینان صفوف آخر است و بدترین صفوف برای زنان نمازگزار، صفوف ابتدای مسجد است و صفوف خوب و مناسب برای ایشان صفوف انتهایی است. ای زنان! هنگامیکه مردان [خم شدند] و به سجده رفتند، چشم از نگاه به آنان برگزید تا نکند بخاطر کوتاهی «آزارها» عورت و شرمگاه شانرا ببینید.»

در قدم دوم به زنان توصیه ذیل بعمل آمد:

«از سهیل(رض) روایت است که گفت: «مردانی بودند که با پیامبر(ص) نماز می‌گزارند که چون کودکان ازارهای خود را بر گردن های خویش بسته بودند و به زنان گفته شده بود: «سره‌های خویش را تا زمانی از سجده برندارند که مردان راست بنشینند. ...» (83)

و در قدم سوم؛ مطابق روایت ذیل؛ در زمینه چنین توصیه بعمل آمد:

«از ابو هریره(رض) روایت است که گفت: «به یقین شنیده ام از رسول الله(ص) که میفرمود: «کسیکه در یک جامه نماز بگذارد، باید دو طرفش را گره بزند.»» (84)

روایات صحیح و معتبر فوق نشان میدهند که محمد رسول الله(ص) باوجود حساسیت فوق العاده مربوط به احتمال روئیت نقاط حساس بدن زنان و مردان و آنهم در مسجد نبوی و حین ادای نماز جماعت، به منع ورود زنان به مسجد و عدم شرکت شان در نماز جماعت و یا هم به برقراری پرده و حایلی میان جایگاه نماز زنان و

83- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلم، نور احراری، جلد اول، کتاب الصلاة، باب ۶، حدیث ۳۶۲، صفحه ۱۹۰، محتوی همین روایت یک بار دیگر و با عبارات متفاوت در همین مؤخذ، باب ۱۳۶، حدیث ۸۱۴، صفحه ۳۸۹ تکرار گردیده است.

84- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، کتاب الصلاة، باب ۴، حدیث ۳۶۰، صفحه ۱۹۰.

مردان مبادرت نورزیدند؛ یعنی نه زنان را خانه نشین ساختند، نه آمدن شان را به مسجد ممنوع نمودند و نه هم مسجد را با پرده و یا دیواری به دو حصه مردانه و زنانه تقسیم نمودند. چنین برخورد میتواند و باید سرمشق روشنی باشد برای تمام مسلمانان واقعی و در تمام اعصار تاریخی. در صورتیکه پیامبر اسلام(ص) در مورد انجام مراسم دینی با زنان، چنین برخورد نموده بودند، برخورد شان در مورد نقش و سهم زنان در سایر عرصه های حیات اجتماعی چگونه خواهد بود؟. این موارد را در بحث های بعدی دنبال خواهیم کرد.

ج: برهنگی حین ادای مراسم حج و تعمیرات درین زمینه

در آستانه اعلام رسالت رسول الله(ص) و طی سالهای رسالت شان تا مراسم «حجة الوداع» (سال دهم هـ ق) برهنگی حین انجام مراسم حج و طواف «کعبه» نیز امر عادی و قیول شده محسوب می گردید. طبق روایات کثیر و معتبر تاریخی و دینی، طی سالهای متذکره، چه بسا که زنان و مردان پوشش های مروج بدن شان را بدور انداخته و با اندام کاملاً برهنه به دور کعبه به طواف می پرداختند. حتی بعضی از زنان تمام فاصله میان محلات سکونت شان را تا کعبه: پیاده، بدون لباس و کاملاً برهنه، با این عقیده طی می نمودند که با تحمل چنین سختی و رنج، ثواب بیشتر کمایی و به مراد خود نایل می شوند. درین زمینه هیچنوع حساسیت وجود نداشت و بخشی از فرهنگ نهادینه شده و جا افتاده محسوب می گردید.

محمد ابن عبدالله که در سن ۴۰ سالگی به پیامبری مبعوث گردید، علی الرغم برخی خصوصیات برازنده ناشی از فرایزدی (کاریزما)، همچنان یاران و همسران پیامبر در چنین جامعه ای تولد و در بستر چنین فرهنگی بزرگ شدند و طبعاً نمیتوانستند از دیگران مستثنا باشند. به این ارتباط، درینجا از دهها روایات اسلامی؛ صرف به یکی آن در ذیل اشاره مینمایم:

«از عمرو بن دینار روایت است که جابر(رض) گفت: «آنگاه که کعبه ساخته می شد، پیامبر(ص) و عباس[کاکای پیامبر(ص)] رفتند و سنگ انتقال میدادند. عباس به پیامبر(ص) گفت: «آزار خود را بر گردن بگذار تا از آسیب سنگ در امان بمانی (آنحضرت چنان کرد) ناگاه به زمین افتاد و بیهوش شد و چشمانش بسوی آسمان می نگریست. سپس به هوش آمد و گفت: «آزار من، آزار من». بعد آزار خود را محکم بست.» (85)

این نوبت «بنای کعبه» که بعد از آن «پیامبر(ص) هرگز برهنه دیده نشد»، پنج سال قبل از بعثت ایشان بوقوع پیوست بود و بنابراین درین وقت ۳۵ سال داشتند.

طبق شواهد تاریخی و روایات دینی، عامل دیگر برهنگی اعراب حین طواف کعبه این مسئله نیز بود که قوم قریش بنابر امتیاز داشتن تولیت کعبه، مانع می شدند که سایر اعراب حین زیارت کعبه از لباس و خوراکه هایی استفاده نمایند که باخود می آوردند. قوم مذکور برای تعمیل این ممانعت و به عوض آن برای مجوز استفاده از جامه ها و خوراکه هایی که خود بطور کرایه و فروشی عرضه مینمودند، دلایل «شرعی» تراشیده بودند. به ملحوظ این دلایل گویا «شرعی» بود که: اگر زوار سایر اعراب توان استفاده از جامه کرایه قریش (ثیاب احمسی) را نمیداشتند؛ یا با لباس خود به شرطی طواف مینمودند که بعد از طواف نه خود و نه دیگران اجازه استفاده از این لباس را داشتند. بنابراین این لباس را که «لقی» می نامیدند، بدور انداخته و به آن دست نمی زدند، در غیر آن لباس خود را از تن کشیده و برهنه طواف نموده و بعد از طواف دوباره آنرا به تن مینمودند. همچنان مواد خوراکه را که با خود آورده می بودند، بدور می ریختند و در عوض مواد غذایی خریده از قریش را بنابر عدم توانمندی در حد «بخور و نمیر» صرف مینمودند. بخاطر رفع همین بدعت بود که آیات ۳۱ و ۳۲ سورة اعراف؛ با محتوی ذیل نازل گردید:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ
الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

ترجمه: ای فرزندان آدم بگیرید زینت (لباس) خود را هنگام هر نماز و در هر مسجدی [بشمول مسجدالحرام] و بخورید و بنوشید [مواد غذایی را که باخود آورده اید] و [با دور انداختن آنان] اسراف نکنید. هرآنینه خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را ﴿٣١﴾ بگو کیست که زینت خدا [لباس] را که پیدا کرده است برای بندگان خود و کیست که پاکیزه ها را از رزق حرام کرده است. بگو آن پاکیزه ها از لباسها و خوردنی ها برای مسلمانان است در زندگی دنیا، خالص شده برای ایشان روز قیامت. همچنین بیان می کنیم نشانه ها را برای گروهی که میدانند ﴿٣٢﴾»

باوجود نزول آیت مبارکه فوق، بنابر عدم توانمندی برخی مسلمانان برای تهیه پوشش و شرکت اعراب غیرمسلمان، برهنگی حین مراسم حج و طواف کعبه تا «روز نحر در حج که قبل از حجة الوداع بود» (86) نیز ادامه یافت. در همین تاریخ شرکت اعراب غیرمسلمان (مشترک) در مراسم حج و همچنان انجام برهنه این مراسم توسط مسلمانان، ممنوع اعلان گردید. درین زمینه به روایت ذیل در صحیح بخاری؛ استناد میگردد:

«از ابوهریره (رض) روایت است که گفت: ابوبکر در روز نحر در حج (که قبل از حجة الوداع بود) مرا در جمعی از منادیان به منا فرستاد تا اعلام بداریم اینکه: پس از امسال هیچ مشرکی نباید حج کند و هیچ برهنه ای نباید بر کعبه طواف نماید.

86- حجة الوداع: آن مراسم حج است که رسول الله (ص) برای اولین و آخرین بار طی مدت رسالت خود در ماه ذی الحجة، سال دهم هجری در آن شرکت و چند ماه بعد از آن در ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱ هجری بود که از جهان رحلت نمودند.

حمید بن عبدالرحمن گفته است: «رسول خدا(ص) پس از آن علی (رض) را فرستاد و به او دستور داد که سوره برانت(التوبه)(87) را به آواز بلند به مردم بخواند. ابوهریره گفت: علی(رض) همراه ما در روز نحر در منی اعلام کرد که پس از امسال هیچ مشرکی حج نکند و هیچ برهنه ای بر کعبه طواف ننماید.»(88)

طبق روایات معتبر تاریخی، رسول اکرم(ص) در مراسم حجة الوداع با دو پوشش (آزار و ردا) حضور داشتند. احرام مروج امروزی بعداً معمول گردید.

د - برهنگی در مستراح ها و تعمیل تغییرات درین زمینه

نبود امکان رفع قضای حاجت در داخل سرپناه ها و بدین منظور استفاده مشترک همزمان زنان و مردان از میدانها و حفره های خارج مناطق مسکونی و همچنان خرابه ها، معضله دیگری بود که باعث بی حجابی میگردد. درین ارتباط امیر ترکاشوند در اثر تحقیقی وزین خود پیرامون حجاب شرعی؛ چنین مینویسد: «در آن ایام از سرویس های بهداشتی(بیت الخلا) محفوظ خبری نبود. مردم چه مرد و چه زن، برای قضای حاجت مجبور بودند به مکانی دور از اماکن مسکونی بروند؛ ولی در آن مکان دور هرگز اتاقکی ولو پارچه ای که فرد را از دید دیگران در امان نگهدارد، وجود نداشت. البته برای ادرار لازم نبود به نقطه دورتری روانه شوند، بلکه همینکه جای مناسبی پیدا میکردند، در همانجا ادرار میکردند. ...

پیاپی از مردم خواست که در حین قضای حاجت با یکدیگر صحبت نکنند. بی مبالاتی زنان چنان بود که حضرت را مجبور کرد که تا از زنان بیعت کننده تعهد بگیرند که از این پس در هنگام اقتضای

87- سوره شماره ۹ مندرج قرآنکریم و دارای ۱۲۹ آیه در مورد مختصات مشرکان و جگونگی برخورد مسلمانان با آنهاست.

88- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلو، نور احقراری، جلد اول، کتاب الصلاة، باب ۱۰، حدیث ۳۶۹، صفحه ۱۹۴

قضای حاجت، نزدیک مردان نه نشینند و اینکه در کتب فقهی در ابواب مربوط به تخلا و خلا بحث «ستر عورت» وجود دارد، در واقع یادگار همان دوران است که روئیت شرمگاه افرادی که در حین تخلیه بول و غایت بودند برای رهگذران کاملاً محتمل بود. «(89)

بی پروایی درین زمینه به حدی بود که حتی از تخلیه «پیشاب» در مسجد نبوی نیز؛ روایت معتبری با محتوی ذیل وجود دارد:

«از انس بن مالک(رض) روایت است که گفته است: «پیامبر(رض) بادیه نشینی را دید که در مسجد پیشاب می کرد. پس فرمود: «او را بگذارید»، تا آنگاه که فارغ گشت. پس آبی طلبید و آنرا بر جای پیشاب او ریخت(فرمود که بریزید)». «(90)

باوجود واقعیت های فوق، چون در آن زمان برای رفع این معضله چاره و امکان دیگری ممکن نبود، رفتن زنان و مردان به این محلات و به غرض رفع ضرورت، با نزول آیت مبارکه ۲۹، سوره نور مجاز دانسته شد؛ ولی در عین حال توأم با این عدم ممانعت، در مورد نیت های سواخلاقی احتمالی آنان از داخل شدن در این محلات، با تأکید بر اینکه «خدا آنچه را آشکار و آنچه را پنهان میدارید»؛ آخطار داده است:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُدُونُ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾»

ترجمه: «بر شما گناهی نیست که به خانه های غیرمسکونی که در آنها برای شما استفاده ای است داخل شوید و خدا میداند آنچه را که شما آشکار و آنچه را که پنهان می دارید.»

89- امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب: حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۸۴۴ و ۸۴۵

90- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب وضو، باب ۵۷، حدیث ۲۱۹، صفحه ۱۲۱

در آیت مبارکه فوق مفاهیم بکار رفته «بیوتا غیرمسکونه» و «متاع» قابل توضیح اند. طبق روایات متعدد مفهوم «بیوتاً غیر مسکونه» در آیت فوق چنین تعریف گردیده است:

- «خرابه های متروکه است که افراد برای قضای حاجت وارد آن می شوند.» (91)

- «عبارت از خرابه هایی هستند که برای دفع غایت و ادار کردن مورد استفاده قرار میگیرند.» (92)

- «خرابه هایی هستند که در آن قضای حاجت کنند و متاع یعنی قضای حاجت و تخی -.» (93)

- «خرابه هایی است که معمولاً کسی در آن نیست و در آنجا برای قضای حاجت می روند و متاع یعنی فضای حاجت.» (94)

اینکه واژه شناسان و ادبای معروف زبان عربی و از جمله (زمخشری در تفسیر کشاف و طبرسی در تفسیر جوامع الجامع) در آیت مبارکه فوق واژه «متاع» - در عبارت «فیها متاع لکم» - را نه به «کالا، اسباب»؛ بلکه به دفع و قضای حاجت ترجمه نموده اند، دلیل چنین است که آنرا مصدر میمی از ریشه «تاع، ینع، تیعاً» دانسته اند که «خارج شدن از داخل بدن و معده یا همان دفع و قضای حاجت» معنی میدهد. (95)

در عین حال توجه باید داشت که حکم آیت فوق مبنی بر مجوز داخل شدن به «خانه های غیرمسکونی» و «گناه» ندانستن آن، خود

91- رک: مجمع البیان جلد ۷ صفحه ۲۳۸

92- رک: احکام القرآن ابن عربی جلد ۳ صفحات ۳۷۵ و ۳۷۶.

93- رک: کشاف (زمخشری) جلد ۳، صفحه ۲۲۸

94- رک: تفسیر جوامع الجامع طبرسی، جلد ۴، صفحه ۳۰۳

95- توضیحات پیرامون واژه «متاع» در آیه مبارکه مورد بحث و مأخذ آن بر گرفته شده از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام، صفحات ۳۴۴ - ۳۴۶.

مؤید آنست که قرآن کریم بر بیرون رفتن زنان مسلمان آن وقت از خانه های شان به غرض رفع احتیاجات خویش، قیود وضع ننمود و آن را مجاز و عاری از «گناه» دانست. با اشاره به نزول آیت مبارکه فوق و مبتنی بر آن ابلاغ مجوز بیرون برآمدن زنان از خانه توسط رسول الله(ص)، روایتی از بی بی عایشه(رض) وجود دارد که در موقعیت مناسب به آن خواهیم پرداخت.

هـ- برهنگی در محلات آبتنی و تعمیل تغییرات درین زمینه

افزون بر نبود «بیت الخلا» در سرپناه های ساکنین مکه و مدینه، بنا بر محدودیت مکانی و بخصوص مشکل نبود آب لازم، امکان شستشوی بدن نیز در سرپناه های ساکنین این شهرها وجود نداشت. درین زمینه محقق و دانشمند علوم اسلامی امیر ترکاشوند؛ چنین تصریح نموده اند:

«آنان [عرب های ساکن مکه و مدینه] همچنین مکان پوشیده ای برای نظافت و استحمام نداشتند و هر جا آب جمع شده [باران] وجود داشت، چه زنان و چه مردان از آن بصورت مشترک و همزمان استفاده میکردند. زیرا محدودیت ها و عادی بودن برهنگی، آنها را درین امر، فاقد حساسیت کنونی کرده بود. ...

از مجموع روایاتی که درین باره صادر شده این طور برمیآید که پیامبر(ص) از مردان خواسته که هنگام حضور در گرمابه های مشترک موصوف، حتماً شرمگاه و پائین تنه شان را با ساتر بپوشانند تا در معرض دید زنان [و مردان] قرار نداشته باشند و از زنان نیز خواسته که حتی الامکان از حضور در چنین گرمابه ها خودداری کنند؛ مگر اینکه به دلیل بیماری یا مسایل مربوط به بیماری های زنانگی، نیاز حتمی به حضور داشته باشند. ... زنان در هنگام حضور ضروری

طبیعتاً می بایست دستکم پائین تنه را بپوشانند تا مورد رویت مردان [وزنان] واقع نشوند.» (96)

مطابق ادعای فوق، استحمام و آبتنی مشترک زنان و مردان برهنه در آب انبارهای طبیعی ناشی از جمع شدن باران، باعث شد تا رسول الله (ص) بعد از اعلام رسالت و دعوت مسلمانان به رعایت فرهنگ و اخلاق اسلامی، محدودیت هایی در حد ممکن را توصیه نماید. درین زمینه است که در «مسند احمد بن حنبل» روایت ذیل ذکر گردیده است:

[«عن عمر بن الخطاب قال، یاایهاالناس انی سمعت رسول الله(ص): «يقول من كان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یقعن علی مائدة یدار علیها بالخمیر و من كان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یدخل الحمام الا بازار.» (97)

ترجمه: [«عمر بن خطاب گفت: «ای مردم از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «هر که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، بر سر سفره ای که شراب در آن می ریزند، ننشیند. و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بدون «ازار» وارد محلات استحمام نشود.»

همچنان از رسول الله روایت دیگری نیز در زمینه با مضمون ذیل وجود دارد:

96- امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب: حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۸۴۴ و ۸۴۵

97- مسند احمد بن حنبل، جلد اول، صفحه ۲۰، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۰۴.

«ذکرت الحمامات عند رسول الله فقال: هی حرام علی امتی فقیل یارسول الله إن فیها کذا و فیها کذا فعال: لا یحل لا مرئ منکم یدخلها الا بمنزر و علی اناث امتی الامن سقم او مرض» (98)

ترجمه: «رسول خدا(ص) ورود به محل های استحمام(حمامات) را حرام دانست؛ ولی پس از شنیدن فواید آن گفت: «بر شما مردان مؤمن حلال نیست که جز با منزر» (ازار یا ساتر شرمگاه)) وارد محلات آبتنی شوید و زنان اتم فقط در صورت بیماری [و نیاز حتمی] میتوانند [با پوشیدن منزر] وارد آن شوند.»

باید تذکار نمود که: نخست توصیه پوشیدن «ازار» برای مردان و زنان حین استفاده از آب انبارهای متذکره جهت آبتنی، صرف کمر تا زانو را پوشش میدهد، بنابراین بالاتنه همچنان برهنه میماند و دوم: ضرور است تصریح گردد که هدف از بکار برد کلمه «حمام» در روایات فوق از حمام های کنونی نیست؛ بلکه همان آب انبارهای طبیعی آب باران است که در آن عصر جهت استحمام مورد استفاده مشترک زن مرد قرار داشت. این مسئله نیز توسط فقهای اسلامی تصریح گردیده است؛ مثلاً:

«فقط تکونو أطلقت لفظ الحمام علی مطلق مایع الاستحمام فیه لا علی أنه الحمام المعروف الآن» (99)

ترجمه: «لفظ حمام بر جانی که استحمام در آنجا صورت میگیرد اطلاق می شد و نه بر حمام معروف کنونی.»

و یا اینکه:

98- الکامل، جلد ۶، صفحه ۱۵۹، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۰۵.

99- القول المسدد فی مسند احمد، صفحه ۷۰، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۲۳.

«عن الصادق عن آبائه عن النبي (ص) - في حديث المنافي - قال: اذا اغتسل أحدكم في فضاء من الارض فليحا ذر على عورة» (100)

ترجمه: «پیامبر(ص) گفت: «هرگاه کسی از شما در زمین باز و گشادی به شستشوی خود بپردازد، باید مراقب [پوشیده بودن] عورة [پانین تنه اش] باشد.»

در عین حال استحمام همزمان زن ها و مردها در آب انبارهای اطراف شهر و حتی کنار هم نشستن و به گفتگو پرداختن زنان و مردان یک محل در حین رفع حاجت در میدانهای پهن، کودال ها و یا خرابه های حواشی سکونت گاه ها، باعث آن گردید که آیات ۲۹ و ۳۰ سوره معارج نازل گردد:

«وَالَّذِينَ هُمْ يَفْرُوجُهُمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾»

ترجمه: کسانی [(مردان و زنانی)] که فرج های خود را حفظ می کنند ﴿۲۹﴾ مگر بر همسران خود یا کنیزانشان، مورد نکوهش نیستند ﴿۳۰﴾.

و - برهنگی در داخل سرپناه ها و تعمیل تغییرات درین زمینه

بادر نظر داشت مظاهر گسترده فرهنگ نهادینه شده برهنگی در بیرون از سرپناه ها، میتوان تصور نمود که این پدیده در محدوده سرپناه ها (کلبه های یک حجروی بی دروازه، خیمه های نمدی و یا ساخته شده از پوست حیوانات و خسپوشک های ساخته شده از برگ و

شاخچه های درخت خرما) با چه وضعیت بی باکانه تری در حالی ادامه داشت که اعضای متعدد یک فامیل، در برخی موارد یکجا با کنیزها و غلام ها بطور مشترک زندگی نموده و افزون بر آن سایرین نیز بطور غیرمترقبه به این سرپناه ها سر میزدند.

باوجود این وضعیت، طی سالهای رسالت رسول الله و تا زمان رحلت آنحضرت، بنابر مشکلات عینی حل ناپذیر، برهنگی افراد (زن و مرد) در داخل این سرپناه ها نه تنها که مورد نکوهش قرار نگرفت و از آن ممانعت بعمل نیامد؛ بلکه ضمن مجاز دانستن آن، در ارتباط به انتظام امور جانبی قضیه، برخی توصیه هایی صورت گرفت. این توصیه ها؛ تدابیر ذیل را شامل میگردیدند:

۱ - چون در داخل سرپناه ها اکثر اوقات اعضای فامیل و چه بسا خویشاوندان قریب و در برخی از فامیل ها کنیز و خدمتکار نیز حضور میداشت، توأم با دستور حفظ (پوشش و عفت) شرمگاه، نه تنها برهنگی سایر قسمت های از بدن در برابر آنها؛ بلکه در برابر مردان نامحرم «بی نیاز از زن» و پسران نابالغ نیز مجاز دانسته شد. درین زمینه آیت ۳۱، سوره شماره ۲۴ (نور) چنین می فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾

ترجمه: «و [ای پیامبر] به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و شرمگاههای خود را حفظ کنند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن آشکار است و باید «خمارهای» [پارچه های نادرخته چهارکنجی که مانند «شال سرشانه» استفاده می شد] خود را بر چاک های [لباس بالاتنه یعنی دو بازو و روی سینه] خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای

شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید ﴿۳۱﴾.»

امیر ترکاشوند دانشمند و محقق صاحب صلاحیت علوم اسلامی، ضمن نتیجه گیری از آیه مبارکه مورد بحث؛ چنین مینویسد: «یکی دیگر از نتایج این است که بسیاری از زنان تا پیش از این آیه علاوه بر محارم و نزدیکان، در برابر دیگران نیز لباس از تن در می آوردند و یا دچار بی مبالاتی جدی در نگهداری اش بودند و در واقع ضابطه خاصی درین باره نداشتند. اینان چنان در برابر مردم نسبت به پوشش تنه و ران کم انگیزه و لاقید بودند که قرآن در واکنش به این امر، فهرست افرادی را به ایشان معرفی کرد که «صرفاً» در برابر آنها اجازه داشتند فاقد جامه باشند و در نتیجه وضعیت ماقبل را محدود به محارم و نزدیکان نمود.» (101)

درین مورد به ذکر روایت ذیل از صحیح بخاری توجه گردد:

«از ام هانئ بن ابی طالب (رض) روایت است که گفت: «من در سال فتح مکه نزد رسول الله (ص) رفتم و او را در حالی یافتم که غسل می کرد و فاطمه بر او پرده گرفته بود. آن حضرت پرسید: «این زن کیست؟» گفتم: منم ام هانئ.» (102)

۲ - منع ورود افراد بیگانه و نا محرم به حجره های همسران پیامبر، مگر به اجازه و حضور خود آنحضرت و در صورت ضرورت و مراجعه به این حجره ها، مجاز شمردن گفتگوی افراد نامحرم با

101- امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام، صفحه ۵۶۰.

102- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب غسل، باب ۲۱، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷

همسران پیامبر از عقب پرده هایی که بر ورودی حجره ها نصب و یا در پرده هایی که در مقابل آن ساخته شده بود. انتظام این مسایل؛ آیت ۵۳ سوره احزاب نازل گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْذِنِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدِّي النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجًا مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید؛ مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید. ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی آنکه سرگرم سخنی گردید. این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و از شما شرم می دارد و حال آنکه خدا از حق [گوی] شرم نمی کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده [دروازه ورودی خانه های شان] از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [تنباید] زناش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است (۵۳).

در ارتباط به ورود بدون اجازه به منزل بی بی عایشه؛ حتی بعد از نزول آیت ۵۳، نیز روایت شده است که: «عیینه بن حص در حالیکه عایشه پیش پیامبر(ص) بود، بدون اجازه بر آن حضرت داخل شد. پیامبر به او فرمود: «ای عیینه کسب اجازه ات کو؟».

[عیینه] گفت یا رسول الله من هنگام وارد شدن هرگز از مردی اجازه نگرفته ام. سپس گفت: «این زن زیبا پهلویت کی بود؟».

پیغمبر فرمود: «این عایشه دختر ابوبکر است.»

عیینه گفت: «آیا نمی خواهی زیباترین خلق را برایت بفرستم (مقصودش مبادله همسران بود).

حضرت فرمود: «این رسم در اسلام حرام شده است.»

هنگامیکه [عینیه] رفت، عایشه [از رسول الله (ص) پرسید:
 «این مرد کی بود؟»
 پیامبر فرمود: «مرد احمق و نادانی است که از او پیروی
 میکنند و با این حماقتش که دیدی رئیس طایفه اش نیز است.» (103)

۳- داخل شدن غیرمترقبه و بدون کسب اجازه افراد بیگانه و
 نامحرم، به سرپناه ها مطابق آیات مبارکه شماره ۲۷ و ۲۸ سوره نور؛
 منع گردید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا
 وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا
 أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ
 لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه هایی که خانه
 های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید
 این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید» (۲۷) و اگر کسی را در آن
 نیافتید پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما
 گفته شد برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به
 آنچه انجام می دهید داناست» (۲۸).

۴ - سرپناه های بدون دروازه، توأم با برهنگی گسترده مردان و
 زنان، نه تنها منع ورود بدون اجازه افراد بیگانه را باعث گردید، بلکه
 برای برخی اعضای خانواده داخل شدن بدون اجازه در هنگام «پیش از
 نماز بامداد»، «نیمروز» و «شامگاهان»، به خوابگاه زوجین، «گناه»
 خوانده شد. آیت مبارکه شماره ۵۸، سوره شماره ۲۴ (نور) درین
 زمینه؛ چنین می فرماید:

103- برگرفته از: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در
 عصر پیامبر اسلام»، صفحات ۴۶۵ و ۴۶۶ با نقل از ترجمه فارسی
 جوامع الجامع طبرسی، جلد پنجم، صفحه ۱۴۵. متن عربی این روایت را
 در کتاب به همین نام جلد ۳، صفحه ۳۲۷ و همچنان در تفسیر کشاف
 جلد ۳، صفحه ۵۵۳ نیز مطالعه نموده میتوانید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا
الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ
الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ
جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید باید اجازه طلبند از شما
آنانی که مالک ایشان شده است دست های شما (غلام ها و کنیزها) و
آنانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند، سه بار در شبانه روز از
شما کسب اجازه کنند: پیش از نماز بامداد و نیمروز که جامه های خود
را بیرون می آورید و پس از نماز شامگاهان. [این] سه، هنگام
برهنگی شماست، نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست که غیر از این
[سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید] خداوند آیات
[خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار
است ﴿٥٨﴾.»

در ارتباط به محتوی آیت مبارکه فوق، به این روایت از ابن
عباس توجه گردد:

«ابن عباس گفت: «بر سر در خانه ها پرده نصب نبود و حجله
و جای محفوظی نیز در داخل خانه ها نبود. چه بسا مرد و زن در
آغوش هم بودن که ناگاه خادم، فرزند یا یتیم شان بر آنها وارد می شد.
به همین خاطر خدا فرمان کسب اجازه در سه وقت خلوت را صادر کرد.
آنگاه خدا برای شان [اسباب تحصیل] پرده را فراهم آورد و در روزی
مردم گشایش ایجاد کرد. پس پرده ها را بر دروازه خانه نصب کردند و
درون خانه حجله و اتافک محفوظی درست کردند و در نتیجه این پرده
و حجله، آنها را از کسب اجازه و استیذانی که خدا به آن فرمان داده
بود، بی نیاز میکرد.» (104)

۵ - برای جلوگیری از نفوذ نگاه های افراد نامحرم به درون
سرپناه ها بود که بر ورودی آنها یا پرده های تکه ای نصب و یا در

مقابل در ورودی این سرپناه ها موانع پرده گونه هایی از برگ ها و شاخچه های درخت خرما ساختند. بعد از اتخاذ همین تدابیر بود که آیت شماره ۵۳، سوره شماره ۳۳ (احزاب) نازل گردید که در یک بخش آن؛ چنین آمده است:

«... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ... ﴿۵۳﴾»
ترجمه: «... و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید... ﴿۵۳﴾»

بادر نظر داشت وضعیت اسفناک ناشی از بی سرپناهی و یا زندگی در کلبه های گلی، خیمه های نمدی، خسپوشک ها، مغاره ها و عدم امنیت افراد خانواده درین سرپناه ها بود که بر اساس مژده قرآنی، امتیاز وعده بخشایش یک «غرفه» (اتاق) از «غرفات» بهشتی، به کسانی که «ایمان آورده و کار شایسته» انجام میدادند، علامت «نزدیک» بودن به «پیشگاه» الله (ج) محسوب می گردید. درین زمینه آیت ۳۷، سوره سبا؛ چنین می فرماید:

«وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الْوَعْدِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ»

ترجمه: «و اموال و فرزندانان [فضیلتی] نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک سازد، مگر کسی که ایمان آورده و کاری شایسته انجام داده است؛ که آنان در برابر آنچه کرده اند، پاداش چند برابر دارند و در غرفه های [بهشت] (105)، در امن و آسایشند.»

105- («غرفات»؛ جمع «غرفه» به زبان عربی است که در زبان فارسی، دری نیز به عین معنی عربی، بکار برده می شود. در فرهنگ معین، جلد دوم، ردیف حرف «غ»، صفحه ۲۴۰۳، غرفه «اتاق و یا قسمتی مجزا از یک سالون» خوانده شده است.

ز - برهنگی ناشی از پوشش های نادوخته و توصیه ها درین زمینه

واقعیت های تاریخی و مستندات دینی مؤید این حقیقت اند که نه تنها فرهنگ برهنگی؛ بلکه نبود لباس های دوخته نیز عامل دیگری بود که به عدم پوشش نقاط حساس بدن زنان و مردان زمینه میداد. تمام پوشش های مردانه و زنانه آن زمان در حقیقت پارچه های چادرمانندی بودند که در مطابقت به ساحت مورد نظر بدن، پرش می یافتند. مثلاً: «آزار»، «ردأ»، «خمار» و «جلیاب» که در مورد آنان قبلاً نوشته ایم و در بحث های بعدی بازهم خواهیم نوشت.

بنابر نادوخته بودن این پارچه ها، حین نشست و برخاست، رکوع و سجده و یا سایر حرکات بدن، وزیدن باد و یا بخشی اتفاقات غیرمترقبه باعث میگردید که پوشش های مذکور عقب رفته و یا از چاک های نادوخته آن مواضع حساس بدن نمایان گردند.

درین زمینه بی عایشه در ارتباط به سالهای اول مهاجرت رسول الله به مدینه، چنین روایت مینمایند:

«عن محمد بن مسلم الزهروی، عن عروة بن زبير، عن عایشه قالت: قدم زيد بن حارثة المدینه و رسول الله(ص) فی بیته فأتا فقرع الباب فقام الیه رسول الله(ص) عرباناً یجر ثوبه. والله ما رأیته عرباناً قبله و لا بعده، فاعتنقه و قبله» (106)

ترجمه: «... عایشه گفت: رسول خدا در خانه من بود که زید بن حارثه به مدینه آمد و نزد رسول الله و به درب منزل رسید. رسول خدا بصورت عربان در حالیکه لباسش بر زمین کشیده می شد به طرف زید رفت و او را در آغوش گرفت و بوسید. بخدا سوگند که رسول خدا را هم پیش از آن و هم بعد از آن چنان عربان ندیدم.»

برای رفع این نوع از برهنگی ها بعداً هدایات و توصیه هایی بعمل آمد که روایات ذیل بازگو کننده مشالهای آن محسوب میگردند:

- «از ابن شهاب، از عامر بن سعد روایت است که ابو سعید خدری گفت: «پیامبر(ص) ... از دو نوع لباس ... منع کرده است. ... [این] دو نوع لباس، پوشیدن اشتمال الصّما و الصّماء: آنست که جامه خود را به یک شانه افکند و شانه دیگر را برهنه نماید و نوع دیگر لباس پوشیدن آنست که خود را در جامه ای می پیچاند و چون می نشیند، شرمگاه وی را چیزی نمی پوشاند [و برهنه میگردد].» (107)

- «جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا از «اشتمال صماً» (نوع نشستن که جامه بالا میزنند) و از اینکه فرد تک جامه اش را بگونه ای بخود بپیچد که موجب نمایان بودن فرجش باشد، نهی کرد.» (108)

- «روایت است از سلیم بن اوع که رسول الله(ص) فرموده است: «جامه را بهم ببندید ولو با خاری باشد.»» (109)

در مورد اتخاذ برخی تدابیر جهت جلوگیری ممکن برهنگی ناشی از پوششهای نادوخته حین ادای نماز جماعت، قبلاً توضیحات ارائه گردیده است که تکرار آن درینجا لازم دیده نمی شود.

107- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم، نور احراری، جلد ۶، کتاب لباس، بای ۲۰، حدیث ۵۸۱۹، صفحه ۴۲۷.

108- صحیح مسلم، جلد ۶، صفحه ۱۵۴.

109- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم، نور احراری، جلد اول، کتاب الصلاة، باب ۲: واجب بودن پوشیدن جامه در نماز، مقدمه باب مذکور، صفحه ۱۸۶.

۵ - تنوع نکاح (رابطه جنسی) در آستانه اعلام رسالت رسول الله (ص)

افزون بر گستردگی فرهنگ برهنگی، در جامعه آن وقت حجاز نکاح (رابطه جنسی) (110) نیز حد و مرزی نداشت؛ زیرا: نکاح بعهله (ازدواج یک مرد با یک و یا چند زن با قبول مهر)، انواع ازدواج ها و روابط جنسی؛ مانند: نکاح بدل (تبادلۀ مؤقت یا دائمی همسران میان دو مرد)، نکاح همزمان با دوخواهر (جمع بین الاختین) توسط یک مرد، نکاح شغار (تبادلۀ دختران و خواهران به همدیگر)، نکاح متعه یا مؤقت مردان با زنان (صیغه)، نکاح استیضاع (واگذاری مؤقت همسر از جانب شوهر به مرد نجیب زاده، شجاع و یا صاحب کرامت به هدف نسل گیری)، نکاح مضامده (مزاوجت زن شوهردار با مرد اجنبی به منظور تأمین معیشت)، نکاح ضیزن یا وراثتی (نکاح با زن پدر که مادر او نباشد)، نکاح مخادنه (مزاوجت یک زن و شوهر با زن و شوهر دیگر)، نکاح رهط (آمیزش جنسی طولانی مدت گروه کمتر از ده مرد با یک زن)، نکاح امه (مزاوجت با کنیز)، همچنان وجود زنان صاحب رایه (زنائیکه بر خانه خود به هدف آمیزش آزاد با مردان، رایت یا بیرق می افراشتند) نیز روش های قبول شده و بدون کراهت تلقی میگردیدند. (111)

افزون بر آن، بودند افرادی که کنیزان خود را در برابر کسب امتیاز مالی به روابط جنسی با سایر مردان وادار می ساختند.

110- در صحیح بخاری، جلد ۶، کتاب نکاح، در شماره اول پاورقی صفحه ۲۵ در معنی «نکاح» نوشته است: «ازهری میگوید نکاح در اصل لغت به معنی وطی است» و در فرهنگ دهخدا واژه «وطی»، «جماع کردن» معنی گردیده است.

111- برای مطالعه جزئیات انواع متذکره درین متن؛ رجوع شود به: صحیح البخاری یا ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب نکاح، باب ۳۶، حدیث ۵۱۲۷ با روایت از بی بی عایشه، صفحات ۶۴ و ۶۵.

بادر نظر داشت همین واقعیت بود که در بخشی از آیت مبارکه ۳۳، سوره نور؛ چنین آمده است:

«... وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْنُوْا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٣﴾»

ترجمه: «... و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [تسببت به آنها] آمرزنده مهربان است.»

حتی محتوی آیت فوق، مؤید آن است که درین زمینه صرف به وادار نمودن کنیزان «تمایل به پاک دامنی» توصیه گردیده است، در حالیکه نه تنها سایر کنیزان شامل این توصیه نمی شوند؛ به وادار کننده جبری کنیزان متمایل به پاکدامنی نیز هیچ نوع جزایی را مشخص نمی سازد و صرف به کنیز قربانی این اجبار نوید بخشایش خدای مهربان داده می شود.

برای انتظام اسلامی مزاجت بود که بعد از اعلام رسالت پیامبر(ص) افزون بر مشروعیت نکاح یک مرد با ۴ زن در یک وقت (آیت ۳ سوره نسا)؛ آیات ۲۲ - ۲۴ سوره نسا با محتوی ذیل نازل گردید:

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي جُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلِّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٢٤﴾.»

ترجمه: «و نکاح نکنید کسی را که نکاح کرده باشد با او پدران شما از زنان، مگر آنچه گذشت (عفو است)، هر آئینه این است کار بد و مبعوض و این بد راهی است ﴿٢٢﴾ حرام کرده شدند بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادران شما که شیر داده اند شما را و خواهران شما از جهت شیرخوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما که در کنار شما پرورش می یابند از بطن آن زنانیکه شما وطی کردید (همبستر شده اید) با ایشان، پس اگر وطی نکرده باشید با ایشان پس هیچ گناهی نیست بر شما و زنان پسران شما که از پشت شما یافتند و حرام کرده شد آنکه جمع کنید میان دو خواهر مگر آنکه گذشت (عفو است)، هر آئینه خدا است آمرزنده مهربان ﴿٢٣﴾ و حرام کرده شدند زنان شوهردار مگر آنکه مالک او شده است دست های شما (کنیزها) لازم ساخته است خدا بر شما و حلال کرده شد شما را ما سواى این همه محرّمات (حلال کرده شد) که طلب نکاح کنید با اموال خویش عفت طلب کنان نه به شهوت رانی. پس کسیکه استمتاع (112) کردید با وی از زنان بدهید ایشان را مهر ایشان که مقرر کرده شده و نیست بر شما گناهی در آنچه با یکدیگر راضی شدید بعد از مهر مقرر. هر آئینه خدا است دانای استوار کار ﴿٢٤﴾.»

112- کلمه «اسْتَمْتَعْتُمْ» درین آیه مبارکه «متمتع می شوید و یا بهره می برید» معنی میدهد. این در حالیست که کلمه «متعّه یا نکاح مؤقت» نیز از همین ریشه (بهره بردن) است. به همین ملحوظ در بعضی ترجمه ها کلمه «اسْتَمْتَعْتُمْ» را «بهره بردن» از زنان و در برخی آنرا «متعّه یا نکاح مؤقت» ترجمه کرده اند. پادرنظرداشت همین پارگی بحث برانگیز است که شاه ولی الله (ع) آنرا به فارسی ترجمه نکرده و کلمه «استمتاع» عربی را در ترجمه فارسی بکار گرفته است.

فصل دوم

حدود و ثغور نهایی حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)

هدایات قرآنی و توصیه های رسول الله در زمینه رفع فرهنگ برهنگی و تکمیل حدود و ثغور نهایی حجاب شرعی، یکجا با تکمیل سایر ارکان دین زمانی ابلاغ شد که در مراسم حجة الوداع(سال دهم هجری قمری)، آیت مبارکه شماره سوم، سورة المانده نازل گردید. زیرا خداوند متعال در ضمن این آیه مبارکه، تکمیل دین اسلام را در تمام ابعاد اساسی و ارکان آن(منجمله در رکن حجاب) و بنا برین اعطای درجات نهایی «نعمت» خویش را؛ به مسلمانان چنین مژده داد:

«... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»

ترجمه: «... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آئینی برگزیدم.
...»

ابلاغ تکمیل دین از جانب الله متعال، توأم با ختم نبوت بعد از رحلت رسول الله، به این معنی است که نزول وحی از جانب خداوند متعال به بشریت منتهی و در نتیجه افزودن بر محتوی و احکام قرآنی و از جمله افزودن بر حدود و ثغور حجاب شرعی ممکن و مجاز نیست. به همین ملحوظ است که از جانب پروردگار عالم تلاش بشری جهت افزودن بر حد و حدودی که قرآن کریم برای امور دینی معین نموده است و یا هم کاستن از آن، پیشدستی نسبت به احکام قرآنی خوانده شده و مورد نکوهش قرار گرفته است.

قبل از اینکه ما حدود و ثغور قرآنی حجاب شرعی را با انطباق عملی آن در سالهای حیات و ۲۳ سال رسالت پیامبر اسلام(ص) مورد بحث قرار دهیم و از آن نتیجه گیری نهایی را بعمل آوریم، لازم است تا بر چگونگی انعکاس واژه «حجاب»، که اکنون به معنی «پوشش شرعی» زنان مسلمان تلقی میگردد، بحث نمائیم؛ زیرا برخی ها در مواردی از آیاتی که در آنان کلمه «حجاب» بکار برده شده، تعبیر و تفاسیر نادرست بعمل می آورند.

باید گفت که در قرآنکریم واژه «حجاب» جمعاً هفت بار بکار رفته است که در هیچ یکی از این موارد پوشش شرعی زنان را افاده نمی نماید. لازم است تا این موارد را در ذیل مرور و به بار معنایی کلمه «حجاب» در هر یک از آنان توجه نمائیم:

۱- در سوره شماره ۷(اعراف)، آیت شماره ۴۶:

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ^ع

ترجمه: میان آنها [جنتی ها و دوزخی ها] حایلی است. «
بنابراین درینجا حجاب به معنی: حایل یا جدا کننده [جنتی ها از دوزخی ها] بکار رفته است.

۲- در سوره شماره ۱۷ (اسراء)، آیت ۴۵:

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾

ترجمه: «و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم.»
درینجا «حجاب» به معنی مجازی پرده ای بکار رفته است که مانع روئیت دو نفر(قرآن خوان و آنکه به آخرت ایمان ندارد) به همدیگر میگردد.

۳- در سوره شماره ۱۹ (مریم)، آیت ۱۷:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا
ترجمه: [مریم] میان خود و آنان پرده ای گرفت.
درینجا حجاب به معنی پرده ای که بین مریم و عده ای دیگری کشیده شده است.

۴ - در سوره شماره ۳۳ (احزاب)، آیت ۵۳:

«... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...»
ترجمه: «زمانی که از همسرانش [همسران محمد(ص)] متاعی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید.»
درینجا «حجاب» به معنی پرده ای است که به در ورودی حجره های همسران پیامبر کشیده شده بودند.

۵ - در سوره شماره ۳۸ (ص)، آیت ۳۲:

حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾
ترجمه: «تا اینکه [خورشید] در پرده کشیده شد.»
درینجا معنی حجاب غروب آفتاب و پنهان شدن آن از دید است.

۶ - در سوره شماره ۴۱ (فصلت یا حم السجده)، آیت ۵:

و قالو... مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ
ترجمه: «و گفتند ... میان ما و تو پرده ای است.»
درینجا حجاب به معنی حایلی بکار رفته که میان ما ((افرادی که دلها و گوشهای شان با آنچه مأنوس نیست که قرآن با آن فرا میخواند)) و تو ((خدای متعال)) کشیده شده است.

۷ - در سوره شماره ۴۲ (شورای)، آیت ۵۱:

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»

ترجمه: «و ممکن نیست هیچ آدمی را که سخن گوید با خدا مگر از طریق وحی یا از عقب پرده.»
 درینجا حجاب به معنی مجازی اسبابی بکار رفته که مانع روئیت خداوند در برابر انسان می‌گردد.

بادرنظرداشت معانی موارد فوق الذکر از واژه حجاب، هیچکدام به پوشش شرعی زنان دلالت نمی‌نماید؛ اما این حقیقت به آن معنی نیست که قرآن در مورد پوشش شرعی زنان و حتی مردان سکوت نموده و در زمینه احکامی وجود نداشته باشد. باید گفت که در قرآنکریم مفهوم پوشش شرعی با الفاظ دیگری بیان گردیده است که در جریان این فصل به هریک از آیات مبارکه ای خواهیم پرداخت که درین مورد تازل گردیده اند.

در بحث «پوشش شرعی» از دیدگاه قرآن، نه تنها حکم عام یک سان برای مرد و زن مسلمان وجود ندارد؛ بلکه حتی درین زمینه زنان مسلمان نیز هم از لحاظ موقف اجتماعی به «زنان آزاد» و «کنیز» و هم از لحاظ سنی به «زنان جوان» و «زنان یایسه» از هم تفکیک و برای هریک حجاب متفاوت توصیه گردیده است. افزون بر آن مسئله پوشش شرعی زنان آزاد و جوان بازهم در برابر مردان محرم و غیرمحرم و حتی مردان نامحرم جوان و کهنسال متفاوت اند. بادرنظرداشت این تنوع ایجاب مینماید روی هریک از این انواع بحث صورت گیرد. ضرور است تصریح گردد: که کلمه حجاب به پوشش شرعی زنان و مردان نه تنها در قرآنکریم بکار نرفته بلکه طی صدها سال بعد از رحلت پیامبر(ص) نیز از این کلمه در مورد متذکره استفاده نشده بلکه با کلمه «ستر» افاده می‌گردید. کلمه حجاب درین مورد صرف طی چند صده اخیر بکار گرفته شده و امروز در زمینه کاربرد مشهور تلقی می‌گردد. بنابر اینکه اکنون «پوشش شرعی» از دیدگاه اسلام «حجاب شرعی» خوانده می‌شود، درین اثر از همین واژه استفاده گردیده و می‌گردد.

دقت روی آنچه که امروز برخی از ملانما های فارغ از مدارس دینی «پاکستانی - دیوبندی»، بنام و تحت پوشش افاده های دینی بخورد ساکنین دهات و قصبات عقبمانده کشور ما و سایر کشورهای منطقه

میدهند، چه بسا که نه با اسلام واقعی منطبق است و نه با ارشادات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی همخوانی دارد؛ بلکه از محتوی کتاب های پوسیده ای ملهم اند که یا بربنیاد اهداف غرض آلود و ضد اسلامی استعماری و یا هم با برداشت های نادرست از ارشادات قرآنی و احادیث جعلی، تحت تأثیر افکار و عقاید جوامع عقبمانده قبیله‌ای نوشته شده اند. باتوجه به همین واقعیت است که مولانا اقبال لاهوری؛ میگوید:

زمن بر صوفی و ملا سلامی
 که پیام خدا گفتند ما را
 ولی تأویل شان در حیرت انداخت
 خدا و جبرئیل و مصطفی را (113)

زن ستیزی ملا نماهایی که در سروده اقبال لاهوری به آنان اشاره گردیده از هردو منبع: نصاب تدریسی نواستعماری «مدارس پاکستانی - دیوبندی» و افکار و عقاید عقبمانده جوامع قبیله‌ای آنان ناشی میگردد. یکی از مظاهر این زن ستیزی در موضع «حجاب شرعی» برای زنان تبارز مینماید. برای اشکار نمودن واقعیت «حجاب شرعی» زنان مسلمان، لازمی است تا بررسی این موضوع را مبتنی بر ارشادات قرآنی از همان ابتدای تبارز ضرورت آن برای «حضرت آدم» و «بی بی حوا» آغاز و آنرا تا عصر حیات و رسالت پیامبر اسلام ادامه دهیم. زیرا عمق دیدگاه اسلامی در رابطه به «حجاب شرعی» را میتوان در همین داستان تشخیص نمود و آنرا در امتداد بحث پیرامون حجاب شرعی اساس قرار داد. در عین حال خاطرنشان میگردد که برخی از آیات مبارکه و روایات اسلامی را که در صفحات گذشته مطالعه نمودیم، در صورت ضرورت و بنابر ارتباط شان با موضوع حجاب، یک بار دیگر از این دیدگاه به آنان مراجعه خواهیم نمود.

۱ - مسئله حجاب در خلقت «آدم» و «حوا» مبتنی بر آیات قرآنی

با دقت با آیات قرآنی معطوف به علت «فرود» آمدن آدم و حوا از بهشت به زمین (114)، میتوان درک نمود که قبل از وسوسه و فریب شیطان، «شرمگاه» آنان بخودشان نیز «آشکارا» نبود. یعنی آدم و حوا قبل از ارتکاب نافرمانی از «الله (ج)»، هیچ بخشی از بدنشان را «عورة» (شرمگاه) نمیدانستند. مطابق به تصریح قرآنی، هدف شیطان از وسوسه و «فریب» آنان این بود که «تا آشکارا گرداند برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه های ایشان» (115). بنابراین آدم و حوا که با وجود ممانعت از نزدیک شدن به درخت ممنوعه، به خوردن و نخوردن میوه درخت متذکره مختار بودند، بر اساس «وسوسه شیطان» و نافرمانی از امر خداوند، به خوردن میوه درخت ممنوعه مبادرت نمودند که در نتیجه ارتکاب «گناه» ناشی از این نافرمانی، مطلوب «شیطان» برآورده شده و «ظاهر شد ایشان را شرمگاه های ایشان و شروع کردند که برگی بالای برگی می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت» (116).

باتوجه به محتوی و مضمون اساسی آیات مبارکه قرآنی فوق و تحلیل عقلانی آن، میتوان به این نتیجه دست یافت که آفریدگار متعال خواسته است؛ به این طریق معنویت ذیل را به «بنی آدم» بازگو نماید:

الف: «آدم» و «حوا» با وجود هدایت و رهنمایی از جانب «الله (ج)» (نزدیک نشدن به درخت ممنوعه) در زمینه انجام «ثواب» (اطاعت از هدایت و رهنمایی الله ج) و انجام «گناه» (سرکشی از هدایت و رهنمایی «الله ج» و قبول وسوسه های شیطانی) مختار بودند. این «اختیار» اگر از یک طرف بر حقایق این فرموده خدای متعال که «لا اکره فی الدین» مهر تائید گذاشته و بر اجبار در امور دینی خط بطلان می کشد؛ از طرف دیگر به برهان وجود «شیطان»، حقایق

114- سوره اعراف، آیات ۱۹ - ۲۵.

115- سوره اعراف، بخشی از آیت ۲۰.

116- سوره اعراف، بخشی از آیت ۲۲.

«روز جزا» و ضرورت وجود «جنت» و «دوزخ»، زمینه های عینی و منطقی نیز می بخشد. اگر به «آدم» و «حوا» و در امتداد آن به «بنی آدم» این «اختیار» عطا نمیگردید، زمینه های عینی و منطقی ضرورت وجود عناصر متذکره (شیطان، روز جزا، جنت و دوزخ) منتهی و در نتیجه انتظام قرآنی نظام دینی مختل می گردید. نتیجه اینکه تحمیل اعتقادات اسلامی و توسل به اجبار جهت انجام امور دینی، با انتظام قرآنی نظام دینی مطابقت ندارد. آیات قرآنی و سیرت و سلوک رسول الله (ص) طی ۲۳ سال رسالت شان بر صحت این نتیجه گیری مهر تائید میگذارند. بنابراین مرتکبین توسل به اجبار در امور دین (افراد، احزاب و حکومت ها)، در حقیقت مختل کنندگان انتظام قرآنی نظام دینی محسوب گردیده و همچنان در مغایرت با سیرت و سلوک رسوالله (ص) عمل مینمایند.

ب: پنداشتن قسمتی از بدن انسان بحیث «عوره» (شرمگاه) و ضرورت پوشانیدن آن، با وسوسه انسان بوسیله «شیطان» و ارتکاب «گناه» مرتبط است، بنابراین میتوان گفت که به هر اندازه و تناسبی که انسان (اعم از زن و مرد) برازنده، صاحب اعتماد به خود، دارای عزت النفس و در نتیجه مبرا از «گناه» و به درجات بلند «پرهیزگار» باشد، به همان تناسب از وسوسه های شیطانی و مبادرت به گناه فاصله داشته و به همین اندازه و تناسب نسبت به «شرمگاه» خود و دیگران بی توجه و مسئله پوشش و عدم پوشش آن برایش بی اهمیت و کم رنگ تر می گردد. بنابراین در صورت تیرای کامل انسان از وسوسه شیطانی و گناه، سوال «شرمگاه» دانستن قسمتی از بدن و پوشانیدن آن بطور کامل منتهی میگردد؛ چنانچه آدم و حوا قبل از تأثیر پذیرفتن از وسوسه شیطان و ارتکاب گناه، در چنین حالتی قرار داشتند.

نتیجه گیری فوق را افزون بر توصیه های قرآنی پیرامون مسئله حجاب در رابطه به زنان یایسه، مردان کهنسال، افراد نا بالغ یا افراد مجنون الحال، آیت ۲۶ سوره اعراف نیز - که پیوست با آیات خلقت آدم و حوا آمده است - در خطاب به «فرزندان آدم»؛ چنین تائید مینماید:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ
التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٢٦﴾

ترجمه: ای فرزندان آدم (مرد و زن) هرآنینه ما فرودآوریم بر شما لباسی که ببوشاند شرمگاه شما را و فرودآوریم جامه های زینت را و لباس پرهیزگاری که آن از همه بهتر است. این از نشانه های خداست تا ایشان پندپذیر شوند.»

محتوی آیت فوق با روشنی و صراحت لباس هایی را که خداوند به اولاد آدم (بشریت) هدیه نموده؛ به سه نوع از هم تفکیک مینماید:
اول - لباسی که «شرمگاه» بنی آدم را می پوشاند و «حجاب» محسوب می گردد.

دوم: لباسی که برای «زینت» انسان (زن و مرد) اختصاص یافته و «حجاب» محسوب نمی گردد. بنابر حکم صریح این آیت مبارکه، پوشیدن لباس برای زن و مرد به منظور زیبا تبارز دادن تن، نه تنها نکوهش نگردیده؛ بلکه هدف خداوند متعال را جهت زیبا جلوه دادن تن «بنی آدم»، در فرود آوردن این نوع لباس تأیید مینماید.
سوم: «لباس تقوا و پرهیزگاری»، که مغایر با دو نوع قبلی نه مادی؛ بلکه لباس معنوی است و خداوند آنرا «از همه بهتر» دانسته است.

حکم فوق الذکر قرآنی نتیجه گیری قبلی ما را تأیید مینماید.
بنابراین «تقوا و پرهیزگاری» است که مانع ارتکاب «گناه» بنی آدم
میگردد و برعکس نبود تقوا و پرهیزگاری، به ارتکاب «گناه» راه باز
مینماید و درینصورت از «حجاب» کاری ساخته نیست.

انسانها هریک با در نظر داشت ماهیت درونی شخصیت فردی شان، به جهان می نگرند و قضاوت میکنند. به همین ملحوظ است که گفته می شود «هر فرد به جهان از پشت عینک خود می بیند و قضاوت میکند». این شخص میتواند شخصیت حقیقی (یک فرد) و یا حقوقی (مثلاً احزاب و یا حکومت ها) باشد. بنابراین به هر اندازه ایکه یک فرد، یک حزب و یا یک حکومت فاقد اعتماد به نفس، فاقد تقوا و پرهیزگاری باشد، به همان پیمانته جهان و جامعه را ناپاک پنداشته و همه را در آئینه گرایشات ناپاک درونی خود مینگرد.

بنابراین دیدگاه های رهبری و اداره طالبها در رابطه به حجاب زنان و سایر سیاست های عملی آنان در ضدیت با زنان کشور ما - که

اکثریت قریب به اتفاق آنان مثال پارزعت اسلامی در سطح جهان محسوب میگردند - حقایق انطباق خود را نه در جامعه اسلامی افغانستان، بلکه در ناپاکی های درونی ظاهر فریب خود آنان می یابند. بنابر همین ناپاکی است که مبلغین و مروجین عقاید و سیاست های قرون وسطایی شان حتی در رسانه های گروهی بی پروا و علنی با این گفته که: «آن مردی که زن را ببیند و تحریک جنسی نشود مرد نیست»، نه تنها درون ناپاک شان را برملا می سازند؛ بلکه جایگاه عشق و عاطفه انسانی را به «همسر»، تا سطح گرایشات بی بندوبار شهوانی به هر زن فروکشیده و به این طریق مقام انسان و انسانیت را تا سطوح نازلتر از حیوانات جنگل فرو می کشند. زیرا واقعیت اینست که حتی حیوانات جنگل و موجود در «پاده» نیز با دیدن هر حیوانی از جنس مقابل همونوع خود و در هر زمان، تحریک نمی شوند.

محتویات آیات خلقت در مورد لباس سه گانه تفکیک شده (لباس برای پوشش شرمگاه، لباس نماد زیبایی تن، لباس تقوا) و نتیجه گیری های فوق الذکر از آن، حکم عام بوده و معطوف به تمام «پنی ادم»، اعم از مرد و زن است. این در حالیست که قرآنکریم در مسئله حجاب و رعایت آن در جامعه اسلامی نوعیت حجاب را برای دسته های مختلف مسلمانان از لحاظ موقف اجتماعی، جنسیتی و سنی تفکیک نموده است؛ که در ذیل به آن می پردازیم.

۲ - حجاب شرعی توصیه شده برای مردان و زنان مسلمان

اسلام دین بهزیستی دنیوی در عرصه های مادی و معنوی و دین رستگاری اخروی است. توصیه های قرآنی حجاب نیز این دو مقصود را در نظر داشته و جهت شکلگیری فرهنگ و اخلاق اسلامی و از جمله رفع برهنگی ناشی از طرز زیست و سلوک زنان و مردان زمان «جاهلیت»، احکامی را ابلاغ نمود که این احکام تمام مؤمنین اعم از زن و مرد را در نظر داشت.

توأم با گشایش تدریجی در وضعیت اقتصادی، ایجاد امکانات و بهتر شدن سطح زندگی مسلمانان، با نزول آیات قرآنی بر پوشش بیشتر

آنان و تکمیل حجاب شرعی نیز تأکید بعمل می آمد. مبتنی بر آیات نازل شده، چگونگی حجاب با توجه به موقف اجتماعی، جنسیتی و سنی؛ بطور ذیل تفکیک و مسلمانان به رعایت آن فراخوانده شدند:

- الف - مسئله حجاب توصیه شده برای مرد ها.
 ب - حجاب توصیه شده برای زنان آزاد جوان در معرض عام
 ج : حجاب توصیه شده برای زنان آزاد جوان در محضر محارم.
 د - مسئله حجاب زنان یانسه(زنان کلاتسال با تبارز قطع عادت ماهوار).

ه - مسئله حجاب کنیز های مسلمان.
 ز - برخی توصیه ها به همسران پیامبر(ص)
 اینک هریک از دسته بندی فوق را توضیح می دهیم:

الف - حجاب شرعی توصیه شده برای مردهای مسلمان

طبق آیات قرآنی مردهای مسلمان مکلف گردیده اند که شرمگاه خود را «محافظه» نمایند. هدف از این «محافظه»، افزون بر «مستور» نگهداشتن آن، حفظ تقوا و پاکدامنی را نیز احتوا مینماید. درین زمینه آیات ۵ - ۷، سوره شماره ۲۳ (المؤمنون)؛ چنین میفرمایند:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۵) ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ (۶) ﴿فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (۷) ﴿﴾

ترجمه: «و آنانیکه شرمگاه خود را محافظه میکنند(می پوشانند و پاکدامنی اختیار مینمایند)» ﴿۵﴾ مگر به همسران خویش یا به آنانیکه دستهای ایشان مالک آنان اند(کنیزان شان))، پس هر آنینه بر آنان نکوهشی نیست ﴿۶﴾ پس هرکه طلب کند سوی این، آن جماعت از حد گذرنده اند﴿۷﴾»

مطابق توصیه آیات فوق، مردان صرف در برابر «همسران» و «کنیزان» (117) خویش، به عدم پوشش شرمگاه شان مجاز دانسته شده اند.

افزون بر ضابطه فوق، آیت مبارکه ۳۰، سوره شماره ۲۴ (النور) هم به مردان؛ چنین توصیه مینماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾»
ترجمه: «بگو [ای پیامبر] به مردان مسلمان که ببوشند چشم های خود را و محافظه نمایند شرمگاه های خود را این پاکیزه تر است ایشان را هر آنینه خدا خبردار است با آنچه میکنند» ﴿۳۰﴾»

مفسرین خبیر اسلامی، کاربرد مفاهیم «پوشیدن چشم» و «محافظه نمودن شرمگاه» را در آیه مبارکه فوق مرتبط به مسایل ذیل دانسته اند:

۱ - بادر نظر داشت مشکل نبود مستراح در سرپناه ها و برای این منظور استفاده مشترک زنان و مردان از محلات معین و مشخص دور از محلات مسکونی و خرابه ها، به شکلی که زنان و مردان بدون هیچنوع حساسیتی در کنار همدیگر نشسته و کراهتی از برهنگی قسمت های «حساس» بدن همدیگر نداشتند، برای تغییر این وضعیت، آیه مبارکه فوق نازل گردید که در نتیجه؛ با حفظ عدم ممانعت استفاده از محلات متذکره، به مردها توصیه گردیده که چشم های شان را از دیدن شرمگاه های زنان ببوشانند و شرمگاه های خود را نیز از دیدن زنان محافظه نمایند. چنین توصیه ای در همین مورد به زنان هم صورت گرفت که در موقع مناسب به آن نیز خواهیم پرداخت.

۲ - افزون بر تفسیر فوق که بطور مشخص بر بنیاد «شان نزول» آیت مبارکه فوق استوار است، مفسرین خبره تفسیر عام نیز از آن بعمل آورده اند که به «نگهداشتن چشم» از نگاه های «ناپاک و شهوانی» به زنان و عدم مبادرت به فحشا است. بنابر چنین توجیه

است که در اخیر آیه مبارکه فوق، «خبردار» بودن خداوند را از عملکرد مردها(و از جمله در صورت نیت ناپاک آنان از نگاه کردن به زنان و تمایل به فحشا) خاطر نشان می سازد.

باید گفت که درین زمینه نتایجی که از روایات نبوی و فقهی های مذاهب اسلامی بدست می آید اینست که درینجا منظور از نگاه مورد نهی، نگاه های هوس آلود شیطانی، شهوانی و فساد آور و در یک کلمه نگاه سو است و به نگاه های عادی که در هنگام مکالمه با زنان به آنان معطوف میگردد ربطی ندارد، زیرا ملازمه مکالمه نگاه است. درین ارتباط حدیثی از رسول الله(ص) وجود دارد که چنین می فرمایند:

«پنج کار است که روزه را باطل و وضو را می شکنند: دروغ و غیبت، سخن چینی و نظر شهوت[نگاه توأم با شهوت]] و قسم دروغ»(118)

ب - حجاب توصیه شده به زنان جوان و آزاد در معرض عام

چنانچه در بحث حجاب شرعی توصیه شده به مردهای مسلمان خواندیم که مردان مطابق آیت شماره ۳۰ سوره نور به فروکشیدن چشمها و حفظ شرمگاه شان مکلف گردانیده شده بودند، به تعقیب آن ضمن آیه مبارکه ۳۱ همان سوره؛ به زنان جوان، آزاد و مسلمان نیز مکلفیت ذیل تفویض گردیده است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾»

ترجمه: «بگو [ای پیامبر] به زنان مسلمان که بیوشند چشم های خود را و حفظ کنند شرمگاه خود را و آشکار نکنند زینت های خود را مگر آنچه ظاهر است و فروگذارند چادرهای خود [بِحُمْرِهِنَّ]] را بر چاک های [عَلَى جُبُوبِهِنَّ]] جامه های خود ... نزنند به زمین پاهای خویش را تا دانسته شود آنچه پنهان میکنند از زینت خویش و رجوع کنید بسوی خدا همه مسلمانان، تا رستگار شوید» (۳۱).

در آیت مبارکه فوق بکاربرد مفاهیم «بِعُضُنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»، «يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»، «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» و «وَلْيُضْرِبْنَ بِحُمْرِهِنَّ عَلَى جُبُوبِهِنَّ» قابل بحث اند که می باید مبتنی بر مستندات قابل اعتبار اسلامی توضیح و تفسیر گردند.

در دو مورد اول («بِعُضُنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» و «يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»)، جهت جلوگیری از تکرار به توضحاتی اکتفا میگردد که به عین مفاهیم بکار رفته در آیت مبارکه ۳۰ سوره نور داده شده بود و آنرا تحت عنوان «حجاب شرعی توصیه شده به مردهای مسلمان»، مطالعه نمودیم.

در ارتباط به افاده «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» باید گفت که مطابق به نظر مفسرین و فقها درینجا نه تنها حرف بر سر زینت های عارضی (پیرایه، آرایش و زیور)، بلکه زینت های جسمی زنان نیز است. طبیعی است درین آیت مبارکه هدف از زینت عارضی نیز مجزا از بدن زنان بوده نمیتواند. زیرا امر و نهی در مورد روئیت افزار آرایش و زیورات، بخودی خود و مجزا از بدن زنان نمیتواند موضوعیت داشته باشد. بنابراین مقصد آیت مبارکه درین مورد نیز آن مواضعی از بدن زنان اند که پیراسته می شوند، آرایش میپذیرند و با زیور مزین می گردند. بر اساس حکم «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» درین آیه مبارکه، برخی از زیبایی های جسمی و مواضع پیراسته شده، آرایش شده و با زیور مزین شده بدن زنان «زیبایی های آشکار» و برخی از این زیبایی های جسمی و مواضع مزین شده بدن آنان «زیبایی های پنهان» خوانده شده اند و در حالیکه بر مستور نگهداشتن «زیبایی های پنهان» حکم کرده دیده، روئیت «زیبایی های آشکار» مجاز دانسته شده اند.

بدرنظرداشت احکام قرآنی مرتبط به پوشش زنان، درین وقت که جامه بالاتنه (از شانه ها تا کمر) و جامه پائین تنه (از کمر تا عینک زانو) را در بر میگرفت؛ مواضع پنهان بدن زنان محسوب میگردید. بنابراین مواضع جسمی و پیراسته شده، آرایش شده و با زیور مزین شده این ناحیه بدن، «زینت پنهان» زنان به حساب می آمد. بنابراین در آیه مبارکه مورد بحث، به زنان توصیه شده است از آشکار نمودن این مواضع بدن در معرض عام خودداری نمایند. برعکس آن زینت های جسمی و عارضی مربوط به مواضع آشکار بدن زنان «زینت های آشکار» خوانده شده اند. بنابراین این زینت ها مربوط به موی سر، گردن، روی و انگشت های دست و پا و همچنان ساعد دست و ساق پای زنان را شامل میگردند. چون زنان عرب در زمان «جاهلیت» حین رفتار در معرض عام و بخاطر جلب توجه مردان چنان پا به زمین میگویند که نسبت کوتاه بودن پوشش نا دوخته نیم تنه پائین (ازار) نقاط حساس پائین تنه (زیبایی های جسمی پنهان) آنان نیز آشکار میگردید. به همین علت در اخیر آیت مبارکه متذکره به زنان توصیه گردیده که: «نزنند به زمین پاهای خویش را تا دانسته شود آنچه پنهان میکنند از زینت خویش.»

سرانجام در مورد افاده «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» باید گفت که واژه عربی «جیوب»، جمع «جیب» است که معنی عام آن «چاک» و معنی خاص آن همان «جیب» در زبان فارسی دری (کیسه مانندی که در جامه دوزند و در آن چیزی نهند) است. هدف از بکاربرد «جیب ها» درین آیت معنی عام آن است. بنابراین در آیه مبارکه فوق به زنان آزاد و جوان آن عصر توصیه گردیده بود که شالهای سرشانه شان (بِخُمُرِهِنَّ) را بر چاک گریبان و سایر چاک هایی موجود در پوشش های نادوخته بالاتنه شان فرو بکشند تا روی سینه و بازوهای شان مستور گردند.

اکنون باید تثبیت گردد که آیا توضیحات ارائه شده فوق راجع به افاده های مورد نظر درست و مستند با روایات اسلامی و دیدگاه های علما و فقهای اسلامی اند یا خیر؟:

باید گفت که بسیاری از فقها مواضع «زینت ظاهر» یا جایزالکشف در بدن زنان را بر اساس آیت «لَا يُدِينُ زِينَتُهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، عبارت از دو دست تا آرنج ها، دو پا تا عینک زانو، موی سر، روی و گردن میدانند:

روایت هایی زیاد و معتبری از زبان امام ابوحنیفه(ع)، پیشوای مذهب حنفی نیز وجود دراد که ساعد زنان را «عورة» نمیداند:

«ذراع الحرة عورة في ظاهر الرواية و هي الأصح و عن ابي حنيفة ليس بعورة»(مراقی الفلاح، جزء اول، برگرفته از: ترکاشوند، حجاب شرعی..، صفحه ۷۵۴)

ترجمه: «ساعد زنان آزاد در ظاهر عورة است؛ اما به روایت صحیح ابو حنیفه عورة نیست»

و روایت دیگر:

«وعنه[ابی یوسف] ان ذراعها [الحرّة] ليست بعورة و هو رواية عن ابي حنيفة»(شرح النقایه مختصرالوقایه)«(119)

ترجمه: «از ابو یوسف روایت است که ابوحنیفه گفت: ساعد زنان آزاد عورة نیست»

و همچنان روایت دیگر:

«في الملتقط عن ابي حنيفة ان ذراع الحرّة ليست بعورة كذراع الامة»(120)

ترجمه: «الملتقط روایت میکند که ابوحنیفه گفت: «ساعد زنان آزاد نیز مانند زنان کنیز، عورة نیست»

119- ابوالمکارم بن عبدالله بن محمد ق (۱۰)، برگرفته از: ترکاشوند، حجاب شرعی...، صفحه ۷۵۴.

120- شرح مختصرالوقایه(عبدالعلی بیرجندی)، برگرفته از: ترکاشوند، حجاب شرعی...، صفحه ۷۵۴.

قاضی یوسف از شخصیت های شناخته شده مذهب حنفی و از شاگردان امام ابوحنیفه نیز این نظر را تأیید مینماید که «زراع» (ساعد) زنان، زینت ظاهر آنان محسوب گردیده و ستر آن را اختیاری می داند: «... الذراع عورة و عن ابی یوسف لیس بعورة و اختاره فی الاختیار للحاجة الی کشفه للخدمة، و الاثنه من زینة الظاهرة» (121) ترجمه: «در مورد اینکه ساعد [زنان] عورة است؛ ابو یوسف میگوید عورت نیست و ظاهر نمودن آن موقع کار و خدمت اختیاری است؛ چون زینت ظاهر می باشد.»

روایت های فوق را واقعیت های مربوط به زندگی اهل البیت پیامبر اسلام (ص) نیز تأیید مینماید. درین زمینه به روایت ذیل استناد میگردد:

از امام باقر (پدر امام جعفر صادق) در مورد «خمار» بی بی فاطمه روایتی با متن ذیل وجود دارد:

«[عن الفضل، عن أبی جعفر: فاطمة سيدة نساء اهل الجنة و ما كان خمارها إلا هكذا: و أوما بیده الا وسط عضده و ما استثنی احداً]» (122)

ترجمه: «از الفضل روایت است که [امام باقر] پدر جعفر گفت: [بی بی] فاطمه که سرور زنان بهشتی است، با این حال «خمار» [شال سرشانه] او اینگونه بود: و با دست تا وسط بازویش اشاره کرد و احدی را مستثنی نکرد.»

افزون بر ساعد، فقیه های و دانشمندان علوم اسلامی، ساق پای زنان جوان آزاد را بخاطری قسمتی از زیبایی های آشکار آنان بر بنیاد آیه مبارکه «لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» دانسته اند که واقعیت

121- البحر الرائق، جلد اول، صفحه ۴۷۰، برگرفته از: امیر ترکاشوند،

نسخة الکترونیک حجاب شرعی ...، صفحه ۷۵۴

122- رک: مکارم الاخلاق، چاپ دارالاکتساب الامیه، صفحه ۱۰۶، برگرفته

از: امیر ترکاشوند، نسخة الکترونیک کتاب حجاب شرعی در عصر

پیامبر اسلام، صفحه ۷۵۱.

زندگی زنان در زمان حیات و و بعد از اعلام رسالت رسول الله نیز آنرا تائید مینماید. روایات متعدد صحیح و معتبری وجود دارد که نبی کریم مخالف پیراهن دراز زنان بوده و آنرا مظهر تکبر و خودنمایی میدانستند و از پوشیدن آن نهی مینمودند. بنابر همین توصیه بود که: [«بلندی دامن زنان پیامبر تا حدود زانوی پای شان بود و در نتیجه ساق پای آنان نمایان و بدون ساتر بود:

«عن ابی صدیق الناجی، عن ابی عمر، عن عمر قال ذکرن نساء رسول الله ما برسلن من الثیاب فقال شبراقن فان شبرا قليل تخرج منه العورة قال فذراع قال فکانت إحداهن نذرع ذراعا من منطقتها» (الکامل عبدالله بن عدی، جلد ۳، صفحه ۲۰۱)

ترجمه: [«... عمر بن خطاب گفت: زنان رسول خدا خواهان درازی دامن لباس شدند. حضرت پاسخ داد، یک وجب (123)، زنان گفتند یک وجب کم است زیرا [هنگام تحرک و نشست و برخاست] عورة از آن بیرون میزند و نمایان میگردد. رسول خدا گفت: پس به اندازه یک ذراع (124) بگیرید.»

راوی میگوید در پی این رهنمود هریک از ایشان، بلندی [درازی] دامن خود را به درازی یک ذراع که از کمر شروع می شد [و تا زانو و یا کمی پانین تر از آن امتداد می یافت] گرفت. ... چه بسا پرسش زنان پیامبر به این دلیل بود که قبلاً آنحضرت زنان و مردان را از پوشیدن جامه های بلند که با ناز و تیختر توأم باشد [و موجبات آزردهی خاطر مستمندان بی جامه را فراهم کند] نهی کرده بود و در نتیجه زنان پیامبر خواستار تعیین حد دامن لباس شدند.» (125)

123- واحد طول میان فاصله بین انگشت کوچک و انگشت شست یا به اصطلاح یک بلس: رک: فرهنگ معین ردیف «و»، جلد ۴، صفحه ۴۹۸۰.

124- واحد طول و آن عبارت است از ابتدای ساعد دست تا سرانگشتان یا به اندازه ۲۴ انگشت خواهد شد که از پهنا در کنار همدیگر گذاشته شوند، رک: فرهنگ معین، ردیف «ذ»، جلد دوم، صفحه ۱۶۰۸.

125- امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجابی شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۷۵۶ و ۷۵۷.

روایت فوق به صراحت نشان میدهد که درخواست زنان رسول الله ناشی از تشویش برهنه ماندن ساق پای شان نبود، بلکه ایشان از «بیرون زدن عورة» نسبت کوتاهی دامن در هنگام حرکات و نشست و برخاست تشویش داشتند و ابراز این تشویش خود نشان میدهد که آنان فاقد «تنبان» کنونی بودند. زیرا اگر تنبانهای کنونی برتن میداشتند، تشویش «بیرون زدن عورة» هنگام نشست و برخاست و دیگر حرکات منتفی می بود.

در مورد واقعیت زندگی همسران پیغمبر(ص) نیز روایات معتبری از برهنه بودن ساق پاهای شان وجود دارد؛ مثلاً:

«از عبدالعزیز روایت است که انس(رض) گفت: «آنگاه که مردم در جنگ احد شکست خوردند و از پیامبر(ص) جدا افتادند، انس گفت: همانا من عایشه بنت ابوبکر و ام سلیم(مادر انس) را دیدم که دامن برچیده اند و خلخالهای ساق پای شان را میدیدم که مشک های آب را برداشته میدیدند. ...» (126)

موضوع دیگری که باید مورد بحث قرار گیرد جواب به سوال چگونگی ارتباط موی سر، روی و گردن زنان جوان، آزاد و مسلمان با «زینت آشکار جسمی» آنان می باشد. چون این مسئله با محتوی آیت مبارکه ۵۹ سوره احزاب نیز مرتبط است؛ بنابراین بهتر دانسته می شود که نخست به «شان نزول» و محتوی این آیه مبارکه توجه نموده و مبتنی بر آن به سوال فوق پاسخ ارایه بداریم:

در تفسیر این کبیر به واقعیتی از زندگی ساکنین شهر مدینه با این شرح پرداخته است:

«گروهی از فاسقان مدینه هنگام تاریکی شب بیرون می آمدند و به سمت گذرگاههای شهر میرفتند تا متعرض زنان شوند. منازل اهل مدینه محدود و کوچک [و فاقد سرویس های بهداشتی] بود. به همین خاطر وقتی زنان در شب برای قضای حاجت بسمت آن گذرگاهها [و محل

های قضای حاجت] میرفتند، مردان فاسق به دنبال شان می افتادند. درین حال اگر میدیدند بر آن زن جلباب قرار دارد؛ میگفتند: این زن آزاد است پس از او دست بکشید و اگر میدیدند که فاقد جلباب است میگفتند این زن کنیز است بر او حمله کنید.» (127)

در ارتباط به روایت فوق باید گفت که به هدف رفع معضله تعرض مردان فاسق و اوباش بر زنان در اوقات متذکره؛ آیت ۵۹، سوره احزاب با محتوی ذیل نازل گردید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾»

ترجمه: «ای پیامبر به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو پوشش های خود (جلاّبیبهّن) را بر خود نزدیک کنند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است.»

در آیه مبارکه فوق واژه های «یدنین» به معنی نزدیک کردن و «جلاّبیب» جمع «جلباب» دارای معنی عام پوشش (جامه و لباس) است. در ترجمه و تفسیر این آیت مبارکه بخاطری سؤتفاهم زیادی به میان آمده است که برخی مترجمین و مفسرین واژه «جلباب» را به ذوق و گرایش خویش «چادر»، «روسری»، «ملحفه»، «پیراهن»، «ردا»، «پیراهن و لباس گشاد است که زن لباسهای خود را با آن می پوشاند»، «مقتعه ای که سر و گردن را بپوشاند»، «پارچه ای که تمام سر و گردن را بپوشاند» و... ترجمه و برین بنیاد تفسیر نموده اند. اگر از این معانی و تفاسیر «ذوقی» صرف نظر نموده و مطابق محتوی واقعی این آیت مبارکه و واقعیت های عینی دوران حیات پیامبر(ص) موضوع را روشن سازیم؛ چنین است که:

بنابر اینکه لباس های عصر پیامبر اسلام، پارچه های نادرخته بودند و بدین ملحوظ چاک های نادرخته لباس به دو طرف و یا

پیشروی تنه افراد منجله زنان، باز میماندند و حین انجام قدم برداشتن و یا حرکات ناشیانه دست و پا، چاک های متذکره لباس از هم فاصله گرفته باعث رونیت بخش های حساس بدن میگردید. این حالت باعث میشد تا تفاوت میان زنان مؤمن و عقیف با دیگر زنان آن عصر مخدوش گردد و در نتیجه ولگردان در کمین نشسته بخصوص مواقع تاریکی شب برای شان مزاحمت ایجاد نمایند، بنابراین با نزول آیت مورد بحث، به «زنان و دختران پیامبر» و سایر «زنان» مؤمن توصیه گردید که از جلباب (پارچه بزرگ چهار کنج و نا دوخته ای که به روی شانه ها قرار گرفته و بمثابة لایه دوم لباس، چاک های پوشش بالا تنه و پائین تنه را نیز مستور می ساخت) استفاده نموده و دو طرف آنرا بهم نزدیک کنند.

بادقت روی متن و محتوی آیت ۵۹ سوره احزاب - که آیت «جلباب» نیز یاد میگردد - دیده می شود که این آیت: اول اینکه؛ نه تنها حضور زنان را در خارج از خانه و رفت و برگشت شان را به بیرون از منزل مانع نگردیده؛ بلکه به تامین شرایط امن برای آنان کمک نموده است.

دوم: در آیت جلباب برعکس برخی ادعا ها، هیچگونه حکمی مبنی بر پوشانیدن سر و گردن و روی زنان وجود نداشته و حتی کوچکترین اشاره ای هم در زمینه صورت نگرفته است.

سوم اینکه: با وجود توصیه برای جلوگیری از رویت نقاط حساس بدن زنان مؤمن و عقیف، انگیزه نزول این آیت و توصیه استفاده از «جلباب» نه بخشی از حجاب شرعی، بلکه بمثابة علامه فارق میان «زنان و دختران» پیامبر(ص) و «زنان مؤمنان» با سایر زنان دانسته شده است؛ تا با دیدن این علامت فارق، مردان ولگرد و فاسق جرنت ننمایند که به آزار و اذیت آنان بپردازند. به همین منظور هم است که در آیت قبل از آیت «جلباب» (آیت ۵۸ همین سوره)، عاملین «آزار» زنان متذکره گناهکار دانسته شده اند و در آیت مابعد آن (آیت ۶۰ همین سوره)؛ این آزار دهندگان تهدید گردیده اند:

«وَالَّذِينَ يُؤذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَدْرِأْتُمْ أَهْتًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾»

ترجمه: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.»

لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾
 ترجمه: «اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه [از کارشان] باز نایستند تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند.»

چنانچه گفته شد که عده ای از مفسرین، جلباب را «روسری» ترجمه نموده و بر همین بنیاد حکم پوشانیدن مو و گردن و چاک یخن زنان را از آن استنباط نموده‌اند. در حالیکه زنان عرب چه قبل از اسلام و چه بعد از آن بطور عرفی برای ابراز وجاهت و برازندگی اجتماعی، رو سری ای بنام «مقنعه» را استعمال مینمودند که با «جلباب» کلاماً فرق داشتند. امیر ترکاشوند در حالیکه استعمال مقنعه را «امر عرفی و نه شرعی» میخواند و تأکید مینماید که زنان آزاد عرب «سر شانرا عرفی می پوشاندند نه شرعاً»؛ خاطر نشان می سازد که: «مطابق شواهدی که در اختیار مان است مقنعه را میتوان معادل عمامه مردان که دور پیشانی و سر پیچیده می شود دانست. ... عمامه تاج افتخار مردان آزاد بود ... چنانچه مقنعه تاج اعتبار زنان آزاد شد. این معنای را که برای مقنعه آوردم از توضیحات لغویون درین باره بیگانه نیست، زیرا «تَقْنَعُ» دلالت بر پارچه ای را دور سر پیچیدن و مقنعه دلالت بر زنی دارد که پارچه ای را دور سرش می پیچد. بنابراین مقنعه و روسری در آن عصر را میتوان عبارت از عمامه و دستار و پیچه دانست(که طبعاً اولاً برای زینت و تجمل است و ثانیاً گردن و بیشتر موی را نمی پوشاند) و نه روسری های کنونی.»(128)

چون استفاده از مقتعه، عرفی جهت تشخیص موقف اجتماعی زنان آزاد محسوب می گردید، عدم استفاده از آن در برخی موارد توسط زنان مسلمان، نقض احکام شرعی محسوب نمی گردید. بنابراین شواهد تاریخی مؤید آنان اند که زنان پیشکسوت اسلام، بشمول اهل بیت رسول الله (ص) بطور مکرر با سر برهنه در برابر مردم ظاهر و حتی با چنین حالتی به سخنرانی پرداخته اند. مثلاً:

- زنان بنی هاشم پس از شنیدن خبر شهادت امیرالمؤمنین حضرت علی (ک) با سرهای برهنه از خانه های شان خارج شدند. (129)

- بی بی زینب پس از اینکه از مکالمه امام حسین در شب عاشورا دریافت کرد که آنحضرت فردا به شهادت میرسد با سر برهنه از خیمه خارج شد. (130)

- «بی بی زینب و دیگر دختران حضرت علی(ک) بر اساس امر امام حسین از خیمه ها بیرون آمدند و با موی های آشفته و پیدا، یاران حسین را با سخنان خود تحریض به دفاع در برابر دشمن کردند.» (131)

- بعد از قاجعه کربلا، «مردان و زنان شهر کوفه در پی ورود کاروان اسرا جمع شدند و با سخنرانی زینب، فاطمه و ام کلثوم به عزاداری پرداختند و زنان کوفه که یک شهر کلان اسلامی بود، سرهای خود را برهنه و موهای شان را آشفته و پریشان کردند.» (132)

129- جهت مطالعه متن کامل عربی، این روایت رجوع شود به: وفیات الایمه، صفحه ۶۴ و همچنان امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی، ...، صفحه ۷۰۹.

130- جهت متن مکمل عربی، این حکایت رک: تاریخ طبری، جلد ۴، صفحه ۳۱۸ و همچنان امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی، ...، صفحه ۷۱۰.

131- به متن مکمل این حکایت رک: اللمعة البیضا تیریزی انصاری، صفحات ۳۲۳ و ۳۲۴ و همچنان امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی، ...، صفحات ۷۰۹ و ۷۱۰.

132 برای مطالعه متن عربی، این حکایت رک: لهوف سید بن طاووس، صفحه ۲۶۰ و همچنان امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی، ...، صفحه ۷۱۰.

- «دختران عقیل بن ابی طالب (نواسه های کاکای رسول الله) با دریافت خبر شهادت امام حسین سر برهنه از خانه های شان در شهر مدینه خارج شدند و گریه کنان مرثیه سرایی کردند.» (133)
همچنان لازم است تذکار یابد که روایات معتبری از صدر اسلام، حتی در مواردی وجود دارد که زنان مسلمان «صلاة الحاجة» (134) را با سر و موی برهنه ادا مینمودند.

حکایات فوق خود مؤید عدم وجوب پوشش سر و موی زنان مسلمان است در غیرآن زنان فوق الذکر اهل بیت پیامبر در هیچ حالتی به برهنه نمودن سر در برابر جمعیت های بزرگ - و در موردی هم بنابر امر امام حسین - مبادرت نمی کردند. افزون بر آن با توجه به عدم وجوب صریح پوشش سر، مو و گردن و حتی برخی دیگری از اجزای بدن کنیزان مسلمان - که واقعیت آنرا هم روایات زیادی در صدر اسلام تائید مینمایند و هم مورد تائید اجماع فقی های اسلامی طی صدهای بعدی نیز است - خود مؤید آن است که هم زن بودن و هم مسلمان بودن دلیل پوشش سر، موی و گردن زنان مسلمان نمی گردد، زیرا کنیزان مذکور هم زن و هم مسلمان بودند. شواهد تاریخی مؤید آن اند که پوشش «موی سر که تا پیش از قرن هشتم موضوعیت نداشت و تازه پس از ورودش به متون فقهی، تا یکی دو قرن اخیر دارای موافق و مخالف بود، امروز حکم بی معارض تلقی میگردد.» (135)

افزون بر زنان مسلمان، در عصر پیامبر اسلام زنان «اهل زمه» (زنان غیرمسلمان ولی اهل کتاب) نیز در شهر مدینه ساکن بودند. این زنان به هیچوجه مجبور به رعایت حجاب اسلامی نبودند و طبق اعتقادات دینی و سنن خود شان لباس میپوشیدند و با آزادی کامل در زیست باهمی با مسلمانان و تامین روابط اجتماعی خارج منزل عمل می نمودند.

133- برای مطالعه متن عربی این حکایت رک: الارشاد شیخ مفید، جلد ۲، صفحه ۴۷۳ و همچنان امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی...، صفحه ۷۱۱.

134- نمازی که زنان برای حصول حاجات شان به درگاه خداوند ادا مینمایند.

135- امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۷۰۴ و ۷۰۵.

ج - حجاب توصیه شده به زنان جوان و آزاد در محضر محارم

بنابر دلایل گسترگی فرهنگ برهنگی در آستانه ابلاغ رسالت پیامبر(ص)، این فرهنگ در درون سرپناه های ساکنین مکه و مدینه، حتی در میان آنانی نیز گسترده‌گی بی بند و بارتری داشت که در معرض عام از یک و یا دو جامه استفاده مینمودند. این وضعیت با زندگی در سرپناه های یک حجره‌ی، تعدد اعضای فامیل و در برخی موارد با اضافه وجود کنیز و غلام و رفت و آمد بی رویه اقارب نزدیک ادامه داشت. بعد از اعلام رسالت پیامبر(ص) بنابر نبود امکانات، از تداوم این برهنگی ممانعت بعمل نیامد؛ ولی برای جلوگیری از برخی اتفاقات جانبی آن، توصیه های ذیل صورت گرفت:

در بحث «حجاب زنان جوان و آزاد مسلمان در معرض عام»، با نقل از قسمت اول آیه مبارکه ۳۱، سوره نور (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ)، خاطر نشان ساختیم که مطابق حکم «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، زینت های جسمی و عارضی زنان به «زینت های پنهان» و «زینت های آشکار» تفکیک گردیده اند. طبق حکم همین آیه مبارکه زنان جوان و آزاد مسلمان موظف گردیدند که برعکس «زیبایی های آشکار» جسمی و عارضی، «زیبایی های پنهان» جسمی و عارضی بدن شان را در معرض عام (درحین نماز جماعت، در مراسم حج، در مستراح ها، محلات آبتنی و ...) مستور نگهدارند. ولی در بخش دوم همین آیه با تأکید مجدد روی مستور نگهداشتن «زیبایی های پنهان» در معرض عام، برهنه بودن آنان را در محضر فهرستی از افراد (محارم)؛ چنین مجاز دانست:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانَهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

ترجمه: بگو [ای پیامبر] به زنان مسلمان که بپوشند چشم های خود را [از نگاه های هوسناک و گناه آلود] و حفظ کنند [بپوشانند] شرمگاه خود را و آشکار نکنند زینت های [جسمی و عارضی] خود را مگر آنچه ظاهر است و فروگذارند چادرهای خود را بر چاک های [علی جُبُوبِهِنَّ] جامه های خود و نه نمایانند زینب های [جسمی و عارضی] خود را مگر به شوهران خود، یا پدران خویش، یا پدران شوهران خویش، یا پسران شوهران خویش، یا پسران برادران خویش، یا پسران خواهران خویش، یا زنان [همکیش] خویش، یا آنکه مالک شده است دست های شان [غلام های رزخردید]، یا مردان مسنی که صاحب شهوت نباشند، یا طفلانی که هنوز مطلع نشده اند بر شرمگاه های زنان، نزنند به زمین پاهای خویش را تا دانسته شود آنچه پنهان میکنند از زیور خویش و رجوع کنید بسوی خدا همه مسلمانان، تا رستگار شوید.»

چون قسمتهایی از آیه مبارکه فوق را تحت عنوان «حجاب زنان جوان و آزاد مسلمان در معرض عام» مورد بحث قرار داده ایم، از تکرار آن درینجا صرفنظر می‌گردد و توجه خویش را به بحث پیرامون آن بخشی از آیت مبارکه متذکره معطوف میداریم که به مجاز بودن نمایاندن زینت های جسمی و عارضی زنان، به فهرست داده شده از مردان حکم مینماید.

امیر ترکاشوند دانشمند و محقق صاحب صلاحیت علوم اسلامی در نتیجه گیری از حکم متذکره؛ چنین نوشته است: «یکی دیگر از نتایج این است که بسیاری از زنان تا پیش از این آیه علاوه بر محارم و نزدیکان، در برابر دیگران نیز لباس از تن در می آوردند و یا دچار بی مبالاتی جدی در نگهداری اش بودند و در واقع ضابطه خاصی درین باره نداشتند. اینان چنان در برابر مردم نسبت به پوشش تنه و ران کم انگیزه و لاقید بودند که قرآن در واکنش به این امر، فهرست افرادی را به ایشان معرفی کرد که «صرفاً» در برابر آنها اجازه داشتند فاقد جامه

باشند و در نتیجه وضعیت ماقبل را محدود به محارم و نزدیکان نمود.» (136)

با توجه به متن مکمل آیه مبارکه مورد بحث، که زنان مسلمان را به حفظ و مستور نگهداشتن شرمگاه شان (فُرُوجَهُنَّ) مؤظف ساخته است و همچنان نتیجه گیری که امیر ترکاشوند از آن بعمل آورده، میتوان از این آیت افزون بر مواضع «زینت های اشکار»، مجوز برهنگی «تنه و ران» (نه تمام بدن) را در برابر افراد شامل فهرست استنباط نمود.

در عین حال تصریح باید کرد که برعکس برخی از آیات قرآنی ای که با نزول آیات بعدی (ناسخ) مورد تردید (منسوخ) قرار داده شده اند، این آیه مبارکه «منسوخ» نگردیده و بمثابة مجوز قرآنی اعتبار دارد؛ ولی صدها سال است که مسلمانان در درون منازل و در برابر افراد شامل فهرست داده شده (به استثنای شوهران شان) با تن برهنه قرار نمی گیرند. این کار پسندیده، ارزش عرفی دارد و نه مبنای دینی. اما در زمان حیات و رسالت پیامبر (ص) این مجوز قرآنی بخش از واقعیت زندگی مسلمانان محسوب میگردید. بنابراین:

باوجود اینکه رسول الله (ص) بیشتر از دیگران به پوشش بدن خود توجه داشت، درین زمینه روایات ذیل تاحدودی چگونگی زیست آنحضرت (ص) را در درون خانه و در ارتباط با محارم نشان میدهد:

«از ام هانی بن ابی طالب (رض) روایت است که گفت: «من در سال فتح مکه نزد رسول الله (ص) رفتم و او را در حالی یافتیم که غسل می کرد و فاطمه بر او پرده گرفته بود. آن حضرت پرسید: «این زن کیست؟ گفتیم: منم ام هانی.» (137)

درین زمینه روایت ذیل از بی بی عایشه را بنا بر ارتباط آن با موضوع مورد بحث یک بار دیگر ذکر مینماییم:

136- امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام، صفحه ۵۶۰.

137- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احاراری، جلد اول، کتاب غسل، باب ۲۱، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷.

«عن محمد بن مسلم الزهروی، عن عروة بن زبير، عن عايشه قالت: قدم زيد بن حارثة المدينة و رسول الله (ص) في بيتي فأتا ففرع الباب فقام إليه رسول الله (ص) عرياناً يجر ثوبه. والله ما رأيته عرياناً قبله ولا بعده، فاعتنقه وقبله» (138)

ترجمه: «... عایشه گفت: رسول خدا در خانه من بود که زيد بن حارثه به مدینه آمد و نزد رسول الله و به درب منزل رسید. رسول خدا بصورت عریان در حالیکه لباسش بر زمین کشیده می شد به طرف زيد رفت و او را در آغوش گرفت و بوسید. بخدا سوگند که رسول خدا را هم پیش از آن و هم بعد از آن چنان عریان ندیدم.»

نتیجه گیری از احکام آیت ۳۱ سوره نور را مبنی بر مستور نگهداشتن شرمگاه (فروجهن) از دید افراد شامل فهرست داده شده، نزول آیه مبارکه ۵۸ و ۵۹ همان سوره نیز چگونه ای تأنید مینماید که بر ممانعت از ورود بدون اجازه «غلام و کنیز»، اعضای «نابالغ» و «بالغ» فامیل به خوابگاه پدران و مادران فامیل در سه وقت از شب و روز؛ چنین حکم مینماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظُّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾»

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید باید غلام و کنیزهای شما و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده اند سه بار در شبانه روز از شما کسب اجازه کنند پیش از نماز بامداد و نيمروز و وقتیکه فرو میکشيد جامه های خود را و پس از نماز شامگاهان. [این] سه هنگام برهنگی عورت های شماست (عَوْرَاتٍ لَكُمْ) نه بر شما و نه بر آنان گناهی نیست

که غیر از این [سه هنگام] گرد یکدیگر بچرخید [و با هم معاشرت نمایید]. خداوند آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند و خدا دانای سنجیده کار است ﴿۵۸﴾. و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند همان گونه که آنان که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند خدا آیات خود را این گونه برای شما بیان می دارد و خدا دانای سنجیده کار است ﴿۵۹﴾»
در مورد شأن نزول آیات مبارکه فوق روایت ذیل نقل گردیده است:

«قال السدی کان أناس من الصحابة یعجبهم أن یواقفوا نساء هم فی هذ الاوقات لیغتلسو ثم یخرجوا إلى الصلاة فأمرهم الله سبحانه أن یأمروا العلمان والمملوکین أن یستأذنوا فی هذه الساعات اثلاث» (139)
ترجمه: «السدی گفت: برخی از اصحاب دوست داشتند در این اوقات با زنان خود همبستر شوند تا خود را بشویند و سپس برای نماز بیرون بروند، لذا خداوند متعال به آنها دستور داد که در این سه ساعت به جوانان و غلامان دستور دهند که اجازه بگیرند.»
افزون بر آن روایت ذیل تائید مینماید که:

«من عبدالله بن سوید قال سألت رسول الله (ص) عن العورات الثلاث فقال إذا أنا وضعت ثیابی بعد الضهرة لم یلج علی احد من الخدم من الذین لم یبلغو الحلم و لا احد من الاجراء الا باذن و اذا وضعت ثیابی بعد الصلاة العشا و من قبل صلاة الصبح» (140)

ترجمه: «از عبدالله بن سوید روایت است که گفت: از رسول خدا (ص) در مورد عورت های سه گانه پرسیدم؛ آنحضرت فرمود: اگر بعد از نماز ظهر که لباس فروکشیده باشم، هیچ یک از خدمتگاران که کسانی که هنوز به بلوغ نرسیده اند بخاطر هیچ کاری نباید بر من وارد شود مگر با اجازه و همچنان در اوقاتیکه لباسم را فرو کشیده باشم بعد از نماز خفتن و قبل از نماز صبح.»

139- مجمع البیان، جلد ۷، صفحه ۲۷۰ و همچنان: الدرالمنثور، جلد ۵، صفحه ۵۵، ترکاشوند صفحه ۶۱۶.

140- الدرالمنثور، جلد ۵، صفحه ۵۵، ترکاشوند صفحه ۶۱۷.

د - حجاب توصیه شده به زنان کلان سال (یانسه)

باوجود توصیه پوشش «زینت های پنهان» زنان در برابر مردان نامحرم و فروکشیدن «خمار» بر چاک های پوشش بالاتنه و همچنان نزدیک کردن دو جناح «جلیاب» به روی بدن بمثابة علامت فارقه زنان آزاد و عقیف مسلمان، قرآن کریم برهنه شدن زنان «یانسه» (زنان کلانسال با تبارز قطع عادت ماهوار) را که توقع نکاح(مجامعت) ندارند، مجاز و میرا از گناه دانسته است. درین زمینه آیت ۶۰، سوره نور؛ چنین میفرماید:

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾»

ترجمه: «و زنان کلانسال که توقع نکاح(جماع و آمیزش جنسی) ندارند؛ پس نیست بر ایشان گناهی در آنکه فروکشند جامه های شان را بدون تظاهر به زیبایی های خویش(غیر متبرجات بزینة) و پرهیزگاری کردن شان بهتر است ایشان را و خدا شنوا و دانا است.»

در آیت مبارکه فوق کلمات «القواعد» و «متبرجات» قابل بحث اند. زیرا واژه «القواعد» که در آغاز آیت فوق آمده است، میتواند حالت جمع دو کلمه با معانی متفاوت («قاعد» و «قاعدة») باشد. بنابراین در صورتیکه معنی حالت جمع «قاعد» از آن استنباط گردد، زنان «یانسه» یا زناتی مورد نظر است که زمان حیض (عادت ماهوار) و امکان بارداری آنان به انجام رسیده است؛ ولی اگر «القواعد» حالت جمع کلمه «قاعدة» پنداشته شود، درین حالت مراد آن «زنان نشسته» در خانه بدست می باشد. این توضیح بخاطری ضروری پنداشته شد که باوجود اتفاق نظر اکثر فقها بر معنی اولی، برخی از

141- رک: در صحیح بخاری، جلد ۶، کتاب نکاح، در شماره اول پاورقی صفحه ۲۵ در معنی «نکاح» نوشته است: «ازهری میگوید نکاح در اصل لغت به معنی وطی است» و در فرهنگ دهخدا واژه «وطی»، «جماع کردن» معنی گردیده است.

مفسرین مورد دوم را تائید و از آن مجوز معافیت «زنان خانه نشین» را از پوشش مورد نظر استنباط مینمایند.

واژه «مُتَبَرِّجَاتٍ» جمع «تَبَرَّجَ» است که «خود را مانند برجی در انظار مردم قرار دادن» معنی میدهد. قبل از اعلام رسالت پیامبر(ص) در مکه و مدینه رایج و امر عادی بود که برخی از زنان در مقابل در و پنجره خانه های شان می ایستادند و به هدف جلب توجه شروع به نمایاندن زیبایی های خود میکردند. چنین عمل را اسلام زشت دانست و مذمت نمود. به همین ملحوظ در آیت مبارکه فوق باوجود مجوز برهنگی مورد نظر به زنان «یائسه» و یا هم «زنان خانه نشین»، آنان از «تَبَرَّجَ» نهی گردیده اند.

نتیجه ای را که میتوان از آیه مبارکه فوق گرفت اینست که با وجود آنکه مکلفیت زنان یائسه در مورد حکم عام «يَغُضُّنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» پابرجاست، ضمن آنکه مجوز «فروکشیدن» جامه های متبافی قسمت های از بدن شان در برابر مردان به آنان داده شده و در صورت مبادرت به آن «گناهکار» محسوب نمی شوند، به آنها توصیه نیز گردیده که به «تَبَرَّجَ» زینت های جسمی و عارضی شان نپردازند، «پرهیزگار» باشند و در غیر آن بدانند که خدا نسبت به نیت خوب و بد آنان «دانا و شنوا» است.

هـ - حجاب توصیه شده

برای کنیزهای مسلمان

بحث کنیز و غلام در اسلام بحث پیچیده و انگیزنده سولات متعدد در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بخصوص «جنسی» است. با در نظر داشت این ابعاد در آیات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی و واقعیت های تاریخی، میتوان نتیجه گرفت که دین اسلام باوجود آنکه الغای تدریجی ضابطه های موجود برده داری را در ۱۴۰۰ سال قبل از امروز در مکه و مدینه آن زمان (صدها سال قبل از سایر نقاط جهان) در نظر داشت؛ ولی برده داری بخصوص در برخورد با دشمنان متحارب مغلوب، ادامه و با توسعه فتوحات لشکر اسلامی؛ بخصوص بعد از رحلت پیامبر(ص)، متاسفانه گسترش بیشتر یافت. در نتیجه، این

برخورد باعث آن شد که پیشکسوت های اسلام و بعدها، بخصوص حکام اموی و عباسی دارای غلام ها و کنیزهای زیاد باشند. بنابر همین واقعیت است که چگونگی استفاده از برده (غلام و کنیز) در آیات قرآنی، احادیث نبوی و تاریخ اسلام انعکاس گسترده دارد. با صرف نظر از مطالعه ابعاد فوق الذکر، بنابر موضوع مورد بحث توجه خویش را به جواب سوال چگونگی حجاب توصیه شده برای کنیزهای مسلمان معطوف می‌داریم:

قرآن کریم در حالیکه به مردان مسلمان جهت حفظ شرمگاه های (فُرُوجِهِمْ) شان از روابط نامشروع توصیه مینماید، تامین روابط جنسی با همسران نکاحی و کنیزان شان را بدون نکاح و «ایجاب القبول»، پلامانع میدانند. سوره مؤمنون، آیات ۵ - ۷ درین زمینه؛ چنین تصریح میدارند:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾.»

ترجمه: «و آنانیکه پاکدامنند ﴿۵﴾ مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، در این صورت بر آنان نکوهشی نیست ﴿۶﴾ پس هر که فراتر از این جوید آنان از حد درگذرندگاتند ﴿۷﴾.»

در حالیکه مجامعت با زنان شوهردار حرام و «زنا» دانسته می شود، «زنان اسیر شده از دارالحراب» (کنیزها) در صورت داشتن شوهر نیز از این قاعده مستثنا بوده و مزاجت «مالک» با آنان مجاز دانسته شده است (142).

درین زمینه ضمن آیت ۲۴ سوره نساء، چنین حکم گردیده است:

142- رک: قرآن کریم با ترجمه فارسی از «شیخ شاه ولی الله دهلوی»، چاپ دولت سعودی با مقدمه «دکتر عبدالله بن عبدالحسین التركي» وزیر امور اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد عربستان سعودی، صفحه ۱۱۵، پاورقی شماره ۳ مربوط به متن ترجمه این آیت.

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... ﴿٢٤﴾»

ترجمه: و حرام کرده شدند زنان شوهردار [بر شما] مگر آنچه مالک شده است دستهای شما [کنیزها] لازم ساخته است خدا بر شما و حلال کرده شد شما را ... ﴿٢٤﴾»

قرآنکریم در حالیکه ازدواج رسمی مرد مسلمان با «کنیز» مسلمان را توأم با پرداخت «مهر» مجاز میداند، در صورت توسل این زن به «فحشا»، مجازات آنرا «نصف» مجازاتی تعیین نموده است که به زن آزاد مسلمان در صورت ارتکاب چنین عمل تجویز میگردد. درین زمینه آیت ۲۵، سوره نسا چنین می فرماید:

«وَمَنْ لَمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَنْ أَلْهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِفَاحِشَةٍ فَلَعْنُهُنَّ نِصْفَ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٥﴾»

ترجمه: و هر کس از شما که بنابر ناتوانی مالی نتواند با زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان ازدواج نماید، پس باید که نکاح کند با آنکه مالک او شده است دست شما [کنیز مسلمان] و خداند به ایمان بعضی بر بعضی دیگری داناتر است. پس نکاح کنید کنیزان را به اجازه اهل (خانواده) شان و بدهید مهر ایشان را بطور پسندیده، در حالیکه عقیقه باشند نه زنا کننده و دوست پنهانی گیرنده. پس چون به ازدواج شما درآمدند اگر زنا کنند پس برای شان است نصف مقدار آنچه بر زنان آزاد است از عقوبت. نکاح کنیز کسی راست که بترسد از گناه و آنکه صبر کنید بهتر است شما را. خدا آموزنده و مهربان است.»

احکام فوق الذکر قرآنی در چگونگی برخورد شخصیت های شاخص اسلامی عصر پیامبر (ص) با کنیزهای مسلمان نیز اثر مشهود

داشت. از برخورد عمر(رض) خلیفه دوم اسلام، نسبت به چگونگی پوشش کنیزها و از جمله «حجاب» آنان، روایات زیادی وجود دارد. مثلاً: به کنیزهای حتی مسلمان اجازه داده نمی شد که «مقتعه» بر سر بگذارند. زیرا مقتعه پوشش عرفی ای بود که قبل از اسلام علامت فارقه زنان اشراف محسوب می گردید که بعد از ابلاغ رسالت پیامبر(ص) بدون آنکه در آیات قرآنی بحیث بخشی از حجاب اسلامی از آن یاد گردد، این مشخصه ادامه یافت. به همین ملحوظ بود که اجازه پوشیدن آن برای کنیزهای مسلمان داده نمی شد. جلال الدین سیوطی (143) درین زمینه نوشته است:

«كان عمر بن الخطاب، لا يدع في خلافته أمة تقتع ويقول انما القناع للحرائر لكيلا يؤذین.» (144)

ترجمه: «عمر بن خطاب در زمان خلافت خود، به هیچ کنیزی اجازه نمی داد که «مقتعه» بپوشند و می گفت: مقتعه، پوشش زنان آزاد است، تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.»

به همین اساس از انس(رض) نیز روایت است که:

«رأى عمر جارية مقنعة فضربها بدرته وقال القى القناع لاتشبهين بالحرائر» (جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، جلد ۵، صفحه ۲۲۱).

ترجمه: عمر کنیزی را دید که مقتعه بر سر کرده بود، با تازیانه بر سر او زد و گفت: مقتعه را بردار و خود را به زنان آزاد همانند نساز.

باید گفت که در برخی روایات به عوض «مقتعه»، «جلباب» ذکر گردیده است؛ زیرا بادر نظر داشت حکم آیت ۵۹ سوره احزاب،

143- حافظ جلال الدین عبدالرحمن سیوطی از عالمان مشهور اهل تسنن بود که بین سالهای ۸۴۹ و ۹۱۱ ق، مزیست و از او آثار زیاد در تفسیر، حدیث و تاریخ اسلام بجامانده است که مشهورترین آنها «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» و «الإتقان فی علوم القرآن» اند.

144- جلال الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، جلد ۵، صفحه ۲۲۱.

پوشش «جلباب» که بخشی از حجاب اسلامی محسوب و سرشانه انداخته می شود، نیز مانند «مقنعه» علامت تفریق زنان آزاد مسلمان از «کنیزها» و سایر زنان خوانده شده است.

و - برخی توصیه های قرآنی به همسران رسول الله (ص)

در جمع زنان آزاد و جوان، همسران رسول الله (ص) نیز محسوب و بنابراین افزون بر آنکه مشمول احکامی می گردیدند که این بخش از زنان مکلف به رعایت آن بودند، بنابر موقف و مسوولیت شان بحیث همسران پیامبر برخی توصیه های اختصاصی قرآنی نیز شامل حال آنان گردید که در ذیل مورد بحث قرار میدهم:

خودنمایی و با ناز کرشمه و حرکات جاذب سخن گفتن، در میان زنان عرب قبل از اسلام جزء فرهنگ قبول شده محسوب و نکوهش نمی گردید. چون زنان پیغمبر نیز در چنین جامعه و ارزشهای فرهنگی آن بزرگ شده بودند، مستثنی بوده نمیتوانستند. به همین ملحوظ آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب با محتوی ذیل نازل گردید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ
بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِي
بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾»

ترجمه: «ای همسران پیامبر شما مانند هیچ يك از زنان [دیگر] نیستید اگر پرهیزکاری؛ پس به ناز سخن مگوئید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گونید ﴿۳۲﴾ و در خانه های خود قرار بگیرید و تظاهر نکنید مانند تظاهر زنان روزگار جاهلیت قدیم (145) و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را

145- در زمان جاهلیت زنان در خانه های خویش قرار نگرفته بلکه از در و چاک های دیوار و بامهای خانه های شان تبرج (خودنمایی) مینمودند.

فرمان برید، خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاکیزه گرداند» (۳۳)

دیده می شود که محتویات این دو آیت مبارکه مختص به زنان پیامبر(ص) اصلاً مربوط به حجاب نیست؛ بلکه توصیه های اخلاقی به زنان رسول الله(ص) است، تا «آلودگی» های دوران «جهالت» را از آنان «بزداید» و آنان را «پاکیزه» گرداند. زیرا زنان پیامبر که اکثراً (به استثنای بی بی عایشه) زنان بیوه و یا هم طلاق شده و در عین حال متأثر از فرهنگ و طرز سلوک «دوران جاهلیت» بودند، طی مراودات اجتماعی به همان شیوه قبل از اسلام عمل مینمودند. بنابراین قرآن با تذکار تفکیک آنان با سایر زنان مسلمان توصیه های متذکره را به ایشان بعمل آورد.

در عین حال این توضیح پیرامون واژه بکار رفته «قرن» در آیت فوق؛ لازمی دانسته می شود که:

چون نسخه های اول قرآنکرم چه قبل از جمع آوری متن آن در زمان خلافت حضرت عثمان و چه تا صدها سال بعد از آن (146) نقطه

146- نسخه های اولیه قرآن فاقد نقطه گذاری حروف متشابه و علامتگذاری حرکات یا اعراب بودند. برای نخستین بار در نیمه دوم صده نخست هـ ق، بود که شخص بنام «ابوالاسود دؤلم» علامتگذاری حرکات حروف را با نقطه گذاری قسم، تفکیک نمود که فتحه را با گذاشتن نقطه طرف راست بالای حرف، کسره را با نقطه گذاشتن زیر حرف، ضمه را با نقطه گذاشتن وسط بالای حرف و تنوین را با دو نقطه سر به سر در آخر حرف مشخص نمود. برای رفع مشکل تفکیک حروف مشابه بود که دو تن از شاگردان ابوالاسود دؤلم، به نام های نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر (سالهای ۸۹ و ۹۰ هـ ق) روش نقطه گذاری را - بکار بردند و برای تفکیک نقطه های مربوط به اعراب از نقطه های حروف متشابه، اولم را با رنگ سرخ و دومم را مطایقه، به رنگ متن اصلم، نسخه - معمولاً رنگ سیاه - مینوشتند. این روش تا وقت، ادامه یافت که خلیل بن احمد فرهیدی در صده دوم هـ ق علامه گذاری امروزی را صرف در حرف آخر هریک از کلمات ارایه نمود؛ ولم، این روش با تمام خوبی، هایش مورد مخالفت های سیاسی، بخاطری قرار گرفت که طرفداران «اموی» بر رجحان روش ابوالاسود دؤلم، و شاکردانش تأکید مینمودند و گرایش «عباسی» روش خلیل بن احمد فرهیدی را

گذاری حروف متشابه - مثلاً: ب، ت، ث - و همچنان علامت گذاری حرکات حروف (فتحه، کسره، ضمه و تنوین) نداشتند، بنابراین باعث مشکلات و در نتیجه اختلاف در قرائت و برداشت معانی گوناگون از عین کلمه می گردید. با توجه به همین مشکل است که برخی مترجمین و مفسرین قرآنکریم، حرف «قاف» واژه «قرن» در آیت ۳۳ سوره احزاب را با علامه حرکی «فتحه یا زبر» خوانده که درین صورت، معنی همین بخش در آیت فوق «در خانه های خود قرار گیرید» می شود؛ ولی تعداد دیگری از مترجمین و مفسرین قرآنکریم همین حرف در واژه «قرن» را با علامه حرکی «کسره یا زیر» تلفظ مینمایند که درین صورت معنی همین بخش به «در خانه های خود سنگین و با وقار» باشید، تغییر مینماید. چنین ترجمه از یک طرف این بخش از آیت ۳۳ را با بخش «به ناز سخن نگویند» در آیت ۳۲ همین سوره هماهنگ می سازد و مهمتر از آن با این واقعیت زندگی زنان پیامبر(ص) نیز منطبق می سازد که ایشان در تمام مدت حیات پیامبر خانه نشین نشده و برای رفع احتیاجات و مراودات اجتماعی (شرکت در نمازهای جماعت، حمام کردن، مستراح رفتن و ملاقات با اقارب و خویشاوندان) و حتی برخی از آنان - بشمول بی بی عایشه - در انجام خدمات جانبی غزوات سهم میگرفتند و در سفرها رسول الله را همراهی میکردند. بنابراین آیات مبارکه فوق دلالت بر حکم خانه نشینی حتی زنان پیامبر(ص) نمی باشد، زیرا خانه نشین نمودن زنان در حقیقت زندانی نمودن آنانست و چنین برخورد با شأن اسلام مغایرت دارد. در مورد مجوز بیرون رفتن زنان پیامبر روایات متعددی وجود دارد که در بحث های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

مرعی، میداشتند. این اختلافات به مرور زمان کمرنگ گردیده و سرانجام با نوشتن مصحف این یواب(۳۹۱ هـ ق) و مصحف ابوالقاسم شهید بن ابراهیم(۴۲۷ هـ ق) با علامتگذاری تمام حروف هر یکی از کلمات، رسم الخط تکمیل شده امروزی معیاری گردید.

۳ - نتیجه گیری نهایی از مستندات اسلامی در باره حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)

با توجه به ارشادات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی، واقعیت های زندگی مؤمنین در زمان حیات رسول الله(ص) و همچنان آرای فقهای مقدم اسلامی که در دهه های نخست بعد از رحلت پیامبر زیسته اند، میتوان در رابطه به حد و مرز حجاب شرعی؛ نتایج ذیل را مورد تائید قرار داد:

بدن زنان مؤمن به سه قسمت «سؤة»، «عورة» و «زینت» تقسیم میگردد. برای درک بهتر از چگونگی موضوع، به توضیح هریک از قسمت های متذکره و چگونگی پوشش آنان بر بنیاد احکام اسلامی می پردازیم.

۱ - قسمت سؤة: این قسمتی از بدن که «عین عورة»، «عورة مغلظه» و «عورة منقله» نیز خوانده می شود، به «عورتین قُبَل و دُبُر» (شرمگاه های جلو و عقب) محدود است. قرآنکریم تصریح مینماید که این قسمت از بدن آدم و هوا در آغاز آفرینش آنان پوشیده بود(اصلاً شرمگاه تلقی نمی گردید) و شیطان میخواست لباس شان را برکشد و شرمگاه شان را نمایان سازد (يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا). بنابراین پوشش این قسمت از بدن مطابق آیات قرآنی از چنان اهمیتی برخوردار است که وسوسه شیطان را برای برهنه نمودن همین قسمت های از بدن آدم و هوا میداند(فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا) با چنین دیدگاه است که خداوند بخاطر پوشانیدن این قسمت از بدن زنان و مردان، «فرود آوردن لباس» را لازم دانسته است(يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ - ای فرزندان آدم (مرد و زن) هرآنینه ما فرودآوردیم بر شما لباسی که بپوشاند شرمگاه شما را).

۲ - قسمت عورة: این قسمت ناحیه میان ناف تا زانوها را احتوا مینماید که ناحیه «سؤة» را نیز شامل می باشد. بر اهمیت پوشش این ناحیه در درجه دوم (بعد از ناحیه سؤة) بخاطری تأکید گردیده که در اطراف ناحیه «سؤة» قرار دارند و پوشش آن باعث تحکیم اطمینان

جهت ستر این ناحیه نیز میگردد. درین زمینه روایتی از پیامبر (ص)، با محتوی ذیل نقل گردیده تأکید است:

«حَدَّثَنَا خَالِدٌ، ثنا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ عَبْدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ مَا بَيْنَ سُرْتِهِ إِلَى رُكْبَتِهِ» (147) ترجمه: [از خالد، از اسماعیل بن عیاش، از عباد بن کثیر، از ابی عبدالله، از عطاء بن یسار، از ابی سعیدالخدری روایت است که رسول الله (ص) چنین گفت: «عورت مؤمنین از ناف تا زانو است.»]

بنابراین پوشش کمر تا زانو توسط مؤمنین (زنان و مردان) در برابر افراد غیرمجاز، حکم مطلق بود و وظیفه همیشگی مؤمنین و از جمله زنان مسلمان محسوب میگردد و قرار گرفتن اختیاری این ناحیه در برابر دیدگاه افراد غیرمجاز، نافرمانی تلقی میگردد.

۳ - قسمت ذبنة: از دیدگاه شرعیت اسلامی تمام بدن زنان زینت آنان محسوب میگردد که به دو قسمت؛ هر یک «زینت ظاهر» و «زینت باطن» تفکیک می گردد. «زینت باطن» بدن زنان: تنه، ران ها و بازوهای آنان را احتوا مینماید. بنابراین قسمت های «سوة» و «عورة» را نیز شامل می باشد.

دقت در ستر «زینت باطن» در برابر افراد غیرمجاز، مرتبط به شرایط خاص میگردد، به همین ملحوظ ظاهر گردیدن آن طی زمان حیات و ۲۳ سال رسالت پیامبر(ص)، در مواقع خاص همچو اجبار، فقر و عدم توانمندی تهیه پوشش و ضرورت های صحی و بهداشتی «گناه» شمرده نمی شد. (148)

آن قسمت های از بدن زنان که شامل «زینت باطن» آنان نیستند (سر و گردن و همچنان ساعد و ساق و کف های دست و پا)، «زینت ظاهر» خوانده می شوند. قرآنکریم به پوشش «زینت باطن»

147- جزوه احادیث نقل شده از خالد مرداس السراج، حدیث شماره ۹ همچنین احمدشاکر، تخریج المسندالشاکر، صفحه و شماره ۱۱۳۶.

148- در صورت علاقمندی جهت کسب معلومات بیشتر مراجعه شود به: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۸۴۰ - ۸۵۱.

توصیه نموده و عدم پوشش «زینت ظاهر» را مجاز دانسته است (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا).

محتوی آیات الهی در مورد حجاب مؤید آن اند که حجاب به ذات خود هدف نبوده؛ بلکه عمدتاً ناشی از فضا و شرایط آلوده موجود در جامعه عصر نزول و به هدف نجات از آلودگی های جنسی بود. به همین علت هم بود که در صورت عدم خطرات انحرافات جنسی، رعایت حجاب نیز منتفی می گردید. این ادعا را معافیت «زنان کلانسال» از پوشش (سوره نور آیت ۶۰)، جواز عدم رعایت حجاب در برابر محارم، جواز عدم رعایت حجاب در برابر بردگان زرخرد، جواز عدم رعایت حجاب در برابر مردان کهنسال، جواز عدم رعایت حجاب در برابر پسران صغیر (سوره نور آیت ۳۱)، عدم تعریف برخی قسمتی هایی از بدن بمثابة شرمگاه (عورة)، عدم ضرورت حجاب برای «آدم و هوا» قبل از وسوسه شیطان و ارتکاب گناه (سوره اعراف آیات ۱۹ - ۲۵)، در پوشیدن حلاب بخاطر اینکه «شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند» (سوره احزاب آیت ۵۹)، در این حکم که «به ناز سخن نگویند تا آنکه در دلش بیماریست طمع ورزد» (سوره احزاب آیت ۳۲) و بخصوص که در سوره اعراف، آیت ۲۶ «لباس تقوا» را در مقایسه با کلیت لباس و حتی «پوشش شرمگاه»، بهتر میدانند و در نهایت اینکه: زن بودن و مسلمان بودن، دلیل رعایت کامل حجاب محسوب نمی گردید؛ چنانچه کنیز های مسلمان؛ که هم زن و هم مسلمان بودند به رعایت کامل حجاب مؤظف نگردیده بودند.

محتوی آیات قرآنی مرتبط به حجاب نشان میدهند که این آیات بطور توصیه گونه بیان گردیده اند و در هیچک از آنان (برخلاف بسیاری از احکام قرآنی در موارد همچو: شرک، قمار، نوشیدن شراب، دروغ گفتن و ...) جزای الهی به ناقضین آن مشخص نشده است.

برداشت های فوق الذکر از حجاب شرعی که منطبق با آیات قرآنی، احادیث صحیح و معتبر نبوی و واقعیت های حیات و ۲۳ سال رسالت رسول الله اند، تا قرن دوم هجری نیز مرعی میگردیدند، زیرا مطابق به آرا گروهی از فقی های قرن دوم نمایان بودن یک چهارم، یک سوم و حتی یک دوم از اندام حساس زنان مثل ران، شکم و ... در حین برگزاری نماز بلا اشکال دانسته شده و حتی در باره عیین

عورة (قُبُل و دبر) تخفیف هابی داده شده بود. از جمله در مورد نظریات امام ابوحنیفه (149)؛ چنین روایت نموده اند:

[«قال ابوحنيفة:» اذا ظهر من العورة المغلظة و هي القبل والدبر قدر الدرهم لم تبطل الصلاة (و ان كانه اكثر بطلت) و اما المخففة فان انكشف منها مادون الربع من الفخذ أو شعر المرأة لم تبطل الصلاة و قال ابو يوسف: ان انكشف اقل من النصف لم تبطل»] (150)
ترجمه: [«ابو حنیفه گفت:» اگر قسمت غلیظ (حساس) عورت که همان «جلو» و «عقب» اند، به اندازه یک درهم آشکار شوند، نماز باطل نمی شود (اگر بیشتر باشد باطل می شود) اما عورة خفیف (کمتر حساس) اگر کمتر از ربع ران یا موی زن آشکار باشد نماز باطل نمی شود و ابو یوسف (151) گفت:» اگر کمتر از نصف [ران] ظاهر شد باطل نمی شود»]

همچنان روایت فوق از امام ابوحنیفه، در «تذکرة الفقهاء» از جانب «علامه حلی» نیز؛ چنین مورد تأیید قرار گرفته است:

[«قال ابوحنيفة:» ان انكشف من عورة المغلظة - و هي القبل والدبر - قدر الدرهم لم تبطل و ان انكشف اكثر بطلت و ان انكشف من المخففة - و هي ما عدا ذلك - اقل من الربع لم تبطل و اما المرأة فان انكشف ربع شعرها او ربع فخذها او ربع بطنها بطلت صلاتها و ان كان اقل من ذلك لم تبطل و قال ابو يوسف: ان انكشف اقل من النصف لم تبطل، لان ستر العورة حكم يسقط حال العذر ..»] (152)
ترجمه: [«ابو حنیفه گفت: اگر قسمت غلیظ (حساس) عورت - که همان «جلو» و «عقب» است - به اندازه یک درهم آشکار شود

149- نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه، پایه گذار مذهب حنفی که بین سالهای ۸۰ تا ۱۵۰ هجری زیست.

150- حلیة العلماء الشاشم، جلد ۲، صفحه ۶۱، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همتاجا، صفحه ۸۴۲.

151- امام ابو یوسف که نام اصلی آن یعقوب و کنیت آن ابو یوسف است از شاگردان امام ابوحنیفه و شخصیت نامدار در زمان هارون الرشید بود و بین سالهای ۱۱۳ - ۱۸۲ هجری میزیست.

152- تذکرة الفقهاء علامه حلی، جلد ۲، صفحه ۴۵۳، مسئله ۱۱۲، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همتاجا، صفحه ۸۴۲.

[نماز] باطل نمی شود و اگر بیشتر ظاهر گردد، باطل می شود. اگر از عورت خفیف (کمتر حساس که غیر از «جلو» و «عقب» است) یک ربع آشکار شود، نماز باطل نمی شود. اگر یک ربع موی سر یا یک ربع از ران یا هم یک ربع از شکم زنان ظاهر شود نماز آنان باطل می شود و اگر کمتر از آن باشد باطل نمی شود. ابو یوسف گفت: اگر از نصف آن [موی سر، ران و شکم زنان] آشکار شود باطل نمی شود زیرا زیرا پوشاندن عورة حکمی است که در صورت داشتن عذر، ساقط می شود.]

توجه و اهمیتی که اکنون به حجاب زنان داده می شود، در صده های اول بعد از رحلت رسول الله (ص) نیز به این مسئله داده نمی شد به همین ملحوظ در شش جلد مشروح صحیح البخاری حتی یک «کتاب»، «باب»، عنوان و حتی حدیث اختصاصی تحت همین نام وجود ندارد. آنچه که امروز بطور مشهور حجاب خوانده می شود (پوشش تمام بدن به استثنای وجهه و کفین) مبنای اسلامی نداشته؛ بلکه تحت تاثیر فرهنگ ساسانیان و مختص زنان اعیان آنان بوده که بعد از غلبه لشکر اسلام بر آنها، مورد توجه عرب ها قرار گرفته و بمثابة امتیاز فاتحین آنرا پذیرفته و به مرور زمان تعمیل و به آن رنگ دینی دادند. اما آنچه که توسط طالبان حجاب خوانده می شود (پوشش تمام بدن) از بدعت های افراطی مردسالارانه و عقب مانده قبیلوی است که نه تنها با اسلام هیچگونه همخوانی ندارد؛ بلکه با شأن اسلام، ارشادات قرآنی، احادیث و سیرت نبوی (ص) و واقعیت های زمان رسالت آنحضرت (ص) در مغایرت کامل قرار دارد.

فصل سوم

انتظام اسلامی سهمگیری زنان در حیات و روابط اجتماعی

برعکس گرایش های انحرافی بعدی جهت به حاشیه راندن زنان، طی زمان رسالت و حیات رسول الله و بادر نظر داشت سطح رشد جامعه و ساده بودن زندگی در آن وقت، سهمگیری زنان در تمام ابعاد موجود حیات اجتماعی - اقتصادی زمینه داشت و با وجود تبارز برخی گرایش های محدود کننده، درین ارتباط هیچگونه ممانعتی بعمل نیامد. زیرا پیامبر(ص) در دفاع از حفظ و تداوم سهمگیری زنان در فعالیت های خارج منزل قرار داشت و در چنین موارد از حقوق همسران خویش و سایر زنان حمایت مینمودند. حقیقت این موضوع را در ابعاد مختلف زندگی آن زمان، بخصوص در سلوک و سیرت رسول الله(ص) مورد مطالعه قرار میدهیم:

۱ - مجوز بیرون برآمدن زنان از خانه جهت رفع نیازمندی ها

بادر نظر داشت سطح رشد اجتماعی - اقتصادی حجاز (از جمله مکه و مدینه)، زندگی ساده و روابط اجتماعی محدود قبیلوی، آنهم در صحراهای تفتیده بدون آب، زنان عصر پیامبر(ص) همه امکانات سهمگیری در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و از جمله سهمگیری در مراسم دینی و حتی نظامی را داشتند. محمد رسول الله(ص) با وجود تسلط گرایش های مردسالار، از سهمگیری زنان در فعالیت بیرون از خانه حمایت مینمودند و حتی در رعایت آن برای همسران خویش پیشقدم و سرمشق بود. تا آخر حیات پیامبر(ص)، زنان

مسلمان و از جمله زنان اهل و بیت آنحضرت جهت رفتن به مستراح ها و همچنان در مواقع ضرورت استحمام، برای رفتن به آب انبارهای خارج از مناطق مسکونی اجازه داشتند. افزون بر آن زنان در آن وقت جهت شرکت در مراسم شبانه روزی دینی (نمازهای پنجگانه در جماعت، نمازهای جمعه، اعیاد و مراسم حج، شرکت در مجالس رسول الله و گوش دادن به سخنان آن حضرت) تشویق می گردیدند. زنان جهت رفع احتیاجات معیشتی، دیدن فامیل ها و اقارب و شرکت در مراسم غم و شادی به بیرون از منزل رفت و آمد داشتند، به مسافرت میرفتند، در فعالیت های ادبی و از جمله سرودن شعر و محافل ادبی، سهم می گرفتند و در برابر مردم به سخنرانی می پرداختند، به تجارت مشغول بودند، در انظام امور زراعت و مالداري مروج، یکجا با مردان و حتی مستقل نقش داشتند و همچنان در تنظیم امور نظام اسلامی آن زمان؛ بشمول فعالیت های جهادی و محارباتی سهم فعال می گرفتند که خود رسول الله(ص) رهبری آن را بعهدہ داشتند. روایات معتبر اسلامی و تاریخی ذیل؛ این حقایق را تأیید مینمایند:

۱ - مجوز عام بیرون برآمدن زنان از منزل به منظور رفع نیازمندیها

در صحیح بخاری روایتی است از بی بی عایشه در مورد ابلاغ، حکم خداوند متعال بوسیله رسول اکرم(ص) مبنی بر مجوز «بیرون برآمدن زنان برای نیازمندی های خویش»؛ متن این روایت چنین است:

«از هشام، از پدرش روایت است که عایشه گفت: «سوده بنت زُمَعه (همسر آنحضرت) شبی برآمد، عمر او را دید و شناخت و گفت: «ای سوده! تو خود را از دید ما پنهان کرده نمیتوانی». سوده نزد پیامبر(ص) آمد و سخن عمر را یاد کرد. در حالیکه آن حضرت در خانه من بود و غذای شب میخورد و در دست وی استخوان گوسفندار بود، که وی [[جبرئیل]] بر وی نازل شد و چون آن حالت از وی دور شد؛

میگفت: «همانا خداوند برای شما زنان اجازه داده است که برای نیازمندی های خویش بیرون بروید.» (153)

باید گفت که در طول تاریخ و امروز نیز زنان و حتی مردان چه بسا که بدون «نیاز» (اجتماعی، اقتصادی، صحی، فرهنگی و ...) از منازل خویش بیرون نمی برآیند. نیازهای زنان و مردان یکسان است. افزون بر مجوز عام بیرون برآمدن زنان از خانه، در موارد خاص نیز چنین مجوز وجود دارد. برخی از این موارد را مرور مینمائیم.

۲ - مجوز بیرون رفتن زنان از خانه به منظور شرکت در مراسم دینی

در زمان حیات و بعد از ابلاغ رسالت پیامبر اسلام(ص)، آنحضرت نه تنها شرکت زنان را در تمام مراسم دینی مجاز شمرد؛ بلکه آنان را به سهمگیری درین مراسم تشویق نیز مینمود. روایت های ذیل این حقیقت را تأیید مینمایند:

«از ابن عمر(رض) روایت است که پیامبر(ص) فرمود: «هرگاه زنان شما اجازه بخواهند که در شب به مسجد بروند، به آنها اجازه بدهید.» (154)

افزون بر آن روایاتی معتبری وجود دارد که زنان در عصر پیامبر اسلام نه تنها جهت ادای نماز پنجگانه به مسجد رفته و با مردان در زیر یک سقف نماز جماعت ادا مینمودند؛ بلکه مردان و زنان در کنار همدیگر وضو میگرفتند. از ابن عمر درین زمینه چنین روایت است:

153- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور احراری، جلد ۶، کتاب نکاح، باب ۱۱۶: بیرون برآمدن زنان برای نیازمندی های خویش، حدیث ۵۲۳۷، صفحه ۱۲۷.

154- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلی نور احراری، جلد اول، کتاب الاذان، باب ۱۶۲: برآمدن زنان بسوی مساجد در شب و در تاریکی شب، حدیث ۸۶۴، صفحه ۴۱۰.

[«عن ابن عمر قال:»كان الرجال ولنساء يتوضون في زمان رسول الله جمعاً»](155)
ترجمه: «عبداله بن عمر گفت:»در زمان رسول خدا مردان و زنان بطور جمعی[[در کنار همدیگر]] به وضو کردن می پرداختند.»

روایت دیگری حقیقت مبنی بر وضو گرفتن شخص پیامبر را نیز در کنار زنان؛ با مضمون ذیل صحه میگذارد:

«سمعت خولة بنت قيس أم صبية الحننية قالت اختلفت يدي و يد رسول الله(ص) في أنا واحد في الوضوء»(156)
ترجمه: «از خوله بنت قیس، مادر الحنیه شنیدم که میگفت: «دست های من و دستهای رسول الله(ص) در هنگام وضو [چنان بهم نزدیک قرار داشتند که گویا باهم] یکی بودند.»

بادرنظرداشت روایات فوق در مورد وضوی مشترک - که صحت آنرا چندین مؤخذ معتبر اسلامی تائید نموده است - میتوان نتیجه گرفت که زنان مؤمن حین انجام وضو در برابر مردان و در حضور پیامبر (ص) مواضع وضو: وجه، کفین، مو، گردن، ساعد همراه بخشی از بازو، پاها همراه بخشی از ساق یا هم تمام آن را مکشوف میکردند. این عمل کاملاً عادی تلقی میشد و حساسیتی نسبت به آن وجود نداشت. افزون بر آن توظیف زنان به منظور تشویق «زنان پرده نشین» و حتی «زنان حیاض» بخاطر شرکت در نماز عید چنین روایت بارزی وجود دارد:

[«از ام عطیه(رض) روایت است که گفت:»به ما دستور داده شد که در ایام دو عید زنان حیاض و زنان پرده نشین را بیرون آوریم

155- سنن نسایی جلد اول، صفحه ۹۹، همچنان: السنن الکبری نسائی حدیث ۷۲، همچنان: صحیح بخاری حدیث ۱۹۳ و همچنان: سنن ابو داوود، حدیث ۷۹، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۷۷۶.

156- رک: الطبقات، جلد ۸، صفحه ۲۹۸، همچنان: سنن ابو داوود، حدیث ۷۸، برگرفته از: امیر اشکاشوند، همانجا، صفحه ۷۷۶.

تا در جماعت مسلمانان و دعای شان حاضر گردند و زنان حایض از جایگاه نماز زنان گوشه بگیرند.

زنی گفت: «یا رسول الله از ما زنان کسی است که چادر[[جلباب]] ندارد. آن حضرت فرمود: «زن همراه او، از چادر [[جلباب]] خود آن را بپوشاند. ...» [157]

این روایت مؤید آنست که حضرت رسول اکرم(ص)، حتی «زنان پرده نشین» را که خود داوطلبانه به چنین عمل توسل ورزیده بودند، تشویق به بیرون برآمدن از خانه و شرکت در اجتماع مسلمان(زن و مرد) مینمایند، بنابراین آنها نیکه تحت نام «دین» و «شریعت» برعکس این سلوک آنحضرت به زندانی نمودن زنان در خانه اقدام مینمایند و یا چنین گرایش را تبارز میدهند و یا حمایت میکنند، یا جاهل اند و یا هم دشمن دین و مخالف رسول الله که برای فریب مسلمانان نقاب برخ کشیده اند.

شرکت زنان در مراسم حج، با عین پوشش مردها، که در زمان حیات رسول الله متشکل از دو پارچه نادرخته (ازار و ردا) بود، حقیقت روشنی است که با تغییر شکل پوشش(احرام) تا امروز ادامه دارد.

۳ - مجوز شرکت زنان در امور جهاد و محاربات تحت قیادت پیامبر (ص)

افزون بر مجوز برآمدن زنان از خانه جهت رفع «نیازمندی های» شان، روایات متعددی مبنی بر شرکت زنان و از جمله شرکت فعال همسران پیامبر(ص) در جهاد و محارباتی وجود دارد که تحت قیادت آنحضرت صورت میگرفت و زنان درین محاربات پهلو به پهلو مردان وظایف شان را پیش میبردند؛ مثلاً:

«از خالد بن ذکوان روایت است که ربیع دختر مَعُود بن عضرا گفت: «ما با پیامبر(ص) جهاد می کردیم، مردم را آب می نوشاندیم و خدمت می کردیم و کشته ها و زخمی ها را به مدینه می آوردیم.» (158)

همچنان شرکت بی بی عایشه و سوده را در جنگ احد روایت ذیل تأیید مینماید:

[«از عبدالعزیز روایت است که انس(رض) گفت: «آنگاه که مردم در جنگ احد شکست خوردند و از پیامبر(ص) جدا افتادند، انس گفت: همانا من عایشه بنت ابوبکر و ام سلیم(مادر انس) را دیدم که دامن برچیده اند و خلخالهای ساق پای شان را میدیدم که مشک های آب را برداشته میدویدند. ...»] (159)

۴ - مجوز بیرون برآمدن از خانه به غرض رفتن به «مستراح ها»

در زمان حیات و رسالت رسول الله (ص)، بیرون برآمدن زنها از منزل چنان معمول و عادی بود که حتی در همچو مسئله مهمی (دفع مواد زائده جهاز هاضمه) نیز، بدون هیچنوع ممانعت و چاره جویی برای آن در محوطه های سرپناها و یا حوالی آن، به زنان؛ منجمله همسران پیامبر اسلام، حتی در شب هنگام نیز اجازه داده شد که به مقصد این محلات از حجره های شان بیرون بروند. درین زمینه روایات متعددی در کتابهای محدثین مختلف وجود دارند که روایت ذیل را این بار از صحیح بخاری نقل مینمائیم:

158- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم عبدالعلم، نور احراری، جلد ۶، کتاب طب، باب ۲: آیا زن مرد را درمان کند و مرد زن را، حدیث ۵۶۷۹، صفحه ۳۶۴.

159- صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد سوم، کتاب جهاد و سیر، باب ۶۵، حدیث ۲۸۸۰، صفحه ۳۸۵.

«از عایشه (رض) روایت است که گفت: «همسران پیامبر (ص) شب هنگام به قضای حاجت بیرون می آمدند و به موضع «مناصح» می رفتند و آن زمینی گشاده و فراخ بود. و عمر به پیامبر (ص) میگفت: «زنان خویش را در حجاب بدار، ولی رسول الله (ص) این کار را نمیکرد. در یکی از شب ها سوده بنت زمعه، همسر پیامبر (ص) به وقت خفتن بیرون رفته بود و او زن بلند قامت بود. عمر بر وی بانگ زده بود که ای سوده من ترا شناختم و عمر به نزول فرمان حجاب علاقه شدید داشت و خداوند آیت حجاب را نازل کرد.» (160)

و به تعقیب روایت فوق در حدیث شماره ۱۴۷ صحیح بخاری؛ با صراحت حکم ذیل ابلاغ گردیده است:

«از عایشه (رض) روایت است که پیامبر (ص) به همسران خود فرمود که به شما اجازه داده شده است که غرض رفع نیازمندی های خویش بیرون روید. ...»

۵ - مجوز تامین روابط متقابل اجتماعی میان زنان و مردان

بعد از ابلاغ رسالت رسول الله (ص) روابط متقابل اجتماعی میان زنان و مردان نه تنها محدود نگردید؛ بلکه در اکثر موارد مجوز تداوم آن تانید و حتی خود پیامبر (ص)، یاران آنحضرت و اصحاب کرام چنین روابط را در زندگی روزمره شان مرعی میداشتند که می باید سرمشق برای تمام مسلمانان درین زمینه ها باشند؛ مثلاً:

الف: مجوز دست دادن معمول زنان با مردان

باید گفت که در دید و بازدید روزمره میان مردان و زنان، دست دادن با همدیگر عمل عادی تلقی و در زمینه هیچنوع حساسیت وجود نداشت. این روش حتی در مراسم دینی نیز رعایت می گردید. روایات متعدد صحیح و معتبر در مورد دست دادن رسول الله و یاران او با زنان؛ حین انجام مراسم بیعت وجود دارد:

باید گفت که مراسم بیعت به رسول الله با مصافحه (دست یک دیگر را گرفتن برای اظهار دوستی، دست همدیگر را فشردن، فرهنگ معین، جلد سوم، ردیف میم، صفحه ۴۱۶۳) تکمیل و به انجام میرسید. بنابراین حضرت رسول اکرم(ص) خود نیز نه تنها در مراسم بیعت با زنان دست داده اند، بلکه آنده ای از زنان که دست های شان ملاطفت و آرایش مروجۀ زنانه در آن وقت را نمیداشت، تشویق مینمودند که جهت شرکت در مراسم بیعت، به حفظ مختصات زنانگی (آرایش مروج آن وقت) دست های شان توجه نمایند. روایات ذیل ادعای متذکره را تائید مینمایند:

«اخبِرنا اسماعیل بن ابان الوراق قال حدَّثنی نائلة عن ام عاصم، عن سوادٍ قالت أتیت رسول الله(ص) لا بایعه فقال انطلقی فاخْتَضِبی ثم تعالی أبایعک» (161)

ترجمه: «... سواد گفت: نزد رسول خدا(ص) رفتم تا با وی بیعت کنم؛ ولی او گفت برو خضاب [(نوعی زینت و آرایشی که دست زنان را از مردان تفکیک مینماید)] کن سپس بیا تا با تو بیعت کنم.»

این رویداد از جانب عبدالعزیز بن خطاب نیز؛ چنین تائید گردیده است: «اخبِرنا عبدالعزیز بن الخطاب قال: حدَّثنا نائلة الكوفیة مولاة أبی العیز راعن ام عاصم عن السواد قالت: أتیت النبی(ص) أبایعه فقال: اخبْتَضِبی فاخْتَضِبْتِ ثم جنَّته فبایعته.» (162)

161- الطبقات، جلد ۷، صفحه ۱۱، برگرفته از: امیرترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۶۹.

162- الطبقات، جلد ۷، صفحه ۱۱، برگرفته از: امیرترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۶۹.

ترجمه: «... سوداء گفت: «نزد پیامبر آدمم تا با او بیعت کنم اما پیامبر گفت ابتدا خضاب کن، من نیز خضاب کردم و سپس به نزدش رفتم با وی بیعت و مصافحه کردم.»

همچنان روایت ذیل از بی بی عایشه نیز مصداق حقیقت فوق است:

«عن عایشه أن هنداً بنت عتبة قالت: یا نبی الله یا یعنی، قال الا أبایعک حتی تغیری کیفیاتهما کفا سبع» (163)
ترجمه: «عایشه روایت میکند که هنداً بن عتبه گفت: «ای پیامبر خدا با من بیعت کن! پیامبر گفت: تا وقتی که دستانت را که مانند پنجه درندگان است، تغییر ندهی [آرایش نکنی]» باتو بیعت و مصافحه نمی کنم.»

همچنان روایاتی در مورد دست دادن یاران رسول الله (ص) با زنان نیز وجود دارد:

«ام عطیة قالت لما قدم رسول الله (ص) المدينة جمع نساء الانصار فی بیت ثم ارسل الیهن عمر بن خطاب فقام علی الباب فسلم عیهن فرددن السلام فقال أنا رسول الله(ص) فقلن مرحبا بر رسول الله(ص) و برسوله فقال تبایعن علی ان لاتشرکن بالله شیئاً ولاتسرقن و لاتزنین ولاتقتلن اولادکن ولاتاتین ببهتان تفتربنه بین ایدیکن و ارجکن و لا تعصین فی معروف فقلن نعم فمد عمر یده من خارج الباب و مددن ایدهن من داخل» (164)

ترجمه: [«ام عطیه گفت: هنگامیکه رسول الله به مدینه آمد، زنان انصار را در خانه ای جمع کرد. سپس عمر بن خطاب را بسوی آنها فرستاد. عمر بر در خانه ایستاد و به زنان حاضر در خانه سلام

163- سنن ابو داوود، روایت ۴۱۶۵ و همچنان کنز العمال روایت ۴۵۵، برگرفته از امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۷۰.

164- مسند احمد بن حنبل، جلد ۶، صفحه ۴۰۹، برگرفته از: امیر ترکاشوند، همانجا، صفحه ۹۷۲

کرد. آنها نیز پاسخ وی را دادند. عمر گفت: من فرستاده رسول خدا استم. زنان گفتند: مرحبا بر رسول الله و بر فرستاده او. عمر گفت: آیا بر این اساس که: «به خدا شرک مجوئید، سرقت نکنید، زنا نکنید ... حاضر استید با رسول خدا بیعت کنید؟» زنان در پاسخ گفتند بلی. درین حال عمر دستش را از بیرون خانه به طرف درون دراز کرد و زنان نیز هریک دست شان را از داخل خانه به طرف دست او کشیدند و بیعت را کامل کردند.» [

افزون بر آن:

«ذکر النقاش و غیره النبی(ص) بایعه نساء علی الصفا بمکته و عن عمر بن الخطاب یصافحهن (165)
ترجمه: «از نقاش و دیگران روایت کردند بر کوه صفا در مدینه زنان به پیامبر(ص) بیعت میکردند و عمر بن خطاب [به نمایندگی آنحضرت] به آنها دست میداد.»

165- المحرر الوجیز، جلد ۵، صفحه ۳۰۰، این روایت همچنان در تفسیر ثعلبی، جلد ۹، صفحه ۲۹۸ و همچنان در تفسیر قرطبی، جلد ۱۸، صفحه ۷۱ نیز ذکر گردیده است. برگرفته از: امیرتکاشوند، همتاجا، صفحه ۹۷۲.

ب : مجوز خلوت کردن زن و مرد (در گوشه ای) و در انظار عمومی

بعد از ابلاغ رسالت رسول الله زنان و مردان روابط و معاشرت توأم با حفظ عفت و پاکی معنوی را مرعی میداشتند، باهمدیگر نه تنها دست میدادند و احوالپرسی مینمودند؛ بلکه در گوشه ای، اما در حضور مردم «خلوت» نیز مینمودند که هیگونه حساسیتی را بر نمی انگیخت. در صحیح بخاری یک «باب» وجود دارد تحت عنوان: «آنچه رواست که مردی با زنی در حضور مردم (در گوشه ای) خلوت کند» و برای دلیل صحت این حکم، روایتی را از رسول الله(ص)؛ چنین حجت می آورد:

[«از شعبه، از هشام روایت است که انس بن مالک(رض) گفت: «زنی از انصار نزد پیامبر(ص) آمد. آنحضرت با وی خلوت کرد و گفت: «به خدا سوگند که شما زنان(انصار) نزد من دوستداشتنی ترین مردم هستید.»»(166)]

ج : مجوز دست زدن زنان به موی سر مردان به منظور تمیز و ترتیب نمودن آن

افزون بر معاشرت توأم با حفظ عفت، پاکیزگی و تقوا میان زنان و مردان، زنان میتوانند به منظور کمک با مردها به تمیز و ترتیب نمودن موی سر مردها نیز پردازند. احادیث، سیرت و سلوک رسول الله(ص) هادی و سرمشق تمام مسلمانان محسوب میگردد. درین زمینه روایتی وجود دارد که پیامبر خدا(ص) اجازه میداد زنان در پاک کردن موهای آن حضرت به او کمک نمایند؛ مثلاً :

166- صحیح بخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلم، نور احراری، جلد ۶، کتاب نکاح، باب ۱۱۳: آنچه رواست که زنی با مردی در حضور مردم(در گوشه) خلوت کند، حدیث ۵۲۳۴، صفحه ۱۲۶.

«از اسحق بن عبدالله بن ابی صلحه روایت است که انس بن مالک(رض) گفت: «رسول خدا(ص) نزد ام حرام(167) بنت ملحان میرفت و او برای آنحضرت غذا می آورد و سپس به پاک کردن موی آنحضرت مشغول می شد. ...» (168)

این سلوک رسول الله(ص) که اجازه میداد یک زن عقیف - که خود و شوهر او نیز مسلمان بودند - به موی مبارک شان به منظوری دست بزنند که آنرا پاک و مرتب نماید، میتواند سرمشق و مجوزی برای زنانی عقیف مسلمانی باشد که دارای آرایشگاه های موی اند، تا نه تنها موهای زنان را قیچی، مرتب و پاک کنند؛ بلکه برای مردان نیز چنین خدماتی را ارائه نمایند.

د - مجوز نگاه توأم با حفظ عفت حین معاشرت میان زنان و مردان

وجود روابط اجتماعی میان زنان و مردان و بحث و گفتگو میان آنان بدون نگاه کردن به همدیگر ممکن نیست. زیرا مکالمه دو و یا چند جانب، بدون نگاه کردن بسوی همدیگر بی اعتنائی و عدم احترام تلقی میگردد. رسول الله(ص) که در تمام روابط و سلوک اجتماعی خویش مظهر عالی از ادب بود، بخصوص در برخورد با زنان حداکثر احترام به آنان را رعایت مینمودند. روایت ذیل مثالی از چنین برخورد است:

167- ملیکه معروف به ام حرام، دختر ملحان بن خالد انصاری، همسر عیاد بن صامت؛ یکم، اصحاب رسول الله(ص)، خواهر ام انس (ام سلیم) و خاله انس بن مالک بود. او در شهر مدینه زندگی می کرد و از جمله زنانی بود که همراه داوطلبان و رزمندگان، در جنگها حضور می یافت.

168- صحیح بخاری یا ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلو، نور احراری، جلد سوم، کتاب جهاد و سیر، باب ۳، حدیث ۲۷۸۸ و ۲۷۸۹، صفحه ۳۴۳.

«از ابو حازم روایت است که سهل بن سعد گفت: «زنی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: «یا رسول الله! برای آن آمدم که نفس خود را به تو ببخشم، رسوا خدا(ص) بسوی او نگریست و نظر خود را پانین و بالا کرد و با دقت بسوی وی دید و سپس سرخود را فرو افگند.» [169]

افزون بر آن قرآن کریم هم در آیت مبارکه ۵۲ سوره احزاب، در حالیکه به رسول الله(ص) در مورد مبادرت به ازدواج بیشتر اخطار میدهد و ایشان را منع مینماید، نگاه کردن او را به زنان زیبا نه تنها مورد نکوهش قرار نمیدهند؛ بلکه آنرا تلویحاً مجاز میدانند:

«لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۲﴾»
ترجمه: «از این پس دیگر [گرفتن] زنان و نیز اینکه به جای آنان زنان دیگری بگیری، بر تو حلال نیست؛ هر چند زیبایی آنها برای تو مورد پسند افتد، به استثنای کنیزان و خدا همواره بر هر چیزی مراقب است.»

بکاربرد عبارت «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (هرچند زیبایی آنها برای تو مورد پسند افتد) در آیه مبارکه فوق مؤید اجازه نگاه کردن به زنان است؛ زیرا «زیبایی زنان» زمانی مورد پسند می افتد که به آنها نگاه گردیده باشد.

افزون بر آن در احادیث متعدد نبوی نگاه به زیبایی زنان، مانند نگاه به زیبایی و لطافت آب روان و سیزه زار مورد تحسین قرار گرفته است. چنین توجه خود مؤید آنست که پیامبر(ص) نگاه غیرشهوایی به زنان را مانند [نگاه به] سایر زیبایی های طبیعی مورد تائید و تحسین قرار داده اند؛ از این میان:

«قال رسول الله: «النظر الى المرأة الحسنأ والخضرة يزيدان في البصر» (170)
ترجمه: «پیامبر(ص) گفت: نگاه به زن زیبا و سبزه زار مایه قوت دیده و بصر است.»

و یا هم از زبان پیامبر(ص) گفته شده که:

«قال ثلاث يجلبن البصر: النظر الى الخضرة و الى الماء الجارى و الى الوجه الحسن» (171)
ترجمه: «پیغمبر(ص) گفت: «سه چیز مورد جلای دیده است: نگاه به سبزه، آب روان و روی زیبا»

دیده می شود که [«رویاریوی طبیعی با زنان ولو که همراه با اعتنا به زیبایی آنان باشد، مورد نهی شرع نبوده؛ بلکه چنین معاشرت ها و رویاریوی های طبیعی، لازمه تحقق اراده خدا است؛ اما همین نگاه اگر از معیارهای انسانی [و اخلاقی] خارج شده و رنگ و بوی هوس و شهوت بخود بگیرد و یا به آلودگی گراید، خود موجب اختلال دیگر در انتظام خداوندی است و درینصورت است که نگاه، زهری و شیطانی است؛ چنانچه رسول اکرم(ص) درین باره میگوید:

«نگاه بد[از زنان به مردان و از مردان به زنان] تیر زهرآگین از تیرهای شیطان است» [172]

باید گفت که مسئله نگاه کردن متقابل زنان و مردان به همدیگر حین روابط و معاشرت اجتماعی، از لحاظ شرعی صرف مربوط زنان

170- رک: نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۶۰، همچنان به آثارالصادقین ۳۳۶۶۹، برگرفته از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۸۹۹.

171- نهج الفصاحه ۱۲۹۱، برگرفته از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۸۹۹.

172- نهج الفصاحه ۳۱۵۹، برگرفته از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۸۹۹ و ۹۰۰.

نیست، بلکه مسوولیت و مکلفیت دوجانبهٔ زنان و مردان مسلمان اند. اگر زنان مکلف به مستور نگهداشتن برخی از حصص بدن شان و اجتناب از نگاه های هوس آلود به مردان (به استثنای شوهران شان) اند، مردان نیز مکلف به عدم نگاه به این قسمت ها و عدم نگاه ناپاک و آلوده به صورت کل به زنان اند. درین زمینه به این روایت توجه گردد:

«از زهری، از سلیمان بن سیار روایت است که عبدالله بن عباس (رض) گفت: «رسول خدا (ص) در روز نحر (دهم ذی حجه) فضل بن عباس را بر پشت سر خود پر سرین شتر سوار کرده بود و فضل مرد خوش صورت بود. پیامبر (ص) شتر را توقف داد تا به سوالات مردم فتوی بدهد. زنی از قبیلهٔ خثعم خوبصورت بود، پیش آمد و از رسول خدا (ص) فتوا خواست. فضل به نگرستن آن زن مشغول شد و زیبایی وی او را به شگفت آورده بود. پیامبر (ص) [پشت سر] نگریست و دید که فضل بسوی آن زن مینگرد، دست دراز کرد و چانهٔ فضل را گرفت و روی او را از وی برگردانید. ...» (173)

روایت فوق نشان میدهد که پیامبر (ص) با تشخیص نگاه های هوس آلود «فضل بن عباس»، مانع نگاه او به آن زن زیبا گردید؛ در غیر آن اگر نگاه او به آن زن عادی و عاری از سونیت و هوس آلود می بود، عکس العمل آنحضرت را بخاطری برنمی انگیخت که آن زن مخاطب رسول الله و در معرض نگاه های معصوم ایشان نیز قرار داشت.

با مطرح نمودن مجوز نگاه های پاک و معصوم زنان و مردان حین تامین روابط اجتماعی، باید گفت که: دین مقدس اسلام نه تنها در مشخص ساختن چنین ضوابط میان زنان و مردان، بلکه در مشخص ساختن آن حین روابط مردان با مردان و زنان با زنان نیز توجه داشته است؛ چنانچه:

«ابیه (أبی سعیدالخدري) قال، قال رسول الله(ص): «لا ينظر الرجل الى عورة [عُرية] الرجل و لا تنظر المرأة الى عورة [عُرية] المرأة و لا يُفَضَى الرجل في التوب الواحد و لا يُفَضَى المرأة الى المرأة في التوب الواحد» (174)

ترجمه: «أبي سعيد الخدري گفت که رسول الله(ص) فرمودند: «مرد نباید به عورة مرد دیگر نگاه کند. مرد نباید با مرد دیگر در زیر یک پارچه بخوابد و زن نیز نباید با زن دیگر در زیر یک پارچه بخوابد.»

۶ - مجوز برای آرایش نمودن زنان:

در بحث مربوط به مجوز دست دادن زنان با مردان روایاتی صحیح و معتبری را خواندیم که رسول الله(ص) طی مراسم بیعت زنان به آنحضرت، از دست دادن به زنانی ابا می ورزیدند که دست های شان فاقد آرایش زنانه و با ظواهر دست های مردها می بود، افزون بر آن تأکید پیامبر(ص) بر زیبایی زنان تا آنجا صورت می گرفت که ایشان به مردان فرمودند: ناخن های خود را از بیخ بگیرید و به زنان فرمودند: قدری ناخن های خود را باقی بگذارید که بر زینت شما می افزاید. با توجه به همین سلوک رسول الله(ص) است که امام صادق(ع) به عبید بن زیاد گفته اند:

«اظهار النعمة احب الى الله من صيانتها فايك ان تتزين الا في احسن زي قومك.» (175)

ترجمه: «آشکار کردن نعمت در پیشگاه خدا محبوبتر از نگهداری آن است، پس با بهترین و زیباترین شکل، ظاهرهت را آراسته کن.»

مجوز آرایش زنان با زیورات را قرآنکریم نیز در آیه مبارکه شماره ۱۴، سوره نحل؛ چنین تائید مینماید:

174- سنن ترمزی ۲۹۴۹ و همچنان سنن ابوداود ۴۰۱۸، برگرفته از: امیر ترکشوند، همانجا، صفحه ۸۹۶.

175- فروغ کافی، جلد ۶، صفحه ۴۴۰.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تُلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾

ترجمه: «و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن بیرون آورید زیوری [مروارید و غیره] که آن را می پوشید و می بینی کشتیها را رونده در دریا، تا از فضل او بجوئید و باشد که شما شکر گزارید ﴿١٤﴾.»

رسول اکرم(ص) افزون بر توصیه آرایش به زنان، خود نیز طبق هدایت قرآنی زیباترین لباسهایش را در وقت نماز می پوشید، از بهترین عطرها استفاده مینمود، موهای شان را شانه و مرتب مینمودند و به چشمهای شان سرمه می کشیدند.

فصل چهارم

مبانی اعتقادات و عملکرد رهبری و اداره طالبان در مورد حجاب زنان

باتوجه به حقایق توضیح شده در مباحث قبلی، میدانیم که اداره و رهبری طالبها نه حجاب اسلامی، بلکه تحت پوشش و تبلیغات ناروا، برعکس «حجاب شرعی اسلامی»، عقیمانده ترین نوع «حجاب عرفی» قرون وسطایی دهاتی ای را با جبر و زور سرنیزه بر زنان کشور ما تحمیل مینمایند که یا بنا بر ذوق شخصی ناشی از گرایشهای زن ستیزانه نظامهای قرون وسطایی مردسالار و یا هم با نیت و هدف اسلام ستیزی از جانب نظام های استبدادی و استعماری (بخصوص استعمار انگلیس و شاخ و پنجه آن در حلقات مذهبی و سیاسی کشورهای اسلامی) در بعضی از کتب پوسیده به ظاهر اسلامی، با ادعای دروغین روایت از پیامبر اسلام منعکس و در نصاب مدارس دینی ای جا داده شده که به منظور تربیه افزار انسانی اهداف استعماری و عقب نگهداشتن جوامع اسلامی تاسیس گردیده اند. اینک به ارایه نمونه های از این روایت های بی بنیاد می پردازیم:

۱ - منبع و منشأ عورت خواندن تمام بدن زنان

یکی از ادعاهای مشهور مربوط به حجاب زنان که تا حدود زیاد ترویج نیز گردیده، این روایت منسوب به پیامبر اسلام است که گویا گفته اند «المرأة عورة» (زنان عورة اند). بر بنیاد این ادعا تمام بدن زنان «عورة» تلقی گردیده و در نتیجه بر عدم حضور ایشان در محضر

عام تأکید می‌گردد. متن کامل این گویا «حدیث» در «سنن ترمزی» از قول عبدالله بن مسعود؛ چنین روایت گردیده است:

[«حدثنا محمد بن بشار، أخبرنا عمر بن عاصم، أخبرنا عمام عن قتادة عن مؤرق عن أبي الأحوص عن عبدالله عن نبي (ص) قال: «المراة عورة فإذا خرجت [أخرجت] استشرفها الشيطان.»»] (176)

ترجمه: [«از محمد بن بشار، از عمر بن عاصم، از عمام، از قتادة، از مؤرق، از ابی الأحوص، از عبدالله روایت است که پیامبر (ص) می فرماید: (زنان عورت اند، پس وقتی بیرون بیایند، شیطان به او می نگرد.»]

این روایت نه تنها منبع اولی برای تمام کتبی است که بعد از آن نوشته شده، بلکه هریک به ذوق و سلیقه و خواست خود چیزهایی دیگری نیز بر آن افزوده اند؛ که اینک چند نمونه آنرا ذکر میکنیم:

- در کتاب «مسند بزار»، «با افزودن «من بیتهما» چنین آمده است:

[«... و قال رسول الله(ص): «المراة عورة فإذا خرجت بیتهما استشرفها الشيطان.»»] (177)

ترجمه: [رسول خدا گفت: زنان عورت اند. پس چون از خانه بیرون بیایند شیطان به او مینگرد.]

- در کتاب «صحیح ابن حبان»؛ چنین روایت گردیده است:

[«... عن أبي الأحوص، عن عبدالله، عن نبي (ص): قال المرأة عورة فإذا خرجت استشرفها الشيطان و اقرب ما تكون من ربها اذا هي في قعر بيتها»] (178)

176- رک: سنن ترمزی، روایت ۱۱۸۳.

177- رک: مسند بزار، روایت ۲۰۶۵.

178- رک: صحیح ابن حبان، روایت ۵۵۹۷، بر گرفته از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۶۴۸.

برخی از روایان، افزون بر اضافات بیشتر بر متن روایت فوق، آن را نه از زبان پیامبر خدا(ص)؛ بلکه گفته خود عبدالله بن مسعود دانسته اند؛ مثلاً:

- ابن ابی شیبہ چنین روایت مینماید:

«حدثنا ابو الأحوص، عن ابی اسحاق، عن الأحوص قال، قال عبدالله: «احبسو نساء فی البيوت فان النساء عورة و ان المرأة اذا خرجت من بيتها استشرفيها [استشرفها] الشيطان و قال لها: انك لاتمرين بأحد الا اعجب بك.» (179)

ترجمه: «... عبدالله بن مسعود گفت: «زنان را در خانه زندانی کنید چرا که آنها عورت استند و همانا وقتی که زن از خانه اش بیرون می آید شیطان او را زیر نظر گرفته و به وی میگوید: «به هیچکس گذر نمی کنی مگر اینکه از تو خوشش می آید.»

- در کتاب «المعجم الكبير» روایت مورد بحث؛ باز هم نه از رسول الله(ص)؛ بلکه از زبان خود عبدالله چنین آمده است:

[«حدثنا محمد بن حبان المازن ثنا عمرو بن الاستثنأ أنا شعبة عن ابی اسحاق عن ابی الأحوص عن عبدالله قال: «انما النساء عورة و ان المرأة لتخرج من بينها و ما بها من بأس فیستشرف لها الشيطان فيقول انك لاتمرين بأحد الا اعجبتة و ان المرأة لتلبس ثيابها فقال این تريذين فتقول أعود مريضاً او أشهد جنازة او أصلى فی مسجد و ما عبت امرأة ربهما مثل أن تعبدہ فی بيتها.» (180)

ترجمه: «... عبدالله بن مسعود گفت: «زنان عورت هستند و هرآنینه چون زنی از خانه خارج شود و ایرادی هم [از حیث پوشش و

179- رک: المصنف ابن ابی شیبہ، جلد ۳، صفحه ۴۶۷، بر گرفته از: امیر

ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۶۴۹.

180- رک: المعجم الكبير، جلد ۹، صفحات ۱۸۵ و همچنان ۲۹۶، برگرفته

از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحات ۶۵۲ و

۶۵۳.

[...] به وی نباشد با این حال شیطان به دیدارش می آید [تا دست به اغواگری بزند] و رضایت نمیدهد مگر اینکه آن زن با گذر کردن از کنار هر مردی، او را به وسوسه شوق بیندازد و چون واقع شود که زنی [به عزم خروج از منزل] لباس بپوشد و از وی پرسیده شود که چه قصدی داری؟ و زن میگوید [یا: حتی اگر زن بگوید] به عیادت بیمار، یا به تشییع جنازه یا به مسجد برای نماز خواندن می روم»، باید بدانید برای زنان جایی بهتر از منازل شان برای عبادت خدا نیست.» [برخی از روایات بازهم از زبان عبدالله ابن مسعود وجود دارند که باوجود عدم ذکر حکم «المرأة عورة» در آنان، عین مفهوم را افاده مینمایند. بطور مثال:

[...] «...اخبرنا معمر عن ایوب، عن حمید ابن هلال، عن ابی الأحوص، عن ابن مسعود قال: «صلاة المرأة فی بیتها افضل من صلاتها فی ما سواها، ثم قال: ان المرأة اذا خرجت تشوف [تشرّف] لها الشيطان» [181]

ترجمه: «... ابن مسعود گفت: [زن اگر نمازش را در خانه اش بخواند بهتر از خواندن آن در هر جای دیگر [حتی مسجد] است زیرا اگر از خانه خارج شود شیطان او را با دقت زیر نظر می گیرد] تا در مسیر شیطان گام بردارد.» [

توضیحات فوق مؤید عدم اعتبار روایت فوق، بمثابه حدیث رسول الله (ص) است. زیرا با آن ارشادات قرآنی، احادیث صحیح نبوی ملهم از احکام قرآنی، سلوک و سیرت پیامبر (ص) و واقعیت های زمان حیات آنحضرت مغایرت دارد که در صفحات و فصل های قبلی کتاب دست داشته آنان را مطالعه نمودیم. افزون بر آن عده کثیری از فقها و محدث ها، روایت مذکور را رد نموده و آنرا نه تنها در مغایرت با شأن رسول الله (ص) و دین اسلام دانسته اند، بلکه دلایل ذیل را نیز در مورد عدم اعتبار آن ذکر نموده اند:

۱ - اولین و با اهمیت ترین دلیل عدم اعتبار حکم مبنی بر زندانی نمودن زنان در خانه ها مغایرت آن با احکام قرآنی است. رسول الله به هیچ وجه و در هیچ موردی برخلاف احکام قرآنی نظر و عملی را تبارز نمی نماید. آیات قرآنی که ذکر آنان صفحات قبل بعمل آمد، نه تنها به زندانی نمودن زنان در منازل حکم ننموده اند؛ بلکه توأم با توصیه حجاب اسلامی بیرون شدن آنان را از منازل شان به غرض رفتن به محلات رفع قضای حاجت، تن شویی، مراودات فامیلی و انجام سایر ضرورت ها مجاز دانسته است. خداوند باوجودیکه در آیت شماره ۱۵ سوره نساء، بر زندانی نمودن «زنان زناکار» (زنائیکه با تثبیت شرایط سختگیرانه قرآنی باز هم «زناکار» خوانده می شوند) در خانه حکم مینماید، متصل بر آن در آیت شماره ۱۶ همین سوره، مسئله «توبه» آنان و در نتیجه «پذیرش» این توبه را وعده میدهد. به متن این آیات متبرکه توجه مینمائیم:

«وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴿١٥﴾ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾»

ترجمه: [«و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید پس اگر شهادت دادند آنان [(زنان تثبیت شده زناکار)] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد ﴿۱۵﴾ و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است ﴿۱۶﴾»]

هیچ دلیل و منطقی نمیتواند بپذیرد که پیامبر خدا، همه زنان مسلمان را در سطح «زنان زناکار» تصور و حکم زندانی نمودن آنان را صادر نمایند. تصور چنین تلقی هم بهتان بزرگ به شان رسول الله (ص) است.

۲ - زندانی نمودن زنها در خانه، با وضعیت واقعی طرز زندگی آنان در عصر حیات و رسالت رسول الله(ص) در مغایرت قرار دارد. طبق روایات «صحیح» که در بحث های قبلی مرور نمودیم، زنان(و از جمله همسران پیامبر) نه تنها جهت رفع ضرورت های روزانه؛ بلکه هر روز جهت آدای نمازهای پنجگانه به مسجد و حتی در مواقع غزوات مسلمین، به قصد شرکت در «جهاد» از خانه های شان بیرون می پرآمدند.

۳ - افزون بر اینکه تعداد کثیری منابع، منشاء اولی روایت خانه نشین نمودن زنان را نه از محمد رسول الله؛ بلکه گفته خود عبدالله بن مسعود میدانند، تعدادی هم که آنرا به محمد(ص) منسوب دانسته اند، برعکس سایر احادیث صحیح پیامبر خدا که از چند و حتی چندین مرجع نقل قول میگردند که آنرا این افراد خود از زبان رسول خدا شنیده اند. در حالیکه این روایت صرف از قول یک نفر (عبدالله بن مسعود) بیان میگردد و نفر دومی هم نیست که بگوید آن را از زبان رسول خدا شنیده است.

۴ - حتی روایت متذکره منسوب به عبدالله بن مسعود و نقل آن توسط ابوالأحوص نیز مشکوک است. زیرا همین ابوالأحوص تفسیری را در مورد آیه مبارکه شماره ۳۱ سوره نور(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا)، از زبان عبدالله بن مسعود نقل نموده است که ابن مسعود قرار گرفتن گوشواره، انگشتر و دستبند زنان را در معرض دید مردان از زمره «زینت ظاهری» زنان دانسته است و بر مجاز بودن آن مهر تائید گذاشته است؛ با این تفصیل:

«قوله جل و عز: (ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها...) روی ابو اسحاق، عن ابی الأحوص، عن عبدالله قال: القرط والدمج و السوار(182)

ترجمه: [«و خداوند صبحان فرمود: (زینت های خود را پنهان کنید بجز آنچه ظاهر اند) ابو اسحاق از ابوالأحوص روایت میکند که

182- رک: معانی قرآن نحاس، جلد ۴، صفحه ۵۲۱، برگرفته از: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک «حجاب شرعی در عصر پیامبر»، صفحه ۶۶۴.

عبدالله گفت: «گوشواره، انگشتر و دستبند [شامل زینت های ظاهر زنان اند]»

طبعاً هدف مفسر(عبدالله ابن مسعود) نه زیورات متذکره؛ بلکه مواضع قرار گرفتن آنان در بدن زنان است. بنابراین کسیکه قرار گرفتن گوش و دست زنان را در معرض دید مردان (بطور عام) مجاز میداند، بعید به نظر میرسد که حکم عورة بودن زنان را صادر و در نتیجه به خانه نشینی آنان فتوی بدهد.

۵ - نفر دومی که گویا او از زبان ابن مسعود روایت «عورة» خواندن زنان و در نتیجه خانه نشین ساختن آنان را منسوب به پیامبر خدا میداند، «ابوالأحوص» است که بغیر از او فرد دیگری وجود ندارد که شنیدن این روایت را از زبان ابن مسعود تأیید نماید. در حالیکه از زبان همین فرد بارها روایت شده که آنرا گفته خود عبدالله بن مسعود دانسته، نه از محمد (ص). این در حالی است که همین فرد تفسیر توضیح شده در ماده چهار را نیز از زبان ابن مسعود روایت نموده است.

۶ - درین روایت حکم «عورة» دانستن زنان و در نتیجه خانه نشین ساختن آنان صادر میگردد. این در حالیست که معنی لغوی «عورة»، «شرمگاه» است. بنابراین زن بودن (نصف بشریت) را مظهر «شرم» دانستن، مغایر شأن والای انسانی ای است که در قرآن نسبت به زنان انعکاس یافته است. بنابراین اصدار چنین حکم نمیتواند منبع اسلامی داشته باشد؛ بلکه از عقده های زن ستیزانه جعل کنندگان این روایت ناشی گردیده است. این گرایش غیراسلامی به «عورة» خواندن تمام بدن زنان و خانه نشین نمودن آنان اکتفا نه نموده، به «برهنه» نگهداشتن، «گرسنه» ماندن و حتی تا سرحد «حیوان» خواندن آنان نیز گستاخی نموده اند. مثلاً:

«حدثنا ابوالأحوص، عن ابی اسحاق، عن حارثة بن مضرب قال قال عمر: «استعینوا علی النساء بالعری ان إحداهن اذا كثرت ثیابها و حسنت زینتها أعجبها الخروج» (183)

ترجمه: [«... عمر بن خطاب گفت: «با برهنه نگهداشتن زنان با ایشان مقابله کنید. زیرا هر یک از آنان که جامه اش زیاد شود و اندامش مزین و زیبا گردد تمایل به خروج از منزل پیدا میکند.»]

روایت دیگر جعلی در مورد برهنه و گرسنه نگهداشتن زنان:

«قال رسول الله(ص): «اجیعو النساء جوعا غیر مضر و أعروهن عریا غیر میرح لأنهن اذا سمن و اکتسین فلیس شی أحب الیهن من الخروج و لیس شی شر لهن من الخروج و إنهن اذا أصابهن طرف من العری والجوع فلیس شی أحب الیهن من البیوت و لیس شی خیر الیهن من البیوت» (184)

ترجمه: [«رسول خدا گفت: «زنان را گرسنه نگهدارید، البته نه به اندازه که به آنها آسیب برسد و آنانرا برهنه نگهدارید، البته نه چندان شدید؛ زیرا زنان اگر فربه و ملبس شوند در نزد آنان چیزی دوستداشتنی تر از خارج شدن از منزل نیست در حالیکه بدترین چیزی برای شان همان خروج از خانه است. ولی اگر مقداری برهنگی و گرسنگی به آنان برسد، در نزد شان چیزی محبوب تر از حضور در خانه نیست و در واقع نیز بهترین چیز برای شان همین حضور در خانه است.»]

رسانه های اجتماعی مملو از بیهوده گویی تصویری ملا نماهای کذابی اند که با دروغ بر الله متعال، در حالی که ترویج این ادعای ناروا و ضد کرامت انسانی «حیوان» بودن زنان میپردازند که آیت صریح قرآنی شماره ۲۱، سوره «روم»؛ با محتوی ذیل وجود دارد:

183- رک: المصنف ابی شیبہ، جلد ۳، صفحه ۴۶۷ و همچنان الدر المنثور جلد ۵، صفحه ۱۹۷، برگرفته از: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام»، صفحات ۶۶۲ و ۶۶۳.

184- رک: الموضوعات، جلد ۲، صفحه ۲۸۶، برگرفته از: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۶۶۹.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ ﴿٢١﴾»
 ترجمه: «و از نشانه های او [(الله متعال)] اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید؛ تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [تعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعا نشانه هایی است» ﴿٢١﴾»

خوشبختانه محققین و محدثین صادق که ترویج واقعی اسلام را هدف زندگی و تحقیقات شان قرار داده اند، «به رد چنین احادیث قلبی و ساختگی پرداخته اند و نقاب از چهره جاعلان و روایات ساختگی شان برداشته اند. ... حتی تعداد از محدثان صریحاً نام کسانی که اقدام به جعل کرده اند را [تیز] آورده اند.» (185)

۲ - منبع و منشأ روایت عورت خواندن تمام بدن زنان به استثنای «وجهه و کفین» آنان

روایت دیگری جعلی از حدیث پیامبر (ص) وجود دارد که به جز از «وجهه و کفین» (روی و کف های دست و پا)، تمام بدن زنان را «عورة» میدانند و بر پوشش آن تأکید میگردد. چنانچه که آیات مبارکه قرآنی در مورد حجاب را در صفحات قبل مرور نمودیم، چنین حکمی نه در ارشادات الهی، نه در احادیث معتبر رسول الله (ص) وجود دارد و نه صحت آنرا واقعیت های زندگی زنان در زمان حیات پیامبر (ص) تائید مینمایند؛ بلکه درین زمینه صرف تفسیری از آیت مبارکه «لا یبدین زینهن الا ما ظهر منها» توسط ابن عباس، میده و منبع واحدی است که چنین حکمی را بر آن توجیه نموده و در عین حال بر روایت جعلی ای از حدیث پیامبر توسط بی بی عایشه استناد مینمایند. در مورد تفسیر

185- برای مطالعه این افشاگری بوسیله محدثین متعدد؛ به: امیر ترکاشوند، نسخه الکترونیک کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر»، صفحات ۶۶۹ - ۶۷۱ مراجعه شود.

عینی آیت مبارکه متذکره منطبق با واقعیت زندگی زنان در عصر پیامبر(ص) توضیحات ارایه گردیده که تکرار آن ضرور دانسته نمی شود. اما حدیثی از پیامبر را که از زبان عایشه جعل نموده اند؛ ترجمه فارسی آن از این قرار است:

[«سعید بن بشیر از قناده و او نیز از خالد بن دریک و او نیز از عایشه نقل کرده است که عایشه گفت: «روزی اسماً دختر ابوبکر] و خواهر عایشه] بر رسول خدا وارد شد، در حالیکه لباس نازکی برتن داشت و به همین خاطر رسول خدا صورتش را از اسماً برگردانید و به او گفت: «ای اسماً! وقتی زن بالغ می شود شایسته نیست که بغیر از این و این، از او دیده شود و پیامبر در هنگام بیان «این و این» به وجهه و کفین اشاره کرد.» (186)

توضیح باید کرد: «کسیکه این روایت را بی واسطه از عایشه نقل کرده «خالد بن دریک» است. این در حالیست که محدثین میگویند این شخص نه عایشه را دیده و نه کلامی از او شنیده است. به همین خاطر روایت را مرسل و منقطع (187) می گویند و حتی ابو داوود که [در منبع متذکره] به نقل این حدیث پرداخته است خود میگوید که این حدیث «مرسل» است؛ زیرا خالد دریک عایشه را ندیده و دیگران نیز او را شخص مجهول الهویه معرفی کرده اند؛ مثلاً:

- [«قال ابو داود: «هذا مرسل، خالد بن دریک لم یدرک عایشه»]. (188)

186- رک: سنن ابو داوود، حدیث ۴۱۰۴، برگرفته از امیر ترکاشوند، حجاب شرعی ...، صفحه ۶۷۵.

187- «مرسل و منقطع» به روایتی گفته می شود که تسلسل افراد نقل قول کننده تکمیل نباشد و نتواند به فرد دست اولی برسد که روایت مورد نظر به او نسبت داده می شود.

188- رک: سنن ابو داود، توضیح حدیث ۴۰۴، بر گرفته از امیر ترکاشوند، کتاب حجاب شرعی ...، صفحه ۶۷۶.

- «قال ابوداود و ابو حاتم الرازی و هو مرسل خالد بن دریک لم یسمع من عایشه».[(189)]
 ترجمه: «ابو داوود و ابو حاتم الرازی گفته اند: این روایت مرسل است زیرا خالد بن دریک از عایشه چیزی نه شنیده است.» [این شخص [خالد بن دریک]] از سوی ابن قیطان، مجهول الحال قلمداد شده است:

- «قال ابن قیطان و مع هذا فخالد مجهول الحال.»(190)
 ترجمه: «ابن قیطان گفت باوجود آنکه خالد مجهول الحال است.»

- توضیح باید کرد که از زبان همین شخص مجهول‌الهویه (خالد بن دریک) همچو روایتی از «ابن سلمه» همسر دیگر پیامبر نیز وجود دارد و نه از زبان عایشه،(191) که این خود مجعول بودن حدیث متذکره را یقینی تر می سازد. افزون بر آن سعید بن بشیر یگانه نفری است که روایت مورد بحث توسط او از زبان قتاده ذکر گردیده و بغیر از او کسی دیگری روایت مذکور را از زبان قتاده نقل نکرده است.(192)
 - در نهایت باید گفت که موضوع «وجه و کفین» نه نقل عایشه از عکس العمل پیامبر(ص) به نازکی لباس خواهرش(اسماً)؛ بلکه در برخی روایات جعلی، تفسیر خود عایشه از آیت «ما ظهر منها» نیز خوانده شده است؛ مثلاً:
 «أخبرنا... عقبه بن الأصم، عن عطاء بن ابی ریح، عن عایشة قالت: «ما ظهر منها» الوجه ولکفان»(193)

-
- 189- رک: تفسیر ابن کثیر جلد ۳، صفحه ۲۹۴، برگرفته از ترکاشوند، حجاب شرعی ...، صفحه ۶۷۶.
 190- رک: نصاب الرایت زیلعی، جلد اول، صفحه ۴۱۱، برگرفته از: ترکاشوند، حجاب شرعی...، صفحه ۶۷۶.
 191- رک: متن عربی الکامل عبدالله بن عدی جلد ۳، صفحه ۷۷۳، امیر ترکاشوند، صفحه ۶۷۶.
 192- رک: تلخیص الجبیر ابن حجر، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۱ و همچنان: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، صفحه ۶۷۶.
 193- رک: السنن الکبری بیهقی، جلد ۲، صفحه ۲۲۶، برگرفته از: امیر ترکاشوند، حجاب شرعی ...، صفحه ۶۸۰.

ترجمه: «روایت است ... از عقبه بن الاصم، از عطا بن ابی ریاح که عایشه گفت: مقصد از «ما ظهر منها»، روی و کفین است.»

بنابراین روایت مورد بحث از زبان عایشه، به دلیل انقطاع در تسلسل روایت کننده ها، مجهول الهویه بودن فردی در تسلسل راوی ها، تفرد به فرد ضعیف و در نهایت ادعای تفسیر خود او از آیت «ما ظهر منها»، بمثابه حدیث پیامبر قابل اعتماد و اعتبار بوده نمیتواند. در نهایت میتوان دلایل تردید حکم «وجه و کفین» را؛ بطور ذیل برشمرد:

اولاً - نص قرآن با چنین حکم مطابقت ندارد.
دوم: نه تنها اینکه هیچ حدیث معتبری مبتنی بر تائید این حکم موجود نیست؛ بلکه احادیثی وجود دارند که مؤید کشف مواضعی بیشتر از بدن زنان می باشند.

سوم - حقایق مربوط به طرز زندگی زنان در عصر حیات و رسالت پیامبر اسلام، درستی این حکم را تائید نمی نمایند.
امیر ترکاشوند که در سلسله شخصیت های صاحب فتوی اسلامی محسوب می گردد؛ بادر نظر داشت تحقیق گسترده و عمیقی علمی پیرامون «حجاب شرعی در عصر پیامبر اسلام»، در ارتباط با حکم عورت بودن تمام بدن زنان به استثنای وجه و کفین آن؛ چنین نتیجه گیری مینماید:

«رای مشهور در مورد حجاب زنان عبارت از ستر همه اندام مگر وجه و کفین است؛ ... کهنترین مبنای این رای دو روایت ذیر از پیامبر است:

الف: زن عورت است. اگر پایش را از خانه بیرون گذارد شیطان به استقبالش می آید.

ب: وقتی زن بالغ می شود شایسته نیست بغیر از وجه و کفین از او دیده شود.

اما بررسی هایی که در شرح هر یک انجام دادم معلوم شد که هیچ یک از این دو روایت، اساساً از پیامبر صادر نشده و نیز محتوی شان مخالف سیرت آن حضرت و سایر رهنمودهای وی است. علاوه بر آن، با اینکه بخشی از روایت اول دائماً مورد استناد متون فقهی است

اما با پیگیری متن کامل آن مشخص شد اصلاً ربطی به میزان پوشش [بخاطری] ندارد که به خانه نشینی زن حکم مینماید] و نیز روایت دوم موجب نقض روایط اول است زیرا [با استناد بر آن] نه تنها خروج [زنان] از منزل باعث برانگیختن شیطان نشده؛ بلکه مواضع جایز‌الکشف نیز بیان گردیده است.

علاوه بر مشکلات فوق، همچنین رای مشهور [عورت دانستن تمام بدن زنان مگر وجه و کفین] با واقعات عصر پیامبر سازگاری ندارد و نمیتواند حجاب شرعی در آن عصر را ترسیم کند. به همین دلیل آنرا رای غیرمطابق [با واقعیت های عصر پیامبر] نامیدم. پس رای مشهور را میتوان مانع پی بردن به میزان حجاب شرعی در عصر پیامبر و ناسازگار با واقعیت های تاریخی دانست. «(194) با پیشبینی از چنین مغلته هاست که خداوند با نزول آیت ۶، سوره لقمان به آنان عذاب نهایت بزرگ را؛ چنین تجویز نموده اند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٦﴾»
ترجمه: «و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را می ستانند تا افراد بی دانش را از راه خدا منحرف سازند، برای آنان عذاب بزرگ خواهد بود ﴿٦﴾.»

بخش سوم
ادارهٔ طالبها و مسئلهٔ تامین شرایط و
امکانات جهت تعمیم حقوق شهروندان

فصل اول

اداره طالبان و مسایل عام

دولت داری از نگاه اسلام

بامرور بخش اول و دوم این مجموعه میتوان به این نتیجه روشن دست یافت که اعتقادات و عملکرد اداره طالب ها که تحت پوشش «شریعت اسلامی» و با زور سرنیزه بر مردم تحمیل میگردد، نه تنها اسلامی نیست؛ بلکه در مغایرت کامل با قرآکریم، احادیث صحیح و سلوک رسول الله(ص) و واقعیت های حیات و رسالت ۲۳ ساله آنحضرت قرار دارند. دین مقدس اسلام در مورد مختصات اداره اسلامی و مسوولیت های آن در انتظام حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی - امنیتی و روابط خارجی رهنمودهای روشن دارد. میتوان پایه و اساس این رهنمود ها را در محتوی آیت مبارکه ۱۵۹، سوره آل عمران دریافت که حامل هدایات الهی برای رسول الله در برخورد با مردم است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾»

ترجمه: «پس به سبب رحمت الهی[آی محمد] با آنان نرمخو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد ﴿١٥٩﴾.»

درین آیه مبارکه افزون بر توصیه داشتن حوصله فراخ، نرم خویی، مهربانی و گذشت، به حکام جامعه اسلامی هدایت داده شده تا

بخاطر انتظام امور حکومتی، مشورت با مردم را اساس قرار دهند. هیچکس نمیتواند تردید کند که یکانه ساختار معاصر مشورت با مردم، شوراهای محلی و مرکزی نمایندگان انتخابی مردم است. آیا کادر رهبری اداره طالبها طی دور اول و دوم حاکمیت شان، به حکم اساسی فوق الذکر الهی جهت انتظام امور دولتی عمل نموده اند؟.

الله متعال نه تنها به عصر(عصاره زمان)(سوره والعصر آیت ۱)، بلکه به هریک از مقاطع زمانی: «فجر» (در سوره الفجر، آیت ۱)، «و الصبح»(در سوره تکویر آیت ۱۸)، «و النهار»:(در سوره لیل، آیت ۲)، «و الیل»:(در سوره لیل، آیت ۱ و سوره مدثر آیت ۳۳)، «و الضحی»(در سوره ضحی، آیت ۱) نیز سوگند یاد کرده است. این خود اهمیت زمان را نزد الله متعال نشان میدهد. بنابر همین اهمیت است که خداوند بادر نظر داشت اوضاع و احوال «عصر» و حتی حالات و اوضاع محدوده های جغرافیایی در عصر واحد، پیغمبران خویش را جهت رهنمایی بشر مبعوث نموده اند. با ختم سلسله نبوت، باز هم الله متعال با نزول آیات خویش به خاتم الانبیا رهنمایی هایی بعمل آورده که با توجه و درک این رهنمودها هر انسان عاقل به اهمیت تغییر حالات و احوال عصر و زمان و خواست آن پی میبرد. در بحث های قبلی این مجموعه درین ارتباط به نزول آیات «ناسخ» و «منسوخ» اشاره و نتیجه گیری نمودیم که حتی در زمان محدود ۲۳ سال رسالت پیامبر(ص)، خداوند متعال با تغییر اوضاع و احوال زمان، برخی از آیات قبلی خویش را منسوخ قرار داده و مطابق به اوضاع و احوال جدید و ذهنیت های تغییر یافته مسلمانان، آیات بدیل را نازل(ناسخ) نموده اند. حتی با تبارز عدم رغبت اصحاب پیامبر به تداوم «نجوا» با ایشان (در گوش آنحضرت چیزی را گفتن)، الله متعال آیت ۱۰۶ سوره البقره را «منسوخ» قرار داده و با نزول آیت ۱۲ سوره مجادله، بدیل آنرا «ناسخ» نمودند(195). آیا رهبری و افراد قرار گرفته در مقامات اداره طالبها این درسهای قرآنی را درک و آنرا با در نظر داشت گذشت

195- رک: به بخش اول، فصل دوم، بحث تحت عنوان: «ب - تفاوت میان آیات تشریحی و تکوینی، افریدگار و پروردگار عالم هستی از لحاظ زمانی و مکانی» در همین مجموعه.

زمان ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام و خواسته های «عصر» کنونی تعمیم نموده و مینمایند؟.

از دیدگاه شریعت اسلام و همچنان خواسته های عصر و زمان کنونی، در حالیکه رابطه میان «دولت و ملت» در گستره «حق و مسوولیت»، رابطه دو جانبه است؛ ولی با اساس قرار گرفتن «مسوولیت دولت» جهت تامین و تعمیم «حقوق شهروندان» است که در قدم دوم «مسوولیت شهروندان» جهت رعایت «حقوق دولت» تعریف میگردد. تا زمانی که دولت بمتابه یک نهاد مسوول شرایط و امکانات را جهت تامین و تعمیم حقوق شهروندان مساعد نسازد، شهروندان در قبال تامین و رعایت حقوق دولت، هیچنوع مسوولیت ندارند. آیا اداره طالب ها به این مسوولیت اسلامی خود در برابر مردم و مطابق به خواسته های عصر و زمان کنونی عمل نموده اند؟.

در ادامه این بخش از کتاب دست داشته، پاسخ به سوالهای فوق را صرف در محدوده چگونگی تامین «حق امنیت» شهروندان کشور بوسیله اداره طالبان، مورد بحث قرار میدهیم.

فصل دوم

اداره طالب ها و مسئله حق

تامین امنیت شهروندان کشور

کادرهای رهبری و سخنگویان «اداره سرپرست» تحریک طالبان، پیوسته و با افتخار بر این ادعا تأکید مینمایند که «امنیت» کشور را تامین نموده اند. این ادعا یا از عدم فهم آنان از محتوای و مفهوم امروزی «امنیت» ناشی میگردد و یا آنها مانند انکار از واقعیت های تلخ تبارز یافته ناشی از طرز تفکر و اداره قرون اوسطایی شان در سایر ابعاد حیات اجتماعی - اقتصادی، در مورد «امنیت» نیز به تغافل مبادرت می ورزند.

درین بحث، بادر نظر داشت محتوی و مضمون مفهوم امروزی «امنیت»، روی چگونگی همین ادعای آنان تمرکز مینمایم. واژه ها و مفاهیم علمی، بنابر ضرورت های مقاطع مشخص و معین پروسه تکامل اجتماعی ایجاد و طی تداوم این پروسه، یا بنابر عدم کار آمد بیشتر حذف و یا هم محتوی آنان بر بنیاد ضرورت های زمان و همپا با تغییر و تحول جامعه، غنای بیشتر و بیشتر کسب و تعاریف گسترده تری را حاوی میگردند.

مضمون، محتوی و تعریف مفهوم «امنیت» نیز با گسترش ابعاد و عرصه های حیات اجتماعی، در مقایسه با تعریف «سنّتی» آن، غنای بیشتر کسب نموده است. بر بنیاد ساده ترین و عامترین تعریف امروزی: امنیت به وضعیتی اطلاق میگردد که در آن افراد و گروه های اجتماعی به علت فقدان ترس، به نوعی احساس روانی توأم با آرامش و اطمینان خاطر دست یافته باشند.

بنابراین میتوان گفت که:

از یک طرف تمام عواملی که سبب ترس و اخلال آرامش افراد و گروه های اجتماعی می شوند، متعدد و متنوع اند و این تعدد و تنوع با گذشت زمان و گسترش ابعاد حیات اجتماعی - اقتصادی کثرت بیشتر و بیشتر می یابند و از جانب دیگر عامل (یا عاملین) ایجاد ترس و مخل آرامش کتله های بزرگ شهروندان یک کشور در ابعاد حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نه تامین کننده امنیت؛ بلکه مخل آن اند.

تصریح باید کرد که «دولت ها» مسوولیت دارند تا شرایطی را مساعد سازند که طی آن «شهروندان» تحت پوشش اداره آنان، در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، همچنان در روابط بین المللی و در مجموع حیات «عینی» و «مجازی» شان، بدون ترس و توأم با احساس آرامش خاطر بسر ببرند.

بادرنظرداشت توضیحات فوق، اکنون بی توجه به چگونگی وضعیت «امنیتی» در نظام ناکام فروپاشیده شده «جمهوری اسلامی افغانستان»، صرف عملکرد «اداره سرپرست» طالبان در عرصه های فوق الذکر حیات اجتماعی - اقتصادی و اثرات آن را بر امنیت افراد و گروه های جامعه افغانی مورد تدقیق و بررسی قرار میدهیم و می بینیم که آیا سیاست گذاری ها و عملکرد تحریک طالبان مصدر تامین «امنیت» اند و یا مخل آن:

۱ - اداره طالبها و چگونگی امنیت حقوقی افراد جامعه

اساسی ترین افزار انتظام حیات اجتماعی - اقتصادی، دولت حقوق بنیاد محسوب میگردد. تحت پوشش یک قانون اساسی و قوانین متمم آن در ابعاد مختلف حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که نظام قانونی تشکیل و تعهد بر تعمیم مکلفیت های دوجانبه دولت و شهروندان، نظام حقوق بنیاد شکل و محتوی می یابد. فقط در چنین نظام است که شهروندان در سایه قانون و تعریف حقوق و مسوولیت های خویش، خود را مصون احساس و تامین امنیت حقوقی شان را یفینی میدانند.

تحریک طالبان طی بیشتر از سه سال بعد از به قدرت رسانیدن شان، افزون بر آنکه ورقپاره ای را بنام «مشی سیاسی» ادارهٔ نام نهاد «سرپرست» شان ارایه ننموده اند، نه تنها در خلای مطلق قانونی عمل مینمایند؛ بلکه ساختارهای قانونگذاری را نیز منحل نموده اند. آنها با لغو و «کفری» خواندن قانون اساسی کشور و سایر قوانین متمم آن و انحلال ساختارهای قانونگذار، تا اکنون نتوانسته و یا نخواسته اند جهت انتظام حتی یک عرصهٔ کوچک یکی از ابعاد حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روابط خارجی، یک نسخه ای از قانون را تسوید، تصویب و نافذ نمایند. چند فرمائی را هم که بدون در نظر داشت آرای مردم و در غیاب نمایندگان آنان، از مقام «امیرالمؤمنین» غیرمربی و نام نهاد (196) طالبان صادر و نافذ گردیده، نه تنها باعث رفع ترس و تامین اطمینان خاطر شهروندان کشور نگردیده؛ بلکه نظم نسبی قوام یافته را نیز اخلال، ترس مضاعف را ایجاد و آرامش خاطر بخش های بزرگ جامعهٔ افغانی را برهم زده اند.

طالبها تحت پوشش ادعای تنفیذ «شریعت»، از حاکمیت «قانون» طفره میروند. در حالیکه قرانت آنها از «شریعت» و عملکرد آنان در بسا جهات، نه تنها با برداشت اکثریت تام علمای جید اسلامی جامعهٔ ما، مراکز معتبر علمی جهان اسلام، نهادهای جهانی اسلامی از جمله کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و دولت های موجود در کشورهای اسلامی از «شریعت» فرق دارند؛ بلکه کاملاً در تضاد اند. علت آن اینست که قرانت حلقهٔ «خاص» و مؤثر رهبری تحریک طالبان از «شریعت» و طرز ادارهٔ آنان، نه از متون اسلامی مورد تائید مراکز معتبر علمی اسلامی جهان اثر پذیرفته؛ بلکه بر بنیاد قرانتی شکل گرفته که به آنان یا طی نصاب تعلیمی و تربیتی «آی. اس. آی» پاکستان و از جانب آن آموزگاران کذاب و منافقی تدریس گردیده که شبانه در محافل عیاشی و شرابنوشی رهبری آی. اس. آی شرکت و روزانه با ظواهر و عبا و قباوی به ظاهر اسلامی، در صنوف تدریس به

196- طبق اصول اسلامی «امیرالمؤمنین» مشخصات و تعریف مشخص دارد که مقام کنونی تحریک طالبان فاقد این مشخصات و بنابراین فاقد مشروعیت اشتغال در این مقام است.

طالبها حضور می‌یافتند (197) و یا هم متأثر از نصاب تدریسی مدرسه های «انگلیس، پاکستانی - دیوبندی» اند. به همین علت هم است که حتی آن بخش از کادرهای رهبری طالبان که در منابع متذکره آموزش ندیده اند، بعضی اوقات مخالفت شان را با عملکرد «امیرالمؤمنین» نام نهاد و با قبول خطرات ناشی از آن تبارز می‌دهند.

خلاصه: جائیکه مراجع مردمی قانونگزار و قانون وجود نداشته، نظم قانونی حکمفرما و حقوق و مسوولیت های افراد و ساختارهای موجود در آن مشخص نگردیده باشد، «جامعه» نه؛ بلکه «جنگل» است. در جنگل نه قانون؛ بلکه دندان های تیز و پنجه های قوی خون آلود، توأم با گسترش ترس، سلب آرامش خاطر افراد و اخلاص «امنیت» آنان، حکم میرانند. اداره سرپرست طالبان از چنین مختصات برخوردار است. این اداره نه افزار حفظ، تحکیم و گسترش ارزشهای اصیل و ترقیخواهانه اسلامی؛ بلکه افزار حفظ و تحکیم «اقتدار» غیرمشروع حلقه «خاص» در رهبری تحریک طالبان است که یا تحت تاثیر مستقیم آی. اس. آی و یا هم بر بنیاد تلقین مدارس به ظاهر دینی پاکستانی، در استقامت سیاستهای ضد افغانی نظامیان پاکستان عمل مینمایند.

۲ - اداره طالبها و حق تامین امنیت فزیکي افراد جامعه

بود و نبود جنگ، یک بخش از سوال «امنیت» را احتوا مینماید. این درست است که با انتقال قدرت به تحریک طالبان، دامنه جنگ تا حدود زیادی محدود گردیده و متناسب با آن امنیت فزیکي باشندگان وطن تامین شده است. حقیقت این مسئله نه ناشی از عملکرد اداره طالبان؛ بلکه از تعویض موقعیت و موضع طالبان بمثابه نیروی محرک و عامل جنگ طی سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۲۲م، به نیروی حاکم بر

197- رک: روایت کرنیل امام افسر معروف آی. اس. آی یکی از بنیادگذاران تحریک طالبان، تحت عنوان «د افغانستان د جهاد داستان، بخش «د طالبانو اسلامی امارت»، صفحات ۵۱ و ۵۲.

قدرت دولتی ناشی می‌گردد. بنابراین طالبان امنیت فزیزی افراد جامعه را تامین ننموده اند؛ بلکه آنها از امحای فزیزی شهروندان کشور به روش دیروز و در میدان های جنگ و از اخلال «امنیت» به طرق دیروز دست کشیده اند. این در حالیست که اکنون طالبان از موضع جدید خویش (از موضع قدرت) و در موجودیت خلای قانونی، همچنان به تهدید، تخویف، شکنجه و زندان و حتی به کشتار روزانه افراد دیگر اندیش (سیاسی و عقیدتی) جامعه، با بیرهمی تمام ادامه داده و از پذیرش مسوولیت آن نیز شانه خالی مینمایند.

۳ - اداره طالبان و حق تامین امنیت اجتماعی افراد جامعه

نگاه عقلانی به نظام عالم هستی، مؤید این واقعیت است که «آفریدگار» و «پرودگار» عالم، هم طی پروسه قانونمند «آفرینش» و هم در امتداد قانونمند «پرورش» تمام ابعاد و انواع مخلوقات مادی و معنوی خویش، کثرت، تنوع و حتی متضادها را وحدت بخشیده و در نتیجه این وحدت تنوع و تضادها، انگیزش درونی ایجاد و امکان تغییر و تحول منظم آنان را مساعد ساخته اند.

چون انسان و جامعه بخشی از عالم هستی و جزیی از خلقت الهی اند؛ بنابراین وجود «کثرت»، «تنوع» و حتی «متضادها» در ابعاد مادی و معنوی نظام «واحد» اجتماعی نیز منضم انگیزش درونی و در نتیجه باعث تغییر و تحول متداوم آن می‌گردد. این واقعیت، مشیت الهی و مظهر معقولیت و مقبولیت خلقت است.

بنابراین نظام اجتماعی مجموعه عناصر مادی و معنوی کثیر، متنوع و متضاد بهم مرتبط و در هم مؤثر اندیشه ها، رفتارها و روابط افراد در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محسوب می‌گردد. این نظام تحت تاثیر قانونمندی های درونی خود، پیوسته تغییر و تکامل مینماید. عملکرد خلاف این واقعیت، نظم اجتماعی را برهم زده، بحران ایجاد و امنیت افراد و گروه های اجتماعی را مختل مینماید.

با تامین تسلط تحریک طالبان بر اریکه قدرت، آنان برخلاف مشیت الهی و قوانین خلقت، وجود کثرت، تنوع و متضادها را در ابعاد

مادی و معنوی جامعه واحد افغانی، غیرقابل تحمل میدانند و درست مطابق به اعتقادات ایدولوژیک راست افراطی شان با تنوع و کثرت در ابعاد مادی و معنوی حیات اجتماعی (تنوع قومی، جنسیتی و فرهنگی) دشمنی نموده، خواهان یک نوع (طالبی) شدن جامعه اند. بدین طریق از مواضع ایدولوژیک «راست افراطی» تجارب ناکامی را تکرار مینمایند که زمانی (ثور ۱۳۵۸ - ثور ۱۳۶۵) حزب دموکراتیک خلق افغانستان با گرایش به ایدولوژی «چپ» افراطی مرتکب گردیده بود.

حقایق سرسخت تاریخی نشان داده اند که: «ایدولوژی در قالب جامعه زندگی نمی کند؛ بلکه جامعه را مطابق به اقتضات خود قالب میکند. یا به عبارت دیگر ایدولوژی بخصوص ایدولوژی افراطی چپ و راست آن بخش های از جامعه را که در قالب اصول و دگم های قبلاً قبول شده آنان نمی گنجد، با خشونت و با توصل به زور قصابی میکنند. بنابراین طبیعی است که هر بخشی از جامعه که سلاخی می شود، از آن خون میریزد، درد میکند و جامعه بحیث یک ارگان زنده در برابر آن عکس العمل نشان میدهد که در نتیجه همان جنگ داخلی و خونریزی است.» (198)

افزون بر آن تصریح باید کرد که ایدولوژیک ساختن احکام و ارزشهای اسلامی - که فرا ایدولوژیک اند - دشمنی با اسلام، بدنام ساختن آن و در نهایت افزار برهم زنده «نظام اجتماعی» ما است. درست وظیفه ای که اینک از جانب دشمنان اسلام و دشمنان وطن و مردم ما به حلقه «خاص» در رهبری طالبان محول گردیده است.

۴ - اداره طالبها و حق تامین امنیت اقتصادی افراد جامعه

نظام اقتصادی، بخش دارای اهمیت نظام اجتماعی محسوب میگردد که روابط نهادهای کثیر، متنوع و حتی متضاد اقتصادی -

198- خلیل الله زمر، مقاله در ایدولوژی تجلیل بر تحلیل و انقیاد بر انتقاد غلبه دارد، منتشره شماره چهارم سال اول (دسمبر ۲۰۰۰) نشریه «آینده» ارگان نشراتی حزب آینده افغانستان.

اجتماعی و عناصر متشکله آنان را بر بنیاد مبانی قبول شده حقوقی، انضمام می بخشد. طالب ها از یک طرف با نفی مبانی حقوقی نظام اقتصادی قبلی و در نبود بدیل آن و از طرف دیگر با گماشتن افراد غیرمسلمی (طلبه و فارغان مدارس دینی) در رهبری سکتورهای اقتصادی، نظام اقتصادی جامعه را برهم زده اند. رادیو آزادی طی نشرات مؤرخ ۵ دلو ۱۴۰۲ خویش تحت عنوان «ادامه فرمان‌های تند طالبان وضعیت اقتصادی افغانستان را بدتر می‌کند»، با نقل از گزارش تحقیقاتی «برنامه توسعه ای سازمان ملل»، خاطرنشان ساخته که: «پس از روی کار آمدن طالبان، توسعه اقتصادی افغانستان ۲۰/۳ درصد کاهش یافته که این کشور را به فقیرترین کشور جهان تبدیل کرده است.»

حضور طالبان در قدرت و عملکرد آنان باعث کاهش سرمایه گذاری، تضعیف سکتور تولیدی و افت سطح تولید، کسر تجارت، اختلال خدمات بانکی، اخراج ده ها هزار کادر ملی متخصص از کار، فرار اجباری صدها هزار نیروی جوان متخصص و غیرمتخصص مساعد به کار از کشور، اخراج قریب به اتفاق تمام زنان و دختران از ادارات دولتی (ملکی و نظامی)، موسسات غیردولتی و ممانعت آنان از تداوم مشاغل خصوصی، حرام شمردن و عدم تادیبه حقوق تقاعد و بازنشستگی صدها کارمند سابق ادارات ملکی و نظامی دولتی، باعث کاهش عاید سرانه و در نتیجه تضعیف قدرت خرید مردم و افزایش فقر و بیکاری گردیده که در نتیجه امنیت اقتصادی افراد و گروه های اجتماعی را مختل نموده اند.

توحید ورستان پژوهشگر اقتصاد بین المللی، تحت عنوان «واکاوای اقتصاد افغانستان تحت حاکمیت طالبان» و بر اساس داده های بانک مرکزی افغانستان، در سایت «موسسه مطالعات راهبردی شرق»، منتشره مؤرخ دوشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲ مینویسد که: «صرف طی مدت زمان جنوری - می ۲۰۲۳ نسبت به همین مدت زمان سال قبل از ۵/۱ میلیارد دالر به ۴/۲ میلیارد دالر کاهش یافته است.»

طبق راپور مؤرخ ۱۹ جنوری رادیو بی بی سی، مستند بر گزارش سازمان ملل، صرف در سال ۲۰۲۲ حدود ۹/۱ میلیون و در ۸ ماه نخست سال ۲۰۲۳ حدود ۹/۲ میلیون نفر از کشور خارج شده‌اند.

اداره انکشافی سازمان ملل متحد (یو ان دی پی) می‌گوید که محدودیت‌های طالبان بر زنان از ۶۰۰ میلیون دالر تا یک میلیارد دالر به اقتصاد افغانستان خساره وارد کرده است.

طبق آمار منتشره منابع معتبر و از جمله سازمان ملل، قبل از حاکمیت طالبان عاید سرانه کشور نزدیک به ۵۵۰ دالر بود که این عاید در سال ۲۰۲۳ به ۳۲۵ دالر (ماهانه تقریباً ۲۷ دالر) کاهش یافته است (199).

اداره انکشافی سازمان ملل متحد (یو ان دی پی) می‌گوید که پس از به قدرت رسیدن دوباره طالبان، ۸۵ درصد مردم افغانستان با مصرف مبلغ کمتر از یک دالر در روز زندگی می‌کنند. طبق آمار منتشر شده سازمان ملل از هر ده تن در افغانستان تحت اداره طالبان، هفت تن آنان توان تامین نیازهای اولیه خود در بخش‌های غذایی، مراقبت‌های صحتی و دیگر نیازمندی‌های روزانه را ندارند. سازمان خیریه «سیف د چلدرن» یا «صندوق نجات کودکان» هشدار داده است که در سال ۲۰۲۴ میلادی در افغانستان، از هر سه کودک یکی آن گرسنه خواهد ماند. دفتر هماهنگ کننده امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (اوپا) نیز ... گفت که در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۳/۷ میلیون افغان برای بقای خود به کمک‌های بشردوستانه نیاز خواهند داشت.

باید گفت که در کشور ما وضعیت اقتصادی ناگوار فوق در حالیهست که بسته های نقدی سازمان ملل در حدود یک تا یکنیم میلیارد دالر در سال و به اضافه همین مقدار کمک های بشردوستانه غیرنقدی، نظام اقتصادی کشور را رمق میبخشید، در غیر آن وضعیت به مراتب بدتر می بود.

طبق نظر مراکز تحقیقاتی و شخصیت های صاحب نظر، این کمک هاست که به ثبات ارزش مبادلوی پول افغانی در برابر اسعار خارجی کمک مینماید و این ثبات نه تنها به سیاست های پولی اداره طالبان

ربطی ندارد، بلکه عملاً به ازدیاد قدرت خرید «افغانی» در بازار نیز نه انجامیده است. (200).

خطر آن وجود دارد که تشدید روبتزاید تضعیقات ناشی از سیاست ها و عملکرد اداره طالبان در عرصه های نقض حقوق بشر و ارزشهای مدنی جهان، نه تنها تداوم این کمک ها را مورد سوال قرار بدهند، بلکه تشدید تحریم های اقتصادی و سایر اقدامات تعجیزی علیه اداره طالبان را نیز در قبال خواهد داشت که خواهی نخواهی بر وضعیت اقتصادی و معیشت مردم افغانستان تأثیرات منفی بجا خواهد گذاشت و وضعیت اقتصادی را بدتر خواهند نمود.

۵ - اداره طالبها و چگونگی تامین حق امنیت سیاسی شهروندان کشور

موضوع اصلی سیاست، قدرت دولتی است. دستیابی به این قدرت، چگونگی حفظ، تحکیم، توزیع و بکاربرد آن در عرصه های مختلف حیات اجتماعی - اقتصادی، اهداف آنرا بیان می نمایند. ابزار مادی تجسم و عملکرد دولت در مرحله کنونی رشد اجتماعی - اقتصادی تاریخی کشور ما، ساختار دولتی (شامل ارکان سه گانه آن: حکومت، قضا و پارلمان) و احزاب موجود در وضعیت سیاسی و ابزار معنوی آن را اندیشه های متنوع سیاسی ای تشکیل میدهند که قانون اساسی کشور و سایر قوانین متمدن آن را محتوی بخشیده و سیاست های جاری و دورنمایی حکومت ها، حزب (احزاب) پر سر اقتدار و اپوزسیون را استقامت میدهند. این هر دو (افزارهای مادی و معنوی) ماهیت «نظام سیاسی» را درین مرحله از تکامل تاریخی کشور ما معین می سازند.

200- رک: کامبیز رفیع پژوهشگر دانشگاه مطالعات آسیایی و آفریقایی لندن، مضمون «گزارش بانک جهانی در مورد اقتصاد افغانستان؛ تایید طالبان یا دگم اندیشی اقتصاد نئوکلاسیک؟». منتشره سایت بی بی سی فارسی، مورخ ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ - ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳ و همچنان نظریات استاد سید مسعود، استاد سابق دانشکده اقتصاد دانشگاه کابل.

توطیه انتقال مجدد قدرت به تحریک طالبان، افت قهقریایی فاجعه بار و برگشت عمیق ارتجاعی در پروسه تغییرات جاری تاریخی کشور ما محسوب می‌گردد که همه ابعاد حیات اجتماعی - اقتصادی، منجمله حیات سیاسی کشور ما را متأثر ساخته است. طالبها با تبارز نفرت و انزجار علیه مبانی تمام اندیشه های سیاسی معاصر، پایه های حقوقی و ساختارهای قانونگذاری دستگاه دولتی «جمهوری اسلامی افغانستان» را مضمحل نموده و با تبارز عدم توانمندی ارایه بدیل و حتی عدم درک این امر ضرور و حیاتی، وضعیت سیاسی کشور را به حالت قرون وسطایی سقوط داده اند. عدم موجودیت ساختارهای مکمل نظام دولتی، نبود قانون اساسی و قوانین منم آن و حتی عدم خط مشی سیاسی «اداره سرپرست» با گذشت بیش از سه سال، لغو احزاب و سازمان های اجتماعی، جرم تلقی نمودن هرگونه فعالیت شخصیت های حزبی و مستقل سیاسی، همچنان فعالین مدنی و دادخواهانه زنان، جوانان و سایر گروههای اجتماعی، تهدید، تخویف، دستگیری، شکنجه های قرون وسطایی و حتی اعدام های صحرایی آنان، وضعیت سیاسی را مختل و بسوی بحران سوق نموده اند. طالبها این همه را در حالی انجام میدهند که با توسل به انکار و دروغ، مسوولیت اعمال خویش را نیز بعهدہ نمی گیرند.

در نتیجه و بادر نظر داشت حقایق فوق میتوان گفت که طالبها وضعیت سیاسی کشور را نیز مملو از ترس و خوف ساخته، آرامش و اطمینان خاطر گروه های سیاسی و فعالین مدنی را اخلاص و در نهایت امنیت این بخش با اهمیت و تاثیرگذار جامعه را نیز سلب نموده اند.

۶ - اداره طالبها و چگونگی تامین حقوق فرهنگی شهروندان کشور

مجموع فرآورده های نیروی جسمی و ذهنی انسان و جامعه - نه طبیعت بطور کل - در امتداد تاریخ بشری، اعم از دستاوردهای علمی، هنری، ادبی، فنی، تکنیکی، ساختارهای اجتماعی و سیاسی، اعتقادات، آداب و رسوم در مفهوم فرهنگ گنجانیده شده و به این مفهوم محتوی میبخشند. بنابراین فرهنگ را به فرهنگ مادی (کارافزارها، ساختمان ها

و سایر اشیای مورد نیاز) و فرهنگ معنوی (علوم، هنرها، زبان و ادبیات، اعتقادات، آداب و رسوم و سایر ارزشهای معنوی) تقسیم نموده اند.

بنابراین فرهنگ محصول تلاش نسل های متمادی جوامع بشری در تداوم تاریخ است که با انباشت نسل به نسل و پیوست با تکامل تاریخی این جوامع غنا کسب نموده، به هویت جوامع بشری در مراحل مشخص تکامل تاریخی آنان محتوی میبخشد. افغانستان کنونی از لحاظ رشد اجتماعی - اقتصادی در مرحله نسبتاً پیشرفته گذار به جامعه «مدرن» قرار دارد. یکی از مشخصات این مرحله گذار، تبارز «خودآگاهی» گروه های اجتماعی (اتنیکی، جنسیتی، سنی و شغلی) است. این خودآگاهی باعث میگردد تا هریک از گروه های اتنیکی (پشتون ها، تاجک ها، هزاره ها، ازبک ها، ترکمن ها، بلوچ ها، نورستانی ها و ...)، جنسیتی (زنان، مردان و دیگرباشان)، سنی (اطفال، جوانان و کهنسالان) و شغلی (کارگران و کارمندان عرصه های کار جسمی و ذهنی) ساکن کشور تامین حق حضور و اثرگذاری شان را طی پروسه بعدی گذار به جامعه مدرن، مطالبه نمایند. حضور و اثرگذاری آنان درین پروسه، در حقیقت حضور و اثرگذاری فرهنگی آنان است. فقط درین صورت است که آنان بدون «خودبیگانه پنداری» و متناسب به ظرفیت های مادی و معنوی خویش، در پروسه ملت سازی و تکوین ارزشهای ملی، از جمله فرهنگ ملی، نقش و سهم شایسته شان را ایفا مینمایند، در غیرآن این پروسه را از خود نمیدانند و در نتیجه پروسه پرورش و نهادینه شدن ارزشها و بطور کلی «هویت ملی» به بحران کشانیده می شود.

باید گفت که پروسه درهم آمیزی خرده فرهنگ ها (فرهنگ گروه های ذکر شده اجتماعی) و تکامل آنان به «فرهنگ ملی»، قانونمند است. افراد و گروه های اجتماعی صرف میتوانند با خردورزی، به این پروسه سهولت و سرعت بخشیده و یا هم با جهل و تعصب، آن را بطی ساخته، با مشکلات مواجه و حتی بسوی ایجاد و تشدید نفاق، بحران و فاجعه سوق نمایند.

توضیح باید کرد که «فرهنگ طالبی!» نه در بطن جامعه افغانی؛ بلکه در تجرید از آن، بر بنیاد ذهنیت عقبمانده ترین بخش نوجوانان

«مهاجر» افغانی مصروف در مدرسه های دینی پاکستان و با تلقین مدرسین سازمان جهنمی ضد افغانی آی. اس. آی، حین تدریس در کمپ های تربیت نظامی - عقیدتی کادر رهبری طالبان شکل و محتوی یافته است (201). به همین ملحوظ برداشت های ذهنی منحصر به فرد طالبها، با فرهنگ افغانی (که اعتقادات دینی مردم ما بخش بزرگ و قابل اهمیت آن را تشکیل میدهد) بیگانه است. حلقه «خاص» و مؤثر در رهبری تحریک طالبها، با فرار گرفتن مجدد در اریکه قدرت، بازهم ناتوان از تبارز خردمندی درک خصایص این مرحله رشد تاریخی جامعه افغانی و واقعیت تنوع فرهنگی آن، میخواهند با سواستفاده از قدرت و توصل به سرنیزه، «فرهنگ طالبی» را بر جامعه تحمیل و به یک سان سازی دلخواه فرهنگی خویش دست یابند. به همین منظور:

- از یک طرف ماشین بزرگ تولید گسترده طالبی را بکار انداخته و با توزیع شهادتنامه های مدارج علمی تا سطح لیسانس، ماستری و دوکتورا به آنان منزلت گویا «علمی!» میبخشند. طبق آمار رسمی «ریاست مدارس و دارالحفاظ های وزارت تعلیم و تربیه وزارت معارف»، طی دو سال اول اداره طالبان «شمار مدارس دینی رسمی به پنج برابر مدارس تمام دو دهه اخیر افغانستان رسیده است». تعداد مدارس دینی قبل از انتقال قدرت به طالبها ۱۲۱۲ باب با تعداد ۲۱۸۰۷۸ شاگرد بود و این تعداد طی دوسال اداره طالبان به ۵۶۱۸ باب ارتقا یافته است (202). بر اساس اظهارات کرامت الله آخندزاده معین وزارت معارف اداره طالبان، در همین مدت «تعداد طلبه مدارس دینی به ۹۳۰۹۵۰ نفر رسیده است که از جمله ۹۴۶۱۲ نفر آن دختر اند. افزون برآن کرامت الله آخندزاده از ثبت ۱۴ هزار مدرسه دینی خصوصی در وزارت معارف یادآوری نمود (203). این در حالیست که اداره طالب ها از برنامه تاسیس «مدارس بزرگ جهادی» در هریک از

201- رک: روایت کرنیل امام افسر معروف آی. اس. آی یکی از بنیادگذاران تحریک طالبان، تحت عنوان «د افغانستان د جهاد

داستان»، بخش «د طالبانو اسلام، امارت»، صفحات ۴۷ - ۵۲.

202- سایت بی. بی. سی، گزارش ۲۵ اسد ۱۴۰۲ (۱۶ اگست ۲۰۲۳).

203- سایت رادیو انترنشنل، مؤرخ ۳۰ اسد ۱۴۰۲ (۲۱ اگست ۲۰۲۳).

ولایات و همچنان دو تا سه مدرسه دینی در هریک از ولسوالی های کشور، سخن گفته اند.

گسترش بی رویه فوق الذکر دستگاه طالب سازی اداره طالبان و آنهم با توزیع شهادتنامه های مدارج علمی، نه تنها ارزشهای قوام یافته هویت متنوع فرهنگی گروه های اجتماعی کشور؛ منجمله اعتقادات دینی و مذهبی آنان را تهدید و امنیت فرهنگی ایشان را مختل مینماید، بلکه با در نظر داشت گسترش بی رویه تعداد فارغان شهادتنامه دار این مدارس در آینده، بنابر نارضایتی برخاسته آنان نسبت عدم توانمندی امکان جذب شان در ادارات دولتی، به تهدید جدی برای حاکمیت طالبان نیز مبدل میگرددند.

از طرف دیگر اداره طالبها نظام تعلیمی و تحصیلی قوام یافته کشور را از محتوی علمی تهی و بسوی خرافات سوق میدهند. دستکاری نصاب تعلیمی مکاتب و دانشگاهها، جمع آوری کتابهای نامساعد با طرز تفکر طالبی از کتابخانه ها و کتابفروشی ها، ممانعت از تعلیم و تحصیل دختران بعد از صنف ششم، سانسور شدید رسانه های جمعی و سرکوب دیگر اندیشان، انکار از وجود پیروان سایر ادیان و مذاهب، برخورد خشن با انواع هنر و تهدید و تحقیر و حتی اعدام های صحرائی هنرمندان، تبارز تعصب زبانی، ترویج و تشویق انواع پوشش مردانه و زنانه دلخواه طالبی، مخالفت با آداب و رسوم مغایر با طرز تفکر و ذهنیت طالبی، همه مظاهر سلب امنیت فرهنگی شهروندان کشور از جانب اداره طالبان محسوب میگرددند.

۷ - اداره طالبها و چگونگی تامین حق امنیت افراد جامعه در حیات مجازی

فضای مجازی عرصه جدید در حیات فرهنگی افغانها محسوب میگردد. طبق تحقیقات «تیم روزنامه نگاری بصری» بی بی

سی(204)، در آستانه انتقال قدرت به تحریک طالبان (اگست ۲۰۲۱)، از جمله ۳۹ میلیون جمعیت افغانستان، ۲۲ در صد (۸۵۸۰۰۰۰ نفر) به انترنت، ۶۹ درصد (۲۶۹۱۰۰۰۰) به تیلیفون همراه دسترسی داشته و ۴,۴ درصد (۱۷۱۶۰۰۰ نفر) در شبکه های اجتماعی فعال بودند. ممکن طی دو نیم سال حاکمیت طالبان این امار رشد بیشتر یافته خواهد بود.

با انتقال قدرت به طالبان، این عرصه زندگی جمع کثیر فوق الذکر افغانها نیز مورد تهدید و تجاوز گماشتگان طالبان قرار گرفته و می گیرد. موظفین پوسته ها و سایر افراد امنیتی طالبان حریم خصوصی فضای مجازی (تیلیفون های همراه و کمپیوترها) شهروندان کشور را مورد تجاوز قرار داده و با دیدن محتوی (تصویری و نوشتاری) مغایر ذهنیت های طالبی در درین افزار، صاحبان آنان را به شیوه های مختلف تعذیب مینمایند.

۸ - اداره طالبها و چگونگی امنیت در روابط خارجی کشور

افغانستان قبل از تسلط طالبان بر قدرت، بحیث عضو فعال سازمان ملل محسوب و به رعایت و تعمیم تمام ارزشهای بشری منعکس شده در اسناد تصویب شده این سازمان متعهد، از حقوق خویش در جامعه جهانی و طی روابط بین الدول برخوردار و در نتیجه امنیت روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دولت و هر فرد از شهروندان کشور با جهان تامین و تضمین می گردید.

با تسلط طالبان بر قدرت دولتی از یک طرف با عدم احترام و رعایت ارزشهای بشری منعکس شده در اسناد معتبر سازمان ملل و کشورهای عضو آن؛ منجمله کشورهای اسلامی، بعد از گذشت بیشتر از سه سال؛ نه تنها سازمان ملل و هیچ یکی از کشورهای عضو آن، اداره

204- رک: گزارش تحقیقاتی، تیم متذکره، منتشره ۲۸ اسد ۱۴۰۰ (۱۹ اگست ۲۰۲۱) در سایت بی بی سی، تحت عنوان «بیست سال تغییر افغانستان در شش نمودار».

طالبان را بحیث دولت افغانستان به رسمیت نشناخته اند؛ بلکه با تعمیل تحریم ها و ترس دول خارجی و شهروندان آنان از نفوذ شبکه های فعال تروریستی تحت حمایت طالبان، امنیت روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورما و سفرهای شهروندان افغان به خارج را نیز با تهدید مواجه نموده اند.

بادرنظرداشت حقایق توضیح شده در بخش های هشتمانه فوق، میتوان نتیجه گرفت که با توطیه انتقال قدرت به تحریک طالبان، این گروه نه تنها امنیت شهروندان ساکن کشور را تحکیم و بهبود بیشتر نبخشیده اند؛ بلکه ابعاد مختلف حیات عینی و مجازی آنان را در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روابط خارجی، بیشتر از پیش مختل نموده، ترس را مستولی ساخته، آرامش خاطر آنان را برهم زده و امنیت شان را سلب نموده اند. بنابراین ادعای طالبان مبنی بر تامین امنیت مردم، صرف ادعای بدون پشتوانه عینی بوده و شعار میان خالی ای بیش نیست.

ختم

بادهمیورک - جرمنی
مورخ ۲۰ نومبر ۲۰۲۴

فهرست مأخذ:

- ۱ - قرآنکریم با ترجمه فارسی از «شیخ شاه ولی الله دهلوی»، چاپ دولت سعودی با مقدمه «دکتر عبدالله بن عبدالحسین التركي» وزیر امور اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد عربستان سعودی،
- ۲ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری با ترجمه فارسی، مترجم: عبدالعلی نور احراری، جلد‌های اول، سوم، چهارم و ششم.
- ۳ - امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج، ترجمه فارسی صحیح مسلم، مترجم: خالد ابونیا، جلد دوم و ششم.
- ۴ - مسند أحمد بن حنبل، جلد‌های ۳ و ۶، ناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة.
- ۵ - محمد بن عیسی الترمذی السلمی، سنن الترمذی، جلد، ۶
- ۶ - امام غزالی، احیاء علوم الدین، جلد ششم،
- ۷ - کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، کتاب دوم سمونیل، باب ششم، همین کتاب: تورات کتاب مزامیر و همچنان: بخش اسفار، قسمت سفر خروج، باب پانزهم.
- ۸ - امیر اشکاشوند، نسخه الکترونیکی کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر». در عین حال باید گفت که بخش دوم کتاب افزون بر استفاده از سایز منابع معتبر اسلامی، اکثراً با در نظر داشت محتوی همین کتاب تحریر گردیده است.
- ۹ - ملاصدرا، حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، جلد ۳.

- ۱۰ - نهج البلاغه فارسی، مترجم استاد عزیزالله کاسب،
- ۱۱ - جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الدر المنثور، جلد ۵،
- ۱۲ - محمد بن یعقوب کلینی، فروغ کافی، جلد ۶، صفحه ۴۴۰)
- ۱۳ - الكامل عبدالله بن عدی، جلد ۳،
- ۱۴ - وسایل الشیعه، ج ۳،
- ۱۵ - ابوبکر احمد بن عمرو البزاز، مسند البزاز.
- ۱۶ - احمد رضوان تارر با روایت از: کرنیل امام، د افغانستان د جهاد داستان، ترجمه به زبان پشتو توسط علی یوسفزی، ناشر: پشتونخوا پرس، سال چاپ 2012.
- ۱۷ - احمد رشید، طالبان (اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید)، ترجمه: اسدالله شغایی و صادق باقری.
- ۱۸ - سایت «آئین رحمت»، دفتر آیت الله مکارم شیرازی، توضیح در پاسخ به سوال «پیامبران الهی چند نفر بودند؟».
- ۱۹ - سایت انترنتی «پرسمان قرآن»، توضیح در ارتباط به سوال: در قرآن، خداوند چند مرسل را صریحا نام برده است؟، منتشر شده در روز دوشنبه ۱۵ سرطان ۱۳۹۹.
- ۲۰ - سایت انترنتی نبشته (fa.wikisource.org)، تحت عنوان «ترجمه قرآن (قمشه ای)».
- ۲۱ - آیت الله نکونام، نسخه الکترونیک کتاب «نقد غنا و موسیقی»، فصل چهارم: غنا و موسیقی از نگاه روایات تفسیری.
- ۲۲ - صالح نظری، مقاله: موسیقی در قرآن و روایات، منتشره: سایت انترنتی رادیو زمانه، وقت نشر: اول شهریور ۱۳۹۲.
- ۲۳ - سایت انترنتی «اسلام ویب»، توضیح تحت عنوان: «بیان جمال النبی»، تاریخ نشر ۱۴ دسمبر ۲۰۱۲ م.

- ۲۴- مجله انترنتی «ویستا»، مقاله تحت عنوان «جایگاه موسیقی در ادیان»، نویسنده: ویلیام نیری، تاریخ نشر: ۸ آبان ۱۴۰۳ مطابق: ۲۹ اکتوبر ۲۰۲۴.
- ۲۵- مولانا، دیوان شمس، غزلیات، همچنان: مقالات شمس تبریزی، شماره ۲۵۳.
- ۲۶- عطار، دیوان اشعار، غزلیات.
- ۲۷- حافظ، غزلیات.
- ۲۸- سایت «کنجور»، گلستان سعدی، حکایت شماره ۳۸، همچنان: سعدی، دیوان اشعار، غزلیات.
- ۲۹- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری با مقدمه احمد سیروس، مرتبط به گنجینه الکترونیک گنجور و نسکبان.
- ۳۰- فرهنگ معین، جلد‌های دوم، سوم و چهارم.
- ۳۱- خلیل الله زمر، مقاله در ایدولوژی تجلیل بر تحلیل و انقیاد بر انتقاد غلبه دارد، منتشره شماره چهارم سال اول (دسمبر ۲۰۰۰) نشریه «آینده» ارگان نشراتی حزب آینده افغانستان
- ۳۲- توحید ورستان پژوهشگر اقتصاد بین المللی، تحت عنوان «واکاوی اقتصاد افغانستان تحت حاکمیت طالبان» و بر اساس داده های بانک مرکزی افغانستان، در سایت «موسسه مطالعات راهبردی شرق»، منتشره مؤرخ دوشنبه ۶ شهریور ۱۴۰۲
- ۳۳- راپور مؤرخ ۱۹ جنوری رادیو بی بی سی، مستند بر گزارش سازمان ملل، صرف در سال ۲۰۲۲ حدود ۹/۱ میلیون و در ۸ ماه نخست سال ۲۰۲۳ حدود ۹/۲ میلیون نفر از کشور خارج شده‌اند
- ۳۴- محمد اکبر فرهمند، نگاهی مختصر به وضعیت اقتصادی افغانستان تحت حاکمیت طالبان، منتشره «۸صبح»، مؤرخ ۱۲ قوس ۱۴۰۲ (۳ دسمبر ۲۰۲۳)

۳۵ - «تیم روزنامه نگاری بصری» بی بی سی (۴ - رک: گزارش تحقیقاتی تیم متذکره، منتشره ۲۸ اسد ۱۴۰۰) ۱۹ اگست ۲۰۲۱) در سایت بی بی سی، تحت عنوان «بیست سال تغییر افغانستان در شش نمودار.»